رئی

پانچ شد

باسمه تعالی

فهرستبرگه منابع چاپ سنگی - اداره مخطوطات

شماره ثبت: ۷۷۹۱

رده‌بندی دیویی: ۲۹۷/۷۷۲ ع۸۴۵ص/ ح ر ت/ ۱۳۰۵ مرجع □

سرشناسه: علی بن حسین (ع)، امام چهارم، ۳۸ - ۹۴ ق.

عنوان قراردادی: الصحیفة السجادیة. فارسی

عنوان: صحیفة السجادیة به ضمیمه دعاء الصباح

شرح پدیدآور:

کاتب: تاریخ کتابت:

محل نشر: [بی جا] ناشر: [بی نا] تاریخ نشر: ۱۳۰۵ ق

صفحه شمار: ۲۵۶ ص مصور □ درسی □ گراور یا افست □

زبان: عربی و فارسی ابعاد: ۲۱×۱۳ نوع خط: نسخ و نستعلیق

روش تهیه: وقفی ☑ اهدایی □ خریداری □ ارسالی □

واقف: عبدالخالق سهل البیع تاریخ ثبت: آبان ۱۳۴۷

یادداشتها: دارای حواشی تصحیحی و توضیحی با رقم ۱۲ است.
شرح ضمایم: دعاء الصباح.

موضوع(ها): ۱. علی بن حسین (ع)، امام چهارم، ۳۸ - ۹۴ ق. - دعاها.

شناسه(های) افزوده: الف. حسینی، نجم الدین بهاء الشرف ابوالحسن، راوی. ب. سهل البیع، عبدالخالق، واقف. ج. عنوان.

فهرستنگار: شیبانی تاریخ فهرستنگاری: مرداد ۸۸

صد ص
بدون کارت

هذا
صحيفة
السجادية

هذا صحيفة السجادية

بسم الله الرحمن الرحيم

بنام خدای بخشاینده مهربان

حدثنا السيد الاجل نجم الدين بهاء الشرف ابو الحسن

روایت کرد مرا سید بزرگوار ستاره دین جمال بزرگ پدر حسن

محمد بن الحسن بن احمد بن علي بن محمد بن عمر بن يحيى

محمد پسر حسن پسر احمد پسر علی پسر محمد پسر عمر پسر یحیی

العلوي الحسيني رحمه الله قال اخبرنا الشيخ السعيد ابو

علوی حسینی بیامرزد او را خدا گفت خبر داد مارا شیخ نیکبخت پدر

عبد الله محمد بن احمد بن شهريار الخازن لخزانة مولانا

عبد الله محمد پسر احمد پسر شهریار خزانه دار خزانه مولای

امير المؤمنين علي ابن ابي طالب عليه السلام في شهر

پادشاه گروندگان علی پسر ابی طالب بر او باد سلام در ماه

ربيع الاول من سنة ست عشرة وخمسمائة قراءة عليه

ربیع الاول از سال شانزدهم و پانصد که میخواند بر او

وانا اسمع قال سمعتها على الشيخ الصدوق ابي منصور

و من شنیدم که گفت شنیدم این صحیفه بر شیخ راستگو پدر منصور

محمد بن محمد بن احمد بن عبد العزيز العكبري المعدل

محمد پسر محمد پسر احمد پسر عبد العزیز عکبری عدالت شده

رحمه الله عن ابي المفضل محمد بن عبد الله بن المطلب الشيباني

بیامرزد خدای تعالی از ابی مفضل محمد پسر عبد الله پسر مطلب شیبانی

قال حدثنا الشريف ابو عبد الله جعفر بن محمد بن جعفر

گفت روایت کرد مارا بزرگ ابو عبد الله جعفر پسر محمد پسر جعفر

بن الحسن بن جعفر بن الحسن بن الحسن بن امير المؤمنين

پسر حسن پسر جعفر پسر حسن پسر حسن پسر پادشاه گروندگان

علي بن ابي طالب عليهم السلام قال حدثنا عبد الله

علی پسر ابی طالب بر ایشان سلام گفت روایت کرد مرا عبد الله

بن عمر بن خطاب الزيات سنة خمس وستين و

پسر عمر پسر خطاب زیات سال دویست و شصت و پنج

مائتين قال حدثني خالي علي بن النعمان الاعلم قال حدثني

گفت روایت کرد مرا خالم علی پسر لب بالا شکافته گفت روایت کرد مرا

عمير بن متوكل الثقفي البلخي عن ابيه متوكل بن هرون

متوکل ثقفی بلخی از پدر متوکل پسر هرون

قال لقيت يحيى بن زيد بن علي عليه السلام بعد

گفت ملاقات کردم یحیی پسر زید پسر علی بر او باد سلام بعد

قتل ابيه وهو متوجه الى خراسان فسلمت عليه فقال

قتل پدرش و او رو داشت بسوی خراسان پس سلام کردم بر او پس گفت

لي من اين اقبلت قلت من الحج فسالني عن اهله وبني عمه

مرا که از کجا میآئی گفتم از حج پس پرسید مرا از اهل خود و عموهایش که

بالمدينة واحفى السؤال عن جعفر بن محمد عليه السلام

در مدینه بودند در سؤال از جعفر پسر محمد بر او باد سلام

فَاَخْبَرْتُهُ بِخَبَرِهِ وَخَبَرِهِمْ وَحُزْنِهِمْ عَلٰى اَبِيهِ زَيْدِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ
پس خبر دادم او را بخبر او و خبر ایشان و اندوهشان بر پدر او زید پسر علی بر او باد
السَّلَامُ فَقَالَ لِي قَدْ كَانَ عَمِّي مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ اَشَارَ عَلٰى اَبِي بِتَرْكِ
سلام پس گفت مرا بتحقیق که بود عم من محمد پسر علی امر کرد بر پدر من بترک
الْخُرُوجِ وَعَرَّفَهُ اِنْ هُوَ خَرَجَ وَفَارَقَ الْمَدِينَةَ مَا يَكُونُ اِلَيْهِ
بیرون و شناسانید او را اگر او خروج کند و جدا شود از مدینه که بکجا میرسد
مَصِيرُ اَمْرِهِ فَهَلْ لَقِيتَ ابْنَ عَمِّي جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ
مال کار او پس آیا ملاقات کردی پسر عم مرا جعفر پسر محمد بر او باد سلام
قُلْتُ نَعَمْ قَالَ فَهَلْ سَمِعْتَهُ يَذْكُرُ شَيْئاً مِنْ اَمْرِي قُلْتُ نَعَمْ قَالَ
گفت اری گفت آیا شنیدی که او مذکور سازد چیزی از کار من گفتم اری گفت
بِمَ ذَكَرَنِي خَبِّرْنِي قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ مَا اُحِبُّ اَنْ اَسْتَقْبِلَكَ
بچه یاد کرد مرا خبر ده مرا گفتم فدای تو گردم دوست نمیدارم اینکه روکنم ترا
بِمَا سَمِعْتُهُ مِنْهُ فَقَالَ اَبِالْمَوْتِ تُخَوِّفُنِي هَاتِ مَا سَمِعْتَهُ
بانچه شنیدم از او پس گفت آیا بمرگ میترسانی بیار آنچه شنیده از او
فَقُلْتُ سَمِعْتُهُ يَقُولُ اِنَّكَ تُقْتَلُ وَتُصْلَبُ كَمَا قُتِلَ اَبُوكَ
پس گفت شنیدم میفرمود بدرستیکه تو کشته میشوی و بردار کشیده میشوی چنانکه کشته شد پدرت
وَصُلِبَ فَتَغَيَّرَ وَجْهُهُ وَقَالَ يَمْحُو اللّٰهُ مَا يَشَاءُ وَيُثْبِتُ وَ
و بردار کشیده شود پس متغیر شد روی او و گفت محو میکند خدا آنچه میخواهد و ثابت میکند و
عِنْدَهُ اُمُّ الْكِتَابِ يَا مُتَوَكِّلُ اِنَّ اللّٰهَ عَزَّ وَجَلَّ اَيَّدَ هٰذَا الْاَمْرَ
نزد اوست اصل کتاب ای متوکل بدرستیکه خدا قوت داده این کار را
بِنَا وَجَعَلَ لَنَا الْعِلْمَ وَالسَّيْفَ فَجُمِعَا لَنَا وَخُصَّ بَنُو عَمِّنَا
بما و گردانیده است برای ما علم را و شمشیر را پس جمع شدند برای ما و مخصوص شدند پسران عم ما
بِالْعِلْمِ وَحْدَهُ فَقُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ اِنِّي رَاَيْتُ النَّاسَ اِلٰى
بدانش تنها پس گفت فدای تو گردم بدرستی که من دیدم مردم را بسوی

ابْنِ عَمِّكَ جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ اَمْيَلَ مِنْهُمْ اِلَيْكَ وَاِلٰى اَبِيكَ فَقَالَ
پسر عم تو جعفر بر او باد سلام مایل تر از ایشان بسوی تو و بسوی پدر تو پس گفت
اِنَّ عَمِّي مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ وَابْنَهُ جَعْفَراً عَلَيْهِمَا السَّلَامُ دَعَوَا النَّاسَ
بدرستی که عم من محمد پسر علی و پسر او جعفر بر ایشان سلام خواندن مردم
اِلَى الْحَيٰوةِ وَنَحْنُ دَعَوْنَاهُمْ اِلَى الْمَوْتِ فَقُلْتُ يَا ابْنَ رَسُولِ
بسوی زندگی و ما خواندیم ایشان را بسوی مرگ پس گفتم ای پسر رسول خدا
اللّٰهِ اَهُمْ اَعْلَمُ اَمْ اَنْتُمْ فَاَطْرَقَ اِلَى الْاَرْضِ مَلِيّاً ثُمَّ رَفَعَ رَاْسَهُ
خدا آیا ایشان داناترند یا شما پس افکند چشمها بسوی زمین زمانی دراز پس برآورد سر خود را
وَقَالَ كُلُّنَا لَهُ عِلْمٌ غَيْرَ اَنَّهُمْ يَعْلَمُونَ كُلَّ مَا نَعْلَمُ وَلَا نَعْلَمُ
و گفت همه ما را برای او علمی است غیر آنکه ایشان میدانند همه آنچه میدانیم و نمیدانیم
كُلَّ مَا يَعْلَمُونَ ثُمَّ قَالَ لِي اَكَتَبْتَ مِنِ ابْنِ عَمِّي شَيْئاً قُلْتُ
آنچه میدانند پس گفت مرا آیا نوشته از پسر عم من چیزی را گفتم
نَعَمْ قَالَ اَرِنِيهِ فَاَخْرَجْتُ اِلَيْهِ وُجُوهاً مِنَ الْعِلْمِ وَاَخْرَجْتُ
اری گفت بنما پس برآوردم بسوی او نوعی چند از دعا را و بیرون کردم
لَهُ دُعَاءً اَمْلَاهُ عَلَيَّ اَبُو عَبْدِ اللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَحَدَّثَنِي
برای او دعائی که برکرده او را از من حضرت که بر او باد سلام و گفت مرا حدیث
اَنَّ اَبَاهُ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ اَمْلَاهُ عَلَيْهِ وَاَخْبَرَهُ
که پدر بزرگوارش محمد پسر علی بر ایشان سلام که املا گفت بر او و خبر داد او را
اَنَّهُ مِنْ دُعَاءِ اَبِيهِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ مِنْ
از دعای پدر بزرگوارش علی پسر حسین بر ایشان سلام از
دُعَاءِ الصَّحِيفَةِ الْكَامِلَةِ فَنَظَرَ فِيهِ يَحْيٰى حَتّٰى اَتٰى عَلٰى اٰخِرِهِ
دعای صحیفه کامله پس نگاه کرد در او یحیی تا آنکه رسید آخر او
وَقَالَ لِي اَتَاْذَنُ فِي نَسْخِهِ فَقُلْتُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللّٰهِ اَتَسْتَاْذِنُ
و گفت مرا آیا رخصت میدهی مرا در نوشتن این دعا پس گفت ای پسر رسول خدا آیا رخصت میطلبی

فيما هو عندكم فقال أما لأخرجن إليك صحيفة من الدعاء
در چیزیکه ان از شما است پس گفت که آگاه باش که هر آئینه بیرون آورم بسوی تو صحیفه از دعا های
الكامل مما حفظه أبي عن أبيه وإن أبي أوصاني بصونها
کامل از آنچه حفظ کرد آنرا پدرم از پدرش و بدرستیکه وصیتها کرد مرا بنگاهداشتن آن
ومنعها غير أهلها قال عمير قال أبي فقمت إليه فقبلت رأسه
و بازداشتن آن از غیر اهل آن گفت عمیر که گفت پدرم پس برخواستم بسوی او و پس بوسیدم سر او را
وقلت له والله يا ابن رسول الله إني لأدين الله بحبكم و
و گفتم مر او را که بخدا قسم ای پسر رسول خدا بدرستیکه هر آئینه پرستش میکنم خدا را بدوستی شما و
طاعتكم وإني لأرجو أن يسعدني في حياتي ومماتي
فرمانبرداری شما و بدرستیکه من هر آئینه امید میدارم که نیکبختی دهد مرا در زندگی خود و در مرگ خود
بولايتكم فرمى صحيفتي التي دفعتها إليه إلى غلام كان معه
بدوستی شما پس انداخت دعاء مرا که داده بودم آنرا باو بسوی پسریکه بود باو
وقال اكتب هذا الدعاء بخط بين حسن واعرضه علي لعلي
و گفت که بنویس این دعا را بخط ظاهر خوب و عرض کن آنرا بر من شاید که
أحفظه فإني كنت أطلبه من جعفر حفظه الله فيمنعنيه
من حفظ کنم آنرا پس بدرستیکه من میطلبیدم آنرا از حضرت امام جعفر نگاهدارد او را خدای تعالی پس منع میکرد آنرا
قال المتوكل فندمت على ما فعلت ولم أدر ما أصنع ولم يكن
گفت متوکل پس پشیمان شدم بر آنچه کرده بودم و ندانستم که چه کنم و نبود اینکه
أبو عبد الله عليه السلام تقدم إلي ألا أدفعه إلى أحد ثم
آنحضرت علیه السلام بیشتر گفته بمن که ندهم این را بکسی پس
دعا بعيبة فاستخرج منها صحيفة مقفلة مختومة فنظر
یحیی طلب کرد جامه دانی را پس بیرون آورد از آن صحیفه قفل زده مهر کرده پس نگاه کرد
إلى الخاتم وقبله وبكى ثم فضه وفتح القفل ثم نشر الصحيفة
بسوی مهر و بوسید آنرا و گریست پس شکست مهر را و گشود قفل را پس وا کرد صحیفه را

ووضعها

ووضعها على عينه وأمرها على وجهه وقال والله يا متوكل
و گذاشت آنرا بر چشم خود و مالید آنرا بر روی خود و گفت بخدا قسم ای متوکل که
لولا ما ذكرت من قول ابن عمي إنني أقتل وأصلب لما دفعتها
اگر نبودی آنچه ذکر کردی از گفته پسر عم من بدرستیکه کشته میشوم و بر دار کشیده شوم هر آئینه نمیدادم آنرا
إليك ولكنت بها ضنينا ولكني أعلم أن قوله حق أخذه
بتو و هر آئینه میبودم مر آنرا بخیل و لیکن میدانم که گفته او حق است فرا گرفته است آنرا
عن آبائه وأنه سيصح فخفت أن يقع مثل هذا العلم
از پدران خود و اینکه بزودی میشود پس ترسیدم اینکه بیفتد مانند این علم
إلى بني أمية فيكتموه ويدخروه في خزائنهم لأنفسهم
بدست بنی امیه پس پنهان کنند آنرا و ذخیره سازند او را در خزانهای خود برای خود
فاقبضها واكفنيها وتربص بها فإذا قضى الله من أمر
پس بگیر این را و کفایت کن امر آنرا برای من و منتظر باش آنرا پس هرگاه حکم کند خدای تعالی از کار
هؤلاء القوم ما هو قاض فهي أمانة لي عندك حتى
و کار این قوم یعنی بنی امیه آنچه را او حکم کننده است پس این صحیفه امانتیست از من نزد تو تا اینکه
توصلها إلى ابني عمي محمد وإبراهيم ابني عبد الله ابن الحسن
برسانی آنرا به پسران عم من محمد و ابراهیم پسران عبد الله پسر حسن
بن الحسن بن علي عليهما السلام فإنهما القائمان في
پسر حسن پسر علی بر او و بر ایشان سلام پس بدرستیکه ایشان قایم مقام منند درین
هذا الأمر بعدي قال المتوكل فقبضت الصحيفة فلما
امر امامت بعد از من گفت متوکل که پس گرفتم آن صحیفه را پس چون
قتل يحيى بن زيد صرت إلى المدينة فلقيت أبا عبد
کشته شد یحیی بن زید رفتم بسوی مدینه پس ملاقات کردم امام جعفر صادق را
الله عليه السلام فحدثته الحديث عن يحيى فبكى و
علیه السلام پس نقل کردم او را سخنها از یحیی پس گریست و

فيكتمونه
نسخه بدل
ويدخرونه
نسخه بدل

اشْتَدَّ وَجْدُهُ بِهِ وَقَالَ رَحِمَ اللّٰهُ ابْنَ عَمِّي وَأَلْحَقَهُ بِآبَائِهِ وَ
سخت شد اندوه او بحال یحیی و گفت بیامرزد خدا پسر عم مرا و برساند او را بآباء و

أَجْدَادِهِ وَاللّٰهِ يَا مُتَوَكِّلُ مَا مَنَعَنِي مِنْ دَفْعِ الدُّعَاءِ إِلَيْهِ إِلَّا
اجداد او بخدا قسم ای متوکل که باز نداشته اند مرا از دادن دعا بسوی او مگر

الَّذِي خَافَهُ عَلَى صَحِيفَةِ أَبِيهِ وَأَيْنَ الصَّحِيفَةُ فَقُلْتُ هَا هِيَ
آنکه یحیی ترسید بر صحیفهٔ پدرش و کجا است آن صحیفه پس گفتم اینست آن

فَفَتَحَهَا وَقَالَ هٰذَا وَاللّٰهِ خَطُّ عَمِّي زَيْدٍ وَدُعَاءُ جَدِّي عَلِيِّ
پس گشودم آنرا و گفت اینست بخدا قسم خط عم من زید است و دعاء جد من حضرت

بْنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ ثُمَّ قَالَ لِابْنِهِ قُمْ يَا إِسْمٰعِيلُ
امام زین العابدین برایشان سلام پس فرمود پسرش را برخیز ای اسمعیل

فَأْتِنِي بِالدُّعَاءِ الَّذِي أَمَرْتُكَ بِحِفْظِهِ وَصَوْنِهِ فَقَامَ إِسْمٰعِيلُ
پس بیار آن دعائی را که امر کرده بودم آنرا بحفظ آن و نگاهداشتن آن پس برخاست اسمعیل

فَأَخْرَجَ صَحِيفَةً كَأَنَّهَا الصَّحِيفَةُ الَّتِي دَفَعَهَا إِلَيَّ يَحْيَى بْنُ زَيْدٍ
پس بیرون آورد صحیفه را که گویا همین آن صحیفه است که داده بود بمن یحیی پسر زید

فَقَبَّلَهَا أَبُو عَبْدِ اللّٰهِ وَوَضَعَهَا عَلَى عَيْنِهِ وَقَالَ هٰذَا خَطُّ
پس بوسید آنرا پدر عبد الله و گذاشت آنرا بر چشم خود و فرمود که این خط

أَبِي وَإِمْلَاءُ جَدِّي عَلَيْهِمَا السَّلَامُ بِمَشْهَدٍ مِنِّي فَقُلْتُ يَا ابْنَ
پدر من است و املاء جد من برایشان سلام بحضور من پس گفتم ای پسر

رَسُولِ اللّٰهِ إِنْ رَأَيْتَ أَنْ أَعْرِضَهَا مَعَ صَحِيفَةِ زَيْدٍ وَيَحْيَى فَأْذَنْ
رسول خدا اگر رخصت شما باشد مقابله کنم این را با صحیفهٔ زید و یحیی پس رخصت د[هید]

لِي فِي ذٰلِكَ وَقَالَ قَدْ رَأَيْتُكَ لِذٰلِكَ أَهْلًا فَنَظَرْتُ وَإِذَا هُمَا
مرا در این معنی و فرمود که بتحقیق دیدم ترا اهل برای این امر پس نگاه کردم و این هر دو

أَمْرٌ وَاحِدٌ وَلَمْ أَجِدْ حَرْفًا مِنْهَا يُخَالِفُ مَا فِي الصَّحِيفَةِ الْأُخْرَى
صحیفه یکی اند و نیافتم حرفی از آنها که مخالف باشد با آنچه در صحیفهٔ دیگر است

ثُمَّ اسْتَأْذَنْتُ أَبَا عَبْدِ اللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي دَفْعِ الصَّحِيفَةِ إِلَى
پس رخصت طلبیدم از حضرت ابا عبد الله بر او باد درود در دادن صحیفه بسوی

ابْنَيْ عَبْدِ اللّٰهِ بْنِ الْحَسَنِ فَقَالَ إِنَّ اللّٰهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ
پسران عبد الله پسر حسن پس گفت که بدرستیکه خدا امر میکند شما را که برسانید امانتها را

إِلَى أَهْلِهَا نَعَمْ فَادْفَعْهَا إِلَيْهِمَا فَلَمَّا نَهَضْتُ لِلِقَائِهِمَا قَالَ لِي
بسوی اهل آنها آری پس بده این را بایشان پس چون برخاستم برای دیدن ایشان گفت مرا که

مَكَانَكَ ثُمَّ وَجَّهَ إِلَى مُحَمَّدٍ وَإِبْرَاهِيمَ فَجَاءَا فَقَالَ هٰذَا مِيرَاثُ
بجای خود باش پس بطلبید بسوی محمد و ابراهیم پس آمدند پس فرمود این میراث

ابْنِ عَمِّكُمَا يَحْيَى مِنْ أَبِيهِ قَدْ خَصَّكُمَا بِهِ دُونَ إِخْوَتِهِ وَنَحْنُ
پسر عم شما یحیی از پدرش و بتحقیق مخصوص کرد شما را نه به برادران او و ما

مُشْتَرِطُونَ عَلَيْكُمَا فِيهِ شَرْطًا فَقَالَا رَحِمَكَ اللّٰهُ قُلْ فَقَوْلُكَ
شرط کننده گانیم بر شما در آن شرط پس گفتند رحمت خدا بگو که گفتن

الْمَقْبُولُ فَقَالَ لَا تَخْرُجَا بِهٰذِهِ الصَّحِيفَةِ مِنَ الْمَدِينَةِ قَالَا
قبول کرده پس گفت بیرون نروید با این صحیفه از مدینه گفتند

وَلِمَ ذَاكَ قَالَ إِنَّ ابْنَ عَمِّكُمَا خَافَ عَلَيْهَا أَمْرًا أَخَافُهُ أَنَا عَلَيْكُمَا
چرا بیرون نرویم گفت پسر عم شما که ترسید بر آن صحیفه ترسیدم که من بر شما

قَالَا إِنَّمَا خَافَ عَلَيْهَا حِينَ عَلِمَ أَنَّهُ يُقْتَلُ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللّٰهِ
گفت جز این نیست بر آن چون دانست آنکه او کشته شود پس گفت ابو عبد الله

وَأَنْتُمَا فَلَا تَأْمَنَا فَوَاللّٰهِ إِنِّي لَأَعْلَمُ أَنَّكُمَا سَتَخْرُجَانِ كَمَا خَرَجَ وَ
و شما پس ایمن نشوید پس بخدا که من میدانم که شما زود خروج کنید همچنانکه خروج کرد و

سَتُقْتَلَانِ كَمَا قُتِلَ فَقَامَا وَهُمَا يَقُولَانِ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ
زود کشته شوید همچنانکه کشت پس ایستادند و میگفتند نیست بازگشت و نه قوت

إِلَّا بِاللّٰهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ فَلَمَّا خَرَجَا قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللّٰهِ عَلَيْهِ
مگر بخدا برا بزرگوار بزرگ پس چون گفت ابو عبد الله بر او

السلام یا متوکل کیف قال لک یحیی ان عمی محمد بن علی و
سلام ای متوکل چگونه گفت ترا یحیی بدرستیکه عم من محمد پسر علی و
ابنه جعفر ادعوا الناس الی الحیوة و نحن ندعوناهم الی الموت
پسر او جعفر خوانده مردمانرا بسوی زندگی و ما خوانده ایم ایشانرا بسوی مرگ
قلت نعم اصلحک الله قد قال لی ابن عمک یحیی ذلک فقال
گفتم آری بصلاح آورد خدا تحقیق گفت پسر عمم تو یحیی این پس گفت
یرحم الله یحیی ان ابی حدثنی عن ابیه عن جده عن علی
ترحم کند خدا یحیی را بدرستی که پدر من حدیث کرد مرا از پدر خود از جد خود از علی ابن ابیطالب
علیه السلام ان رسول الله صلی الله علیه و اله اخذته
بر او باد سلام بدرستیکه رسول خدا صلی الله علیه واله فرا گرفت ورا
نعسة و هو علی منبره فرای فی منامه رجالا ینزون علی
مقدمه خواب و او بر منبر خود بود پس نمودند در خواب او مردانی میجهند بر
منبره نزو القردة یردون الناس علی اعقابهم القهقری
منبر او بامجو بوزینه کان باز پس میکردانند مردمانرا بر پاشنهای خود دار گونه
فاستوی رسول الله صلی الله علیه و اله جالسا و الحزن
پس راست بایستاد رسول خدا صلی الله علیه واله در حالت نشسته اندوه
یعرف فی وجهه فاتاه جبرئیل علیه السلام بهذه الایة
میشناخت در روی او پس آمد جبرئیل علیه السلام باین آیه
و ما جعلنا الرؤیا التی اریناک الا فتنة للناس و الشجرة
و نگردانیدیم خوابی که نمودیم ترا مگر امتحانی برای مردمان و درخت
الملعونة فی القران و نخوفهم فما یزیدهم الا طغیانا کبیرا
لعنت کرده در قران و ترسانیدیم مردمانرا پس زیاد نکردیم مگر سرکشی بزرگ
یعنی بنی امیة قال یا جبرئیل اعلی عهدی یکونون و فی
اراده کرد بنی امیه را گفت ای جبرئیل آیا بر عهد من باشند و در

دفی

زمنی قال لا و لکن تدور رحی الاسلام من مهاجرک فتلبث
زمان من گفت نه ولیکن میگردد آسیای اسلام از هجرت پس درنگ کند
بذلک عشرا ثم تدور رحی الاسلام علی راس خمسة و ثلثین
بآن ده سال پس بگردد آسیا اسلام بر سر پنج سال و سی
من مهاجرک فتلبث بذلک خمسا ثم لا بد من رحی ضلالة
از هجرت تو پس درنگ کند بآن پنجسال پس ناچار بشد از آسیا گمراهی
هی قائمة علی قطبها ثم ملک الفراعنة قال و انزل الله تعالی
آن ایستاده بر قطب خود پس پادشاهی فرعونیان گفت فرستاد خدا
فی ذلک انا انزلناه فی لیلة القدر و ما ادریک ما لیلة القدر
در اینباب بدرستیکه فرستادیم در شب قدر و دانا کردانید که چیست شب قدر
لیلة القدر خیر من الف شهر یملکها بنو امیة لیس فیها
شب قدر بهتر از هزار ماه پادشاهی بنی امیه نباشد در آن شب
لیلة القدر قال فاطلع الله نبیه ان بنی امیة تملک سلطان
شب قدر گفت پس مطلع کردانید خدا پیغمبر خود بدرستی که بنی امیه پادشاهی کنند سلطنت
هذه الامة و ملکها طول هذه المدة فلو طاولتهم الجبال
این امت را و سلطنت آنرا درین مدت هزار ماه پس اگر سرکشی نماید با ایشان کوهها
لطالوا علیها حتی یاذن الله تعالی بزوال ملکهم و هم
هر آینه بلندی کنند بر آنها تا اینکه رخصت دهد خدای تعالی بزوال پادشاهی اینها و ایشان
فی ذلک یستشعرون عداوتنا اهل البیت و بغضنا
در اینمدت در دل داشته باشند دشمنی با اهل بیت را و کینه ما را
اخبر الله نبیه بما یلقی اهل بیت محمد و اهل مودتهم و شیعتهم
خبر داد خدا پیغمبر خود را بانچه میرسد باهل بیت پیغمبر و اهل دوستی ایشان و پیروان ایشان
منهم فی ایامهم و ملکهم قال و انزل الله تعالی فیهم الم تر
از بنی امیه در ایام دولت و پادشاهی ایشان فرمود آنحضرت که فرستاد خدا تعالی درباره ایشان آیه

إِلَى الَّذِينَ بَدَّلُوا نِعْمَةَ اللهِ كُفْرًا وَأَحَلُّوا قَوْمَهُمْ دَارَ الْبَوَارِ جَهَنَّمَ
بسوی اناکه تبدیل کردند نعمت خدا را بکفران وفرود آوردند قوم خود را بسرای هلاکت که جهنمست
يَصْلَوْنَهَا وَبِئْسَ الْقَرَارُ وَنِعْمَةُ اللهِ مُحَمَّدٌ وَأَهْلُ بَيْتِهِ حُبُّهُمْ
در می آیند دران و بد قرارگاهیست ونعمت خدا تعالی محمد واهل بیت او ست دوستی ایشان
إِيمَانٌ يُدْخِلُ الْجَنَّةَ وَبُغْضُهُمْ كُفْرٌ وَنِفَاقٌ يُدْخِلُ النَّارَ فَأَسَرَّ
ایمانیست که داخل میکرداند بهشت و دشمنی ایشان کفرست ونفاق که در می آورد باتش پس تنهایی فرمود
رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ذَلِكَ إِلَى عَلِيٍّ وَأَهْلِ بَيْتِهِ قَالَ
رسول خدا صلی الله علیه واله این حکایت را بامیر المؤمنین واهل بیت او گفت متوکل که
ثُمَّ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَا خَرَجَ وَلَا يَخْرُجُ مِنَّا أَهْلَ
پس فرمود انحضرت علیه السلام که خروج نکرده است وخروج نخواهد کرد از ما اهل
الْبَيْتِ إِلَى قِيَامِ قَائِمِنَا أَحَدٌ لِيَدْفَعَ ظُلْمًا أَوْ يَنْعَشَ حَقًّا إِلَّا
بیت تا برخاستن قایم ما کسی برای اینکه دفع کند ستمی او بلند سازد حقی را مگر اینکه
اصْطَلَمَتْهُ الْبَلِيَّةُ وَكَانَ قِيَامُهُ زِيَادَةً فِي مَكْرُوهِنَا وَ
از بیخ برکند او را بدے وبوده باشد قیام او باین کار را باعث زیادتی دراندوه ما و
شِيعَتِنَا قَالَ الْمُتَوَكِّلُ ابْنُ هَرُونَ ثُمَّ أَمْلَى عَلَيَّ أَبُو عَبْدِ اللهِ
پیروان ما گفت متوکل پسر هرون پس خواند بر من انحضرت
عَلَيْهِ السَّلَامُ الْأَدْعِيَةَ وَهِيَ خَمْسَةٌ وَسَبْعُونَ بَابًا أَسْقَطَ
بر و باد سلام دعاء صحیفه را ان هفتاد و پنج باب بود فوت شد
عَنِّي مِنْهَا أَحَدَ عَشَرَ بَابًا وَحَفِظْتُ مِنْهَا نَيِّفًا وَسِتِّينَ بَابًا وَ
از من ازان بابها یازده باب ونگاه داشتم ازان بابها شصت وچهار باب و
حَدَّثَنَا أَبُو الْمُفَضَّلِ قَالَ وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ رُوزْبَهِ
روایت کرد ما را که گفت روایت کرد ما را محمد پسر حسن پسر روزبه
أَبُو بَكْرٍ الْمَدَائِنِيُّ الْكَاتِبُ نَزِيلُ الرَّحْبَةِ فِي دَارِهِ قَالَ حَدَّثَنِي
ابو بکر مداینی کاتب که ساکن رحبه است در خانه خود گفت روایت کرد مرا

محمد

مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ مُسْلِمٍ الْمُطَهَّرِيُّ قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ عُمَيْرِ بْنِ
محمد بن احمد بن مسلم مطهری گفت که حدیث کرد مرا پدر من از عمیر بن
مُتَوَكِّلٍ الْبَلْخِيِّ عَنْ أَبِيهِ الْمُتَوَكِّلِ بْنِ هَرُونَ قَالَ لَقِيتُ يَحْيَى بْنَ
متوکل بلخی از پدر خود متوکل هرون گفت ملاقات کردم یحیی بن
زَيْدِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَذَكَرَ الْحَدِيثَ بِتَمَامِهِ إِلَى رُؤْيَا النَّبِيِّ
زید بن علی بن الحسین برا و باد سلام پس نقل کرد این روایت را بالتمام تا حکایت خواب پیغمبر
صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ الَّتِي ذَكَرَهَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ آبَائِهِ
رحمت کناد خدا بر و واولاد او که نقل فرموده او را حضرت امام جعفر پسر محمد از پدران خود
صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِمْ وَفِي رِوَايَةِ الْمُطَهَّرِيِّ ذِكْرُ الْأَبْوَابِ وَ
رحمتهای خدا برایشان و در روایت مطهری ذکر ابواب دعاها وان
هِيَ التَّحْمِيدُ لِلّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ الصَّلَوٰةُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الصَّلَوٰةُ عَلَى
اینست دعای انحضرت سپاس کردن برای خدای عز وجل درود فرستادن بر محمد واولاد او درود فرستادن بر
حَمَلَةِ الْعَرْشِ الصَّلَوٰةُ عَلَى مُصَدِّقِي الرُّسُلِ دُعَاؤُهُ لِنَفْسِهِ وَ
ملائکه که بردارنده عرش اند درود فرستادن بر تصدیق کنندگان پیغمبر دعای انحضرت برای خود و
خَاصَّتِهِ دُعَاؤُهُ عِنْدَ الصَّبَاحِ وَالْمَسَاءِ دُعَاؤُهُ فِي الْمُهِمَّاتِ
خاصان خود دعای انحضرت نزد صباح ومساء دعای انحضرت در مهمات
دُعَاؤُهُ فِي الْاِسْتِعَاذَةِ دُعَاؤُهُ فِي الْاِشْتِيَاقِ دُعَاؤُهُ فِي اللَّجَاءِ
دعای انحضرت در پناه بردن بخدا از اخلاق بد دعای انحضرت در آرزومندی بامرزش پروردگار دعای انحضرت
إِلَى اللهِ تَعَالَى دُعَاؤُهُ بِخَوَاتِمِ الْخَيْرِ دُعَاؤُهُ فِي الْاِعْتِرَافِ دُعَاؤُهُ
بسوی خدا تعالی دعای انحضرت در طلب عاقبت بخیر دعای انحضرت در اعتراف بگناه دعای انحضرت
فِي طَلَبِ الْحَوَائِجِ دُعَاؤُهُ فِي الظُّلَامَاتِ دُعَاؤُهُ عِنْدَ الْمَرَضِ
در طلب حاجتها دعای انحضرت در شکوه ظالمان دعای انحضرت نزد بیماری
دُعَاؤُهُ فِي الْاِسْتِقَالَةِ دُعَاؤُهُ عَلَى الشَّيْطَانِ دُعَاؤُهُ فِي
دعای انحضرت در دعای انحضرت بر شیطان دعای انحضرت در

متوکل

در پناه بردن

المحذورات دعاؤه في الاستسقاء دعاؤه في مكارم الاخلاق
دفع بلاها دعای آنحضرت در طلب باران دعای آنحضرت در طلب اخلاق ستودن

دعاؤه اذا حزنه امر دعاؤه عند الشدة دعاؤه بالعافية
دعای آنحضرت هرگاه اندوهگین ساخت اورا امری دعای آنحضرت نزد سختیها دعای آنحضرت از — برای عافیت

دعاؤه لابويه دعاؤه لولده دعاؤه لجيرانه واوليائه
دعای آنحضرت برای پدر و مادر خود دعای آنحضرت از برای اولاد خود دعای آنحضرت از برای همسایگان و — دوستان خود

دعاؤه لاهل الثغور دعاؤه في التفزع دعاؤه اذا قتر عليه
دعای آنحضرت از برای نگاهبانان سرحدها دعای آنحضرت در ترس بسوی خدا پناه دعای آنحضرت — هنگامیکه تنگ میشد برو

الرزق دعاؤه في المعونة على قضاء الدين دعاؤه بالتوبة
رزق دعای آنحضرت در طلب یاری از خداتعالی بر ادای قرض دعای آنحضرت در طلب توبه

دعاؤه في صلوة الليل دعاؤه في الاستخارة دعاؤه اذا
دعای آنحضرت در نماز شب دعای آنحضرت در طلب استخاره دعای آنحضرت هنگامیکه

ابتلى او رأى مبتلى بفضيحة بذنب دعاؤه في الرضا بالقضاء
بلیه عارض شده یا دید مبتلایی را برسوای گناهی دعای آنحضرت در رضا بقضای پروردگار

اذا نظر الى اصحاب الدنيا دعاؤه عند سماع الرعد دعاؤه
هنگامیکه نظر کرد بسوی اصحاب دنیا دعای آنحضرت نزد شنیدن رعد دعای آنحضرت

في الشكر لله تعالى دعاؤه في الاعتذار دعاؤه في طلب
در شکرگذاری حقتعالی دعای آنحضرت در عذر خواستن دعای آنحضرت در طلب

العفو دعاؤه عند ذكر الموت دعاؤه في طلب الستر والوقاية
عفو دعای آنحضرت نزد یاد کردن مرگ دعای آنحضرت در عیبها و نگاه داشتن از آنها

دعاؤه عند ختمه القرآن دعاؤه اذا نظر الى الهلال
دعای آنحضرت نزد ختم کردن قران دعای آنحضرت چون نظر میکرد بسوی هلال

دعاؤه لدخول شهر رمضان دعاؤه لوداع شهر رمضان
دعای آنحضرت برای در آمدن ماه مبارک رمضان دعای آنحضرت برای وداع ماه رمضان

دعاؤه

دعاؤه للعيدين والجمعة دعاؤه في يوم عرفة دعاؤه في
دعای آنحضرت برای عیدها و جمعه دعای آنحضرت در روز عرفه دعای آنحضرت در

يوم الاضحى والجمعة دعاؤه في دفع كيد الاعداء دعاؤه في
یوم عید قربان و جمعه دعای آنحضرت در دفع مکر دشمنان دعای آنحضرت در

الرهبة دعاؤه في التضرع والاستكانة دعاؤه في الالحاح
ترس از عقوبت پروردگار دعای آنحضرت در تضرع و زاری بدرگاه الهی دعای آنحضرت در طلب رحمت خدا

دعاؤه في التذلل دعاؤه في استكشاف الهموم وباقي
دعای آنحضرت در فروتنی نمودن بجناب الله تعالی دعای آنحضرت در طلب رفع غمها و باقی

الابواب بلفظ ابي عبد الله الحسني رحمه الله حدثنا ابو
ابواب بلفظ ابی عبد الله الحسنی است بیامرزد خدا او را روایت کرد ما را

عبد الله جعفر بن محمد الحسني قال حدثنا عبد الله بن
عبد الله بن جعفر بن محمد حسنی گفت روایت کرد ما را عبد الله بن

عمر بن خطاب الزيات قال حدثني خالي علي بن النعمان
عمر بن خطاب روغن فروش گفت روایت کرد مرا خالوی من علی بن نعمان لقب او

الاعلم قال حدثني عمير بن متوكل الثقفي البلخي عن ابيه
شکافته گفت روایت کرد مرا عمیر بن متوکل ثقفی بلخی از پدر خود

متوكل بن هرون قال املى علي سيدي الصادق ابو عبد
متوکل بن هارون گفت متوکه خواند بر من صحیفه را سید من حضرت صادق ابو عبد

الله جعفر بن محمد قال املى جدي علي بن الحسين على
الله جعفر بن محمد گفت که خواند بر من جد من علی بن الحسین بر

ابي محمد بن علي عليهم اجمعين السلام بمشهد مني
پدر من امام محمد باقر بر ایشان باد همگی درود بحضور من

وكان من دعائه عليه السلام اذا ابتدأ بالدعاء بدأ بالتحميد لله عز وجل والثناء عليه فقال
و بود از دعای آنحضرت بر او باد سلام هرگاه ابتدا بدعا میفرمود بسپاس مر خدا را عز و جل و ثنا گفتن بر او پس گفت

اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الْاَوَّلِ بِلَا اَوَّلٍ كَانَ قَبْلَهُ وَالْاٰخِرِ بِلَا اٰخِرٍ يَكُوْنُ

سپاس مر خدایی را که اول همه است بی آنکه اولی باشد پیش از او وآخر همه است بی آنکه آخری باشد

بَعْدَهُ الَّذِىْ قَصُرَتْ عَنْ رُؤْيَتِهِ اَبْصَارُ النَّاظِرِيْنَ وَعَجَزَتْ

پس از او که کوتاهی کرده است از دیدن او چشمهای نگاه کنندگان و عاجز آمده است

عَنْ نَعْتِهِ اَوْهَامُ الْوَاصِفِيْنَ اِبْتَدَعَ بِقُدْرَتِهِ الْخَلْقَ اِبْتِدَاعًا

از وصف کردن او وهمهای وصف کنندگان پدید آورده است بقدرت خود آفریدگان را پدید آوردنی

وَاخْتَرَعَهُمْ عَلٰى مَشِيَّتِهِ اخْتِرَاعًا ثُمَّ سَلَكَ بِهِمْ طَرِيْقَ اِرَادَتِهِ وَ

و اختراع کرده است ایشان را بر حسب خواهش خود اختراع کردنی پس برد ایشان را براه خواهش خود و

بَعَثَهُمْ فِىْ سَبِيْلِ مَحَبَّتِهِ لَا يَمْلِكُوْنَ تَاْخِيْرًا عَمَّا قَدَّمَهُمْ اِلَيْهِ وَلَا

برانگیخت ایشان در طریق محبت خود مالک نیستند که تاخیر نمایند از آنچه تقدیم نموده است بسوی آن و

يَسْتَطِيْعُوْنَ تَقَدُّمًا اِلٰى مَا اَخَّرَهُمْ عَنْهُ وَجَعَلَ لِكُلِّ رُوْحٍ

توانائی ندارند که پیش روند بسوی آنچه که موخر ساخته است ایشان را از و گردانیده است برای هر صاحب

مِنْهُمْ قُوْتًا مَعْلُوْمًا مَقْسُوْمًا مِنْ رِزْقِهِ لَا يَنْقُصُ مَنْ زَادَهُ

از ایشان روزی معلوم قسمت کرده شده از روزی خود کم نمیکند هر کرا زیاده کرده است

نَاقِصٌ وَلَا يَزِيْدُ مَنْ نَقَصَ مِنْهُمْ زَائِدٌ ثُمَّ ضَرَبَ لَهُ فِى الْحَيٰوةِ

کم کننده و زیاد نمیکند هر کرا کم کرده است از ایشان زیاد کننده پس تعیین کرده است برای او در زندگی

اَجَلًا مَوْقُوْتًا وَنَصَبَ لَهُ اَمَدًا مَحْدُوْدًا يَتَخَطَّا اِلَيْهِ بِاَيَّامِ عُمُرِهِ

مدت معلومی و بپا داشته است برای او نهایت معینی گام میزند بسوی آن نهایت بروزهای زندگیش

وَيَرْهَقُهُ بِاَعْوَامِ دَهْرِهِ حَتّٰى اِذَا بَلَغَ اَقْصٰى اَثَرِهِ وَاسْتَوْعَبَ

و نزدیک میشود بآن سالهای روزگارش تا چون رسید بنهایت مدتش و تمام بستد

حِسَابَ عُمُرِهِ قَبَضَهُ اِلٰى مَا نَدَبَهُ اِلَيْهِ مِنْ مَوْفُوْرِ ثَوَابِهِ اَوْ مَحْذُوْرِ

شمار زندگیش فرا کشید او را بسوی آنچه خوانده است او را بسوی آن از ثواب بسیار خود یا حذر کرده شده

عِقَابِهِ لِيَجْزِىَ الَّذِيْنَ اَسَاؤُا بِمَا عَمِلُوْا وَيَجْزِىَ الَّذِيْنَ اَحْسَنُوْا

عقاب خود تا جزا دهد آنان را که بد کردند بسبب آنچه کردند و جزا دهد آنان را که نیکوئی کردند

بِالْحُسْنٰى عَدْلًا مِنْهُ تَقَدَّسَتْ اَسْمَاؤُهُ وَتَظَاهَرَتْ اٰلَاؤُهُ لَا

به نیکوئی از عدل خود پاک است نامهای او و پی در پی است نعمتهای او

يُسْئَلُ عَمَّا يَفْعَلُ وَهُمْ يُسْئَلُوْنَ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِىْ لَوْ حَبَسَ عَنْ

سؤال کرده نمیشود از آنچه میکند و ایشان سؤال کرده میشوند و سپاس مر خدایرا که اگر باز میداشت از

عِبَادِهِ مَعْرِفَةَ حَمْدِهِ عَلٰى مَا اَبْلَاهُمْ مِنْ مِنَنِهِ الْمُتَتَابِعَةِ وَاَسْبَغَ

بندگانش شناختن سپاس خود را بر آنچه عطا کرد ایشان را از نعمتهای پیوسته خود و تمام کرده است

عَلَيْهِمْ مِنْ نِعَمِهِ الْمُتَظَاهِرَةِ لَتَصَرَّفُوْا فِىْ مِنَنِهِ فَلَمْ يَحْمَدُوْهُ وَتَوَسَّعُوْا

بر ایشان از نعمتهای پی در پی خود هر آینه تصرف کردندی در نعمتهای او و پس سپاس نگفتندی او را و فراخی نمودندی

فِىْ رِزْقِهِ فَلَمْ يَشْكُرُوْهُ وَلَوْ كَانُوْا كَذٰلِكَ لَخَرَجُوْا مِنْ حُدُوْدِ الْاِنْسَانِيَّةِ

در روزی او و پس شکر نکردندی او را و هر گاه بودند چنین هر آینه بیرون رفتندی از حدهای آدمیت

اِلٰى حَدِّ الْبَهِيْمِيَّةِ فَكَانُوْا كَمَا وَصَفَ فِىْ مُحْكَمِ كِتَابِهِ اِنْ هُمْ اِلَّا

بسوی حد چهار پایی پس بودندی چنانچه وصف کرده است در کتاب محکم خود نیستند ایشان مگر

كَالْاَنْعَامِ بَلْ هُمْ اَضَلُّ سَبِيْلًا وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ عَلٰى مَا عَرَّفَنَا مِنْ نَفْسِهِ

مانند انعام بلکه ایشان گمراه ترند سپاس مر خدایرا بر آنچه شناسانده است ما را از ذات خود

وَاَلْهَمَنَا مِنْ شُكْرِهِ وَفَتَحَ لَنَا مِنْ اَبْوَابِ الْعِلْمِ بِرُبُوْبِيَّتِهِ وَدَلَّنَا

و ملهم ساخته است ما را از شکر خود و گشوده است برای ما از درهای علم به پروردگاری خود و راه نموده است ما را

عَلَيْهِ مِنَ الْاِخْلَاصِ لَهُ فِىْ تَوْحِيْدِهِ وَجَنَّبَنَا مِنَ الْاِلْحَادِ وَالشَّكِّ

بر آن از اخلاص باو در یگانگی او و دور کرده است ما را از الحاد و شک

فِىْ اَمْرِهِ حَمْدًا نُعَمَّرُ بِهِ فِيْمَنْ حَمِدَهُ مِنْ خَلْقِهِ وَنَسْبِقُ بِهِ مَنْ سَبَقَ

در امر او سپاسی که بسبب آن زندگی کنیم با آن در میان هر که حمد کرد او را از آفریدگان و پیشی گیریم بآن هر کرا پیشی گرفته

اِلٰى رِضَاهُ وَعَفْوِهِ حَمْدًا يُضِىْٓءُ لَنَا بِهِ ظُلُمَاتِ الْبَرْزَخِ وَيُسَهِّلُ

بسوی خوشنودی او و بخشش او سپاسی که روشن گرداند برای ما بآن تاریکیهای قبر را و آسان گرداند

عَلَيْنَا بِهِ سَبِيْلَ الْمَبْعَثِ وَيُشَرِّفُ بِهِ مَنَازِلَنَا عِنْدَ مَوَاقِفِ

بر ما بآن راه محشر را و مشرف سازد بآن جاهای ما را نزد جاهای ایستادن

الْأَشْهَادِ يَوْمَ تُجْزَى كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ يَوْمَ

اشهاد روزیکه جزا داده شود هر نفس بانچه کرده است وحالانکه ستم بر ایشان نمیشود روز

لَا يُغْنِي مَوْلًى عَنْ مَوْلًى شَيْئًا وَلَا هُمْ يُنْصَرُونَ حَمْدًا يَرْتَفِعُ

دفع نمیکند دوستی از دوستی چیزیرا و نباشد که دوستان یاری کرده شوند سپاسی بالا رود

مِنَّا إِلَى أَعْلَى عِلِّيِّينَ فِي كِتَابٍ مَرْقُومٍ يَشْهَدُهُ الْمُقَرَّبُونَ

از ما بسوی اعلا علیین در کتاب نوشته شده که حاضر میشوند انرا مقربان

حَمْدًا تَقَرُّ بِهِ عُيُونُنَا إِذَا بَرِقَتِ الْأَبْصَارُ وَتَبْيَضُّ بِهِ وُجُوهُنَا

سپاسی که روشن شود بدان روشنی چشمهای ما هنگامیکه خیره میشود چشمها و سفید میشود بدان روهای ما

إِذَا اسْوَدَّتِ الْأَبْشَارُ حَمْدًا نُعْتَقُ بِهِ مِنْ أَلِيمِ نَارِ اللَّهِ إِلَى كَرِيمِ

هنگامیکه سیاه میشود بشره ما سپاسی که ازادی بیابیم بان از اتش دردناک خدا بسوی ارجمند

جِوَارِ اللَّهِ حَمْدًا نُزَاحِمُ بِهِ مَلَائِكَتَهُ الْمُقَرَّبِينَ وَنُضَامُّ بِهِ أَنْبِيَاءَهُ

همسایگی خدا سپاسی که انبوهی سازیم بدان فرشتگان مقرب را و منضم شویم بسبب ان بپیغمبران

الْمُرْسَلِينَ فِي دَارِ الْمُقَامَةِ الَّتِي لَا تَزُولُ وَمَحَلِّ كَرَامَتِهِ الَّتِي

مرسل درخانه اقامتی که هرگز زایل نمی شود وبجای نوازش خدایتعالی که

لَا تَحُولُ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي اخْتَارَ لَنَا مَحَاسِنَ الْخَلْقِ وَأَجْرَى

انتقال نمی پذیرد و سپاس مر خدایرا که برگزیده است برای ما خوبیهای خلق را و روان کردانیده

عَلَيْنَا طَيِّبَاتِ الرِّزْقِ وَجَعَلَ لَنَا الْفَضِيلَةَ بِالْمَلَكَةِ عَلَى

بر ما روزیهای پاکیزه را وکردانیده است برای ما فضیلت و زیادتی بسبب تسلط بر

جَمِيعِ الْخَلْقِ فَكُلُّ خَلِيقَتِهِ مُنْقَادَةٌ لَنَا بِقُدْرَتِهِ وَصَائِرَةٌ

جمیع خلق پس همه افریدهای و فرمانبردارند ما را بقدرت او

إِلَى طَاعَتِنَا بِعِزَّتِهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَغْلَقَ عَنَّا بَابَ الْحَاجَةِ

بسوی طاعت ما بعزت او وسپاس مر خدایرا که بسته است از ما در حاجت

إِلَّا إِلَيْهِ فَكَيْفَ نُطِيقُ حَمْدَهُ أَمْ مَتَى نُؤَدِّي شُكْرَهُ لَا مَتَى وَ

کر بسوی خود پس چگونه طاقت داریم سپاس او را یا کی توانیم کرد شکر او را ندارم طاقت کی توانیم کرد

الحمد

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي رَكَّبَ فِينَا آلَاتِ الْبَسْطِ وَجَعَلَ لَنَا أَدَوَاتِ

سپاس مر خدایرا که ترکیب فرموده است در ما التهای کشاد را و کردانیده است برای ما ادوات های

الْقَبْضِ وَمَتَّعَنَا بِأَرْوَاحِ الْحَيَوٰةِ وَأَثْبَتَ فِينَا جَوَارِحَ الْأَعْمَالِ

کشیدن را و بهره مند کردانیده است ما را بر احتهای زندگی و ثابت کردانیده است در ما اعضا را برای کارها

وَغَذَّانَا بِطَيِّبَاتِ الرِّزْقِ وَأَغْنَانَا بِفَضْلِهِ وَأَقْنَانَا بِمَنِّهِ ثُمَّ

و پرورش داد ما را بر وزیهای پاکیزه و توانگر کردانیده ما را بفضل خود و سرمایه داده ما را بنعمت خود پس

أَمَرَنَا لِيَخْتَبِرَ طَاعَتَنَا وَنَهَانَا لِيَبْتَلِيَ شُكْرَنَا فَخَالَفْنَا عَنْ طَرِيقِ

امر کرد ما را تا بیازماید فرمانبرداری ما و نهی کرد ما را تا بیازماید شکرگذاری ما و پس مخالفت ما را از طریق

أَمْرِهِ وَرَكِبْنَا مُتُونَ زَجْرِهِ فَلَمْ يَبْتَدِرْنَا بِعُقُوبَتِهِ وَلَمْ يُعَاجِلْنَا

امر او و سوار شدیم بر پشتهای منع او پس شتاب نکرد ما را در عقوبت خود و شتاب نفرمود ما را

بِنِقْمَتِهِ بَلْ تَأَنَّانَا بِرَحْمَتِهِ تَكَرُّمًا وَانْتَظَرَ مُرَاجَعَتَنَا بِرَأْفَتِهِ

بانتقام خود بلکه مدارا کرد با ما برحمت خود از روی کرم و انتظار کشید بازگشتن ما را بمهربانی خود

حِلْمًا وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي دَلَّنَا عَلَى التَّوْبَةِ الَّتِي لَمْ نُفِدْهَا إِلَّا

از روی بردباری و سپاس مر خدایرا که راه نمود ما را بر توبه که نیافتیم انرا مگر

مِنْ فَضْلِهِ فَلَوْ لَمْ نَعْتَدِدْ مِنْ فَضْلِهِ إِلَّا بِهَا لَقَدْ حَسُنَ

از فضل او پس اگر در شمار نیاوردیم از فضل او مگر همین توبه را البته بتحقیق نیکوست

بَلَاؤُهُ عِنْدَنَا وَجَلَّ إِحْسَانُهُ إِلَيْنَا وَجَسُمَ فَضْلُهُ عَلَيْنَا فَمَا

نعمت او نزد ما و بزرگست احسان او بسوی ما و عظیم است فضل او بر ما پس

هٰكَذَا كَانَتْ سُنَّتُهُ فِي التَّوْبَةِ لِمَنْ كَانَ قَبْلَنَا لَقَدْ وَضَعَ

چنین نبود طریقه او در باب توبه بنسبت بانکه بوده است پیش از ما انداخته است

عَنَّا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ وَلَمْ يُكَلِّفْنَا إِلَّا وُسْعًا وَلَمْ يُجَشِّمْنَا

از ما انچه نیست طاقت ما را بدان و تکلیف نفرموده است ما را مگر از طاقت و تکلیف نکرده است ما را

إِلَّا يُسْرًا وَلَمْ يَدَعْ لِأَحَدٍ مِنَّا حُجَّةً وَلَا عُذْرًا فَالْهَالِكُ مِنَّا

مگر اسانی وگذاشته است برای کسی از ما حجتی و نه عذری پس هلاک شونده از ما

مَنْ هَلَكَ عَلَيْهِ وَالسَّعِيدُ مِنَّا مَنْ رَغِبَ إِلَيْهِ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ

کسی است که هلاک شد بر او و نیک بخت از ما کسی است که رغبت نمود بسوی او و سپاس مر خدای را

بِكُلِّ مَا حَمِدَهُ بِهِ أَدْنَى مَلَائِكَتِهِ إِلَيْهِ وَأَكْرَمُ خَلِيقَتِهِ عَلَيْهِ

بهمه آنچه سپاس داشت او را بآن نزدیکترین فرشتگان او بسوی او و گرامی ترین خلقانش بر او

وَأَرْضَى حَامِدِيهِ لَدَيْهِ حَمْداً يَفْضُلُ سَائِرَ الْحَمْدِ كَفَضْلِ رَبِّنَا

و پسندترین ستایش کنندگان او نزد او سپاسی که زیاده باشد بر دیگر سپاسها مانند زیادتی پروردگار ما

عَلَى جَمِيعِ خَلْقِهِ ثُمَّ لَهُ الْحَمْدُ مَكَانَ كُلِّ نِعْمَةٍ لَهُ عَلَيْنَا وَعَلَى

بر همه بندگان او پس مر او راست سپاس بجای هر نعمتی که مر او راست بر ما و بر

جَمِيعِ عِبَادِهِ الْمَاضِينَ وَالْبَاقِينَ عَدَدَ مَا أَحَاطَ بِهِ عِلْمُهُ

جمیع بندگان او از رفتگان و ماندگان بشماره آنچه احاطه کرده است علم او

مِنْ جَمِيعِ الْأَشْيَاءِ وَمَكَانَ كُلِّ وَاحِدَةٍ مِنْهَا عَدَدُهَا أَضْعَافاً

از جمیع چیزها و بجای هریک از آنها از شماره آنها در حالیکه چند باشد

مُضَاعَفَةً أَبَداً سَرْمَداً إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ حَمْداً لَا مُنْتَهَى لِحَدِّهِ

برابر شود همیشه و جاوید تا روز قیامت سپاسی که نهایت نباشد اخر آنرا

وَلَا حِسَابَ لِعَدَدِهِ وَلَا مَبْلَغَ لِغَايَتِهِ وَلَا انْقِطَاعَ لِأَمَدِهِ

و شماری نباشد مر عدد آنرا و رسیدنی نباشد مر غایت آنرا و انقطاعی نباشد مر مدت او را

حَمْداً يَكُونُ وُصْلَةً إِلَى طَاعَتِهِ وَعَفْوِهِ وَسَبَباً إِلَى رِضْوَانِهِ

سپاسی که بوده باشد رسیدن بفرمانبرداری او و عفو او و سببی باشد بسوی خوشنودی او

وَذَرِيعَةً إِلَى مَغْفِرَتِهِ وَطَرِيقاً إِلَى جَنَّتِهِ وَخَفِيراً مِنْ نَقِمَتِهِ

و وسیله باشد بسوی آمرزش او و راهی باشد بسوی جنت او و پناهی باشد از انتقام او

وَأَمْناً مِنْ غَضَبِهِ وَظَهِيراً عَلَى طَاعَتِهِ وَحَاجِزاً عَنْ

و امانی باشد از غضب او و یاوری باشد بر گذاردن حق او و مانعی باشد از نافرمانی از

مَعْصِيَتِهِ وَعَوْناً عَلَى تَأْدِيَةِ حَقِّهِ وَوَظَائِفِهِ حَمْداً نَسْعَدُ

نافرمانی او و مددکاری باشد بر گذاردن حق او و شرایط و آداب او سپاسی که نیکبخت شویم

بِهِ فِي السُّعَدَاءِ مِنْ أَوْلِيَائِهِ وَنَصِيرُ بِهِ فِي نَظْمِ الشُّهَدَاءِ بِسُيُوفِ

بسبب آن در میان نیکبختان از دوستان او و بگردیم بسبب آن در سلک شهیدان بشمشیرهای

أَعْدَائِهِ إِنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيدٌ وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ بَعْدَ هَذَا التَّحْمِيدِ فِي الصَّلَوةِ

دشمنان او بدرستیکه او یاری دهنده و بسیار ستوده است و بود از دعای آنحضرت بر او باد سلام بعد از این تحمید در صلوة

عَلَى رَسُولِ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ الْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي مَنَّ عَلَيْنَا

بر رسول خدا رحمت کناد خدا بر او و آل او سپاس مر خدای را که انعام کرد بر ما

بِمُحَمَّدٍ نَبِيِّهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ دُونَ الْأُمَمِ الْمَاضِيَةِ وَ

بوجود حضرت محمد پیغمبر او رحمتهای خدا باد بر او و آل او و نه بر امتهای گذشته و

الْقُرُونِ السَّالِفَةِ بِقُدْرَتِهِ الَّتِي لَا تَعْجِزُ عَنْ شَيْءٍ وَإِنْ

قرنهای پیش رفته بقدرت خود که عاجز نمیشود از چیزی و هرچند

عَظُمَ وَلَا يَفُوتُهَا شَيْءٌ وَإِنْ لَطُفَ فَخَتَمَ بِنَا عَلَى جَمِيعِ مَنْ ذَرَأَ

بزرگ باشد و فوت نشود از آن چیزی و اگرچه خورد باشد پس ختم ساخت بما بر جمیع آنچه آفریده

وَجَعَلَنَا شُهَدَاءَ عَلَى مَنْ جَحَدَ وَكَثَّرَنَا بِمَنِّهِ عَلَى مَنْ قَلَّ اللّٰهُمَّ

و گردانیده ما را گواهان بر هر که انکار کرد و بسیاری داد ما را بنعمت خود بر آنکه اندک بود بار خدایا

فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ أَمِينِكَ عَلَى وَحْيِكَ وَنَجِيبِكَ مِنْ خَلْقِكَ

پس رحمت فرست بر محمد که امین تست بر وحی تو و برگزیده تست از خلق تو

وَصَفِيِّكَ مِنْ عِبَادِكَ إِمَامِ الرَّحْمَةِ وَقَائِدِ الْخَيْرِ وَمِفْتَاحِ

و پسندیده تست از بندگان تو پیشوای رحمت و کشنده خیر و کلید

الْبَرَكَةِ كَمَا نَصَبَ لِأَمْرِكَ نَفْسَهُ وَعَرَّضَ فِيكَ لِلْمَكْرُوهِ

برکت است چنانکه نصب کرد برای امر تو نفس خود را و فرا پیش داشت در راه تو از برای آزار

بَدَنَهُ وَكَاشَفَ فِي الدُّعَاءِ إِلَيْكَ حَامَّتَهُ وَحَارَبَ فِي

بدن خود را و آشکارا کرد دشمنی را در خواندن بسوی تو با خویشان خود و کارزار کرد در

رِضَاكَ أُسْرَتَهُ وَقَطَعَ فِي إِحْيَاءِ دِينِكَ رَحِمَهُ وَأَقْصَى الْأَدْنَيْنَ

خوشنودی تو با قبیله خود و برید در زنده داشتن دین تو از اقربای خود و دور گردانید نزدیکان

على جحودهم وقرب الاقصين على استجابتهم لك ووالى فيك

بنابر انکار ایشان ترا ونزدیک ساخت دوران را بنابر قبول کردن ایشان حکم ترا ودوستی کرد در راه تو

الابعدين وعادى فيك الاقربين وادأب نفسه فى تبليغ

با دوران ودشمنی کرد در راه تو با نزدیکان وتعب فرمود نفس خود را در رسانیدن

رسالتك واتعبها بالدعاء الى ملتك وشغلها بالنصح لاهل

پیام تو وبرنج انداخت خود را بسبب خواندن بسوی دین تو ومشغول ساخت او را به پند دادن اهل

دعوتك وهاجر الى بلاد الغربة ومحل النأى عن موطن

دعوت ترا ودوری گزید بسوی بلاد غربت ومحل دوری از جایگاه

رحله وموضع رجله ومسقط رأسه ومأنس نفسه ارادة

اهل خود وموضع قدم خود ومحل فرود آمدن سر خود وآرامگاه نفس مبارک او بسبب اراده او

منه لاعزاز دينك واستنصارا على اهل الكفر بك حتى

مر عزیز ساختن دین ترا ویاری خواستن بر اهل کفر بتو تا اینکه

استتب له ما حاول فى اعدائك واستتم له ما دبر فى

راست شد از برای او آنچه قصد کرده بود در بارهٔ دشمنان تو وتمام کرد از برای او آنچه تدبیر کرده بود در

اوليائك فنهد اليهم مستفتحا بعونك ومتقويا على ضعفه

حق دوستان تو پس برخاست بسوی کفار در حالیکه طلب فتح میکرد بمددکاری تو وقوی بود با وجود ضعف خود

بنصرك فغزاهم فى عقر ديارهم وهجم عليهم فى بحبوحة قرارهم

بنصرت تو پس جنگ کرد با ایشان در میان خانهای ایشان وهجوم آورد بایشان در وسط قرارگاه ایشان

حتى ظهر امرك وعلت كلمتك ولو كره المشركون اللهم فارفعه

تا اینکه ظاهر شد امر تو وبلند گردید کلمهٔ تو واگرچه ناخوش داشتند مشرکان خداوندا پس بلند گردان

بما كدح فيك الى الدرجة العليا من جنتك حتى لا يساوى

بسبب آن تعبی در راه تو بسوی درجهٔ بلندترین از بهشت تو تا کسی مساوی نباشد با او

فى منزلة ولا يكافأ فى مرتبة ولا يوازيه لديك ملك

در منزلتی وهمسری نکند با او در مرتبتی وبرابر نباشد با او نزد تو فرشتهٔ

مقرب

مقرب ولا نبى مرسل وعرفه فى اهله الطاهرين وامته

مقربی ونه پیغمبر مرسلی وبشناسان او را در پاکان اهل بیت او وامت

المؤمنين من حسن الشفاعة اجل ما وعدته يا نافذ العدة

مؤمنان او از نیکویی شفاعت زیاده تر آنچه وعده کرده او را ای روا کننده وعده

يا وافى القول يا مبدل السيئات باضعافها من الحسنات

ای وفا کننده بگفتار ای بدل کننده بدیها بچندین برابران از خوبیها

انك ذو الفضل وكان من دعائه عليه السلام فى الصلوة على حملة العظيم

بدرستیکه تو صاحب فضل واحسان وبود از دعای آنحضرت بر وی سلام در صلوة فرستادن بر حمله بزرگی

العرش وكل اللهم وحملة عرشك الذين لا ملك مقرب

عرش وهر بار خدایا وبردارندگان عرش تو آنانی که ملک مقرب

يفترون من تسبيحك ولا يسأمون من تقديسك ولا

سست نمیشوند از تسبیح کردن تو وملول نمیگردند از منزه ساختن تو و

يستحسرون من عبادتك ولا يؤثرون التقصير على

ماندگی ندارند از عبادت تو واختیار نمی نمایند تقصیر را بر

الجد فى امرك ولا يغفلون عن الوله اليك واسرافيل

کوشش در کار تو وغافل نمیشوند از حیرانی بسوی جناب تو واسرافیل

صاحب الصور الشاخص الذى ينتظر منك الاذن و

که صاحب صور است وچشم گشاده که انتظار میبرد از جانب تو دستوری و

حلول الامر فينبه بالنفخة صرعى رهائن القبور وميكائيل

فرود آمدن فرمان پس آگاه گرداند بدمیدن افتادگان که گرو قبرها اند ومیکائیل

ذو الجاه عندك والمكان الرفيع من طاعتك وجبريل

صاحب جاه ومکان نزد تو وصاحب منزلت بلند از طاعت تو وجبرئیل

الامين على وحيك المطاع فى اهل سمواتك المكين لديك

امین بر وحی تو اطاعت کرده شده در اهل آسمانهای تو صاحب قدر پیش تو

المقرب عندك والروح الذي هو على ملائكة الحجب
مقرب نزد تو و روح که موکل است او بر ملائکه حجابها
والروح الذي هو من امرك فصل عليهم وعلى الملائكة
وان روحی که او افزیده شده از امر تو پس رحمت برایشان و بر فرشتگان
الذين من دونهم من سكان سمواتك واهل الامانة
که پایین تر ند از ایشان از ساکنان اسمانهای تو واهل امانت
على رسالاتك والذين لا تدخلهم سامة من دؤب ولا
بر پیغامهای تو وانانی که در نیابند ایشان را ملالتی از رنجی و نه
اعياء من لغوب ولا فتور ولا تشغلهم عن تسبيحك
ماندگی از تعبی و نه سستی از کارها و مشغول نسازد ایشان را از تسبیح کردن تو
الشهوات ولا يقطعهم عن تعظيمك سهو الغفلات
خواهشها و منقطع نسازد ایشان را از تعظیم کردن تو سهوی که ناشی شود از غفلتهای
الخشع الابصار فلا يرومون النظر اليك النواكس
ان فرشتگان که فرو خوابانده اند چشمها را پس قصد نمیکنند نظر کردن بسوی جناب تو پایین انداخته اند
الاذقان الذين قد طالت رغبتهم فيما لديك المستهترون
زنخها را انانی که بتحقیق درازاست رغبت ایشان در انچه نزد تست حریصند
بذكر آلائك والمتواضعون دون عظمتك وجلال
بیاد کردن نعمتهای تو و تواضع کنندگانند نزد عظمت تو و جلال
كبريائك والذين يقولون اذا نظروا الى جهنم تزفر
بزرگواری تو وانانی که میگویند چون نظر کنند بسوی جهنم در حالتی که اواز و برآرد
على اهل معصيتك سبحانك ما عبدناك حق عبادتك
بر اهل معصیت تو پاکی تو منزهی نکردیم پرستش ترا حق پرستیدن تو
فصل عليهم وعلى الروحانيين من ملائكتك واهل
پس رحمت فرست برایشان و بر روحانیین از فرشتگان تو واهل

الزلفة عندك وحمال الغيب الى رسلك والمؤتمنين
قرب نزد تو وانانیکه بردارندگان امور نهانیند بسوی رسولان تو وامین شمرده شده
على وحيك وقبائل الملائكة الذين اختصصتهم لنفسك
بر وحی تو و بر اصناف فرشتگان انانی که مخصوص گردانیده برای ذات خود
واغنيتهم عن الطعام والشراب بتقديسك واسكنتهم
و بی نیاز گردانیده ایشانرا از خوردن و آشامیدن به تسبیح خود و ساکن ساخته ایشانرا
بطون اطباق سمواتك والذين على ارجائها اذا نزل
در اندرون طبقهای سمای خود وانانی که ایستاده اند بر کنارهای ان هنگامیکه فرود اید
الامر بتمام وعدك وخزان المطر وزواجر السحاب و
فرمان تو بتمام شدن وعدهٔ تو و بر خزانه داران باران و رانندگان ابر و
الذي بصوت زجره يسمع زجل الرعود واذا سبحت به
آن فرشته که از آواز راندن او ابر را شنیده میشود اواز رعدها و هرگاه روان میشود بسبب آن
حفيفة السحاب التمعت صواعق البروق ومشيعي
ابری که صاحب اواز است درخشنده میشود برقهای هلاک کننده وانانی که همراهی کننده اند
الثلج والبرد والهابطين مع قطر المطر اذا نزل والقوام
برف و تگرگ را و پایین اینده اند با قطرهای باران هرگاه که فرود اید و
على خزائن الرياح والموكلين بالجبال فلا تزول والذين
بر خزانهای و بر موکلین بکوهها که از جای خود زایل نشوند وانانیکه
عرفتهم مثاقيل المياه وكيل ما تحويه لواعج الامطار و
شناسا کرده ایشانرا بمقدار ابها و کیل انچه فرا گرفته انها را بارانهای سخت و
عوالجها ورسل من الملائكة الى اهل الارض بمكروه
برهم گشته آنها وانها که رسولان تو اند از ملائکه بسوی اهل زمین باوردن مکروه
ما ينزل من البلاء ومحبوب الرخاء والسفرة الكرام
که نازل میشود از بلا و محبوب که ان فراخی معیشت است وانانی که نویسندگان گرامی

اَلْبَرَرَةِ وَالْحَفَظَةِ الْكِرَامِ الْكَاتِبِينَ وَمَلَكِ الْمَوْتِ وَاَعْوَانِهِ

نیکوکارانند و نگاهبانند گرامی نویسندگان و رحمت فرست بر ملک موت و بر مددکارانش

وَمُنْكَرٍ وَنَكِيرٍ وَرُومَانَ فَتَّانِ الْقُبُورِ وَالطَّائِفِينَ بِالْبَيْتِ

و بر منکر و نکیر و رومان که آزمایش کنند بت اهل قبرها را و بر آنانی که طواف کنند کامد بیت

الْمَعْمُورِ وَمَالِكٍ وَالْخَزَنَةِ وَرِضْوَانَ وَسَدَنَةِ الْجِنَانِ وَالَّذِينَ

معمور را و بر مالک و خازنان جهنم و بر رضوان و خادمان بهشت و آنانی که

لَا يَعْصُونَ اللّٰهَ مَا اَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ وَالَّذِينَ

نافرمانی نمیکنند خدا را آنچه امر فرموده ایشانرا و میکنند آنچه مامور ند بان و بر آن فرشتگان که بهشت

يَقُولُونَ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ وَالزَّبَانِيَةِ

میگویند سلام باد بر شما بسبب آن صبری که کردید در دنیا پس نیکوست انجام سرای آن

الَّذِينَ اِذَا قِيلَ لَهُمْ خُذُوهُ فَغُلُّوهُ ثُمَّ الْجَحِيمَ صَلُّوهُ ابْتَدَرُوهُ

و آنانی که هرگاه گفته شود مر ایشانرا که بگیرید او را پس غل کنید او را پس در آتش اندازید او را شتابند

سِرَاعًا وَلَمْ يُنْظِرُوهُ وَمَنْ اَوْهَمْنَا ذِكْرَهُ وَلَمْ نَعْلَمْ مَكَانَهُ مِنْكَ

بزودی و مهلت نمیدهند او را و هر فرشته که گم کردیم ذکر او را و نه دانستیم منزلت او را نزد تو

وَبِاَيِّ اَمْرٍ وَكَّلْتَهُ وَسُكَّانِ الْهَوَاءِ وَالْاَرْضِ وَالْمَاءِ وَمَنْ

و اینکه بچه کار موکل ساخته او را و فرشتگانی که ساکن هوا و زمین و آب‌اند و بر هر که

مِنْهُمْ عَلَى الْخَلْقِ فَصَلِّ عَلَيْهِمْ يَوْمَ تَاْتِي كُلُّ نَفْسٍ مَعَهَا سَائِقٌ

از ایشان است که موکل است بر خلق پس رحمت فرست بر ایشان روزیکه بیاید هر نفسی با او

وَشَهِيدٌ وَصَلِّ عَلَيْهِمْ صَلٰوةً تَزِيدُهُمْ كَرَامَةً عَلٰى كَرَامَتِهِمْ

و گواهی و رحمت فرست بر ایشان رحمتیکه بیفزاید ایشانرا کرامت بر کرامتهای شان

وَطَهَارَةً عَلٰى طَهَارَتِهِمْ اللّٰهُمَّ وَاِذَا صَلَّيْتَ عَلٰى مَلَائِكَتِكَ

و پاکیزگی بر پاکیزگیهای شان خداوندا هرگاه رحمت فرستادی بر فرشتگان خود

وَرُسُلِكَ وَبَلَّغْتَهُمْ صَلَوَاتِنَا عَلَيْهِمْ فَصَلِّ عَلَيْنَا بِمَا فَتَحْتَ

و رسولان خود و رسانیدی بر ایشان صلوات ما که بر ایشان فرستادی پس رحمت کن بر ما بسبب

لَنَا مِنْ حُسْنِ الْقَوْلِ فِيهِمْ اِنَّكَ جَوَادٌ كَرِيمٌ

بر روی ما از نیکو گفتن در ایشان بدرستیکه تو بخشنده کریمی

دُعَاؤُهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الصَّلٰوةِ عَلٰى اَتْبَاعِ الرُّسُلِ وَمُصَدِّقِيهِمْ

دعای آنحضرت در صلوات فرستادن بر پیروان رسولان و تصدیق کنندگان ایشان

اَللّٰهُمَّ وَاَتْبَاعُ الرُّسُلِ وَمُصَدِّقُوهُمْ مِنْ اَهْلِ الْاَرْضِ بِالْغَيْبِ

خداوندا و پیروان رسولان و تصدیق کنندگان ایشان از اهل زمین بغیب

عِنْدَ مُعَارَضَةِ الْمُعَانِدِينَ لَهُمْ بِالتَّكْذِيبِ وَالْاِشْتِيَاقِ

نزد معارضه عناد کنندگان با ایشان بتکذیب رسولان و نزد اشتیاق

اِلَى الْمُرْسَلِينَ بِحَقَائِقِ الْاِيمَانِ فِي كُلِّ دَهْرٍ وَزَمَانٍ اَرْسَلْتَ

برسولان بسبب حقیقتهای ایمان در هر روزگار و زمانی که فرستاده

فِيهِ رَسُولًا وَاَقَمْتَ لِاَهْلِهِ دَلِيلًا مِنْ لَدُنْ آدَمَ اِلٰى مُحَمَّدٍ

در آن رسولی و برپا داشتی برای اهل زمان رهنمائی را از نزد حضرت آدم تا زمان حضرت محمد

صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مِنْ اَئِمَّةِ الْهُدٰى وَقَادَةِ اَهْلِ التُّقٰى

رحمت کناد خدای بر او و بر آل او از امامان هدایت و کشندگان اهل پرهیزکارند

عَلٰى جَمِيعِهِمُ السَّلَامُ فَاذْكُرْهُمْ مِنْكَ بِمَغْفِرَةٍ وَرِضْوَانٍ

بر همه آن‌ها باد سلام پس یاد کن بارخدایا پیروان از جانب خود با مرزش و خوشنودی

اَللّٰهُمَّ وَاَصْحَابُ مُحَمَّدٍ خَاصَّةً الَّذِينَ اَحْسَنُوا الصَّحَابَةَ وَ

بارخدایا خصوص اصحاب محمد صلی الله علیه و آله که نیکو کرده‌اند مصاحبت را و

الَّذِينَ اَبْلَوُا الْبَلَاءَ الْحَسَنَ فِي نَصْرِهِ وَكَانَفُوهُ وَاَسْرَعُوا

از اصحاب که جهاد کرده‌اند جهاد نیکو در یاری او و مددکاری نمودند او را و شتافتند بر

اِلٰى وِفَادَتِهِ وَسَابَقُوا اِلٰى دَعْوَتِهِ وَاسْتَجَابُوا لَهُ حَيْثُ

بسوی او و پیشی گرفتند بسوی دعوت او و قبول کردند او را وقتیکه

اَسْمَعَهُمْ حُجَّةَ رِسَالَاتِهِ وَفَارَقُوا الْاَزْوَاجَ وَالْاَوْلَادَ فِي

شنوانید بایشان حجت رسالتهای خود و دوری گزیدند از زنان و فرزندان خود در

إظهارِ كلمتِه وقاتلوا الآباءَ والأبناءَ في تثبيتِ نبوّتِه و

ظاهر ساختن کلمهٔ او و کشتند پدران واولاد خود را در محکم کردن پیغمبری او و

انتصروا به ومن كانوا منطوين على محبّتِه يرجون تجارةً

داد خواستند بسبب او وان اصحاب که داشتند در دل محبت او را در حالیکه امید داشتند تجارتی

لن تبورَ في مودّتِه والذين هجرتهم العشائرُ إذ تعلّقوا

هرگز کساد بان راه نیابد در دوستی او وان اصحابیکه دوری نمودند از ایشان قبیلهای ایشان بجهت آنکه دست زدند

بعروتِه وانتفت منهم القراباتُ إذ سكنوا في ظلِّ

بعروهٔ آنحضرت و برطرف شد از ایشان خویشیها چون ساکن شدند در سایه

قرابتِه فلا تنسَ لهم اللهمّ ما تركوا لك وفيك وأرضِهم من

نزدیکی آنحضرت پس فراموش مکن از ایشان بارخدایا آنچه را ترک کردند از برای تو و در راه تو و راضی گردان ایشانرا از

رضوانِك وبما حاشوا الخلقَ عليك وكانوا مع رسولِك

خوشنودی تو و بسبب آنکه جمع کردند خلق را بر تو و بودند با رسول تو

دعاةً لك إليك واشكرهم على هجرِهم فيك ديارَ قومِهم و

خوانندهٔ از برای رضای تو بسوی تو و جزا ده ایشان را بسوی دوری گزیدن ایشان در راه تو دیار قوم خود و

خروجِهم من سعةِ المعاش إلى ضيقِه ومن كثّرتَ في

بیرون آمدن ایشان از فراخی معاش به تنگی آن و جزا ده آنانرا که بسیار گردانیدی در

إعزازِ دينِك من مظلومِهم اللهمّ وأوصِلْ إلى التابعين

اعزاز دین تو از ستم رسیدگان ایشان بارخدایا و برسان بآنکسانی که پیروان صحابه اند

لهم بإحسانٍ الذين يقولون ربَّنا اغفرْ لنا ولإخوانِنا

به نیکوئی کردن که میگویند ای پروردگار ما بیامرز ما را و مر برادران ما را

الذين سبقونا بالإيمان خيرَ جزائِك الذين قصدوا

که سبقت گرفتند بر ما بایمان بهترین جزای خود وان کسانی که قصد کردند

سمتَهم وتحرّوا وجهتَهم ومضوا على شاكلتِهم لم يَثنِهم ريبٌ

طریقهٔ صحابه را و طلب کردند طور ایشان را و رفته اند بر نحویکه مشابه حال ایشان بود برنگردانید آنها را شک

في

في بصيرتِهم ولم يختلجْهم شكٌّ في قفوِ آثارِهم والائتمامِ بهدايةِ

در بینائی ایشان را و مضطرب نساخته ایشانرا شکی در پیروی آثار صحابه و در اقتدا نمودن بهدایت

منارِهم مكانفين وموازرين لهم يدينون بدينِهم و

نشانهای ایشان در حالیکه یاری دهنده و تقویت کننده اند مر صحابه را دینداری کننده اند بدین ایشان و

يهتدون بهديِهم يتّفقون عليهم ولا يتّهمونهم فيما أدّوا

راه می یابند از روی سیرت ایشان اتفاق می ورزند با صحابه و متهم نمیدارند صحابه را در آنچه رسانیده اند

إليهم اللهمّ وصلِّ على التابعين من يومِنا هذا إلى يومِ

بایشان بارخدایا و رحمت کن بر پیروان صحابه از این روز ما تا روز

الدين وعلى أزواجِهم وعلى ذرّيّاتِهم وعلى من أطاعك

قیامت و بر زنان ایشان و بر اولاد ایشان و بر آنکه اطاعت کرده است ترا

منهم صلاةً تعصمُهم بها من معصيتِك وتفسحُ لهم في

از ایشان رحمتیکه نگاه داری ایشانرا از نافرمانی تو و وسعت دهی از برای ایشان در

رياضِ جنّتِك وتمنعُهم بها من كيدِ الشيطانِ وتعينُهم

باغهای بهشت خود و نگاه داری ایشانرا بآن رحمت از کید شیطان و مدد دهی ایشانرا

بها على ما استعانوك عليه من برٍّ وتقيهم طوارقَ الليلِ

بآن بر آنچه مدد جویند از تو بر آن چیز از نیکوئی و محافظت نمائی ایشانرا از آنچه حادث شود در شب

والنهارِ إلّا طارقاً يطرقُ بخيرٍ وتبعثُهم بها على اعتقادِ

و روز مگر حادثه که حادث شود بخیر و برانگیزی ایشانرا بسبب آن رحمت بر اعتقاد

حسنِ الرجاءِ لك والطمعِ فيما عندك وتركِ التهمةِ فيما تحويه

که نیکوست امید داشتن بتو و طمع کردن در آنچه نزد تست و ترک تهمت کردن در آنچه فرا گرفته او را

أيدي العبادِ لتردّهم إلى الرغبةِ إليك والرهبةِ منك و

دستهای بندگان تا اینکه برگردانی ایشانرا بسوی رغبت بسوی تو و بسوی ترس از خود و

تزهّدَهم في سعةِ العاجلِ وتحبّبَ إليهم العملَ للآجلِ و

بی رغبت سازی ایشانرا در وسعت دنیا و دوست گردانی بسوی ایشان کار کردن از برای آخرت

الاستعداد لما بعد الموت وتهون عليهم كل كرب يحل

تهیه کردن برای بعد از مردن واسان کنی برایشان هر اندوهی که فرود آید

بهم يوم خروج الانفس من ابدانها وتعافيهم مما تقع به

بایشان روز بیرون رفتن جانها از بدنها وعافیت دهی ایشانرا از انچه واقع میشود بان

الفتنة من محذوراتها وكبة النار وطول الخلود فيها

آزمایش آن آزمایشها که ازان حذر میکنند وازشدت آتش واز درازی ماندن در آتش

وتصيرهم الى امن وكان من دعائه عليه من مقيل المتقين

وبازگردانی ایشانرا بمحل امنی که آن موضع استراحت پرهیزکاران است

الخامس

اللهم يا من لا السلم لنفسه واهل ولايته تنقضي عجائب

بارخدایا ای انکسی بنهایت نمیرسد عجایب

عظمته صل على محمد وآله واحجبنا عن الالحاد في

بزرگواری او رحمت کن بر محمد وال او وبازدار مارا از عدول از حق درباره

عظمتك ويا من لا تنتهي مدة ملكه صل على محمد وآله

بزرگواری خود وای انکسی که باخر نمیرسد زمان پادشاهی او رحمت فرست بر محمد وال او

واعتق رقابنا من نقمتك ويا من لا تفنى خزائن رحمته

وازادکن گردنهای مارا از عذاب خود وای انکه فانی نمیشود خزینهای رحمت او

صل على محمد وآله واجعل لنا نصيبا في رحمتك ويا من

رحمت کن بر محمد وال او وبگردان مارا بهره در رحمت خود وای انکسیکه

تنقطع دون رؤيته الابصار صل على محمد وآله و

منقطع میشود نزد دیدن او چشمها رحمت فرست بر محمد وال محمد و

ادننا الى قربك ويا من تصغر عند خطره الاخطار صل

نزدیک گردان مارا بسمت قرب خود وای انکسی که کوچک است نزد قدر او قدرها رحمت کن

على محمد وآله وكرمنا عليك ويا من تظهر عنده بواطن

بر محمد وال او وگرامی دار مارا بر خود وای انکه ظاهر است نزد او باطنهای

الاخبار صل على محمد وآله ولا تفضحنا لديك اللهم اغننا

خبرها رحمت فرست بر محمد واولاد او ورسوا مکن مارا نزد خود بارخدایا بی نیاز گردان مارا

عن هبة الوهابين بهبتك واكفنا وحشة القاطعين

از بخشش بخشش کنندگان ببخشش خود وکفایت کن مارا رمیدن انکسانیکه از ما می برند

بصلتك حتى لا نرغب الى احد مع بذلك ولا نستوحش

بپیوستن خود تا انکه رغبت نکنیم بسوی کسی باوجود بخشش تو ووحشت نکنیم

من احد مع فضلك اللهم صل على محمد وآله وكد لنا ولا

از کسی باوجود احسان تو بارخدایا رحمت فرست بر محمد وال او وکید مکن مارا و

تكد علينا وامكر لنا ولا تمكر بنا وادل لنا ولا تدل

کید مکن بر ما ومکر مکن ازبرای ما ومکر مکن مارا وغلبه ده مارا وغلبه مده دیگری

منا اللهم صل على محمد وآله وقنا منك واحفظنا بك

از ما بارخدایا رحمت فرست بر محمد وال او ونگهدار مارا از غضب خود وحفظ کن مارا برحمت خود

واهدنا اليك ولا تباعدنا عنك ان من تقه يسلم ومن

وراه نما مارا بسوی خود ودور مگردان مارا از خود بدرستیکه هرکه نگاه داری او را بسلامت میباشد وهرکه

تهده يعلم ومن تقربه اليك يغنم اللهم صل على محمد و

راه نمائی او را دانا میشود وهرکه نزدیک گردانی او را بسوی خود غنیمت می برد بارخدایا رحمت فرست

آله واكفنا حد نوائب الزمان وشر مصائد الشيطان

اولاد او وکفایت کن مارا تیزی مصیبتهای روزگار وشر دامهای شیطان

ومرارة صولة السلطان اللهم انما يكتفي المكتفون

وتلخی قهر پادشاه بارخدایا جز این نیست که اکتفا میکنند اکتفا کنندگان

بفضل قوتك فصل على محمد وآله واكفنا وانما يعطي

مگر بفضل قوت تو پس رحمت بفرست بر محمد وال او وکفایت کار ما بکن وجز این نیست که عطا

المعطون من فضل جدتك فصل على محمد وآله واعطنا

عطا کنندگان مگر از زیادتی عطای تو پس رحمت فرست بر محمد وال او وعطا کن مارا

وَاِنَّمَا يَهْتَدِى الْمُهْتَدُونَ بِنُورِ وَجْهِكَ فَصَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ
وجز این نیست که راه نمی‌یابند راه یافتگان مگر بنور ذات تو پس رحمت فرست بر محمد

وَاٰلِهِ وَاهْدِنَا اَللّٰهُمَّ اِنَّكَ مَنْ وَالَيْتَ لَمْ يَضْرُرْهُ خِذْلَانُ
وال او و هدایت کن مارا بار خدایا بدرستیکه تو هر کرا یاری دادی ضرر نرسانند اورا خوار کردن

الْخَاذِلِينَ وَمَنْ اَعْطَيْتَ لَمْ يَنْقُصْهُ مَنْعُ الْمَانِعِينَ وَ
خوار کنندگان و هر کرا عطا نمودی نقصی نرسانند اورا باز داشتن باز دارندگان و

مَنْ هَدَيْتَ لَمْ يُغْوِهِ اِضْلَالُ الْمُضِلِّينَ فَصَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَ
هر کرا راه نمودی گمراه نمی‌سازد اورا گمراه کردن گمراه کنندگان پس رحمت فرست بر محمد و

اٰلِهِ وَامْنَعْنَا بِعِزِّكَ مِنْ عِبَادِكَ وَاَغْنِنَا عَنْ غَيْرِكَ بِاِرْفَادِكَ
آل او و باز دار مارا بعزت خود از بندگان خود و بی نیاز گردان مارا از غیر خود بعطای خود

وَاسْلُكْ بِنَا سَبِيلَ الْحَقِّ بِاِرْشَادِكَ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ
و ببر مارا براه حق براه نمائی خود خداوندا رحمت فرست بر محمد

وَاٰلِهِ وَاجْعَلْ سَلَامَةَ قُلُوبِنَا فِى ذِكْرِ عَظَمَتِكَ وَفَرَاغَ اَبْدَانِنَا
وال او و بگردان سلامتی دلهای مارا در یاد کردن بزرگی خود و بگردان فراغ بدنهای مارا

فِى شُكْرِ نِعْمَتِكَ وَانْطِلَاقَ اَلْسِنَتِنَا فِى وَصْفِ مِنَّتِكَ اَللّٰهُمَّ
در شکر گذاری نعمت خود و بگردان نیز زبان مارا در وصف کردن نعمت خود خداوندا

صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَاٰلِهِ وَاجْعَلْنَا مِنْ دُعَاتِكَ الدَّاعِينَ اِلَيْكَ
رحمت فرست بر محمد وال او و بگردان مارا از خوانندگان خود که میخوانند مردمان را بسوی تو

وَهُدَاتِكَ الدَّالِّينَ عَلَيْكَ وَمِنْ خَاصَّتِكَ الْخَاصِّينَ لَدَيْكَ
و راه نمایان خود که دلالت میکنند بر تو و از خاصان خود که مخصوص‌اند نزد تو

يَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عِنْدَ الصَّبَاحِ وَالْمَسَاءِ
ای بخشاینده‌ترین بخشایندگان و بود از دعای آنحضرت بر او باد سلام نزد صبح و شام

اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِى خَلَقَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ بِقُوَّتِهِ وَمَيَّزَ بَيْنَهُمَا
سپاس مر خدایرا آنچنان خداوند که آفرید شب و روز را بقوت خود و جدائی داد میان آنها

السادس

بقدرته

بِقُدْرَتِهِ وَجَعَلَ لِكُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا حَدًّا مَحْدُودًا وَاَمَدًا
بقدرت خود و گردانید از برای هر یک از آنها نهایت معینی و زمانی

مَمْدُودًا يُولِجُ كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا فِى صَاحِبِهِ وَيُولِجُ صَاحِبَهُ
کشیده شده داخل میسازد هر یک از این شب و روز در مصاحب خود و داخل میسازد مصاحب او را

فِيهِ بِتَقْدِيرٍ مِنْهُ لِلْعِبَادِ فِيمَا يَغْذُوهُمْ بِهِ وَيُنْشِئُهُمْ
در آن بتقدیر و اندازه که از جانب اوست از برای بندگان در آنچه که غذا میدهد ایشان را باو و نشو و نما میفرماید

عَلَيْهِ فَخَلَقَ لَهُمُ اللَّيْلَ لِيَسْكُنُوا فِيهِ مِنْ حَرَكَاتِ التَّعَبِ
بر آن پس آفرید برای ایشان شب را بجهت آنکه ساکن در او از حرکتهائی که سبب تعب است

وَنَهَضَاتِ النَّصَبِ وَجَعَلَهُ لِبَاسًا لِيَلْبَسُوا مِنْ رَاحَتِهِ
و جنبشهایی که باعث رنج است و گردانید شب را جامه تا که بپوشند بندگان از آسایش آن

وَمَنَامِهِ فَيَكُونَ ذٰلِكَ لَهُمْ جَمَامًا وَقُوَّةً وَلِيَنَالُوا بِهِ لَذَّةً
و خواب آن پس بوده باشد این معنی برای ایشان راحتی و توانائی و تا برسند بسبب آن بلذتی

وَشَهْوَةً وَخَلَقَ لَهُمُ النَّهَارَ مُبْصِرًا لِيَبْتَغُوا فِيهِ مِنْ فَضْلِهِ
و خواهشی و آفرید برای ایشان روز را روشن تا طلب کنید در آن از احسان او

وَلِيَتَسَبَّبُوا اِلٰى رِزْقِهِ وَيَسْرَحُوا فِى اَرْضِهِ طَلَبًا لِمَا فِيهِ
و تا وسیله جویند سوی روزی او و سیر نمایند در زمین او برای طلب کردن هر آنچه که در آنست

نَيْلُ الْعَاجِلِ مِنْ دُنْيَاهُمْ وَدَرَكُ الْاٰجِلِ فِى اُخْرٰيهُمْ بِكُلِّ ذٰلِكَ
رسیدن نفع حاضر از دنیای شان و دریافتن نفع آینده در آخرت شان بهمه اینها

يُصْلِحُ شَاْنَهُمْ وَيَبْلُو اَخْبَارَهُمْ وَيَنْظُرُ كَيْفَ هُمْ فِى اَوْقَاتِ طَاعَتِهِ
اصلاح میکند حال ایشان را و آزمایش مینماید خبرهای ایشان را و نظر میکند که چگونه‌اند ایشان در وقتهای طاعت او

وَمَنَازِلِ فُرُوضِهِ وَمَوَاقِعِ اَحْكَامِهِ لِيَجْزِىَ الَّذِينَ اَسَاۤؤُا
و درجهای واجب او و موقعهای احکام او تا آنکه پاداش دهد آنکسانیکه بد کرده‌اند

بِمَا عَمِلُوا وَيَجْزِىَ الَّذِينَ اَحْسَنُوا بِالْحُسْنٰى اَللّٰهُمَّ فَلَكَ
بسبب آنچه کرده‌اند و جزا دهد آنانی را که نیک کرده‌اند بجزای نیک خداوندا پس تراست

الحمد على ما فلقت لنا من الاصباح ومتعتنا به من ضوء النهار

سپاس بر آنچه شکافتی از برای ما صبح را و بهره مند گردانیدی ما را بسبب آن از روشنائی روز

وبصرتنا به من مطالب الاقوات ووقيتنا فيه من طوارق

و بینا ساختی ما را بسبب آن از جایهای طلب روزیها و نگاه داشتی ما را در آن از آفتهایی که

الآفات اصبحنا واصبحت الاشياء كلها بجملتها لك سماؤها

حادث می شود صباح کردیم ما و صباح کردند چیزها همگی بالتمام از برای تو آسمان آنها

وارضها وما بثثت في كل واحد منهما ساكنه ومتحركه و

و زمین آنها و آنچه پراکنده ساخته در هر یک از زمین و آسمان ساکن او و جنبنده ان و

مقيمه وشاخصه وما علا في الهواء وما كن تحت الثرى

ایستاده ان و رونده ان و آنچه بالا رفته در هوا و آنچه پنهان است زیر خاک

اصبحنا في قبضتك يحوينا ملكك وسلطانك وتضمنا

صباح کردیم در پنجه اقتدار تو فرو میگیرد ما را پادشاهی تو و سلطنت تو و جمع کند ما را

مشيئتك ونتصرف عن امرك ونتقلب في تدبيرك

خواست تو و تصرف میکنیم در کارها از امر تو و میگردیم از حالی بحالی در آنچه تدبیر کرده است

ليس لنا من الامر الا ما قضيت ولا من الخير الا ما

نیست ما را از کار خود مگر آنچه فرمان تو بر آن رفته و نه از نیکویی مگر آنکه

اعطيت وهذا يوم حادث جديد وهو علينا شاهد

تو بخشیده و این روزیست نو آمده تازه و او بر ما گواه است

عتيد ان احسنا ودعنا بحمد وان اسأنا فارقنا بذم اللهم

حاضر اگر نیکی کنیم وداع میکند ما را بسپاس کردن و اگر بدی کنیم جدا میشود ما را بمذمت بار خدایا

صل على محمد واله وارزقنا حسن مصاحبته واعصمنا

رحمت فرست بر محمد و آل او و روزی کن ما را خوب صحبت داشتن با این روز و نگاه دار ما را

من سوء مفارقته بارتكاب جريرة او اقتراف صغيرة

از بدی جدا شدن او بسبب بعمل آوردن معصیتی یا اکتساب گناه خوردی

وكبيرة

او كبيرة واجزل لنا فيه الحسنات واخلنا فيه من السيئات

یا گناهی بزرگ و بسیار گردان برای ما در این روز نیکوییها و تهی گردان ما را در آن از بدیها

واملأ لنا ما بين طرفيه حمدا وشكرا واجرا وذخرا وفضلا

و پر کن برای ما آنچه میان دو طرف آنست از سپاس و شکرگزاری و اجر و ذخیره آخرت و فضل

واحسانا اللهم يسر على الكرام الكاتبين مؤنتنا واملأ لنا

و احسان بار خدایا آسان کن بر فرشتگان کرام که عمل ما را مینویسند زحمت ما را و پر کن برای ما

من حسناتنا صحائفنا ولا تخزنا عندهم بسوء اعمالنا اللهم

از حسنات ما نامههای اعمال ما را و رسوا مکن ما را نزد ایشان بسبب بدی عملهای ما بار خدایا

اجعل لنا في كل ساعة من ساعاته حظا من عبادك ونصيبا

بگردان برای ما در هر ساعتی از ساعتهای این روز بهره از پرستش خود و نصیبی

من شكرك وشاهد صدق من ملائكتك اللهم صل على

از شکرگزاری خود و گواه راست از فرشتگان خود بار خدایا رحمت بفرست بر

محمد واله واحفظنا من بين ايدينا ومن خلفنا وعن ايماننا

محمد و بر آل او و نگاه دار ما را از پیش روی ما و از پی سر ما و از جانب راست ما

وعن شمائلنا ومن جميع نواحينا حفظا عاصما من معصيتك

و از جانبهای چپ ما و از همه جانبهای ما نگاهداشتنی که نگاه دارنده باشد از معصیت تو

هاديا الى طاعتك مستعملا لمحبتك اللهم صل على محمد و

راه نماینده باشد بسوی طاعت تو بکار فرموده شده باشد برای دوستی تو خداوندا رحمت بفرست محمد و

اله ووفقنا في يومنا هذا وليلتنا هذه وفي جميع ايامنا

آل او و توفیق ده ما را در روز ما این روز و در شب ما این شب و در همه روزهای ما

لاستعمال الخير وهجران الشر وشكر النعم واتباع السنن

برای کردن کار خیر و دوری گزیدن از بدی و شکرگزاری نعمتها و پیروی کردن طریقهای پیغمبر

ومجانبة البدع والامر بالمعروف والنهي عن المنكر وحياطة

و ترک کردن بدعتها و امر کردن به نیکی و نهی کردن از ناشایست و محافظت کردن

الإسلامِ وانتقاصِ الباطلِ وإذلالِه ونصرةِ الحقِّ وإعزازِ

مسلمانی وکم نمودن باطل وخوار کردن آن ویاری دادن حق وگرامی داشتن آن

وإرشادِ الضّالِّ ومعاونةِ الضّعيفِ اللّهمّ صلِّ على محمّدٍ و

وراه نمودن گمراه ویاری کردن ضعیف بارخدایا رحمت بفرست بر محمد و

آلِه واجعلْه أيمنَ يومٍ عهِدْناه وأفضلَ صاحبٍ صحِبْناه و

آل او وبگردان این روز را مبارکترین روزی که یافته ایم آنرا وکاملترین مصاحبی که صحبت داشته ایم با او

خيرَ وقتٍ ظلِلْنا فيه واجعلْنا من أرضى من مرّ عليه اللّيلُ

وبهترین وقتیکه بسر بردیم در آن وبگردان ما را از خوشنودترین کسی که گذشته است بر او شب

والنّهارُ من جملةِ خلقِك أشكرَهم لما أوليتَ من نعمِك و

وروز از جمله آفریدهای تو شکرترین ایشان مر آنچه را عطا کرده از نعمتهای خود و

أقومَهم بما شرعتَ من شرائعِك وأوقفَهم عمّا حذّرتَ من

ایستاده ترین ایشان بآنچه شروع ساخته از شریعتهای خود وبازایستاده ترین ایشان از آنچه ترسانیده از

نهيِك اللّهمّ إنّي أُشهِدُك وكفى بك شهيدًا وأُشهِدُ سماءَك

مناهی خود بارخدایا بدرستیکه من گواه میکنم ترا وبس تو برای گواهی وگواه میکنم آسمان ترا

وأرضَك ومن أسكنتَهما من ملائكتِك وسائرِ خلقِك في

وزمین ترا وهر که ساکن کرده در آنها از فرشتگان خود وباقی آفریدگان خود درین

يومي هذا وساعتي هذه وليلتي هذه ومستقرّي هذا

روز من ودرین ساعت ودرین شب من ودرین پایگاه من

أنّي أشهدُ أنّك أنت اللّهُ الّذي لا إلهَ إلّا أنت قائمٌ بالقسطِ عدلٌ

بر اینکه گواهی میدهم که توئی تو خدائی که نیست خدائی مگر تو بپای دارنده انصافی عادل

في الحكمِ رؤوفٌ بالعبادِ مالكُ الملكِ رحيمٌ بالخلقِ وأنّ محمّدًا

در حکم بسیار مهربانی به بندگان مالک پادشاهی رحم کننده بخلایق واینکه محمد

عبدُك ورسولُك وخيرتُك من خلقِك حمّلتَه رسالتَك فأدّاها

بنده تست وفرستاده تست وبرگزیده تست از میان خلق تو تکلیف کردی او را ببردن پیغام

وأمرتَه بالنّصحِ لأمّتِه فنصحَ لها اللّهمّ فصلِّ على محمّدٍ وآلِه

وامر کرده او را به نصیحت امت خود را پس نصیحت کرد ایشان را بارخدایا رحمت بفرست بر محمد وآل او

أكثرَ ما صلّيتَ على أحدٍ من خلقِك وآتِه عنّا أفضلَ ما آتيتَ

بیش از آن رحمتی که فرستاده بر کسی از خلق خود وعطا کن او را از جانب ما کاملتر آنچه عطا کرده

أحدًا من عبادِك واجزِه عنّا أفضلَ وأكرمَ ما جزيتَ أحدًا

کسی را از بندگان خود وپاداش ده او را از جانب ما کاملتر وگرامی تر آنچه پاداش داده کسی را

من أنبيائِك عن أمّتِه إنّك أنت المنّانُ بالجسيمِ الغافرُ

از پیغمبران خود از جانب امتش بدرستی که تو عطا کننده بنعمت بزرگ وآمرزنده

للعظيمِ وأنت أرحمُ من كلِّ رحيمٍ فصلِّ على محمّدٍ وآلِه الطّيّبين

مر گناه بزرگ را وتوئی مهربانتر از هر مهربانی پس رحمت بفرست بر محمد وآل او که پاکانند

وكان من دعائه الطّاهرين الأخيارِ الأنجبين عليه السّلام إذا عرضت

وبود از دعای آنحضرت پاکیزه وکارهای بسیار خیر میکنند وگرامی ترین بر و باد سلام هرگاه عارض میشد

له مهمّةٌ أو نزلت به ملمّةٌ وعند الكرب

مر او را اهمی یا نازل شد باو حادثه ونزد اندوه

يا من تُحلُّ به عُقدُ المكارهِ ويا من يُفثأُ به حدُّ الشّدائدِ

ای آنکه گشوده میشود باو گرههای ناخوشیها وای آنکه ساکن میشود باو تندی سختیها

ويا من يُلتمسُ منه المخرجُ إلى روحِ الفرجِ ذلّت لقدرتِك

وای آنکه طلب کرده میشود از او بدر شدن بسوی راحت گشادگی آسان شده است بقدرت تو

الصِّعابُ وتسبّبت بلطفِك الأسبابُ وجرى بقدرتِك

دشوارها وسبب گردیده است بلطف تو سببها وجاری شده بقدرت تو

القضاءُ ومضت على إرادتِك الأشياءُ فهي بمشيّتِك

حکم وروان شده است بروفق خواست تو چیزها پس همه بمحض خواست تو

دون قولِك مؤتمرةٌ وبإرادتِك دون نهيِك منزجرةٌ

بی گفتن تو فرمان بردارند وبمجرد اراده تو بی نهی تو ممنوع اند

أَنْتَ الْمَدْعُوُّ لِلْمُهِمَّاتِ وَأَنْتَ الْمَفْزَعُ فِي الْمُلِمَّاتِ لَا يَنْدَفِعُ

تو ئی خوانده شده برای کارهای سخت و توئی پناه در بلاهائیکه نازل شود دفع نمیشود

مِنْهَا إِلَّا مَا دَفَعْتَ وَلَا يَنْكَشِفُ مِنْهَا إِلَّا مَا كَشَفْتَ وَقَدْ

از بلاها مگر آنچه دفع میکنی و برطرف نمیشود از بلاها مگر آنچه برطرف کنی تو و بتحقیق

نَزَلَ بِي يَا رَبِّ مَا قَدْ تَكَأَّدَنِي ثِقْلُهُ وَأَلَمَّ بِي مَا قَدْ بَهَظَنِي

فرود آمده است بمن ای پروردگار من امری که بتحقیق دشوار است گرانی آن و نازل

حَمْلُهُ وَبِقُدْرَتِكَ أَوْرَدْتَهُ عَلَيَّ وَبِسُلْطَانِكَ وَجَّهْتَهُ إِلَيَّ

برداشتن آن و بقدرت خود وارد ساخته آنرا بر من و بسلطنت خود متوجه کردانیدهٔ آنرا بسوی من

فَلَا مُصْدِرَ لِمَا أَوْرَدْتَ وَلَا صَارِفَ لِمَا وَجَّهْتَ وَلَا

پس نیست بازگردانیده مر آنچه را وارد ساخته و نیست کرداننده مر آنچه را متوجه کردهٔ و نیست

فَاتِحَ لِمَا أَغْلَقْتَ وَلَا مُغْلِقَ لِمَا فَتَحْتَ وَلَا مُيَسِّرَ لِمَا عَسَّرْتَ

کشاینده مر آنچه را بستهٔ و نیست کسیکه به بندد مر آنچه را کشادهٔ و نیست آسان کننده مر آنچه دشوار

وَلَا نَاصِرَ لِمَنْ خَذَلْتَ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَافْتَحْ لِي يَا رَبِّ

و نیست یاری دهنده مر آنرا که خوار کردهٔ پس رحمت بفرست بر محمد و آل او و بکشای برای من ای

بَابَ الْفَرَجِ بِطَوْلِكَ وَاكْسِرْ عَنِّي سُلْطَانَ الْهَمِّ بِحَوْلِكَ وَ

در راحت را بفضل خود و بشکن از من سلطنت اندوه را بقوت خود و

أَنِلْنِي حُسْنَ النَّظَرِ فِيمَا شَكَوْتُ وَأَذِقْنِي حَلَاوَةَ الصُّنْعِ فِيمَا

برسان مرا بخوبی دیدن در آنچه شکوه کردم و بچشان مرا شیرینی کار در آنچه

سَأَلْتُ وَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً وَفَرَجاً هَنِيئاً وَاجْعَلْ

طلب کردم و ببخش مرا از نزد خود رحمتی و راحتی بی تعب و بگردان

لِي مِنْ عِنْدِكَ مَخْرَجاً وَحِيّاً وَلَا تَشْغَلْنِي بِالْاهْتِمَامِ عَنْ

برای من از جانب خود در رستگی زود از بن بلا و مشغول مگردان مرا بسبب اندوه از

تَعَاهُدِ فُرُوضِكَ وَاسْتِعْمَالِ سُنَّتِكَ فَقَدْ ضِقْتُ لِمَا

رعایت نمودن واجبات تو و کردن سنتهای تو پس بتحقیق که طاقت ندارم این بلارا

نزل

نَزَلَ بِي يَا رَبِّ ذَرْعاً وَامْتَلَأْتُ بِحَمْلِ مَا حَدَثَ عَلَيَّ هَمّاً وَأَنْتَ

که نازل ساخته بمن ای پروردگار من و طاقت من و پر شدم بسبب برداشتن آنچه حادث شده است مرا از اندوه و حال آنکه تو

الْقَادِرُ عَلَى كَشْفِ مَا مُنِيتُ بِهِ وَدَفْعِ مَا وَقَعْتُ فِيهِ فَافْعَلْ

قادری بر دفع آنچه مبتلا شدم بآن و دفع آنچه افتادهام در آن پس

بِي ذَلِكَ وَإِنْ لَمْ أَسْتَوْجِبْهُ مِنْكَ يَا ذَا الْعَرْشِ الْعَظِيمِ

بکن این کار را اگرچه نیستم مستوجب آن از تو ای صاحب تخت بزرگ

وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الْاسْتِعَاذَةِ

و بود از دعای آنحضرت بر او باد سلام در پناه جستن

مِنَ الْمَكَارِهِ وَسَيِّئِ الْأَخْلَاقِ وَمَذَامِّ الْأَفْعَالِ

از مکروه و خوبهای بد و کردار ناپسندیده

اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ هَيَجَانِ الْحِرْصِ وَسَوْرَةِ الْغَضَبِ وَ

خداوندا بدرستیکه من پناه میبرم بتو از برانگیختن حرص و تندی خشم و

غَلَبَةِ الْحَسَدِ وَضَعْفِ الصَّبْرِ وَقِلَّةِ الْقَنَاعَةِ وَشَكَاسَةِ

از غلبه کردن رشک و از سستی شکیب و از کمی قناعت و از سر کشتی

الْخُلُقِ وَإِلْحَاحِ الشَّهْوَةِ وَمَلَكَةِ الْحَمِيَّةِ وَمُتَابَعَةِ الْهَوَى وَ

خوی و از مبالغه کردن خواهش نفس و از مستحکم بودن حمیت و از پیروی هوا و هوس و

مُخَالَفَةِ الْهُدَى وَسِنَةِ الْغَفْلَةِ وَتَعَاطِي الْكُلْفَةِ وَإِيثَارِ الْبَاطِلِ

از مخالفت کردن راه راست و از خواب غفلت و انداختن خود در مشقت و از برگزیدن باطل

عَلَى الْحَقِّ وَالْإِصْرَارِ عَلَى الْمَأْثَمِ وَاسْتِصْغَارِ الْمَعْصِيَةِ وَاسْتِكْبَارِ

بر حق و از ایستادگی کردن بر گناه و از خورد شمردن معصیت و از بزرگ شمردن

الطَّاعَةِ وَمُبَاهَاةِ الْمُكْثِرِينَ وَالْإِزْرَاءِ بِالْمُقِلِّينَ وَسُوءِ

طاعت و از مفاخرت کردن آنانکه مال بسیار دارند و از خوار شمردن اندرویشان و از بد

الْوِلَايَةِ لِمَنْ تَحْتَ أَيْدِينَا وَتَرْكِ الشُّكْرِ لِمَنِ اصْطَنَعَ الْعَارِفَةَ

داری کردن آنانکه زیر دست ما اند و از ترک شکر گذاری مر آنکسیکه کرده باشد نیکوئی

عِنْدَنَا أَوْ أَنْ نَعْضُدَ ظَالِماً أَوْ نَخْذُلَ مَلْهُوفاً أَوْ نَرُومَ مَا لَيْسَ

بما یا اینکه یاری کنیم ستم کننده را یا اینکه خوار گردانیدیم ستم رسیده را یا قصد کنیم آنچه نباشد

لَنَا بِحَقٍّ أَوْ نَقُولَ فِي الْعِلْمِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَنَعُوذُ بِكَ أَنْ نَنْطَوِيَ عَلَى

برای ما سزاوار یا اینکه یا اینکه سخن گوییم در علم بغیر علم و پناه میبریم بتو از آنکه در خاطر داشته باشیم بر

غِشِّ أَحَدٍ وَأَنْ نُعْجَبَ بِأَعْمَالِنَا وَنَمُدَّ فِي آمَالِنَا وَنَعُوذُ بِكَ

خیانت با کسی و آنکه عجب داشته باشیم بکردارهای خود و اینکه دراز بکشیم امیدهای خود را و پناه میبریم بتو

مِنْ سُوءِ السَّرِيرَةِ وَاحْتِقَارِ الصَّغِيرَةِ وَأَنْ يَسْتَحْوِذَ عَلَيْنَا

از بدی باطن و از صغیر داشتن گناه خورد و از اینکه مستولی شود بر ما

الشَّيْطَانُ أَوْ يَنْكُبَنَا الزَّمَانُ أَوْ يَتَهَضَّمَنَا السُّلْطَانُ وَنَعُوذُ

شیطان یا اینکه بنکبت اندازد ما را روزگار یا اینکه ستم کند بر ما پادشاه و پناه میبریم

بِكَ مِنْ تَنَاوُلِ الْإِسْرَافِ وَمِنْ فِقْدَانِ الْكَفَافِ وَنَعُوذُ بِكَ

بتو از گرفتن اسراف و از نایافتن کفاف و پناه میبریم بتو

مِنْ شَمَاتَةِ الْأَعْدَاءِ وَمِنَ الْفَقْرِ إِلَى الْأَكْفَاءِ وَمِنْ مَعِيشَةٍ

از شماتت اعدا و از احتیاج بامثال خود و از زیستن

فِي شِدَّةٍ وَمِيتَةٍ عَلَى غَيْرِ عُدَّةٍ وَنَعُوذُ بِكَ مِنَ الْحَسْرَةِ الْعُظْمَى

در سختی و از مردن به سنے تهیگی و پناه میبریم بتو از حسرتی که عظیم‌ترین حسرتهاست

وَالْمُصِيبَةِ الْكُبْرَى وَأَشْقَى الشَّقَاءِ وَسُوءِ الْمَآبِ وَحِرْمَانِ

و مصیبتی که بزرگترین مصیبتهاست و از بدترین بدبختیها و از بدی بازگشت و از نومیدی

الثَّوَابِ وَحُلُولِ الْعِقَابِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَأَعِذْنِي

از ثواب یعنی بدبختی آخرت و فرود آمدن عقاب خداوندا رحمت فرست بر محمد و آل او و پناه ده ما را

مِنْ كُلِّ ذَلِكَ بِرَحْمَتِكَ وَجَمِيعَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ يَا أَرْحَمَ

از همه اینها برحمت خود و پناه ده همه مومنین و مومنات را ای مهربانترین

وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ الرَّاحِمِينَ السَّلَامُ فِي الْاِشْتِيَاقِ إِلَى

و بود از دعای آنحضرت بر وی باد مهربانان سلام در اشتیاق بسوی

طَلَبِ الْمَغْفِرَةِ مِنَ اللَّهِ جَلَّ جَلَالُهُ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ

طلب آمرزش از خدای جل جلاله خداوندا رحمت فرست بر محمد و آل او

وَصَيِّرْنَا إِلَى مَحْبُوبِكَ مِنَ التَّوْبَةِ وَأَزِلْنَا عَنْ مَكْرُوهِكَ مِنَ

و بگردان ما را بسوی آنچه دوست داری از توبه و برگردان ما را از آنچه ناخوش داری که

الْإِصْرَارِ اللَّهُمَّ وَمَتَى وَقَفْنَا بَيْنَ نَقْصَيْنِ فِي دِينٍ أَوْ دُنْيَا

اصرار است بر گناه خداوندا و هرگاه ما بایستیم در میان دو نقصان یکی در دین یا در دنیا

فَأَوْقِعِ النَّقْصَ بِأَسْرَعِهِمَا فَنَاءً وَاجْعَلِ التَّوْبَةَ فِي أَطْوَلِهِمَا

پس واقع ساز آن نقص را بآنچه زودتر فانی شود از آنها و بگردان توبه را در آنچه از آنها دراز‌تر

بَقَاءً وَإِذَا هَمَمْنَا بِهَمَّيْنِ يُرْضِيكَ أَحَدُهُمَا عَنَّا وَيُسْخِطُكَ

بقای آن و هرگاه قصد کنیم بدو چیز که خوشنود سازد ترا یکی از آنها از ما و بخشم آرد ترا

الْآخَرُ عَلَيْنَا فَمِلْ بِنَا إِلَى مَا يُرْضِيكَ عَنَّا وَأَوْهِنْ قُوَّتَنَا عَمَّا

دیگری بر ما پس میل ده ما را بسوی آنچه خوشنود سازد ترا از ما و سست گردان قوت ما را از آنچه

يُسْخِطُكَ عَلَيْنَا وَلَا تُخَلِّ فِي ذَلِكَ بَيْنَ نُفُوسِنَا وَاخْتِيَارِهَا

بخشم آرد ترا بر ما و وامگذار در این صورت میان نفسهای ما و میان اختیار ایشان

فَإِنَّهَا مُخْتَارَةٌ لِلْبَاطِلِ إِلَّا مَا وَفَّقْتَ أَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمْتَ

پس بدرستیکه آن نفسها اختیار کننده است مر باطل را مگر آنکه توفیق بدهی تو بآنها امر کننده اند ببدی

اللَّهُمَّ وَإِنَّكَ مِنَ الضُّعْفِ خَلَقْتَنَا وَعَلَى الْوَهْنِ بَنَيْتَنَا وَمِنْ

خداوندا و بدرستیکه تو از ناتوانی آفریدی ما را و بر سستی نهاده بنای خلقت ما را و از

مَاءٍ مَهِينٍ ابْتَدَأْتَنَا فَلَا حَوْلَ لَنَا إِلَّا بِقُوَّتِكَ وَلَا قُوَّةَ لَنَا إِلَّا

آب خوار حقیری ابتدا کرده ما را پس نیست حرکتی ما را مگر بقوت تو و نیست قوتی ما را مگر

بِعَوْنِكَ فَأَيِّدْنَا بِتَوْفِيقِكَ وَسَدِّدْنَا بِتَسْدِيدِكَ وَأَعْمِ أَبْصَارَ

بمددکاری تو پس قوت ده ما را بتوفیق خود و توفیق ثواب ده ما را بتوفیق دادن خود و نابینا گردان دیدهای

قُلُوبِنَا عَمَّا خَالَفَ مَحَبَّتَكَ وَلَا تَجْعَلْ لِشَيْءٍ مِنْ جَوَارِحِنَا

دلهای ما را از آنچه مخالف دوستی تو باشد و مگردان ما را از برای چیزی از اعضای ما را

نُفُوذًا فِي مَعْصِيَتِكَ اَللّٰهُمَّ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاجْعَلْ
فرو رفتن در معصیت تو خداوندا پس رحمت بفرست بر محمد و آل او و بگردان

هَمَسَاتِ قُلُوبِنَا وَحَرَكَاتِ أَعْضَائِنَا وَلَحَظَاتِ أَعْيُنِنَا فِي
آوازهای نهانی دلهای ما را و جنبشهای اعضای ما را و نگریستن چشمهای ما را در چیزهای

مُوجِبَاتِ ثَوَابِكَ حَتَّى لَا تَفُوتَنَا حَسَنَةٌ نَسْتَحِقُّ بِهَا جَزَاءَكَ
چند که موجب ثواب تو باشد تا فوت نشود از ما کار نیکی که سزاوار شویم بآن عقوبت ترا

وَلَا تَبْقَى لَنَا سَيِّئَةٌ وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ نَسْتَوْجِبُ بِهَا عِقَابَكَ
و نماند از برای ما کار بدی و بود از دعای آنحضرت علیه که سزاوار شویم بآن عقوبت ترا

السَّلَامُ فِي اللَّجَا اَللّٰهُمَّ إِنْ تَشَأْ تَعْفُ عَنَّا فَبِفَضْلِكَ إِلَى اللّٰهِ تَعَالَى
السلام در پناه بردن خداوندا اگر خواهی درگذری از ما پس بفضل تست بسوی خدای تعالی

وَإِنْ تَشَأْ تُعَذِّبْنَا فَبِعَدْلِكَ فَسَهِّلْ لَنَا عَفْوَكَ بِمَنِّكَ وَأَجِرْنَا
و اگر خواهی عذاب کنی ما را پس بعدل تست پس آسان گردان ما را عفو خود را بمنت خود و رهائی ده ما را

مِنْ عَذَابِكَ بِتَجَاوُزِكَ فَإِنَّهُ لَا طَاقَةَ لَنَا بِعَدْلِكَ وَلَا نَجَاةَ
از عذاب خود بدرگذشتن خود پس بدرستیکه نیست ما را طاقت بعدل تو و رهائی نیست

لِأَحَدٍ مِنَّا دُونَ عَفْوِكَ يَا غَنِيَّ الْأَغْنِيَاءِ هَا نَحْنُ عِبَادُكَ بَيْنَ
از برای کسی از ما سوای عفو تو ای بی‌نیاز بی‌نیازان اینک منم بندگان تو پیش

يَدَيْكَ وَأَنَا أَفْقَرُ الْفُقَرَاءِ إِلَيْكَ فَاجْبُرْ فَاقَتَنَا بِوُسْعِكَ وَلَا
تو ایستاده‌ام و من محتاج‌ترین همه محتاجانم بسوی تو پس درست کن احتیاج ما را بتوانگری خود و

تَقْطَعْ رَجَاءَنَا بِمَنْعِكَ فَتَكُونَ قَدْ أَشْقَيْتَ مَنِ اسْتَسْعَدَ
مبر امید ما را بباز داشتن خود و دیر باده باشی که بتحقیق بدبخت کرده باشی کسی را که طلب نیکبختی کرده باشد

بِكَ وَحَرَمْتَ مَنِ اسْتَرْفَدَ فَضْلَكَ فَإِلَى مَنْ حِينَئِذٍ مُنْقَلَبُنَا
بر حمت تو و ناامید ساخته باشی کسی را که طلب کرده باشد فضل ترا پس بسوی که خواهد بود در چنین هنگام بازگشت ما

عَنْكَ وَإِلَى أَيْنَ مَذْهَبُنَا عَنْ بَابِكَ سُبْحَانَكَ نَحْنُ الْمُضْطَرُّونَ
از جناب تو و بکجا خواهد بود رفتن ما از درگاه تو پاکی یاد میکنیم ترا خداوندا ما از درو ماندگانیم

الَّذِينَ

العاشر

الَّذِينَ أَوْجَبْتَ إِجَابَتَهُمْ وَأَهْلُ السُّوءِ الَّذِينَ وَعَدْتَ الْكَشْفَ
که واجب گردانیده اجابت دعای ایشان و از اهل رنج و آنیم که وعده فرموده که دفع کنی

عَنْهُمْ وَأَشْبَهُ الْأَشْيَاءِ بِمَشِيَّتِكَ وَأَوْلَى الْأُمُورِ بِكَ فِي
از ایشان رنج را و شبیه‌ترین چیزها بخواسته تو و سزاوارترین امرها بتو در

عَظَمَتِكَ رَحْمَةُ مَنِ اسْتَرْحَمَكَ وَغَوْثُ مَنِ اسْتَغَاثَ بِكَ
بزرگواری تو رحمت کردن کسی است که طلب رحمت کند از تو و فریاد رسیدن کسیکه طلب فریادرسی کند از تو

فَارْحَمْ تَضَرُّعَنَا إِلَيْكَ وَأَغِثْنَا إِذْ طَرَحْنَا أَنْفُسَنَا بَيْنَ يَدَيْكَ
پس رحم کن بزاری ما بسوی تو و بی‌نیاز گردان ما را چون انداختیم خود را پیش تو

اَللّٰهُمَّ إِنَّ الشَّيْطَانَ قَدْ شَمِتَ بِنَا إِذْ شَايَعْنَاهُ عَلَى مَعْصِيَتِكَ
خداوندا بدرستیکه شیطان بتحقیق شماتت میکند بما چون همراهی نمودیم او را بر نافرمانی تو

فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَلَا تُشْمِتْهُ بِنَا بَعْدَ تَرْكِنَا إِيَّاهُ لَكَ وَ
پس رحمت بفرست بر محمد و آل محمد و شماتت مفرما او را بما پس از آنکه واگذاشتیم ما او را از برای رضای تو

وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ رَغِبْنَا عَنْهُ إِلَيْكَ السَّلَامُ بِخَوَاتِمِ الْخَيْرِ
و بود از دعای آنحضرت بر او باد رغبت کرده‌ایم از او بسوی تو سلام از برای عاقبت بخیر بودن

يَا مَنْ ذِكْرُهُ شَرَفٌ لِلذَّاكِرِينَ وَيَا مَنْ شُكْرُهُ فَوْزٌ لِلشَّاكِرِينَ
ای آنکه یادآوری او شرفی است از برای یادآورندگان و ای آنکه شکرگذاری او رستگاری است از برای

وَيَا مَنْ طَاعَتُهُ نَجَاةٌ لِلْمُطِيعِينَ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاشْغَلْ
و ای آنکه فرمانبرداری او رهائی است از برای فرمان برندگان رحمت فرست بر محمد و آل او و مشغول ساز

قُلُوبَنَا بِذِكْرِكَ عَنْ كُلِّ ذِكْرٍ وَأَلْسِنَتَنَا بِشُكْرِكَ عَنْ كُلِّ
دلهای ما را بیاد خود از هر یادی و زبانهای ما را بشکر خود از هر

شُكْرٍ وَجَوَارِحَنَا بِطَاعَتِكَ عَنْ كُلِّ طَاعَةٍ فَإِنْ قَدَّرْتَ لَنَا
شکری و عضوهای ما را بطاعت خود از هر طاعتی پس اگر مقدر کرده باشی از برای ما

فَرَاغًا مِنْ شُغْلٍ فَاجْعَلْهُ فَرَاغَ سَلَامَةٍ لَا تُدْرِكُنَا فِيهِ تَبِعَةٌ
پرداختنی از کاری پس بگردان آن فراغ را سلامتی که در نیابد ما را در آن فراغ مظلمه

الحادی عشر

شکرکنندگان

وَلا تُلْحِقْنا فيهِ سَأمَةً حَتّى يَنْصَرِفَ عَنّا كُتّابُ السَّيِّئاتِ
دررسد ما را در آن فراغ ملامتی تا اینکه برگردند از پیش ما نویسندگان گناهان
بِصَحيفَةٍ خالِيَةٍ مِنْ ذِكْرِ سَيِّئاتِنا وَيَتَوَلّى كُتّابُ الْحَسَناتِ
با صحیفه خالیه از ذکر بدیهای ما و برگردند نویسندگان اعمال نیکو
عَنّا مَسْرُورينَ بِما كَتَبُوا مِنْ حَسَناتِنا وَإذَا انْقَضَتْ أيّامُ
از پیش ما در حالتیکه شادمان باشند بآنچه نوشتند از حسنات ما و هرگاه بگذرند روزهای
حَيوتِنا وَتَصَرَّمَتْ مُدَدُ أعْمارِنا وَاسْتَحْضَرَتْنا دَعْوَتُكَ الَّتي
حیات ما و بریده شود مدتهای عمرهای ما و حاضر کرده ما را خواندن تو که
لابُدَّ مِنْها وَمِنْ إجابَتِها فَصَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاجْعَلْ خِتامَ
ناچار است از وقوع آن و از اجابت آن پس رحمت فرست بر محمد و آل او و بگردان آخر
ما تُحْصي عَلَيْنا كَتَبَةُ أعْمالِنا تَوْبَةً مَقْبُولَةً لا تُوقِفُنا بَعْدَها
آنچه میشمارند بر ما نویسندگان اعمال ما توبه پسندیده که بازنداری ما را بعد از آن توبه
عَلى ذَنْبٍ اجْتَرَحْناهُ وَلا مَعْصِيَةٍ اقْتَرَفْناها وَلا تَكْشِفْ عَنّا
بر گناهی که کرده ایم آنرا و نه بر معصیتی که ارتکاب نموده ایم آنرا و بر مدار از ما
سِتْراً سَتَرْتَهُ عَلى رُؤُسِ الأشْهادِ يَوْمَ تَبْلُو أخْبارَ عِبادِكَ
پرده که پوشانیده آنرا بر حضور حاضران روزیکه آزمایش کنی خبرهای بندگان خود
إنَّكَ رَحيمٌ بِمَنْ دَعاكَ وَمُسْتَجيبٌ لِمَنْ ناداكَ
بدرستیکه تو رحم کننده بهر که خواند ترا و اجابت کننده برای هر که ندا کند

وَكانَ مِنْ دُعائِهِ عَلَيْهِ السَّلامُ فِي الاعْتِرافِ وَطَلَبِ التَّوْبَةِ إلَى اللهِ تَعالى عَزَّ وَجَلَّ
و بود از دعای آنحضرت علیه السلام در اعتراف و طلب توبه بسوی خدای تعالی عز و جل

الثاني عشر

اللّهُمَّ إنَّهُ يَحْجُبُني عَنْ مَسْئَلَتِكَ خِلالٌ ثَلٰثٌ وَتَحْدُوني
خداوندا بدرستی که باز میدارد مرا از سؤال کردن تو از جانب تو سه خصلت و میراند مرا
عَلَيْها خَلَّةٌ واحِدَةٌ يَحْجُبُني أمْرٌ أمَرْتَ بِهِ فَأبْطَأتُ عَنْهُ وَ
بر سؤال کردن یک خصلت باز میدارد مرا امری که امر کرده تو بآن پس من درنگ ورزیده ام از آن و

نهي

نَهْيٌ نَهَيْتَني عَنْهُ فَأسْرَعْتُ إلَيْهِ وَنِعْمَةٌ أنْعَمْتَ بِها عَلَيَّ
چیزیکه نهی کرده مرا از آن پس شتافته ام بسوی آن و نعمتی که انعام کرده بآن بر من
فَقَصَّرْتُ في شُكْرِها وَيَحْدُوني عَلى مَسْئَلَتِكَ تَفَضُّلُكَ
پس تقصیر کردم در شکرگذاری آن و میراند مرا بر سؤال کردن از تو فضل تو
عَلى مَنْ أقْبَلَ بِوَجْهِهِ إلَيْكَ وَوَفَدَ بِحُسْنِ ظَنِّهِ إلَيْكَ إذْ
بر کسیکه روی آورد بسوی تو و بیاید بگمان نیکو بسوی تو چه
جَميعُ إحْسانِكَ تَفَضُّلٌ وَإذْ كُلُّ نِعَمِكَ ابْتِداءٌ فَها أنا ذا
همه احسان تو تفضل است و چه همه نعمتهای تو ابتدایی است پس اینک منم
يا إلٰهي واقِفٌ بِبابِ عِزِّكَ وُقُوفَ الْمُسْتَسْلِمِ الذَّليلِ وَ
ای خدای من ایستاده بدرگاه عزت تو ایستادن فرمانبردار خوار و
سائِلُكَ عَلَى الْحَياءِ مِنّي سُؤالَ الْبائِسِ الْمُعيلِ مُقِرٌّ
سؤال کننده ام ترا بر شرمساری از من سؤال کردن بسیار محتاج فقیر اقرار کننده ام
لَكَ بِأنّي لَمْ أسْتَسْلِمْ وَقْتَ إحْسانِكَ إلّا بِالإقْلاعِ عَنْ
از برای تو باینکه فرمانبرداری تو نکرده ام هنگام احسان تو مگر باز ایستادن از
عِصْيانِكَ وَلَمْ أخْلُ فِي الْحالاتِ كُلِّها مِنِ امْتِنانِكَ
عصیان تو و نه بودم خالی در حالها همه از نعمت تو
فَهَلْ يَنْفَعُني يا إلٰهي إقْراري عِنْدَكَ بِسُوءِ مَا اكْتَسَبْتُ
پس آیا سود دهد مرا ای خدای من اقرار کردن من نزد تو ببدی آنچه کسب کرده ام
وَهَلْ يُنْجيني مِنْكَ اعْتِرافي لَكَ بِقَبيحِ مَا ارْتَكَبْتُ أمْ
و آیا رهایی می بخشد مرا از عذاب تو اعتراف کردن من از برای تو بزشتی آنچه ارتکاب نموده ام آیا
أوْجَبْتَ لي في مَقامي هٰذا سُخْطَكَ أمْ لَزِمَني في
واجب کرده از برای من در این مقام من این خشم خود را یا لازم شده است مرا در
وَقْتِ دُعائي مَقْتُكَ سُبْحانَكَ لا أيْأسُ مِنْكَ وَقَدْ
وقت دعا کردن من کینه تو خداوندا تنزیه میکنم ترا نا امید نمی شوم از تو و حالا که بتحقیق

فتحت لی باب التوبة الیک بل اقول مقال العبد الذلیل

گشادگی از برای من در توبه را بسوی خود بلکه میگویم گفتن بندهٔ خوار

الظالم لنفسه المستخف بحرمة ربه الذی عظمت

ستمکار بر خود استخفاف کننده بحرمة پروردگار خود که بزرگ شد

ذنوبه فجلت وادبرت ایامه فولت حتی اذا رای مدة

گناهان او پس بزرگ شد و برگشت روزگار او پس برگشت تا اینکه چون دید مدة

العمل قد انقضت وغایة العمر قد انتهت وایقن انه لا

عمل را که بتحقیق منقضی شد و غایة عمر را بتحقیق منتهی شد و یقین دانست که نیست

محیص له منک ولا مهرب له عنک تلقاک بالانابة و

کناره مر او را از تو و نه گریزگاهی مر او را از تو روی آورد بتو بسبب بازگشت و

اخلص لک التوبة فقام الیک بقلب طاهر نقی ثم

خالص گردانید از برای تو توبه را پس برخواست و توجه کرد بسوی تو با دل پاک پاکیزه پس

دعاک بصوت حائل خفی قد تطاطا لک فانحنی ونکس

خواند ترا باواز تغیر یافته آهسته بتحقیق که فروتنی کرد از برای تو تا اینکه منحنی شد و پیش افکند

راسه فانثنی قد ارعشت خشیته رجلیه وغرقت

سر خود را تا دو تا شد بتحقیق که برعشه انداخت است ترس تو از دو هر پای او را و غرق کرد اینده است

دموعه خدیه یدعوک بیا ارحم الراحمین ویا ارحم من

اشک او هر دو روی او را میخواند ترا بای بخشاینده ترین بخشایندگان ای وای بخشاینده تر از

انتابه المسترحمون ویا اعطف من اطاف به المستغفرون

هر که مکرر بدرگاه او رفتند رحمت طلبان وای مهربان تر از هر که نزد اوست آمرزش خواهان

ویا من عفوه اکثر من نقمته ویا من رضاه اوفر من سخطه

وای انکه عفو او بیشتر است از انتقام او و وای انکه خوشنودی او زیاده است از خشم او

ویا من تحمد الی خلقه بحسن التجاوز ویا من عود عباده

وای انکه منت نهاده است بر خلق خود به نیکویی در گذشتن از گناهان وای انکه عادت فرموده بندگان خود را

قبول الانابة ویا من استصلح فاسدهم بالتوبة ویا من

به پذیرفتن بازگشت وای انکه صلاح کار تباه شده ایشان کرده بتوبه وای آنکه

رضی من فعلهم بالیسیر ویا من کافی قلیلهم بالکثیر

راضی شده است از کردار ایشان بیندکی وای آنکه جزا داده است کار اندک ایشان را با بسیار

ویا من ضمن لهم اجابة الدعاء ویا من وعدهم علی نفسه

وای انکه ضامن شده است برای ایشان اجابت دعا را وای انکه وعده فرموده است ایشان را بر نفس خود

بتفضله حسن الجزاء ما انا باعصی من عصاک فغفرت

بسبب فضل خود نیکوئی جزا را نیستم من گناهکارتر از انکه نافرمانی کرد ترا پس آمرزیدی

له وما انا بالوم من اعتذر الیک فقبلت منه وما انا

مر او را و نیستم من ملامت زده تر از انکه عذرخواست بسوی تو پس پذیرفتی عذر او را و نیستم من

باظلم من تاب الیک فعدت علیه اتوب الیک فی

ستمکارتر از انکه بازگشت بسوی تو پس احسان کردی بر او بازمیگردم بسوی تو درین

مقامی هذا توبة نادم علی ما افرط منه مشفق مما اجتمع

مقامی که هستم بازگشتن کسیکه پشیمان است بر انچه پیش شده است از او ترسنده است از آنچه جمع شده است

علیه خالص الحیاء مما وقع فیه عالم بان العفو عن الذنب

بر او شرمساری محض دارد از انچه افتاده است دران داناست باینکه عفو کردن از گناه

العظیم لا یتعاظمک وان التجاوز عن الاثم الجلیل لا

بزرگ نمی ماند بزرگ نزد تو و باینکه در گذشتن از گناه بزرگ

یستصعبک وان احتمال الجنایات الفاحشة لا یتکادک

دشوار نیست بر تو و بدرستیکه برداشتن جرمهای از حد درگذشته گران نیست بر تو

وان احب عبادک الیک من ترک الاستکبار علیک و

و بدرستی که دوست ترین بندگان تو بسوی تو کسی است که ترک کرده سرکشی را بر تو و

جانب الاصرار ولزم الاستغفار وانا ابرء الیک من

دوری گزیده است ایستادن گناه را و لازم دانسته است طلب آمرزش را و من بیزاری میجویم بسوی تو از انکه

ان استکبر واعوذ بک من ان اصرّ واستغفرک لما قصرت
سرکشی میکنم از تو وپناه میجویم بتو از اینکه ایستادگی کنم بر گناه وطلب آمرزش میکنم از تو از برای آنچه

فیه واستعین بک علی ما عجزت عنه اللهم صلّ علی
در آن ویاری میجویم بتو بر اینکه عاجز مانده ام از آن خداوندا رحمت بفرست بر

محمد واله وهب لی ما یجب علیّ لک وعافنی مما استوجبه
محمد وال او وببخش بمن آنچه واجب است بر من از برای تو وعافیت ده مرا از آنچه مستوجب شده ام

منک واجرنی مما یخافه اهل الاساءة فانک ملیّ بالعفو
از جانب تو وپناه ده مرا از آنچه میترسند از وی بدکرداران پس بدرستیکه تو کمال قدرت داری عفو

مرجوّ للمغفرة معروف بالتجاوز لیس لحاجتی مطلب
امید داشته شده از برای آمرزش مشهوری از در گذشتن از گناه نیست از برای حاجت من محل طلبی

سواک ولا لذنبی غافر غیرک حاشاک ولا اخاف علی نفسی
سوای تو ونیست از برای گناه من آمرزنده غیر از تو حاشا که چنین باشد ونمی ترسم بر نفس خود

الا ایاک انک اهل التقوی واهل المغفرة صلّ علی محمد
مگر از تو بدرستیکه تو سزاوار آنی که از تو بپرهیزند صاحب تقوی وسزاوار آمرزشی رحمت فرست بر محمد

وال محمد واقض حاجتی وانجح طلبتی واغفر ذنبی وامن
وال محمد وروا کن حاجت مرا وبر آور مطلب مرا وبیامرز گناه مرا وایمنی ده

خوف نفسی انک علی کل شیء قدیر وذلک علیک یسیر
ترس نفس مرا بدرستیکه تو بر هر چیز توانائی وآن بر تو آسانست

امین ربّ وکان من دعائه علیه السلام فی طلب الحوائج الی الله تعالی العالمین
اجابت کن دعای مرا ای پروردگار وبود از دعای آنحضرت در طلب حاجتها بسوی خدای تعالی عالمیان

اللهم یا منتهی مطلب الحاجات ویا من عنده نیل
خداوندا ای منتهای طلب حاجتها وای آنکه نزد اوست رسیدن

الطلبات ویا من لا یبیع نعمه بالاثمان ویا من لا یکدّر
مطلبها وای آنکه نمی فروشد نعمتها بقیمتها وای آنکه تیره نمیسازد

تقصیر کرده ام

آنرا

الثالث عشر

عطایاه

عطایاه بالامتنان ویا من یستغنی به ولا یستغنی عنه
عطاهای خود را بمنت گذاشتن وای آنکه محتاج نمیشوند باو ومحتاج بودن از او واقع نمیشود

ویا من یرغب الیه ولا یرغب عنه ویا من لا تفنی خزائنه
وای آنکه رغبت میشود بسوی او ورغبت واقع نمیشود از او وای آنکه فانی نمیسازد خزینهای او را

المسائل ویا من لا تبدّل حکمته الوسائل ویا من لا
سوالها وای آنکه مبدل نمیسازد حکمت او را وسیلها وای آنکه

تنقطع عنه حوائج المحتاجین ویا من لا یعنّیه دعاء
بریده نمیشود از او حاجتهای محتاجان وای آنکه در طلب نمی اندازد او را دعای

الداعین تمدّحت بالغناء عن خلقک وانت اهلُ
دعا کنندگان ستوده خود را به بی نیازی از خلق خود وتو سزاوار

الغنی عنهم ونسبتهم الی الفقر وهم اهل الفقر الیک
بی نیازی از ایشان ونسبت داده ایشانرا باحتیاج وایشان اهل احتیاجند بسوی تو

فمن حاول سدّ خلته من عندک ورام صرف
پس هر که قصد کرد بستن سد احتیاج خود را از جانب تو وخواست که بگرداند

الفقر عن نفسه بک فقد طلب حاجته من مظانها
فقر را از نفس خود بسبب تو پس بتحقیق که طلب کرده است حاجت خود را در جایگاه آن

وانی طلبته من وجهها ومن توجّه بحاجته الی
وآمده است بسوی مطلب خود از پیش روی آن وهر که متوجه گرداند روی حاجت خود را بسوی

احد من خلقک او جعله سبب نجحها دونک فقد
کسی از آفریدهای تو یا بگرداند آفریده ترا سبب بر آمدن آن حاجت جز جناب مقدس تو پس

تعرّض للحرمان واستحق من عندک فوت الاحسان
که در معرض حرمان در آمده است وسزاوار شده است از جانب تو نیافتن احسان را

اللهم ولی الیک حاجة قد قصّر عنها جهدی و
خداوندا ومراست بسوی تو حاجتی که بتحقیق عاجز است از آن طاقت من و

بتحقیق

تقطعت دونها حيلي وسوّلت لي نفسي رفعها الى من يرفع
بریده شده است نزد آن حاجت چارهای من و در نظر من زینت داده است نفس من بردن آن حاجت
حوائجه اليك ولا يستغني في طلباته عنك وهي زلّة من
حاجتهای خود را بسوی تو و نیست بی‌نیاز در طلبهای خود از تو و این معنی لغزشی است از
زلل الخاطئين وعثرة من عثرات المذنبين ثمّ انتبهت
لغزشهای خطاکنندگان و بسر در آمدنیست از بسر در آمدن گناهکاران پس از آن آگاه شدم
بتذكيرك لي من غفلتي ونهضت بتوفيقك من زلّتي ونكصت
بسبب آگاهانیدن تو مرا از خواب غفلت خود و برخاستم بتوفیق تو از لغزش خود و برگشتم
بتسديدك عن عثرتي وقلت سبحان ربّي كيف يسئل
بسبب راست کردن تو مرا از بسر در آمدن خود و گفتم که منزهست پروردگار من چگونه سؤال کند
محتاج محتاجا وانّى يرغب معدم الى معدم فقصدتك
محتاجی محتاجی را و کجا رغبت کند فقیری بسوی فقیری پس قصد کردم ترا
يا الهي بالرّغبة واوفدت عليك رجائي بالثّقة بك و
ای خداوند من از روی رغبت و وارد ساختم بر تو امید خود را از روی اعتماد بتو و
علمت انّ كثير ما اسئلك يسير في وجدك وانّ خطير ما
دانستم اینکه بسیار آنچه خواهش نمایم اندکی است در جنب توانگری تو و اینکه عظیم آنچه
استوهبك حقير في وسعك وانّ كرمك لا يضيق عن
خواهم آنرا از تو حقیر است در خود وسعت تو و اینکه ساحت کرم تو تنگ نمیشود از
سؤال احد وانّ يدك بالعطاء اعلى من كلّ يد اللّهمّ
سؤال کسی و اینکه دست تو بعطاها بالاتر است از هر دستی خداوندا
فصلّ على محمّد وآله واحملني بكرمك على التّفضّل ولا
پس رحمت فرست بر محمد و آل او و بار کن بسبب کرم خود بر تفضل و مکن
تحملني بعدلك على الاستحقاق فما انا باوّل راغب
بار مرا از روی عدل خود بر استحقاق پس نیستم من اول رغبت کننده

رغب اليك فاعطيته وهو يستحقّ المنع ولا باوّل
که رغبت کرده باشد بسوی تو پس عطا کرده باشی او را و حال آنکه او سزاوار منع باشد و نیستم من اول
سائل سألك فافضلت عليه وهو يستوجب الحرمان اللّهمّ
سؤال کننده که از تو سؤال کرده باشد پس احسان کرده باشی بر وی و حال آنکه او مستوجب حرمان بود باشد خداوندا
صلّ على محمّد وآله وكن لدعائي مجيبا ومن ندائي قريبا
رحمت فرست بر محمد و آل او و باش از برای دعای من اجابت کننده و به ندا کردن نزدیک
ولتضرّعي راحما ولصوتي سامعا ولا تقطع رجائي عنك
و برای زاری کردن رحم کننده و از برای آواز کردن من شنونده و قطع مکن امید مرا از خود
ولا تبتّ سببي منك ولا توجّهني في حاجتي هذه وغيرها
و مبر سبب و وسیله مرا از خود و مگردان روی مرا در حاجت من این و در غیر این حاجت
الى سواك وتولّني بنجح طلبتي وقضاء حاجتي ونيل سؤلي
بسوی غیر تو و متولی کار من بر آمدن طلب من و روا کن حاجت من و رسیدن بخواسته شده من
قبل زوالي عن موقفي هذا بتيسيرك لي العسير و
پیش از رفتن من از این جایگاه من بآسان گردانیدن تو برای من دشواری را و
حسن تقديرك لي في جميع الامور وصلّ على محمّد وآله
نیکو تقدیر کردن تو برای من در همه کارها و رحمت فرست بر محمد و آل او
صلوة دائمة نامية لا انقطاع لابدها ولا منتهى لامدها
رحمتی پیوسته فزایش کننده که انقطاعی نباشد مر زمان آنرا و انتهایی نباشد مر مدت آنرا
واجعل ذلك عونا لي وسببا لنجاح طلبتي انّك واسع
و بگردان این را مددکاری از برای من و سببی از برای بر آمدن طلب من بدرستیکه تو واسع
كريم ومن حاجتي يا ربّ كذا وكذا وتذكر حاجتك ثمّ
کریمی و از جمله حاجتهای من است ای پروردگار من چنین و چنین و یاد کن حاجت خود را پس از آن
تسجد وتقول في سجودك فضلك آنسني واحسانك
سجده کنی و میگویی در سجده خود تفضل تو آرام داده است مرا و احسان تو

الرابع عشر

دَنبی فَسَئَلتُ بِكَ وَبِمُحَمَّدٍ وَآلِهِ صَلَواتُكَ عَلَیهِم اَن لاتَرُدَّنی
... بحق محمد و آل او و رحمتهای خود بر ایشان باد آنکه بر نگردانی مرا
وَکانَ مِن دُعائِهِ عَلَیهِ السَّلامُ اِذا اعتُدِیَ عَلَیهِ اَو رَاى مِنَ الظّالِمینَ
بود از دعای آنحضرت ... نا امید ستمی بر او واقع میشد یا میدید از ستمکاران
یامَن لایَخفی عَلَیهِ مالایُحِبُّ اَنباءُ المُتَظَلِّمینَ وَیا
ای آنکه پنهان نیست ... آنچه دوست نمیدارد خبرهای شکوه کنندگان و ای
مَن لایَحتاجُ فی قَصَصِهِم اِلی شَهاداتِ الشّاهِدینَ
آنکه محتاج نیست در حکایت های ایشان بگواهی دادنهای گواهان
وَیامَن قَرُبَت نُصرَتُهُ مِنَ المَظلُومینَ وَیامَن بَعُدَ
وای آنکه نزدیک است یاری دادن او بستم کشیدگان وای آنکه دور است
عَونُهُ مِنَ الظّالِمینَ قَد عَلِمتَ یااِلهی مانالَنی مِن
مددکاری او از ستم کنندگان بتحقیق که دانسته ای خدا این آنچه رسیده است بمن از
فُلانِ بنِ فُلانٍ مِمّا حَظَرتَ وَانتَهَکَهُ مِنّی مِمّا حَجَزتَ
فلان بن فلان از آنچه حرام کرده و غلبه کرده است بر آن از من از آنچه منع فرمودی
عَلَیهِ بَطَراً فی نِعمَتِكَ عِندَهُ وَاغتِراراً بِنَکیرِكَ عَلَیهِ
بر آن از روی طغیان در نعمت خود نزد او و عظمت او از انکار تو بر آن
اَللّهُمَّ فَصَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَخُذ ظالِمی وَعَدُوّی
خداوندا پس رحمت بفرست بر محمد و آل او و بگیر ظالم مرا و دشمن مرا
عَن ظُلمی بِقُوَّتِكَ وَافلُل حَدَّهُ عَنّی بِقُدرَتِكَ وَاجعَل
از ستم کردن من بقوت خود و بشکن تندی او را از من بقدرت خود و بگردان
لَهُ شُغلاً فیما یَلیهِ وَعَجزاً عَمّا یُناویهِ اَللّهُمَّ وَصَلِّ عَلی
از برای او شغلی از آنچه نزد خود هست و عجزی از آنچه با او دشمنی کند خداوندا و رحمت فرست بر
مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَلاتُسَوِّغ لَهُ ظُلمی وَاَحسِن عَلَیهِ عَونی وَ
محمد و آل او و رخصت مده از برای او ستم کردن مرا و نیکوئی کن بر و مددکاری مرا و

اعصمنی

اَعصِمنی مِن مِثلِ اَفعالِهِ وَلا تَجعَلنی فی مِثلِ حالِهِ اَللّهُمَّ
نگاه دار مرا از مثل کارهای او و مگردان مرا در مثل حال او خداوندا
صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاَعدِنی عَلَیهِ عَدوی حاضِرَةً
رحمت بفرست بر محمد و آل محمد و یاری ده مرا بر او یاری دادن حاضری
تَکُونُ مِن غَیظی بِهِ شِفاءً وَمِن حَنَقی عَلَیهِ وَفاءً اَللّهُمَّ
بوده باشد از خشم من بر او شفای و از کینه من بر او وفایی بار خدایا
صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَعَوِّضنی مِن ظُلمِهِ لی عَفوَكَ وَاَبدِلهُ
رحمت فرست بر محمد و آل او و عوض بده مرا از ستم کردن او بر من عفو خود را و بدل کن برای من
بِسُوءِ صَنیعِهِ بی رَحمَتَكَ فَکُلُّ مَکرُوهٍ جَلَلٌ دُونَ
به بدی کردار او بمن رحمت خود را پس هر مکروهی اندکیست نزد
سَخَطِكَ وَکُلُّ مَرزِئَةٍ سَواءٌ مَعَ مَوجِدَتِكَ اَللّهُمَّ فَکَما
قهر تو و هر مصیبتی و نقصی هموار است با وجود غضب تو خداوندا پس چنانچه
کَرَّهتَ اِلَیَّ اَن اُظلَمَ فَقِنی مِن اَن اَظلِمَ اَللّهُمَّ لا اَشکُوا
ناخوش گردانیده بسوی من اینکه ستم بر من شود پس نگاه دار مرا از اینکه ستم بر دیگری کنم خداوندا شکوه نکنم
اِلی اَحَدٍ سِواكَ وَلا اَستَعینُ بِحاکِمٍ غَیرِكَ حاشاكَ فَصَلِّ
بسوی کسی سوای تو و یاوری نمیخواهم بحاکمی غیر تو حاشا که چنین کنم پس رحمت
عَلی مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَصِل دُعائی بِالاِجابَةِ وَاقرِن شِکایَتی
فرست بر محمد و آل او و پیوند کن دعای مرا باجابت من و مقارن ساز شکایت مرا
بِالتَّغییرِ اَللّهُمَّ لا تَفتِنّی بِالقُنُوطِ مِن اِنصافِكَ وَلا
بتغییر خداوندا میازمای مرا بنومید شدن از عدل و انصاف خود و
تَفتِنهُ بِالاَمنِ مِن اِنکارِكَ فَیُصِرَّ عَلی ظُلمی وَیُحاضِرَنی
آزمایش مکن آن ظالم را با ایمن شدن از انکار تو پس ایستادگی کند بر ستم من و غلبه کند بر من
بِحَقّی وَعَرِّفهُ عَمّا قَلیلٍ ما اَوعَدتَ الظّالِمینَ وَعَرِّفنی
بحق من و شناسان او را بزودی آنچه وعده کرده ستمکاران را و بشناسان مرا

حنقی

وابدلنی

سوئ

مغفرتك

ما وعدت في إجابة المضطرين اللهم صل على محمد وآله

آنچه وعده کرده در اجابت بیچارگان خداوندا رحمت فرست بر محمد و آل او

ووفقني لقبول ما قضيت لي وعلي ورضني بما أخذت

و توفیق ده مرا از برای قبول آنچه حکم کرده در ازل از برای من و بر من و راضی گردان مرا بآنچه گرفته

لي ومني واهدني للتي هي أقوم واستعملني بما هو أسلم

برای من و از من و رهنمایی کن مرا بآن راهی که آن راست تراست و بکار دار مرا بکاری که آن سالم تراست

اللهم وإن كانت الخيرة لي عندك في تأخير الأخذ لي وترك

بار خدایا و اگر چنانچه بوده باشد خیر من نزد علم تو در تاخیر گرفتن ظالم از برای من و در ترک

الانتقام ممن ظلمني إلى يوم الفصل ومجمع الخصم فصل

انتقام از آنکسی که ستم کرده است بر من تا روز فصل و محل اجماع خصم پس رحمت فرست

على محمد وآله وأيدني منك بنية صادقة وصبر دائم و

بر محمد و آل او و قوت ده مرا از جانب خود بنیت راستی و شکیب دایمی و

أعذني من سوء الرغبة وهلع أهل الحرص وصور في

پناه ده مرا از خواهش بد و حرص اهل حرص و نگاشته کن در

قلبي مثال ما ادخرت لي من ثوابك وأعددت لخصمي من

دل من صورت چیزی ذخیره کردهٔ تو از برای من از ثواب خود و آماده ساختهٔ از برای دشمن از

جزائك وعقابك واجعل ذلك سبباً لقناعتي بما قضيت

جزای خود و عقاب خود و بگردان این معنی را سببی از برای قناعت من بآنچه حکم کرده تو

وثقتي بما تخيرت آمين رب العالمين إنك ذو الفضل

و برای اعتماد من بآنچه اختیار کردهٔ تو اجابت کن دعای مرا ای پروردگار عالمیان بدرستیکه تو صاحب فضل

العظيم وأنت على كل شيء قدير

و بود از بزرگی و تو بر همه چیز توانایی

الخامس عشر

وكان من دعائه عليه السلام إذا مرض أو نزل به كرب أو بلية

دعای آنحضرت علیه السلام هرگاه بیمار شدند یا نازل میشد باو اندوهی یا بلیه

اللهم لك الحمد على ما

بار خدایا مر تراست سپاس بر آنچه

لم أزل أتصرف فيه من سلامة بدني ولك الحمد على ما

همیشه می گشتم در آن از سلامتی بدن خود و مر تراست سپاس بر آنچه

أحدثت بي من علة في جسدي فما أدري يا إلهي أي

پدید آورده در من از علت در جسد من پس نمیدانم من ای خداوند من کدام یک

الحالين أحق بالشكر لك وأي الوقتين أولى بالحمد لك

از دو حال سزاوارتر است بشکرگذاری برای تو و کدام یک از این دو وقت بهتر اند از برای سپاس کردن مر ترا

أوقت الصحة التي هنأتني فيها طيبات رزقك ونشطتني

آیا وقت صحتی که گوارا کرده بودی در آن روزیهای پاکیزهٔ خود را و نشاط بخشیده بودی مرا

بها لابتغاء مرضاتك وفضلك وقويتني معها على ما

بآن صحت برای طلب کردن خوشنودی تو و فضل تو و قوت داده بودی بآن صحت بر آنچه

وفقتني له من طاعتك أم وقت العلة التي محصتني بها

توفیق داده مرا برای آنچه از طاعت خود یا وقت بیماری که خالص ساخته مرا بسبب آن

والنعم التي أتحفتني بها تخفيفاً لما ثقل به على ظهري

و وقت نعمتهایی که تحفه فرستادی آنها را بجهة سبک کردن مرا بچیزیکه گران ساخته آنرا بر من پشت مرا

من الخطيئات وتطهيراً لما انغمست فيه من السيئات

از گناهان و بجهة پاک گردانیدن از آنچه فرو رفته ام در آن از گناهان

وتنبيهاً لتناول التوبة وتذكيراً لمحو الحوبة بقديم النعمة

و برای آگاه گردانیدن برای گرفتن توبه و یاد کردن برای محو کردن گناه بسبب نعمت قدیم تو

وفي خلال ذلك ما كتب لي الكاتبان من زكي الأعمال

و در اثنای آن بیماری هست آنچه نوشته اند از برای من فرشتگان نویسنده از پاکیزه اعمال

ما لا قلب فكر فيه ولا لسان نطق به ولا جارحة تكلفته

آنچیزیکه نه دلی فکر کرده است در آن و نه زبانی گویا شده بآن و نه عضوی مشقت آن کشیده

بل إفضالاً منك علي وإحساناً من صنيعك إلي اللهم

بلکه از روی افضال از تو بر من و احسانی از کرامت تو بسوی من بار خدایا

فصل على محمد واله وحبب الى ما رضيت لى ويسر لى ما

پس رحمت فرست بر محمد وال او و دوست گردان بسوی من آنچه را تو پسندیده برای من و آسان گردان برای من آنچه را

احللت بى وطهرنى من دنس ما اسلفت وامح عنى شر ما

فرود آورده بر من و پاک کن مرا از چرک آنچه کرده ام پیش از این و محو نما از من بدی آنچه

قدمت واوجدنى حلاوة العافية واذقنى برد السلامة

پیشتر کرده ام و فیروزه ده مرا بشیرینی عافیت و بچشان مرا سردی سلامت

واجعل مخرجى عن علتى الى عفوك ومتحولى عن صرعتى الى

و بگردان بیرون شدن مرا ازین علت من بسوی درگذشتن خود و گردیدن مرا ازین افتادن من بسوی

تجاوزك وخلاصى من كربى الى روحك وسلامتى من

درگذشتن تو از گناهان و خلاصی مرا از اندوه من بسوی راحت تو و سلامتی من از

هذه الشدة الى فرجك انك لمتفضل بالاحسان المتطول

این سختی بسوی شادمانی تو بدرستیکه تو تفضل کننده باحسان عطا کننده

بالامتنان الوهاب وكان من دعائه الكريم ذو الجلال والاكرام

بنعمت بسیار بخشنده و بود از دعای آنحضرت کریمی صاحب بزرگی و اکرامی

عليه السلام اذا استقال من ذنوبه وتضرع فى طلب العفو عن عيوبه

بر او باد سلام هرگاه طلب میکرد در گذشتن از گناهان خود را یا زاری میکرد در طلب عفو از عیبهای خود

اللهم يا من برحمته يستغيث المذنبون ويا من الى

خداوندا ای آنکه برحمت تو طلب یاری میکنند گناهکاران و ای آنکه بسوی

ذكر احسانه يفزع المضطرون ويا من لخيفته

یاد کردن احسان او پناه می برند بیچارگان و ای آنکه از ترس او

ينتحب الخاطؤن يا انس كل مستوحش غريب ويا فرج

باواز گریه میکنند گناهکاران ای انیس هر رمیده شده غریبی و ای شادمانی

كل مكروب كئيب ويا غوث كل مخذول فريد ويا عضد

هر محزون دل شکسته و ای فریادرس هر خوار شده تنهائی و ای مددکار

كل محتاج طريد انت الذى وسعت كل شئ رحمة وعلما

هر محتاج رانده شده توئی آنکه گنجایش داری همه چیز را از روی رحمت و علم

وانت الذى جعلت لكل مخلوق فى نعمك سهما وانت

و توئی آنکه گردانیده از برای هر آفریده در نعمتهای خود بهره و توئی

الذى عفوه اعلى من عقابه وانت الذى تسعى رحمته

آنکه عفو تو بلندتر است از عذاب تو و توئی آنکه میرود رحمت

امام غضبه وانت الذى عطاؤه اكثر من منعه وانت

پیش غضب او و توئی آنکه عطای او بیشتر است از منع او و توئی

الذى اتسع الخلائق كلهم فى وسعه وانت الذى لا يرغب

آنکه گنجیده اند آفریدگان همه ایشان در تو انگری و طاقت او و توئی آنکه خواهش ندارد

فى جزاء من اعطاه وانت الذى لا يفرط فى عقاب من

در مکافات کسی که عطا کرده او را و توئی آنکه در نمی گذرد از اندازه در عقوبت کردن کسی که

عصاه وانا يا الهى عبدك الذى امرته بالدعاء فقال

نافرمانی ورزیده و منم ای خداوند من بنده تو که امر کردهٔ او بدعا کردن پس گفتی

لبيك وسعديك ها انا ذا يا رب مطروح بين يديك

لبیک و سعدیک اینک منم ای پروردگار من انداخته شده پیش روی تو

انا الذى اوقرت الخطايا ظهره وانا الذى افنت الذنوب

منم آنکه سنگین خطاها پشت او را و منم آنکسیکه فانی کرده است گناهان

عمره وانا الذى بجهله عصاك ولم تكن اهلا منه لذاك

عمر او را و منم آنکسیکه بسبب نادانی نافرمانی کرده است ترا و حال آنکه نبودی تو سزاوار از او آن

هل انت يا الهى راحم من دعاك فابلغ فى الدعاء ام انت

آیا تو ای خداوند من رحم کننده کسی که بخواند ترا پس مبالغه کنم در خواندن یا تو

غافر لمن بكاك فاسرع فى البكاء ام انت متجاوز عمن عفر

آمرزنده مر کسی را که گریه کند پیش تو پس شتاب کنم در گریه کردن یا تو درگذرنده از کسیکه بمالد بخاک

لَكَ وَجْهَهُ تَذَلُّلاً أَمْ أَنْتَ مُغْنٍ مَنْ شَكَا إِلَيْكَ فَقْرَهُ تَوَكُّلاً إِلٰهِي

از برای تو روی خود را از روی خواری یا تو توانگر گردانیده کسی را که شکوه کند بسوی تو فقر خود را از روی توکل ای

لَا تُخَيِّبْ مَنْ لَا يَجِدُ مُعْطِياً غَيْرَكَ وَلَا تَخْذُلْ مَنْ لَا يَسْتَغْنِي

نومید میکردانی کسی که نیابد عطا کننده سوای تو و خوار میکردانی کسی را که مستغنی نمیشود

عَنْكَ بِأَحَدٍ دُونَكَ إِلٰهِي فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَلَا تُعْرِضْ عَنِّي

از تو بکسی دیگر سوای تو ای خداوند من پس رحمت فرست بر محمد و آل او و رو مگردان از من

وَقَدْ أَقْبَلْتُ إِلَيْكَ وَلَا تَحْرِمْنِي وَقَدْ رَغِبْتُ إِلَيْكَ وَلَا تَجْبَهْنِي

و حالانکه رو آورده ام بسوی تو و نومید مگردان مرا و حالانکه بتحقیق رغبت کرده ام بسوی تو و مزن پیشانی من

بِالرَّدِّ وَقَدِ انْتَصَبْتُ بَيْنَ يَدَيْكَ أَنْتَ الَّذِي وَصَفْتَ نَفْسَكَ

دست رد و حالانکه بتحقیق ایستاده ام پیش تو تو آنکه وصف کرده نفس خود را

بِالرَّحْمَةِ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَارْحَمْنِي وَأَنْتَ الَّذِي سَمَّيْتَ

برحمت پس رحمت فرست بر محمد و آل او و رحمت کن مرا و تو آنکه نام نهاده

نَفْسَكَ بِالْعَفْوِ فَاعْفُ عَنِّي قَدْ تَرَىٰ يَا إِلٰهِي فَيْضَ دَمْعِي مِنْ

نفس خود را بعفو کردن پس درگذر از من بتحقیق که می بینی ای خداوند من روان شدن اشک مرا از

خِيفَتِكَ وَوَجِيبَ قَلْبِي مِنْ خَشْيَتِكَ وَانْتِقَاضَ جَوَارِحِي مِنْ

ترس تو و اضطراب دل من از ترسیدن تو و لرزیدن اعضای من از

هَيْبَتِكَ كُلُّ ذٰلِكَ حَيَاءٌ مِنِّي بِسُوءِ عَمَلِي وَلِذَاكَ خَمَدَ صَوْتِي

هیبت تو همه اینها از روی شرمساری منست بسبب کردار من و از بهر آن فرو نشسته آواز من

عَنِ الْجَأْرِ إِلَيْكَ وَكَلَّ لِسَانِي عَنْ مُنَاجَاتِكَ يَا إِلٰهِي فَلَكَ الْحَمْدُ

از زاری کردن بسوی تو و گنگ شده زبان من از مناجات تو ای معبود من پس مر تراست سپاس

فَكَمْ مِنْ عَائِبَةٍ سَتَرْتَهَا عَلَيَّ فَلَمْ تَفْضَحْنِي وَكَمْ مِنْ ذَنْبٍ غَطَّيْتَهُ

پس بسا از عیبی که پوشیدی آنرا بر من پس نکردی رسوا مرا و بسا از گناه که پوشیدی

عَلَيَّ فَلَمْ تَشْهَرْنِي وَكَمْ مِنْ شَائِبَةٍ أَلْمَمْتُ بِهَا فَلَمْ تَهْتِكْ عَنِّي

بر من پس مشهور نساختی مرا و بسا از چرکی و زشتی که بجا آورده ام آنرا پس ندریدی بر من

سِتْرَهَا وَلَمْ تُقَلِّدْنِي مَكْرُوهَ شَنَارِهَا وَلَمْ تُبْدِ سَوْآتِهَا لِمَنْ

پرده آنرا و نه انداختی در گردن من ناخوشی عیب آنرا و ظاهر نساختی بدیهای آنرا از برای کسیکه

يَلْتَمِسُ مَعَايِبِي مِنْ جِيرَتِي وَحَسَدَةِ نِعْمَتِكَ عِنْدِي ثُمَّ لَمْ

جستجو میکند عیبهای مرا از همسایگان من و رشک برندگان نعمت تو نزد من پس

يَنْهَنِي ذٰلِكَ عَنْ أَنْ جَرَيْتُ إِلَىٰ سُوءِ مَا عَهِدْتَ مِنِّي فَمَنْ

باز نداشت مرا این لطفها از روان شدن من بسوی بدی که دریافته بودی از من پس کیست

أَجْهَلُ مِنِّي يَا إِلٰهِي بِرُشْدِهِ وَمَنْ أَغْفَلُ مِنِّي عَنْ حَظِّهِ وَمَنْ

نادان تر از من ای معبود من بخیر و صلاح خود و کیست غافل تر از من از نصیب خود و کیست

أَبْعَدُ مِنِّي مِنِ اسْتِصْلَاحِ نَفْسِهِ حِينَ أُنْفِقُ مَا أَجْرَيْتَ عَلَيَّ

دور تر از من از اصلاح آوردن نفس خود هنگامیکه صرف میکنم آنچه جاری ساختی بر من

مِنْ رِزْقِكَ فِيمَا نَهَيْتَنِي عَنْهُ مِنْ مَعْصِيَتِكَ وَمَنْ أَبْعَدُ

از رزق خود در آنچه نهی کرده مرا از آن از معصیت خود و کیست دور تر

غَوْراً فِي الْبَاطِلِ وَأَشَدُّ إِقْدَاماً عَلَى السُّوءِ مِنِّي حِينَ أَقِفُ

فرو رونده در باطل و سخت تر جراءت کننده بر بدی از من در وقتیکه می ایستم

بَيْنَ دَعْوَتِكَ وَدَعْوَةِ الشَّيْطَانِ فَأَتَّبِعُ دَعْوَتَهُ عَلَىٰ غَيْرِ

میان خواندن تو و خواندن شیطان مرا پس پیروی میکنم خواندن او را بر عدم

عَمًى مِنِّي فِي مَعْرِفَةٍ بِهِ وَلَا نِسْيَانٍ مِنْ حِفْظِي لَهُ وَأَنَا حِينَئِذٍ

نابینائی از من در شناخت او و نه بر فراموشی از یاد داشتن من او را و من در آن هنگام

مُوقِنٌ بِأَنَّ مُنْتَهَىٰ دَعْوَتِكَ إِلَى الْجَنَّةِ وَمُنْتَهَىٰ دَعْوَتِهِ إِلَى

یقین دارم باینکه منتهای خواندن تو بسوی بهشت و نهایت خواندن او بسوی

النَّارِ سُبْحَانَكَ مَا أَعْجَبَ مَا أَشْهَدُ بِهِ عَلَىٰ نَفْسِي وَأُعَدِّدُهُ مِنْ

آتش پاکی تو خداوندا چه عجب است آنچه گواهی میدهم بآن بر نفس خود و میشمارم آنرا از

مَكْتُومِ أَمْرِي وَأَعْجَبُ مِنْ ذٰلِكَ أَنَاتُكَ عَنِّي وَإِبْطَاؤُكَ

پوشیده کار خود و عجب تر از این بردباری تست از من و درنگ نمودن تست

عَنْ مُعَاجَلَتِي وَلَيْسَ ذٰلِكَ مِنْ كَرَمِي عَلَيْكَ بَلْ تَأَنِّياً مِنْكَ

از زود گرفتن من ونیست این از گرامی بودن من بر من بلکه از جهت مدارای تست

لِي وَتَفَضُّلاً مِنْكَ عَلَيَّ لِأَنْ أَرْتَدِعَ عَنْ مَعْصِيَتِكَ الْمُسْخِطَةِ

بمن و تفضل تو بر من از برای اینکه باز ایستم از نافرمانی تو که بغضب

وَأُقْلِعَ عَنْ سَيِّئَاتِي الْمُخْلِقَةِ وَلِأَنَّ عَفْوَكَ عَنِّي أَحَبُّ إِلَيْكَ

آورنده است از گناهان خود که کهنه کننده اند و از برای اینکه عفو کردن تو از من دوست تر است بسوی تو

مِنْ عُقُوبَتِي بَلْ أَنَا يَا إِلٰهِي أَكْثَرُ ذُنُوباً وَأَقْبَحُ آثَاراً وَأَشْنَعُ

از عقوبت کردن من بلکه من ای خداوند من بسیار گناه‌کارترم و قبیح آثارترم و زشت

أَفْعَالاً وَأَشَدُّ فِي الْبَاطِلِ تَهَوُّراً وَأَضْعَفُ عِنْدَ طَاعَتِكَ

کردارترم و سخت اندازترم خود را در باطل از روی جرأت و ضعیف پندارترم نزد طاعت تو

تَيَقُّظاً وَأَقَلُّ لِوَعِيدِكَ انْتِبَاهاً وَارْتِقَاباً مِنْ أَنْ أُحْصِيَ لَكَ

کم آگاهی و کم نگهبانی ترم وعید ترا از اینکه بشمارم از برای تو

عُيُوبِي أَوْ أَقْدِرَ عَلَى ذِكْرِ ذُنُوبِي وَإِنَّمَا أُوَبِّخُ بِهٰذَا نَفْسِي

عیبهای خود یا قادر باشم بر یاد کردن گناهان خود و بدرستیکه توبیخ می‌کنم باین نفس خود را

طَمَعاً فِي رَأْفَتِكَ الَّتِي بِهَا صَلَاحُ أَمْرِ الْمُذْنِبِينَ وَرَجَاءً

از برای طمع در مهربانی تو که بآنست صلاح کار گناهکاران و از برای امید

لِرَحْمَتِكَ الَّتِي بِهَا فَكَاكُ رِقَابِ الْخَاطِئِينَ اَللّٰهُمَّ وَهٰذِهِ

برحمت تو که بآن رهایی گردنهای خطاکنندگان خداوندا و این

رَقَبَتِي قَدْ أَرَقَّتْهَا الذُّنُوبُ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَأَعْتِقْهَا

گردن منست بتحقیق که باریک کرده آنرا گناهان پس رحمت بفرست بر محمد و آل او و آزاد کن گردن مرا

بِعَفْوِكَ وَهٰذَا ظَهْرِي قَدْ أَثْقَلَتْهُ الْخَطَايَا فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ

بعفو خود و این پشت منست که بتحقیق گران کرده است آنرا خطاها پس رحمت بفرست بر محمد

وَآلِهِ وَخَفِّفْ عَنْهُ بِمَنِّكَ يَا إِلٰهِي لَوْ بَكَيْتُ إِلَيْكَ حَتَّى

و آل او و سبک گردان پشت مرا از او بانعام خود ای خدای من اگر گریه کنم بسوی تو تا اینکه

تسقط

الخطائين

عني

تنتشر

تَسْقُطَ أَشْفَارُ عَيْنَيَّ وَانْتَحَبْتُ حَتَّى يَنْقَطِعَ صَوْتِي وَقُمْتُ لَكَ

بیفتد پلکهای چشمهای مرا و بآواز بلند بگریم تا آنکه منقطع شود آواز من و بایستم از برای تو

حَتَّى تَتَنَشَّرَ قَدَمَايَ وَرَكَعْتُ لَكَ حَتَّى يَنْخَلِعَ صُلْبِي وَسَجَدْتُ

تا اینکه آماس کند قدمهای من و رکوع کنم از برای تو تا آنکه از جای خود برآید پشت من و سجده کنم

لَكَ حَتَّى تَتَفَقَّأَ حَدَقَتَايَ وَأَكَلْتُ تُرَابَ الْأَرْضِ طُولَ عُمْرِي

مر ترا تا آنکه بدر آید مردمک سیاهی چشم من و بخورم خاک زمین را در درازی عمر خود

وَشَرِبْتُ مَاءَ الرَّمَادِ آخِرَ دَهْرِي وَذَكَرْتُكَ فِي خِلَالِ ذٰلِكَ

و بیاشامم آب خاکستر را تمام روزگار خود و یاد کنم ترا در اثنای این

حَتَّى يَكِلَّ لِسَانِي ثُمَّ لَمْ أَرْفَعْ طَرْفِي إِلَى آفَاقِ السَّمَاءِ اسْتِحْيَاءً

تا اینکه کند شود زبان من پس بالا نکنم چشم خود را بسوی اطراف آسمان از روی شرمندگی

مِنْكَ مَا اسْتَوْجَبْتُ بِذٰلِكَ مَحْوَ سَيِّئَةٍ وَاحِدَةٍ مِنْ سَيِّئَاتِي

از تو سزاوار نمی‌شوم باینها محو کردن گناهی واحد از گناهان خود را

وَإِنْ كُنْتَ تَغْفِرُ لِي حِينَ أَسْتَوْجِبُ مَغْفِرَتَكَ وَتَعْفُو عَنِّي

و اگر تو بیامرزی مرا در وقتیکه سزاوار باشم آمرزش ترا و عفو کنی از من

حِينَ أَسْتَحِقُّ عَفْوَكَ فَإِنَّ ذٰلِكَ غَيْرُ وَاجِبٍ لِي بِاسْتِحْقَاقٍ

در وقتی که سزاوار باشم عفو ترا پس بدرستیکه آن واجب نشده است از برای من بسبب استحقاق

وَلَا أَنَا أَهْلٌ لَهُ بِاسْتِيجَابٍ إِذْ كَانَ جَزَائِي مِنْكَ فِي أَوَّلِ

و نیستم من سزاوار مر آنرا از روی استیجاب هرگاه باشد جزای من از تو در اول

مَا عَصَيْتُكَ النَّارَ فَإِنْ تُعَذِّبْنِي فَأَنْتَ غَيْرُ ظَالِمٍ لِي إِلٰهِي فَإِذْ

اینکه عصیان کردم ترا آتش بود پس اگر عذاب کنی مرا پس تو ظالم نیستی بر من ای خدای من پس چون

قَدْ تَغَمَّدْتَنِي بِسِتْرِكَ فَلَمْ تَفْضَحْنِي وَتَأَنَّيْتَنِي بِكَرَمِكَ فَلَمْ

بتحقیق پوشانیدی مرا بپرده پوشی خود پس رسوا نکردی مرا و مدارا کردی با من بکرم خود پس

تُعَاجِلْنِي وَحَلُمْتَ عَنِّي بِتَفَضُّلِكَ فَلَمْ تُغَيِّرْ نِعْمَتَكَ عَلَيَّ وَ

شتاب نکردی در عقاب من و حلم ورزیدی با من بتفضل خود پس تغییر ندادی نعمت خود را بر من و

وحلمت

لم تكدر معروفك عندي فارحم طول تضرعي وشدة مسكنتي

تیره نساختی احسان خود را نزد من پس بیامرز درازی زاری مرا و شدت فقیری من

وسوء موقفي اللهم صل على محمد وآله وقني من المعاصي

و بدی جایگاه مرا خداوندا رحمت فرست بر محمد و آل او و نگاه دار مرا از گناهان من

واستعملني بالطاعة وارزقني حسن الإنابة وطهرني

و بکار دار مرا بطاعت و روزی گردان مرا نیکوئی بازگشت و پاک گردان مرا

بالتوبة وأيدني بالعصمة واستصلحني بالعافية و

بتوبه و قوت ده مرا بنگاهداشتن و باصلاح آور مرا بسبب عافیت و

أذقني حلاوة المغفرة واجعلني طليق عفوك وعتيق

بچشان مرا بشیرینی آمرزش و بگردان مرا رها کرده عفو خود و آزاد نموده

رحمتك واكتب لي أمانا من سخطك وبشرني بذلك في

رحمت خود و بنویس از برای من امانی از غضب خود و بشارت ده مرا باین در

العاجل دون الآجل بشرى أعرفها وعرفني فيه علامة

حاضر نه در آینده بشارتی که بشناسم آنرا و بشناسان مرا در حاضر علامتی

أتبينها إن ذلك لا يضيق عليك في وسعك ولا يتكأدك

که ظاهر سازم آنرا یعنی تنگ نیست بر تو در جنب وقت تو و دشوار نیست

السابع عشر

في قدرتك إنك وكان من دعائه عليه على كل شيء قدير

در پیش قدرت تو بدرستیکه تو و بود از دعای آنحضرت بر بر همه چیز بغایت توانائی

السلام إذا ذكر الشيطان فاستعاذ منه ومن عداوته وكيده

سلام هرگاه یاد میکرد شیطان پس پناه میجست ازو و از دشمنی او و کید او

اللهم إنا نعوذ بك من نزغات الشيطان الرجيم وكيده و

خداوندا بدرستیکه ما پناه میجوییم بتو از فسادکردنهای شیطان رانده شده و مکر او و

مكائده ومن الثقة بأمانيه ومواعيده وغروره و

کیدهای او و از اعتماد بدروغهای او و وعدهای او و فریبهای او و

مصائده

مصائده وأن يطمع نفسه في إضلالنا عن طاعتك و

و دامهای او و از اینکه بطمع اندازد خود را در گمراه کردن ما از طاعت تو و

امتهاننا بمعصيتك أو أن يحسن عندنا ما حسن لنا أو

خوار کردن ما را بسبب نافرمانی تو یا اینکه نیکو شود نزد ما آنچه نیکو گردانیده از برای ما یا

أن يثقل علينا ما كره إلينا اللهم اخسأه عنا بعبادتك و

اینکه گران شود بر ما آنچه او زشت گردانیده از برای ما خداوندا بران او را از پیش ما بسبب عبادت خود و

اكبته بدؤبنا في محبتك واجعل بيننا وبينه سترا لا يهتكه — لا نهتکه

بگردان او را از ما بسبب جد ما در دوستی تو و بگردان میان ما و میان او پرده که ندرد آنرا

وردما مصمتا لا يفتقه اللهم صل على محمد وآله واشغله

و سد میان پر که نشکافد آنرا خداوندا رحمت فرست بر محمد و آل او و مشغول ساز او را

عنا ببعض أعدائك واعصمنا منه بحسن رعايتك و

از ما ببعضی از دشمنان تو و نگاه دار ما را ازو بخوبی رعایت کردن خود و

اكفنا ختره وولنا ظهره واقطع عنا إثره اللهم صل على — خطره

کفایت از ما مکر او را و بگردان بسوی ما پشت او و ببر از ما اثر او خداوندا رحمت بفرست بر

محمد وآله وأمتعنا من الهدى بمثل ضلالته وزودنا

محمد و آل او و بهره مند ساز ما را از هدایت بمثل گمراهی او و توشه ده ما را

من التقوى ضد غوايته واسلك بنا من التقى خلاف

از پرهیزکاری خلاف گمراهی او و ببر ما را براه پرهیزکاری خلاف

سبيله من الردى اللهم لا تجعل له في قلوبنا مدخلا و

راه او که راه هلاکت است بارخدایا بگردان از برای او در دلهای ما محل داخل شدنی و

لا توطنن له فيما لدينا منزلا اللهم وما سولت لنا من باطل — از امر باطل

وطن مگردان از برای او در آنچه نزد ماست منزلی بارخدایا و آنچه را او زینت داده است در نظر ما

فعرفناه وإذا عرفتناه فقناه وبصرنا ما نكايده به وألهمنا

پس بشناسان بما او را و هرگاه شناسانیدی بما او را پس نگاه دار ما را ازو و بینا کن ما را بآنچه کید کنیم بآن

ما نعده له وايقظنا عن سنة الغفلة بالركون اليه و
از چیز یکه آماده کنیم آنرا از برای دفع او و بیدار ساز ما را از خواب غفلت بسبب میل بسوی او و
احسن بتوفيقك عوننا عليه اللهم واشرب قلوبنا انكار
نیکو کن بسبب توفیق خود یاری دادن ما را برو خداوندا و آب ده دردلهای ما را از انکار
عمله والطف لنا في نقض حيله اللهم صل على محمد واله و
کردار او و لطف بعز ما از برای ما در شکستن حیلهای او خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل او و
حول سلطانه عنا واقطع رجاءه منا وادرأه عن الولوع بنا اللهم
بگردان تسلط شیطان از ما و ببر امید او را از ما و دفع کن او را از حریص بودن بما خداوندا
صل على محمد واله واجعل اباءنا وامهاتنا واولادنا واهالينا
رحمت بفرست بر محمد و آل او و بگردان پدران ما و مادران ما و فرزندان ما را و اهلهای ما را
وذوي ارحامنا وقراباتنا وجيراننا من المؤمنين والمؤمنات
و خویشان ما را و نزدیکان ما را و همسایگان ما را از مؤمنان از مردان مؤمن و زنان مؤمنه
منه في حرز حارز وحصن حافظ وكهف مانع والبسهم
از شیطان در محل محکم محکمی و حصار محافظت کننده و پناه منع کننده و بپوشان ایشان را
منه جننا واقية واعطهم عليه اسلحة ماضية اللهم و
از برای دفع شیطان زرههای نگاه دارنده و ببخش ایشان را از او سلاحهای برنده بار خدایا و
اعمم بذلك من شهد لك بالربوبية واخلص لك بالوحدانية
فراگیر باین هر که گواهی داده است برای تو بپروردگاری و اخلاص ورزیده از برای تو بیگانه دانستن
وعاداه لك بحقيقة العبودية واستظهر بك عليه في
و دشمن کرده است از برای تو بسبب حق بندگی بجا آوردن و یاری جسته است بتو بر او در
معرفة العلوم الربانية اللهم احلل ما عقد وافتق
دانستن علمهائیکه منسوبست بپروردگار خداوندا واکن آنچه او گره زده و بگشای
ما رتق وافسخ ما دبر وثبطه اذا عزم وانقض ما ابرم
آنچه بسته و بشکن آنچه را تدبیر کرده و باز دار او را هر گاه عزم کند بکاری آنچه را محکم کرده

اللهم

اللهم واهزم جنده وابطل كيده واهدم كهفه وارغم
خداوندا شکست ده لشگر او را و باطل کن کید او را و خراب کن پناه او را و بخاک مال
انفه اللهم اجعلنا في نظم اعدائه واعزلنا عن عداد اوليائه
بینی او را خداوندا بگردان ما را در نظم دشمنان او و برکنار کن ما را از شمار دوست او
لا نطيع له اذا استهوانا ولا نستجيب له اذا دعانا نامر
و اطاعت نکنیم مر او را هر گاه فریب دهد ما را و اجابت نکنیم او را هر گاه بخواند ما را امر کنیم
بمناواته من اطاع امرنا ونعظ عن متابعته من اتبع
بدشمنی او کسی را اطاعت کند امر ما را و پند دهیم از پیروی او کسی را پیروی کند
زجرنا اللهم صل على محمد واله خاتم النبيين وسيد المرسلين
منع ما را خداوندا رحمت فرست بر محمد و آل او که آخر پیغمبران و بهترین رسولانست
وعلى اهل بيته الطيبين الطاهرين واعذنا واهالينا و
و بر اهل بیت او که پاکان و پاکیزگانند و پناه ده ما را و اهلهای ما را و
اخواننا وجميع المؤمنين والمؤمنات مما استعذنا
برادران و همه مردان مؤمن و زنان مؤمنه از آنچه پناه جستیم ما
منه واجرنا مما استجرنا بك من خوفه واسمع لنا ما دعونا
ازو و در پناه ده ما را از آنچه زنهار خواستیم بتو از ترس او و بشنو از برای ما آنچه دعا کردیم
به واعطنا ما اغفلناه واحفظ لنا ما نسيناه وصيرنا
بان و عطا کن ما را آنچه ترک کردیم و نگفتیم آنرا و نگاه دار از برای ما آنچه فراموش کردیم آنرا و بگردان ما را
بذلك في درجات الصالحين ومراتب المؤمنين امين
بسبب آن در درجهای صالحان و در مرتبهای مؤمنان اجابت کن ای
رب العالمين
پروردگار عالمیان

وكان من دعائه عليه السلام اذا دفع عنه ما
و بود از دعای آنحضرت سلام بر او هر گاه دفع میشد از ایشان از آنچه
اللهم لك الحمد على يحذر او عجل الله مطلبه حسن قضائك و
خداوندا مر تراست سپاس بر حذر میشود یا بزودی بر آمد مطلبی که داشتند نیکوئی قضای تو و

بِمَا صَرَفْتَ عَنِّي مِنْ بَلَائِكَ فَلَا تَجْعَلْ حَظِّي مِنْ رَحْمَتِكَ مَا
بسبب آنچه گردانیدی از من از بلای خود پس بگردان بهرهٔ مرا از رحمت خود همین را که

عَجَّلْتَ لِي مِنْ عَافِيَتِكَ فَأَكُونَ قَدْ شَقِيتُ بِمَا أَحْبَبْتُ وَسَعِدَ
اکنون بخشیدی بمن از عافیت خود پس بوده باشم که بتحقیق شده باشم بسبب آنچه دوست داشته باشم و نیک

غَيْرِي بِمَا كَرِهْتُ وَإِنْ يَكُنْ مَا ظَلِلْتُ فِيهِ أَوْ بِتُّ فِيهِ مِنْ
غیر من بسبب آنچه ناخوش داشته باشم و اگر اینکه داشته باشد آنچه روز و شب آورده ام در آن از

هٰذِهِ الْعَافِيَةِ بَيْنَ يَدَيْ بَلَاءٍ لَا يَنْقَطِعُ وَوِزْرٍ لَا يَرْتَفِعُ
این عافیتی که یافته ام پیش بلائی که منقطع نگردد و گرانی که بر طرف نشود

فَقَدِّمْ لِي مَا أَخَّرْتَ وَأَخِّرْ عَنِّي مَا قَدَّمْتَ فَغَيْرُ كَثِيرٍ مَا عَاقِبَتُهُ
پس پیش انداز از برای من آنچه از پس داشته و باز پس دار از من آنچه را که پیش داشته پس بسیار نیست آنچه آخرش

الْفَنَاءُ وَغَيْرُ قَلِيلٍ مَا عَاقِبَتُهُ الْبَقَاءُ وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ
فناست و اندک نیست آنچه عاقبتش بقاست و درود بفرست بر محمد و آل او

وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عِنْدَ الْاِسْتِسْقَاءِ بَعْدَ الْجَدْبِ
و بود از دعای آنحضرت بر او باد درود نزد طلب باران بعد از قحط

اَللّٰهُمَّ اسْقِنَا الْغَيْثَ وَانْشُرْ عَلَيْنَا رَحْمَتَكَ بِغَيْثِكَ الْمُغْدِقِ
خداوندا آب ده ما را باران و پهن کن بر ما رحمت خود را بسبب باران خود که بسیار باشد

مِنَ السَّحَابِ الْمُنْسَاقِ لِنَبَاتِ أَرْضِكَ الْمُونِقِ فِي جَمِيعِ
از ابری که رانده شده باشد از برای گیاه زمین تو که خوش آینده است در همه

الْآفَاقِ وَامْنُنْ عَلَى عِبَادِكَ بِإِينَاعِ الثَّمَرَةِ وَأَحْيِ بِلَادَكَ
اطراف و انعام کن بر بندگان خود برسانیدن میوه و زنده گردان بلاد خود را

بِبُلُوغِ الزَّهَرَةِ وَأَشْهِدْ مَلَائِكَتَكَ الْكِرَامَ السَّفَرَةَ بِسَقْيٍ
برسیدن شکوفه و گواه گیر فرشتگان خود را که کریمان و نویسندگانند به آب دادنی

مِنْكَ نَافِعٍ دَائِمٍ غُزْرُهُ وَاسِعٍ دِرَرُهُ وَابِلٍ سَرِيعٍ عَاجِلٍ
از خود که نفع دهنده و دایم باشد بسیار آن و فراخ باشد ریختن آن بارانی سخت شتابنده زود باشد

تُحْيِي بِهِ مَا قَدْ مَاتَ وَتَرُدُّ بِهِ مَا قَدْ فَاتَ وَتُخْرِجُ بِهِ مَا هُوَ آتٍ
کننده گرداند بآن آنچه بتحقیق مرده است و باز گردانی بآن آنچه بتحقیق فوت شده است و بیرون آید بآن آنچه

وَتُوَسِّعُ بِهِ فِي الْأَقْوَاتِ سَحَابًا مُتَرَاكِمًا هَنِيئًا مَرِيئًا طَبَقًا
و فراخی دهی بسبب آن در روزیهای ابری بر روی هم نشسته لذیذ و گوارا فرو گیرنده

مُجَلْجَلًا غَيْرَ مُلِثٍّ وَدْقُهُ وَلَا خُلَّبٍ بَرْقُهُ اَللّٰهُمَّ اسْقِنَا غَيْثًا
باواز رعد که نباشد دایمی باران آن و فریب دهنده نباشد برق او خداوندا بده ما را بارانی

مُغِيثًا مَرِيعًا مُمْرِعًا عَرِيضًا وَاسِعًا غَزِيرًا تَرُدُّ بِهِ النَّهِيضَ
رویاننده گیاه باعث علت سبب نبات پهن فراخ بسیار که باز گردانی بسبب آن گیاه ایستاده ما را

وَتَجْبُرُ بِهِ الْمَهِيضَ اَللّٰهُمَّ اسْقِنَا سَقْيًا تُسِيلُ مِنْهُ الظِّرَابَ وَ
و جبر کنی بسبب آن شکسته شده را خداوندا بده ما را آبی که روان سازی از آن کوهها را و

تَمْلَأُ مِنْهُ الْجِبَابَ وَتُفَجِّرُ بِهِ الْأَنْهَارَ وَتُنْبِتُ بِهِ الْأَشْجَارَ
پر شود از آن چاهها و بگشایی بآن نهرها و برویانی بسبب آن درختان را

وَتُرْخِصُ بِهِ الْأَسْعَارَ فِي جَمِيعِ الْأَمْصَارِ وَتَنْعَشُ بِهِ الْبَهَائِمَ
و ارزان کنی بسبب آن نرخها را در همه شهرها و انتعاش فرمایی بسبب آن چهارپایان

وَالْخَلْقَ وَتُكْمِلُ لَنَا بِهِ طَيِّبَاتِ الرِّزْقِ وَتُنْبِتُ لَنَا بِهِ
و خلایق را و کامل گردانی از برای ما بسبب آن روزیهای پاکیزه و برویانی برای ما بسبب آن

الزَّرْعَ وَتُدِرُّ بِهِ الضَّرْعَ وَتَزِيدُنَا بِهِ قُوَّةً إِلَى قُوَّتِنَا اَللّٰهُمَّ لَا
زراعت را و پر شیر کنی بسبب آن پستانها و بیفزایی ما را بسبب آن قوتی بر قوت ما خداوندا

تَجْعَلْ ظِلَّهُ عَلَيْنَا سَمُومًا وَلَا تَجْعَلْ بَرْدَهُ عَلَيْنَا حُسُومًا وَلَا
مگردان سایهٔ آنرا بر ما سموم و مگردان آب او را بر ما شوم و

تَجْعَلْ صَوْبَهُ عَلَيْنَا رُجُومًا وَلَا تَجْعَلْ مَاءَهُ عَلَيْنَا أُجَاجًا اَللّٰهُمَّ
مگردان آمدن آوازا بر ما رجوم و مگردان آب او را بر ما تلخ و شور خداوندا

صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَارْزُقْنَا مِنْ بَرَكَاتِ السَّمٰوَاتِ وَالْأَرْضِ
رحمت بفرست بر محمد و آل محمد و روزی کن ما را از برکتهای آسمانها و زمین

العشرون

إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي مَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ وَمَرْضِيِّ الْأَفْعَالِ

بدرستیکه تو بر همه چیز بغایت توانائی و بود از دعای آنحضرت بر او باد سلام در طلب اخلاق ستوده و کردارهای مقبول

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَبَلِّغْ بِإِيمَانِي أَكْمَلَ الْإِيمَانِ

خداوندا رحمت فرست بر محمد و آل او و برسان ایمان مرا بکاملترین ایمانی

وَاجْعَلْ يَقِينِي أَفْضَلَ الْيَقِينِ وَانْتَهِ بِنِيَّتِي إِلَى أَحْسَنِ النِّيَّاتِ

و بگردان یقین مرا فاضلترین یقینی و منتها سازنیت مرا به بهترین نیتها

وَبِعَمَلِي إِلَى أَحْسَنِ الْأَعْمَالِ اللَّهُمَّ وَفِّرْ بِلُطْفِكَ نِيَّتِي وَصَحِّحْ بِمَا

و عمل مرا ببهترین عملها خداوندا بسیار کن بلطف خود نیت مرا و درست کن آنچه

عِنْدَكَ يَقِينِي وَاسْتَصْلِحْ بِقُدْرَتِكَ مَا فَسَدَ مِنِّي اللَّهُمَّ صَلِّ

نزد تست یقین مرا و باصلاح آر بقدرت خود آنچه تباه شده است از من خداوندا رحمت فرست

عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاكْفِنِي مَا يَشْغَلُنِي الِاهْتِمَامُ بِهِ وَاسْتَعْمِلْنِي

بر محمد و آل او و کفایت کن از من آنچه مشغول میسازد مرا اهتمام بآن و بکار دار مرا

بِمَا تَسْأَلُنِي غَداً عَنْهُ وَاسْتَفْرِغْ أَيَّامِي فِيمَا خَلَقْتَنِي لَهُ وَأَغْنِنِي

بآنچه سوال میکنی مرا بآن فردا از آن و صرف کن روزگار مرا در آنچه آفریده مرا از برای آن و توانگر کن مرا

وَأَوْسِعْ عَلَيَّ فِي رِزْقِكَ وَلَا تَفْتِنِّي بِالنَّظَرِ وَأَعِزَّنِي وَلَا

و فراخ کن بر من روزی خود را و مبتلا مساز مرا بنظر کردن و عزیز گردان مرا و

تَبْتَلِيَنِّي بِالْكِبْرِ وَعَبِّدْنِي لَكَ وَلَا تُفْسِدْ عِبَادَتِي بِالْعُجْبِ

مبتلا مساز مرا بکبر و بندگی بفرما مرا از برای خود و تباه مگردان بندگی مرا بخود بینی

وَأَجْرِ لِلنَّاسِ عَلَى يَدَيَّ الْخَيْرَ وَلَا تَمْحَقْهُ بِالْمَنِّ وَهَبْ لِي

و روان گردان از برای مردمان بر دست من خیر را و باطل مگردان آنرا بمنت نهادن و ببخش مرا

مَعَالِيَ الْأَخْلَاقِ وَاعْصِمْنِي مِنَ الْفَخْرِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ

اخلاق شریفه و نگاه دار مرا از تفاخر کردن خداوندا رحمت بفرست بر محمد و

آلِهِ وَلَا تَرْفَعْنِي فِي النَّاسِ دَرَجَةً إِلَّا حَطَطْتَنِي عِنْدَ نَفْسِي

آل او و بلند مگردان مرا در میان مردم پایه را مگر اینکه پست کنی مرا نزد نفس خودم

مثلها

مِثْلَهَا وَلَا تُحْدِثْ لِي عِزّاً ظَاهِراً إِلَّا أَحْدَثْتَ لِي ذِلَّةً بَاطِنَةً

مثل آن پایه و پدید میاور از برای من عزت ظاهری مگر اینکه میاوری از برای من خواری پنهانی

عِنْدَ نَفْسِي بِقَدَرِهَا اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَمَتِّعْنِي

نزد نفس خودم بقدر آن عزت خداوندا رحمت فرست بر محمد و آل محمد و بهره مند ساز مرا

بِهُدًى صَالِحٍ لَا أَسْتَبْدِلُ بِهِ وَطَرِيقَةِ حَقٍّ لَا أَزِيغُ عَنْهَا

براه راست که بدل نکنم آنرا بغیر آن و طریقه حقی که نگردم از آن

وَنِيَّةِ رُشْدٍ لَا أَشُكُّ فِيهَا وَعَمِّرْنِي مَا كَانَ عُمُرِي بِذْلَةً

و نیت صوابی که شک نکنم در آن و زنده دار مرا مادامی که زندگانی بکار بود

فِي طَاعَتِكَ فَإِذَا كَانَ عُمُرِي مَرْتَعاً لِلشَّيْطَانِ فَاقْبِضْنِي

در طاعت تو پس اگر باشد زندگانی من چراگاه برای شیطان پس بکش مرا

إِلَيْكَ قَبْلَ أَنْ يَسْبِقَ مَقْتُكَ إِلَيَّ أَوْ يَسْتَحْكِمَ غَضَبُكَ عَلَيَّ

بسوی خود پیش از آنکه پیش گردد دشمنی تو بسوی من یا قوی و ثابت شود غضب تو بر من

اللَّهُمَّ لَا تَدَعْ خَصْلَةً تُعَابُ مِنِّي إِلَّا أَصْلَحْتَهَا وَلَا عَائِبَةً

خداوندا وامگذار خوئی مارا که عیب کنند از من مگر اینکه اصلاح کنی آنرا و نه عیبی را که

أُوَنَّبُ بِهَا إِلَّا حَسَّنْتَهَا وَلَا أُكْرُومَةً فِيَّ نَاقِصَةً إِلَّا أَتْمَمْتَهَا

سرزنش کرده شوم بسبب آن مگر اینکه خوب کنی آنرا و نه صفت شریفی در من که ناقص شود مگر اینکه تمام کنی آنرا

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَبْدِلْنِي مِنْ بِغْضَةِ أَهْلِ

خداوندا رحمت فرست بر محمد و آل محمد و بدل کن از برای من از شدت دشمنی اهل

الشَّنَآنِ الْمَحَبَّةَ وَمِنْ حَسَدِ أَهْلِ الْبَغْيِ الْمَوَدَّةَ وَمِنْ ظِنَّةِ

عداوت را بمحبت و از رشک اهل بغی را دوستی و از سمت نهادن

أَهْلِ الصَّلَاحِ الثِّقَةَ وَمِنْ عَدَاوَةِ الْأَدْنَيْنَ الْوَلَايَةَ وَ

اهل صلاح را بوثوق اعتماد و دشمنی نزدیکان را بدوستی و

مِنْ عُقُوقِ ذَوِي الْأَرْحَامِ الْمَبَرَّةَ وَمِنْ خِذْلَانِ الْأَقْرَبِينَ

عقوق خداوند خویشان را به نیکوکاری و خوار کردن اقربا نرا

النُّصْرَةِ وَمِنْ حُبِّ الْمُدَارِينَ تَصْحِيحَ الْمِقَةِ وَمِنْ رَدِّ الْمُلَابِسِينَ

بیاری دادن و از دوستی مدارا کنندگان را بدرست کردن دوستی و در رد کردن مصاحبان را

كَرَمَ الْعِشْرَةِ وَمِنْ مَرَارَةِ خَوْفِ الظَّالِمِينَ حَلَاوَةَ الْأَمَنَةِ

بمصاحبت کردن نیکو و تلخی ترس را ستمکاران را بشیرینی امنیت

اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاجْعَلْ لِي يَدًا عَلٰى مَنْ ظَلَمَنِي وَ

خداوندا رحمت فرست بر محمد و آل او و بگردان از برای من دستی بر آنکه ظلم کرده است با من و

لِسَانًا عَلٰى مَنْ خَاصَمَنِي وَظَفَرًا بِمَنْ عَانَدَنِي وَهَبْ لِي مَكْرًا

زبانی بر آنکه خصومت کرده است با من و فیروزی با آنکه عناد کرده است با من و ببخش مرا مکری

عَلٰى مَنْ كَايَدَنِي وَقُدْرَةً عَلٰى مَنِ اضْطَهَدَنِي وَتَكْذِيبًا لِمَنْ

بر آنکه کید کرده است با من و قدرتی بر آنکه قهر کرده است با من و تکذیبی مر آنکسی را

قَصَبَنِي وَسَلَامَةً مِمَّنْ تَوَعَّدَنِي وَوَفِّقْنِي لِطَاعَةِ مَنْ

طلب کرده است مرا و سلامتی از کسیکه وعده داده است مرا و توفیق ده مرا از برای فرمان برداری آنکه

سَدَّدَنِي وَمُتَابَعَةِ مَنْ أَرْشَدَنِي اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَ

براه صواب آورده است مرا و پیروی آنکه راه نموده است مرا خداوندا رحمت فرست بر محمد و آل او و

سَدِّدْنِي لِأَنْ أُعَارِضَ مَنْ غَشَّنِي بِالنُّصْحِ وَأَجْزِيَ مَنْ هَجَرَنِي

توفیق ده مرا از برای آنکه برابری کنم کسی را که دغلی کرده است بخالص بودن و پاداش دهم کسی را که

بِالْبِرِّ وَأُثِيبَ مَنْ حَرَمَنِي بِالْبَذْلِ وَأُكَافِيَ مَنْ قَطَعَنِي بِالصِّلَةِ

بنیکوئی و عوض دهم کسی را که محروم ساخته است مرا ببخشش و مکافات دهم کسی را که از بریده است با پیوند

وَأُخَالِفَ مَنِ اغْتَابَنِي إِلٰى حُسْنِ الذِّكْرِ وَأَنْ أَشْكُرَ الْحَسَنَةَ

و مخالفت کنم کسی را بدی یاد کرده است مرا به نیکوئی یاد کردن و اینکه شکر کنم نیکوئی را

وَأُغْضِيَ عَنِ السَّيِّئَةِ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَحَلِّنِي بِحِلْيَةِ

و چشم پوشم از بدی من خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل او و آراسته کن مرا بصفات

الصَّالِحِينَ وَأَلْبِسْنِي زِينَةَ الْمُتَّقِينَ فِي بَسْطِ الْعَدْلِ وَ

صالحان و بپوشان مرا زینت پرهیزکاران در گسترانیدن عدل و

کظم

كَظْمِ الْغَيْظِ وَإِطْفَاءِ النَّائِرَةِ وَضَمِّ أَهْلِ الْفُرْقَةِ وَإِصْلَاحِ

فرو خوردن خشم و فرو نشانیدن آتش عداوت و ضم کردن گروهی که متفرق باشند و اصلاح کردن

ذَاتِ الْبَيْنِ وَإِفْشَاءِ الْعَارِفَةِ وَسَتْرِ الْعَائِبَةِ وَلِينِ الْعَرِيكَةِ

میان مردمان و فاش کردن احسان و پوشانیدن عیب و نرمی خوی

وَخَفْضِ الْجَنَاحِ وَحُسْنِ السِّيرَةِ وَسُكُونِ الرِّيحِ وَطِيبِ

و پست کردن بال و نیکوئی سیرت و ساکن کردن باد و خوشی

الْمُخَالَقَةِ وَالسَّبْقِ إِلَى الْفَضِيلَةِ وَإِيثَارِ التَّفَضُّلِ وَتَرْكِ

خلق با مردم و پیشی گرفتن بفضیلت و اختیار کردن تفضل و ترک

التَّعْيِيرِ وَالْإِفْضَالِ عَلٰى غَيْرِ الْمُسْتَحِقِّ وَالْقَوْلِ بِالْحَقِّ وَإِنْ

سرزنش کردن مردم و افضال بر غیر مستحق و گفتن حق اگر چه اندک باشد و

عَزَّ وَاسْتِقْلَالِ الْخَيْرِ وَإِنْ كَثُرَ مِنْ قَوْلِي وَفِعْلِي وَاسْتِكْثَارِ

اندک شمردن خیر و اگر چه بسیار باشد از گفتار من و کردار من و بسیار شمردن

الشَّرِّ وَإِنْ قَلَّ مِنْ فِعْلِي وَأَكْمِلْ ذٰلِكَ لِي بِدَوَامِ الطَّاعَةِ وَ

بدی و اگر چه اندک باشد از کردار من و کامل گردان این صفت از برای من به پیوستن طاعت کردن و

لُزُومِ الْجَمَاعَةِ وَرَفْضِ أَهْلِ الْبِدَعِ وَمُسْتَعْمِلِ الرَّأْيِ

همیشه با جماعت متابع بودن و ترک اهل بدعت و آنکسیکه بکار بردار ی

الْمُخْتَرَعِ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاجْعَلْ أَوْسَعَ رِزْقِكَ

اختراع کرده خود خداوندا رحمت بفرست بر محمد و اولاد او و بگردان فراخ ترین روزی خود را

عَلَيَّ إِذَا كَبِرْتُ وَأَقْوٰى قُوَّتِكَ فِيَّ إِذَا نَصِبْتُ وَلَا

بر من هرگاه پیر شوم و قوی ترین قوت خود را در من هرگاه بتعب افتم و

تَبْتَلِيَنِّي بِالْكَسَلِ عَنْ عِبَادَتِكَ وَلَا الْعَمٰى عَنْ سَبِيلِكَ

مبتلا مساز مرا بکاهل کردن از بندگی تو و نه بنابینائی از راه تو

وَلَا بِالتَّعَرُّضِ لِخِلَافِ مَحَبَّتِكَ وَلَا مُجَامَعَةِ مَنْ تَفَرَّقَ

و نه بمتعرض شده مر خلاف دوستی تو و نه بجمع شدن با کسی که جدا شده باشد

عَنْكَ وَلَا مُفَارَقَةِ مَنِ اجْتَمَعَ إِلَيْكَ اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي أَصُولُ

از تو ونه بمفارقت کسیکه نزا اسم آورده باشد بسوی تو بارخدایا بگردان مرا چنانکه حمله کنم

بِكَ عِنْدَ الضَّرُورَةِ وَأَسْأَلُكَ عِنْدَ الْحَاجَةِ وَأَتَضَرَّعُ إِلَيْكَ

بتو نزد ضرورت و سؤال میکنم از تو نزد حاجت و زاری میکنم بسوی تو

عِنْدَ الْمَسْكَنَةِ وَلَا تَفْتِنِّي بِالِاسْتِعَانَةِ بِغَيْرِكَ إِذَا اضْطُرِرْتُ

نزد فقر و امتحان مفرما مرا بیاری جستن بغیر تو هرگاه مضطر شوم

وَلَا بِالْخُضُوعِ لِسُؤَالِ غَيْرِكَ إِذَا افْتَقَرْتُ وَلَا بِالتَّضَرُّعِ إِلَى

ونه بفروتنی کردن از برای سوال از غیر تو چون محتاج شوم ونه بزاری کردن بسوی

مَنْ دُونَكَ إِذَا رَهِبْتُ فَأَسْتَحِقَّ بِذَلِكَ خِذْلَانَكَ وَمَنْعَكَ

کسیکه سوای تو باشد وقتیکه ترسی داشته باشم پس سزاوار شوم باین سبب خوار گردانیدن تو و منع کردن

وَإِعْرَاضَكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ اللَّهُمَّ اجْعَلْ مَا يُلْقِي الشَّيْطَانُ

و روی از من گردانیدن ترا ای بخشاینده ترین بخشایندگان خداوندا بگردان مرا آنچه را می اندازد شیطان

فِي رُوعِي مِنَ التَّمَنِّي وَالتَّظَنِّي وَالْحَسَدِ ذِكْراً لِعَظَمَتِكَ وَتَفَكُّراً

در دل من از آرزو و گمان و رشک یاد کردن مر بزرگی ترا و فکر کردن

فِي قُدْرَتِكَ وَتَدْبِيراً عَلَى عَدُوِّكَ وَمَا أَجْرَى عَلَى لِسَانِي مِنْ

در قدرت تو و تدبیر کردن بر دشمن تو و آنچه جاری میسازد بر زبان مرا از

لَفْظَةِ فُحْشٍ أَوْ هُجْرٍ أَوْ شَتْمِ عِرْضٍ أَوْ شَهَادَةِ بَاطِلٍ أَوِ اغْتِيَابِ

سخن فحش یا هذیانی یا دشنامی بعرض کسی یا گواه باطلی یا غیبت کردن

مُؤْمِنٍ غَائِبٍ أَوْ سَبِّ حَاضِرٍ وَمَا أَشْبَهَ ذَلِكَ نُطْقاً بِالْحَمْدِ

مومن غایبی یا دشنام بکاضری و آنچه ماند بدین سخن گفتن بسپاس

لَكَ وَإِغْرَاقاً فِي الثَّنَاءِ عَلَيْكَ وَذَهَاباً فِي تَمْجِيدِكَ وَشُكْراً

تو و مبالغه کردن در ثنای تو بر تو و فرو رفتن در تعظیم تو و شکر کردن

لِنِعْمَتِكَ وَاعْتِرَافاً بِإِحْسَانِكَ وَإِحْصَاءً لِمِنَنِكَ اللَّهُمَّ صَلِّ

مر نعمت ترا و اعتراف کردن مرا باحسان تو و بر شمردن مر نعمتهای ترا بارخدایا رحمت فرست

دُهبیت

عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَلَا أُظْلَمَنَّ وَأَنْتَ مُطِيقٌ لِلدَّفْعِ عَنِّي وَلَا أَظْلِمَنَّ

بر محمد و آل او و ستم دیده نشوم و حالانکه تو توانائی و قدرت داری برای دفع کردن از من و ستم

وَأَنْتَ الْقَادِرُ عَلَى الْقَبْضِ مِنِّي وَلَا أَضِلَّنَّ وَقَدْ أَمْكَنَتْكَ

و حالانکه تو قدرت داری بر نگاه داشتن من و گمراه نشوم و حالانکه بتحقیق ممکن است ترا

هِدَايَتِي وَلَا أَفْتَقِرَنَّ وَمِنْ عِنْدِكَ وُسْعِي وَلَا أَطْغَيَنَّ وَ

راه نمایی من و فقیر نگردم و حالانکه از نزد تست مالداری من و طغیان نورزم من و

مِنْ عِنْدِكَ وُجْدِي اللَّهُمَّ إِلَى مَغْفِرَتِكَ وَفَدْتُ وَإِلَى

از نزد تست توانگری من خداوندا بسوی آمرزش تو آمده ام و بسوی

عَفْوِكَ قَصَدْتُ وَإِلَى تَجَاوُزِكَ اشْتَقْتُ وَبِفَضْلِكَ وَثِقْتُ

عفو تو قصد کرده ام و بدرگذشتن تو از گناه مشتاق شده ام و بفضل تو اعتماد کرده ام

وَلَيْسَ عِنْدِي مَا يُوجِبُ لِي مَغْفِرَتَكَ وَلَا فِي عَمَلِي مَا أَسْتَحِقُّ

و نیست نزد من آنچه واجب گرداند از برای من آمرزش ترا و نه در کردار من آنچه سزاوار شوم

بِهِ عَفْوَكَ وَمَا لِي بَعْدَ أَنْ حَكَمْتُ عَلَى نَفْسِي إِلَّا فَضْلُكَ

بآن عفو ترا و نیست مرا بعد از این که حکم کرده ام بر نفس خود مگر فضل ترا

فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَتَفَضَّلْ عَلَيَّ اللَّهُمَّ وَأَنْطِقْنِي بِالْهُدَى وَ

پس رحمت فرست بر محمد و آل او و تفضل کن بر من خداوندا و گویا کن مرا براه نمای و

أَلْهِمْنِي التَّقْوَى وَوَفِّقْنِي لِلَّتِي هِيَ أَزْكَى وَاسْتَعْمِلْنِي بِمَا هُوَ

در دل من انداز پرهیزکاری و توفیق ده مرا از برای طریقه که آن پاکیزه تر باشد و بکار دار مرا بآنچه آن

أَرْضَى اللَّهُمَّ اسْلُكْ بِيَ الطَّرِيقَةَ الْمُثْلَى وَاجْعَلْنِي عَلَى مِلَّتِكَ

پسندیده تر باشد خداوندا ببر مرا براه بهتر و بگردان مرا بر دین تو

أَمُوتُ وَأَحْيَا اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَمَتِّعْنِي بِالِاقْتِصَادِ

بمیرم و زنده باشم خداوندا رحمت فرست بر محمد و آل او و بهره مند گردان مرا بمیانه روی

وَاجْعَلْنِي مِنْ أَهْلِ السَّدَادِ وَمِنْ أَدِلَّةِ الرَّشَادِ وَمِنْ صَالِحِي

و بگردان مرا از اهل صواب و راه نمایان بخیر و از شایستگان

دیده نشوم

حکمت

العباد وارزقني فوز المعاد وسلامة المرصاد اللهم خذ لنفسك

بندگان و روزی کن مرا رستگاری قیامت و سلامتی صراط خداوندا بگیر از برای خود

من نفسي ما يخلصها وابق لنفسي من نفسي ما يصلحها فان نفسي

از نفس من آنچه خالص سازد ما را و باز گذار از برای نفس من از نفس من آنچه باصلاح آورد آن را پس بدرستیکه

هالكة او تعصمها اللهم انت عدتي ان حزنت وانت منتجعي

در معرض هلاک است مگر نگاه داری تو آن را خداوندا تو پناه منی هرگاه دشواری پیش آید و تو منتجع منی

ان حرمت وبك استغاثتي ان كرثت وعندك مما فات خلف

هرگاه محروم شوم و تست فریادرسی من هرگاه محنت شود بر من غمها و نزد تست از هرچه فوت شده است

ولما فسد صلاح وفيما انكرت تغيير فامنن علي قبل البلاء

و از برای هرکه تباه گشته است صلاح و در آنچه بد دانسته است تغییر پس انعام کن بر من پیش از بلا

بالعافية وقبل الطلب بالجدة وقبل الضلال بالرشاد و

بعافیت و پیش از طلب بتوانگری و پیش از گمراهی براه راست و

اكفني مؤنة معرة العباد وهب لي امن يوم المعاد وامنحني

کفایت کن مرا مشقت ناخوشی بندگان و ببخش مرا ایمنی روز بازگشت و عطا کن مرا

حسن الارشاد اللهم صل على محمد وآله وادرأ عني بلطفك

نیکویی راه نمودن خداوندا رحمت فرست بر محمد و آل او و دفع کن از من بلطف خود

واغذني بنعمتك واصلحني بكرمك وداوني بصنعك و

و غذا ده مرا بنعمت و باصلاح آور مرا بکرم خود و دوا کن مرا بصنع خود و

اظلني في ذراك وجللني رضاك ووفقني اذا اشتكلت علي

جای ده مرا در جنب رحمت خود و بپوشان مرا بخوشنودی خود و توفیق ده مرا هرگاه مشتبه شود بر من

الامور لاهداها واذا تشابهت الاعمال لازكاها واذا

کارها از برای آنچه صواب تر است و هرگاه ملتبس شود کردارها از برای آنچه پاکیزه تر است و هرگاه

تناقضت الملل لارضاها اللهم صل على محمد وآله وتوجني

ملتهای نقیض یکدیگر از برای آنچه پسندیده تر شود خداوندا رحمت فرست بر محمد و آل او و بپوشان مرا تاج

بالكفاية

بالكفاية وسمني حسن الولاية وهب لي صدق الهداية

کفایت و داغ ساز بر من نیکویی ولایت و ببخش مرا صدق هدایت

ولا تفتني بالسعة وامنحني حسن الدعة ولا تجعل عيشي

و مفتون مکن مرا بتوانگری و عطا کن مرا نیکویی آرام و مگردان زندگانی مرا

كدا كدا ولا ترد دعائي علي ردا فاني لا اجعل لك ضدا

سخت سخت و مگردان دعای مرا بر من برگردانیدنی پس بدرستیکه من نگردانم از برای تو ضدی

ولا ادعو معك ندا اللهم صل على محمد وآله وامنعني من

و نمیخوانم با تو مانندی خداوندا رحمت فرست بر محمد و آل او و بازدار مرا از

السرف وحصن رزقي من التلف ووفر ملكتي بالبركة

اسراف و نگاه دار روزی مرا از تلف شدن و بسیار کن مال مرا ببرکت دادن

فيه واصب بي سبيل الهداية للبر فيما انفق منه اللهم

در آن و برسان مرا براه یافتن بنیکویی در آنچه صرف میکنم از آن خداوندا

صل على محمد وآله واكفني مؤنة الاكتساب وارزقني من

رحمت فرست بر محمد و آل او و کفایت کن مرا مشقت کسب کردن و روزی کن مرا از

غير احتساب فلا اشتغل عن عبادتك بالطلب ولا احتمل

بی حسابی پس باز نایستم از عبادت تو بسبب طلب کردن و بر ندارم

اصر تبعات المكسب اللهم فاطلبني بقدرتك ما اطلب

گرانی وبال کسب کردن خداوندا پس برآور بقدرت خود آنچه میطلبم

واجرني بعزتك مما ارهب اللهم صل على محمد وآله وصن

و پناه ده مرا بعزت خود از آنچه میترسم خداوندا رحمت فرست بر محمد و آل او و نگاه دار

وجهي باليسار ولا تبتذل جاهي بالاقتار فاسترزق اهل

قدر مرا بسبب توانگری و خوار مکن منزلت مرا بدرویشی پس طلب روزی کنم از اهل

رزقك واستعطي شرار خلقك فافتتن بحمد من اعطاني

روزی تو و خواهش عطا نمایم از بدان خلق تو پس گرفتار شوم بسپاس کردن کسیکه عطا کند مرا

ملکی

وَابْتَلِي بِذَمِّ مَنْ مَنَعَنِي وَأَنْتَ مِنْ دُونِهِمْ وَلِيُّ الْإِعْطَاءِ وَالْمَنْعِ
ومبتلا کردم بمذمت کردن کسیکه منع کند مرا و حالکه تویی نه ایشان متولی عطا کردن و منع نمودن

اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَارْزُقْنِي صِحَّةً فِي عِبَادَةٍ وَفَرَاغًا
خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل او و روزی کن مرا صحتی که در عبادت بگذرد و فراغتی

فِي زَهَادَةٍ وَعِلْمًا فِي اسْتِعْمَالٍ وَوَرَعًا فِي إِجْمَالٍ اللّٰهُمَّ اخْتِمْ
که با ترک رغبت بدنیا باشد و علمی که با عمل باشد و پرهیزکاری که نیکو باشد خداوندا ختم کن

بِعَفْوِكَ أَجَلِي وَحَقِّقْ فِي رَجَاءِ رَحْمَتِكَ أَمَلِي وَسَهِّلْ إِلَى بُلُوغِ
بعفو خود مدت مرا و محقق گردان در امید رحمت خود آرزوی مرا و آسان گردان بسوی رسیدن

رِضَاكَ سُبُلِي وَحَسِّنْ فِي جَمِيعِ أَحْوَالِي عَمَلِي اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى
بخوشنودی خود راه مرا و نیکو گردان در همه حالهای من عمل مرا خداوندا رحمت بفرست بر

مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَنَبِّهْنِي لِذِكْرِكَ فِي أَوْقَاتِ الْغَفْلَةِ وَاسْتَعْمِلْنِي
محمد و آل او و آگاه گردان مرا از برای یاد کردن خود در وقتهای غفلت و بکار دار مرا

بِطَاعَتِكَ فِي أَيَّامِ الْمُهْلَةِ وَانْهَجْ لِي إِلَى مَحَبَّتِكَ سَبِيلًا
بطاعت خود در ایام مهلت و آشکارا کن از برای من بسوی محبت خود راه

سَهْلَةً أَكْمِلْ لِي بِهَا خَيْرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ
آسانی و تمام کن برای من بسبب آن راه خیر دنیا و آخرت خداوندا رحمت بفرست بر محمد

وَآلِهِ كَأَفْضَلِ مَا صَلَّيْتَ عَلَى أَحَدٍ مِنْ خَلْقِكَ قَبْلَهُ وَأَنْتَ مُصَلٍّ
و آل او مانند بهترین رحمتیکه فرستاده بر کسی از خلق خود پیش از او و آنچه خواهی فرستاد

عَلَى أَحَدٍ بَعْدَهُ وَآتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً
بر کسی بعد از او و بده ما را در دنیا نیکوئی و در آخرت نیکوئی

وَقِنِي بِرَحْمَتِكَ عَذَابَ النَّارِ ـ وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا
و نگاهدار مرا برحمت خود از آتش ـ و بود از دعای آنحضرت بر او باد سلام هرگاه

اللّٰهُمَّ يَا كَافِيَ الْفَرْدِ الضَّعِيفِ وَ
أَحْزَنَهُ أَمْرٌ وَأَهَمَّتْهُ الْخَطَايَا
خداوندا ای کار گذار کسیکه تنها باشد اندوهگین میکرد او را امری یا غمگین میساخت او را خطاها و ضعیف و

وفي

وَاقِيَ الْأَمْرِ الْمَخُوفِ أَفْرَدَتْنِي الْخَطَايَا فَلَا صَاحِبَ مَعِي وَ
نگاهدارنده چیزیکه ترس آن تنها کرده است مرا خطاها پس نیست مصاحبی با من و

ضَعُفْتُ عَنْ غَضَبِكَ فَلَا مُؤَيِّدَ لِي وَأَشْرَفْتُ عَلَى خَوْفِ
ضعیف شدم از غضب تو پس نیست تقویت کننده مرا و مشرف شدم بر ترس

لِقَائِكَ فَلَا مُسَكِّنَ لِرَوْعَتِي وَمَنْ يُؤْمِنُنِي مِنْكَ وَأَنْتَ
ملاقات تو پس نیست ساکن گرداننده مر ترس مرا و کیست که ایمن تواند گرداند مرا و حالا که تو

أَخَفْتَنِي وَمَنْ يُسَاعِدُنِي وَأَنْتَ أَفْرَدْتَنِي وَمَنْ يُقَوِّينِي وَ
ترسانیده مرا و کیست اگر یاری تواند کرد مرا و حالا که تو تنها گردانیده مرا و کو قوت تواند داد مرا و

أَنْتَ أَضْعَفْتَنِي لَا يُجِيرُ يَا إِلٰهِي إِلَّا رَبٌّ عَلَى مَرْبُوبٍ وَلَا
حالا که تو ضعیف ساخته مرا پناه نمیتواند داد ای خداوند من مگر پروردگار بر پرورش یافته را و

يُؤْمِنُ إِلَّا غَالِبٌ عَلَى مَغْلُوبٍ وَلَا يُعِينُ إِلَّا طَالِبٌ عَلَى مَطْلُوبٍ
امان نمیتواند داد مگر غالب کننده بر غلبه کرده شده را و یاری نمیتواند داد مگر طلب کننده بر طلب کرده شده را

وَبِيَدِكَ يَا إِلٰهِي جَمِيعُ ذٰلِكَ السَّبَبِ وَإِلَيْكَ الْمَفَرُّ وَالْمَهْرَبُ
و بدست تست ای خداوند من همه این سببها و بسوی تست قرار و گریز

فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَأَجِرْ هَرَبِي وَأَنْجِحْ مَطْلَبِي اللّٰهُمَّ إِنَّكَ إِنْ
پس رحمت فرست بر محمد و آل او و در پناه در آر مرا و روا کن مطلب مرا خداوندا بدرستیکه تو اگر

صَرَفْتَ عَنِّي وَجْهَكَ الْكَرِيمَ أَوْ مَنَعْتَنِي فَضْلَكَ الْجَسِيمَ أَوْ
بگردانی از من روی نیکوئی خود را یا منع کنی مرا فضل عظیم خود را یا

حَظَرْتَ عَلَيَّ رِزْقَكَ أَوْ قَطَعْتَ عَنِّي سَبَبَكَ لَمْ أَجِدِ السَّبِيلَ
باز داری بر من روزی خود را یا ببری از من وسیله که بسوی تو دارم نمی یابم راه

إِلَى شَيْءٍ مِنْ أَمَلِي غَيْرَكَ وَلَمْ أَقْدِرْ عَلَى مَا عِنْدَكَ بِمَعُونَةِ سِوَاكَ
بسوی چیزی از آرزوی خود بغیر از تو و قادر نیستم بر آنچه نزد تست بیاری سوای تو

فَإِنِّي عَبْدُكَ وَفِي قَبْضَتِكَ نَاصِيَتِي بِيَدِكَ لَا أَمْرَ لِي مَعَ أَمْرِكَ
پس بدرستیکه من بنده تو ام و در قبضه تست ناصیه من بدست تست نیست امری مرا با امر تو

ماض في حكمك عدل في قضاؤك ولا قوة لي على الخروج

نافذاست درمن حكم تو عدل است درباب من قضای تو ونيست قوت مرا بيرون رفتن

من سلطانك ولا استطيع مجاوزة قدرتك ولا استميل

از سلطنت تو ونداريم يارای بجاوز كردن از قدرت تو وميل نميتوانم داد

هواك ولا ابلغ رضاك ولا انال ما عندك الا بطاعتك

محبت ترا بسوی خود ونميتوانم رسيد برضای تو ودر يابم آنچه نزد تست مگر بطاعت تو

وبفضل رحمتك الهي اصبحت وامسيت عبدا داخرا لك

وبفضل رحمت تو ای معبود من داخل صباح وشام شدم درحاليكه من بنده خوار وذليلم

لا املك لنفسي نفعا ولا ضرا الا بك اشهد بذلك على

نيستم مالك از برای خود نفعی و نه ضرری را مگر بسبب تو گواهی ميدهم باين معنی بر

نفسي واعترف بضعف قوتي وقلة حيلتي فانجز لي ما

نفس خود واعتراف ميكنم بسستی قوت خود را وكمی چاره خود پس وفا كن برای من آنچه

وعدتني وتمم لي ما اتيتني فاني عبدك المسكين المستكين

وعده كرده مرا وتمام كن برای من آنچه را عطا كرده بمن پس بدرستيكه من بنده توام مسكين فروتنی كننده

الضعيف الضرير الحقير المهين الفقير الخائف المستجير

ضعيف بدحال خوار بی اعتبار فقير ترسناك امان خواهنده

اللهم صل على محمد واله ولا تجعلني ناسيا لذكرك فيما

خداوندا رحمت بفرست بر محمد وآل او ومگردان مرا فراموش كننده مر ياد ترا در آنچه

اوليتني ولا غافلا لاحسانك فيما ابليتني ولا ايسا من

عطا كرده بمن ونه غفلت ورزنده مر احسان در آنچه انعام داده بمن ونه نوميد شونده از

اجابتك لي وان ابطات عني في سراء كنت او ضراء

اجابت كردن تو مرا واگرچه درنگ كند اجابت از من در خوشی بوده باشم يا در ناخوشی

او شدة او رخاء او عافية او بلاء او بؤس او نعماء او جدة

يا در سختی بوده باشم يا در آسانی يا در عافيت بوده باشم يا در بلا يا در بدحالی يا در نعمتها يا در وسعت بوده باشم

او لاواء او فقر او غنى اللهم صل على محمد واله واجعل

يا در تنگی معيشت يا در توانگری خداوندا رحمت فرست بر محمد وآل او وبگردان

ثنائي عليك ومدحي اياك وحمدي لك في كل حالاتي

ثنای مرا بر تو وستودن من ترا وسپاس كردن من از برای تو در همه حالهای تو

حتى لا افرح بما اتيتني من الدنيا ولا احزن على ما منعتني

تا آنكه خوشحال نشوم بآنچه عطا كرده بمن از دنيا واندوهناك نشوم برآنچه باز داشته مرا

فيها واشعر قلبي تقواك واستعمل بدني فيما تقبله مني

در دنيا وبپوشان دل مرا پرهيزكاری خود وبكار دار بدن مرا درآنچه می پذيری آنرا از من

واشغل بطاعتك نفسي عن كل ما يرد علي حتى لا

ومشغول ساز بطاعت خود نفس مرا از هرچه وارد شود بر من تا اينكه

احب شيئا من سخطك ولا اسخط شيئا من رضاك

دوست نميدارم چيزيرا از خشم تو ونا خوشنود نباشم چيزيرا از رضای تو

اللهم صل على محمد واله وفرغ قلبي لمحبتك واشغله

خداوندا رحمت فرست بر محمد وآل او وخالی كن دل مرا از برای محبت خود ومشغول ساز او را

بذكرك وانعشه بخوفك وبالوجل منك وقوه بالرغبة

بذكر خود وبلند مرتبه كن او را بسبب ترس خود وبه بيم از خود وقوت ده او را بسبب رغبت

اليك وامله الى طاعتك واجر به في احب السبل اليك

بسوی خود وميل بده او را بسوی طاعت خود وروان كن او را در دوستترين راهها بسوی خود

وذلله بالرغبة فيما عندك ايام حياتي كلها واجعل

ورام گردان او را بسبب رغبت در آنچه نزد تست در روزگار زندگانی تمام آن وبگردان

تقواك من الدنيا زادي والى رحمتك رحلتي وفي

ترس خود را از دنيا توشه من وبسوی رحمت خود رحلت مرا ودر

مرضاتك مدخلي واجعل في جنتك مثواي وهب لي

خوشنودی خود داخل شدن مرا وبگردان در بهشت خود جای مرا وببخش مرا

الثاني والعشرون

قُوَّةً أَحْتَمِلُ بِهَا جَمِيعَ مَرْضَاتِكَ وَاجْعَلْ فِرَارِي إِلَيْكَ وَ
قوت که بردارم باآن جمیع آنچه رضای تو در آنست وبگردان گریز مرا بسوی تو و
رَغْبَتِي فِيمَا عِنْدَكَ وَأَلْبِسْ قَلْبِيَ الْوَحْشَةَ مِنْ شِرَارِ خَلْقِكَ
رغبت مرا در آنچه نزد تست وبپوشان دل مرا رمیدن از بدان خلق خود
وَهَبْ لِيَ الْأُنْسَ بِكَ وَبِأَوْلِيَائِكَ وَأَهْلِ طَاعَتِكَ وَلَا تَجْعَلْ
ببخش مرا آرام بتو وبدوستان تو واهل طاعت تو ومگردان
لِفَاجِرٍ وَلَا كَافِرٍ عَلَيَّ مِنَّةً وَلَا لَهُ عِنْدِي يَدًا وَلَا بِي
از برای بدکاری ونه کافر بر من منتی ونه مر او را نزد من نعمتی ونه مرا
إِلَيْهِمْ حَاجَةً بَلِ اجْعَلْ سُكُونَ قَلْبِي وَأُنْسَ نَفْسِي وَاسْتِغْنَائِي
بسوی ایشان حاجتی بلکه بگردان سکون دل مرا وآرام جان مرا وبی‌نیازی مرا
وَكِفَايَتِي بِكَ وَبِخِيَارِ خَلْقِكَ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَ
وکارگذاری مرا بتو وبنیکان خلق خود خداوندا رحمت بفرست بر محمد وآل او و
اجْعَلْنِي لَهُمْ قَرِينًا وَاجْعَلْنِي لَهُمْ نَصِيرًا وَامْنُنْ عَلَيَّ بِشَوْقٍ
بگردان مرا برای ایشان همنشینی وبگردان مرا برای ایشان یاری دهنده وانعام کن بر من بشوق
إِلَيْكَ وَبِالْعَمَلِ لَكَ بِمَا تُحِبُّ وَتَرْضَى إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ
بسوی تو وبعمل کردن از برای تو بآنچه دوست داشته باشی وبپسندی بدرستیکه تو بر هر چیز
قَدِيرٌ وَذَلِكَ عَلَيْكَ يَسِيرٌ وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ
توانایی وآن بر تو آسانست وبود از دعای آنحضرت براو باد سلام
عِنْدَ الشِّدَّةِ وَالْجَهْدِ وَتَعَسُّرِ الْأُمُورِ اللَّهُمَّ إِنَّكَ كَلَّفْتَنِي مِنْ
نزد سختی و مشقت و دشواری کارها خداوندا بدرستیکه تو خواسته از
نَفْسِي مَا أَنْتَ أَمْلَكُ بِهِ مِنِّي وَقُدْرَتُكَ عَلَيْهِ وَعَلَيَّ أَغْلَبُ
نفس من چیزیرا که تو توانا تری بآن از من وقدرت تو بر آن وبر من غالب‌تر است
مِنْ قُدْرَتِي فَأَعْطِنِي مِنْ نَفْسِي مَا يُرْضِيكَ عَنِّي وَخُذْ
از قدرت من پس عطا کن مرا از نفس من آنچه خوشنود گرداند ترا از من وبگیر

لِنَفْسِكَ رِضَاهَا مِنْ نَفْسِي فِي عَافِيَةٍ اللَّهُمَّ لَا طَاقَةَ لِي
از برای نفس خود رضای آنرا از نفس من در حالت عافیت خداوندا نیست طاقت مرا
بِالْجَهْدِ وَلَا صَبْرَ لِي عَلَى الْبَلَاءِ وَلَا قُوَّةَ لِي عَلَى الْفَقْرِ فَلَا
بمشقت ونیست صبر مرا بر بلا ونیست قوت مرا بر فقر پس
تَحْظُرْ عَلَيَّ رِزْقِي وَلَا تَكِلْنِي إِلَى خَلْقِكَ بَلْ تَفَرَّدْ بِحَاجَتِي
منع مکن بر من روزی مرا وحواله مکن مرا بخلق خود بلکه بخود بتنها بر آر حاجت مرا
وَتَوَلَّ كِفَايَتِي وَانْظُرْ إِلَيَّ وَانْظُرْ لِي فِي جَمِيعِ أُمُورِي
ومتولی کارگذار من شو ونگاه کن بسوی من ونگاه کن از برای من در همه کارهای من
فَإِنَّكَ إِنْ وَكَلْتَنِي إِلَى نَفْسِي عَجَزْتُ عَنْهَا وَلَمْ أُقِمْ مَا فِيهِ
پس بدرستیکه تو اگر حواله کنی مرا بنفس خود عاجز شوم از او ونها نمیتوانم داشت آنچه در آن
مَصْلَحَتُهَا وَإِنْ وَكَلْتَنِي إِلَى خَلْقِكَ تَجَهَّمُونِي وَإِنْ أَلْجَأْتَنِي
مصلحت اوست واگر حواله نمایی مرا بخلق خود ترش روائی کنند بمن واگر رسانی مرا
إِلَى قَرَابَتِي حَرَمُونِي وَإِنْ أَعْطَوْا أَعْطَوْا قَلِيلًا نَكِدًا وَ
بپناه خویشان من محروم سازند مرا واگر عطا کنند عطا کنند اندک اندک و
مَنُّوا عَلَيَّ طَوِيلًا وَذَمُّوا كَثِيرًا فَبِفَضْلِكَ اللَّهُمَّ فَأَغْنِنِي وَ
منت گذارند بر من منتی دراز ومذمت کنند بسیار پس بفضل خود خداوندا غنی گردان مرا و
بِعَظَمَتِكَ فَانْعَشْنِي وَبِسَعَتِكَ فَابْسُطْ يَدِي وَبِمَا عِنْدَكَ
ببزرگواری خود بلند مرتبه ساز مرا وبتوانگری خود پس گشاده گردان دست مرا وبآنچه نزد تست
فَاكْفِنِي اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَخَلِّصْنِي مِنَ الْحَسَدِ
پس کفایت کن مرا خداوندا رحمت فرست بر محمد وآل او وخلاصی ده مرا از رشک
وَاحْصُرْنِي عَنِ الذُّنُوبِ وَوَرِّعْنِي عَنِ الْمَحَارِمِ وَلَا
وباز دار مرا از گناهان وپرهیز بفرما مرا از حرامها و
تُجَرِّئْنِي عَلَى الْمَعَاصِي وَاجْعَلْ هَوَايَ عِنْدَكَ وَرِضَايَ
دلیری مده ما را بر معصیتها وبگردان میل مرا نزد خود ورضای مرا

وانظر لي
دنظر کن برای من

8 الحساب

فيما يرد عليّ منك وبارك لي فيما رزقتني وفيما خوّلتني و
در آنچه وارد شود بر من از تو و برکت ده مرا در آنچه روزی من کرده و در آنچه بمن بخشیده و
فيما انعمت به عليّ واجعلني في كلّ حالاتي محفوظاً مكلوّاً
در آنچه انعام کرده بآن بر من و بگردان مرا در همه حالهای من نگاه داشته شده با من داشته شده
مستوراً ممنوعاً معاذاً مجاراً اللّهمّ صلّ على محمّد وآله واقض
پوشیده شده باز داشته شده پناه داده شده امان داده شده خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل او و بجا آور
عنّي كلّ ما ألزمتنيه وفرضته عليّ لك في وجه من وجوه
از من همه آنچه لازم گردانیده آنرا و فرض گردانیده آنرا بر من از برای خود در جهتی از جهات
طاعتك أو لخلق من خلقك وإن ضعف عن ذلك بدني
طاعت تو یا برای خلقی از خلقان تو و اگر ضعیف باشد از کردن آن بدن من
ووهنت عنه قوّتي ولم تنله مقدرتي ولم يسعه مالي
و سست باشد از آن قوت من و نرسد بآن قدرت من و گنجایش آن نداشته باشد مال من
ولا ذات يدي ذكرته أو نسيته هو يا ربّ ممّا قد أحصيته
و نه دست من یاد داشته باشم آنرا یا فراموش کرده باشم آنرا ای پروردگار من از آنچه بتحقیق شمرده آنرا
عليّ وأغفلته أنا من نفسي فأدّه عنّي من جزيل عطيّتك و
بر من و فراموش کرده ام آنرا من از نفس خود پس بجا آر آنرا از من از عطای عظیم خود و
كبير ما عندك فإنّك واسع كريم حتّى لا يبقى عليّ شيء منه
بزرگی آنچه نزد تست پس بدرستیکه تو واسعی کریمی تا اینکه باقی نماند بر من چیزی از آن
تريد أن تقاصّني به من حسناتي أو تضاعف به من سيّئاتي
خواهی اینکه تقاصّ کنی مرا بآن از حسنات من یا زیاده کنی بسبب آن از گناهان من
يوم ألقاك يا ربّ اللّهمّ صلّ على محمّد وآله وارزقني الرّغبة
روزیکه ملاقات کنم ترا ای پروردگار من خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل او و روزی کن رغبت
في العمل لك لآخرتي حتّى أعرف صدق ذلك من قلبي و
در عمل از برای تو برای آخرت من تا اینکه بشناسم راستی این معنی را از دل خود و

حتّى يكون الغالب عليّ الزّهد في دنياي وحتّى أعمل الحسنات
تا اینکه بوده باشد غالب بر من بی رغبتی در دنیای من و تا اینکه بکنم حسنات را
شوقاً وآمن من السّيّئات فرقاً وخوفاً وهب لي نوراً أمشي
از روی شوق و ایمن باشم از سیئات از ترس و خوف و ببخش بمن نوری که راه روم
به في النّاس وأهتدي به في الظّلمات وأستضيء به من
بآن در میان مردم و راه یابم بآن در تاریکیها و روشنی یابم بآن از
الشّكّ والشّبهات اللّهمّ صلّ على محمّد وآله وارزقني خوف
شک و شبهها خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل او و روزی کن مرا ترس
غمّ الوعيد وشوق ثواب الموعود حتّى أجد لذّة ما أدعوك
اندوه وعید و شوق ثواب موعود تا اینکه بیابم لذت آنچه میخوانم ترا
له وكآبة ما أستجير بك منه اللّهمّ قد تعلم ما يصلحني من
از برای او و اندوه آنچه پناه جویم بتو از آن خداوندا بتحقیق تو میدانی آنچه صلاح حال منست از
أمر دنياي وآخرتي فكن بحوائجي حفيّاً اللّهمّ صلّ على
امر دنیای من و آخرت من پس باش بر آوردن حاجتها از من مبالغه خداوندا رحمت فرست بر
محمّد وآله وارزقني الحقّ عند تقصيري في الشّكر لك
محمد و آل او و روزی کن مرا آنچه حقست نزد تقصیر کردن من در شکرگذاری تو
بما أنعمت عليّ في اليسر والعسر والصّحّة والسّقم حتّى
بسبب آنچه انعام کرده بر من در آسانی و دشواری و صحت و بیماری تا اینکه
أتعرّف من نفسي روح الرّضا وطمأنينة النّفس منّي بما
بشناسم از نفس خود راحت رضا و آرام نفس خود با آنچه
يجب لك فيما يحدث في حال الخوف والأمن والرّضا
واجب است از برای تو در آنچه حادث میشود در حال ترس و امن و خوشنودی
والسّخط والضّرّ والنّفع اللّهمّ صلّ على محمّد وآله وارزقني
و ناخوشنودی و ضرر و نفع خداوندا رحمت بفرست بر محمد و اولاد او و روزی کن مرا

سلامة الصدر من الحسد حتى لا احسد احداً من خلقك
سلامتی سینه از رشک تا اینکه رشک نبرم کسی را از خلق تو
على شيءٍ من فضلك وحتى لا ارى نعمة من نعمك على احدٍ
بر چیزی از فضل تو و تا اینکه نه بینم نعمتی از نعمتهای ترا بر کسی
من خلقك في دينٍ او دنيا او عافيةٍ او تقوى او سعةٍ او
از خلق تو در دین یا دنیا یا عافیتی یا پرهیزکاری یا وسعتی یا
رخاءٍ الا رجوت لنفسي افضل ذلك بك ومنك وحدك
آسانی مگر اینکه آرزو کنم از برای خود سزاوارتر آنرا بسبب تو و از تو به تنهایی
لا شريك لك اللهم صل على محمدٍ وآله وارزقني التحفظ من
بی آنکه شریکی باشد مر ترا خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل او و روزی کن مرا محافظت کردن از
الخطايا والاحتراس من الزلل في الدنيا والآخرة في حال
خطاها و پاس داشتن خود از لغزشها در دنیا و آخرت در حال
الرضا والغضب حتى اكون بما يرد علي منهما بمنزلةٍ سواءٍ
خوشنودی و غضب تا اینکه بوده باشد با آنچه وارد شود بر من از این هر دو بمنزله برابر
عاملاً بطاعتك مؤثراً لرضاك على ما سواهما في الاولياء
در حالتی که عمل کننده باشم بطاعت تو اختیار کننده مر رضای ترا بر آنچه سوای طاعت و رضای تست
والاعداء حتى يأمن عدوي من ظلمي وجوري وييأس
دوستان و دشمنان تا اینکه ایمن باشد دشمن من از ظلم من و ستم من و نومید شود
وليي من ميلي وانحطاط هواي واجعلني ممن يدعوك
دوست من از میل من و پایین آمدن خواهش من و بگردان مرا از آنکسیکه میخواند ترا
مخلصاً في الرخاء دعاء المخلصين المضطرين لك في الدعاء
از روی اخلاص در حالت آسانی چون خواندن مخلصان بیچاره مر ترا در حال دعا
وكان من دعائه عليه السلام اذا سأل الله العافية انك حميد مجيد
و بود از دعای آنحضرت برو باد درود و دعای که سوال میکرد از خدا عافیت را بدرستیکه تو ستوده شده بزرگی

در حق دوستان

الثالث والعشرون

اللهم صل على محمدٍ وآله والبسني عافيتك وجللني
خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل او و بپوشان مرا عافیت خود و فرا گیر مرا
عافيتك وحصني بعافيتك واكرمني بعافيتك واغنني
بعافیت خود و نگاهدار مرا بعافیت خود و گرامی گردان مرا بعافیت خود و توانگر گردان مرا
بعافيتك وتصدق علي بعافيتك وهب لي عافيتك و
بعافیت خود و تصدق کن بر من عافیت خود و ببخش مرا عافیت خود و
افرشني عافيتك واصلح لي عافيتك ولا تفرق بيني و
بگستران از برای من عافیت خود و شایسته گردان از برای من عافیت خود و جدائی میفکن میان من و
بين عافيتك في الدنيا والآخرة اللهم صل على محمدٍ وآله
میان عافیت خود در دنیا و آخرت خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل او
وعافني عافيةً كافيةً شافيةً عاليةً ناميةً عافيةً تولد
و عافیت ده مرا عافیتی کار گذارنده شفا دهنده بلند مرتبه فزایش کننده عافیتی که متولد شود
في بدني العافية عافية الدنيا والآخرة وامنن علي
در بدن من عافیت را عافیت دنیا و آخرت و انعام کن بر من
بالصحة والامن والسلامة في ديني وبدني والبصيرة
بصحت و امنیت و سلامت در دین من و بدن من و بینایی
في قلبي والنفاذ في اموري والخشية لك والخوف
در دل من و روانی در کارهای من و ترس از برای تو و ترس
منك والقوة على ما امرتني به من طاعتك والاجتناب
از تو و قوت بر آنچه امر کرده مرا بآن از طاعت تو و دوری گزیدن
لما نهيتني عنه من معصيتك اللهم وامنن علي بالحج و
از برای آنچه نهی فرموده مرا از آن از معصیت تو خداوندا و انعام کن بر من به حج و
العمرة وزيارة قبر رسولك صلواتك عليه ورحمتك
عمره و زیارت کردن قبر رسول خود صلواتهای تو بر او و رحمتهای تو

وَبَرَكَاتُكَ عَلَيْهِ وَعَلَى آلِهِ وَآلِ رَسُولِكَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ أَبَداً

وبرکتهای تو براو و براولاد او واولاد رسول او برایشان باد سلام همیشه هرگز

مَا أَبْقَيْتَنِي فِي عَامِي هٰذَا وَفِي كُلِّ عَامٍ وَاجْعَلْ ذٰلِكَ مَقْبُولًا

مادامی که باقی داری مرا در این سال من و در هر سالی دیگردان ما قبول کرده شده

مَشْكُوراً مَذْكُوراً لَدَيْكَ مَذْخُوراً عِنْدَكَ وَأَنْطِقْ بِحَمْدِكَ

پسندیده یاد کرده شده پیش خود ذخیره کرده شده نزد خود و گویا کن بسپاس خود

وَشُكْرِكَ وَذِكْرِكَ وَحُسْنِ الثَّنَاءِ عَلَيْكَ لِسَانِي وَاشْرَحْ

وشکر خود ویاد خود وثنای نیکو بر تو زبان مرا وگشادگی ده

لِمَرَاشِدِ دِينِكَ قَلْبِي وَأَعِذْنِي وَذُرِّيَّتِي مِنَ الشَّيْطَانِ

ازبرای مقاصد دین خود دل مرا ونگاهدار مرا واولاد مرا از شیطان

الرَّجِيمِ وَمِنْ شَرِّ السَّامَّةِ وَالْهَامَّةِ وَالْعَامَّةِ وَاللَّامَّةِ وَمِنْ

رانده شده واز شر سامه وهوام وعوام ولامه واز

شَرِّ كُلِّ شَيْطَانٍ مَرِيدٍ وَمِنْ شَرِّ كُلِّ سُلْطَانٍ عَنِيدٍ وَمِنْ

شر هر شیطان رانده شده واز شر هر پادشاه عنیدی واز

شَرِّ كُلِّ مُتْرَفٍ حَفِيدٍ وَمِنْ شَرِّ كُلِّ ضَعِيفٍ وَشَدِيدٍ وَ

شر هر مترف حفیدی واز شر هر سستی و سختی و

مِنْ شَرِّ كُلِّ شَرِيفٍ وَوَضِيعٍ وَمِنْ شَرِّ كُلِّ صَغِيرٍ وَكَبِيرٍ

از شر هر بلند پایه وپستی واز شر هر کوچکی وبزرگی

وَمِنْ شَرِّ كُلِّ قَرِيبٍ وَبَعِيدٍ وَمِنْ شَرِّ كُلِّ مَنْ نَصَبَ لِرَسُولِكَ

واز شر هر نزدیکی ودوری واز شر هر که برپا کرده است ازبرای رسول تو

وَلِأَهْلِ بَيْتِهِ حَرْباً مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ وَمِنْ شَرِّ كُلِّ دَابَّةٍ

وبرای اهل بیت او جنگی از جن وانس واز شر هر جنبنده

أَنْتَ آخِذٌ بِنَاصِيَتِهَا إِنَّكَ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى

که تو گرفته ناصیه او را بدرستیکه تو بر راه راستی خداوندا رحمت فرست بر

محمد

مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَمَنْ أَرَادَنِي بِسُوءٍ فَاصْرِفْهُ عَنِّي وَادْحَرْ عَنِّي

محمد وآل او وهر که قصد کند مرا ببلائی پس بگردان او را از من ودفع کن از من

مَكْرَهُ وَادْرَأْ عَنِّي شَرَّهُ وَرُدَّ كَيْدَهُ فِي نَحْرِهِ وَاجْعَلْ بَيْنَ يَدَيْهِ

مکر او را ودور کن از من شر او را وبازگردان کید او را در گردن او وبگردان پیش روی او

سَدّاً حَتَّى تُعْمِيَ عَنِّي بَصَرَهُ وَتُصِمَّ عَنْ ذِكْرِي سَمْعَهُ وَتُقْفِلَ

سدی تا کور سازی از من چشم او را وکر کنی از شنیدن من گوش او را وقفل کنی

دُونَ إِخْطَارِي قَلْبَهُ وَتُخْرِسَ عَنِّي لِسَانَهُ وَتَقْمَعَ رَأْسَهُ

نزدیک خطور کردن من دل او را وگنگ سازی از من زبان او را وبکوبی سر او را

وَتُذِلَّ عِزَّهُ وَتَكْسِرَ جَبَرُوتَهُ وَتُذِلَّ رَقَبَتَهُ وَتَفْسَخَ كِبْرَهُ

وخوار کنی عزت او را ودرهم شکنی جبروت او را ونرم کنی گردن او را وبشکنی کبر او را

وَتُؤْمِنَنِي مِنْ جَمِيعِ ضَرِّهِ وَشَرِّهِ وَغَمْزِهِ وَهَمْزِهِ وَلَمْزِهِ وَ

وایمن گردانی مرا از جمیع ضرر او وشر او وغمز او وهمز او ولمز او و

حَسَدِهِ وَعَدَاوَتِهِ وَحَبَائِلِهِ وَمَصَائِدِهِ وَرَجِلِهِ وَخَيْلِهِ

رشک او ودشمنی او ودامهای او ومصاید او وپیادگان او وسواران او

وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ إِنَّكَ عَزِيزٌ قَدِيرٌ السَّلَامُ الْأَبُوَيْهِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ

وبود از دعای آنحضرت براو باد بدرستیکه تو عزیز وبا توانائی سلام برای والدین برایشان باد درود

اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ وَأَهْلِ بَيْتِهِ الطَّاهِرِينَ

خداوندا رحمت فرست بر محمد بنده تو وفرستاده تو واهل بیت او که پاکانند

وَاخْصُصْهُمْ بِأَفْضَلِ صَلَوَاتِكَ وَرَحْمَتِكَ وَبَرَكَاتِكَ وَسَلَامِكَ

ومخصوص ایشان را بهترین صلواتهای خود ورحمت خود وبرکتهای خود ودرود خود

وَاخْصُصِ اللّٰهُمَّ وَالِدَيَّ بِالْكَرَامَةِ لَدَيْكَ وَالصَّلَوٰةِ مِنْكَ

ومخصوص ساز خداوندا پدر ومادر مرا بگرامی بودن نزد تو وبرحمت از جانب تو

يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَأَلْهِمْنِي عِلْمَ مَا

ای بخشاینده ترین بخشایندگان خداوندا رحمت فرست بر محمد وآل او والهام ده مرا علم آنچه

يَجِبُ لَهُمَا عَلَيَّ إِلْهَاماً وَاجْمَعْ لِي عِلْمَ ذَلِكَ كُلِّهِ تَمَاماً ثُمَّ اسْتَعْمِلْنِي

واجب است از برای پدر و مادر من بر من در دل اندا ختنی و جمع کن از برای من علم آنها همه تمام پس بکار بند مرا

بِمَا تُلْهِمُنِي مِنْهُ وَوَفِّقْنِي لِلنُّفُوذِ فِيمَا تُبَصِّرُنِي مِنْ عِلْمِهِ

بآنچه ملهم سازی مرا از آن چیزها و توفیق ده مرا برای فرو رفتن در آنچه بینا می دهی مرا از دانستن آن

حَتَّى لَا يَفُوتَنِي اسْتِعْمَالُ شَيْءٍ عَلَّمْتَنِيهِ وَلَا تَثْقُلَ أَرْكَانِي

تا فوت نشود از من کردن بچیزیکه علم دادی مرا و گران مساز اعضای مرا

عَنِ الْحُفُوفِ فِيمَا أَلْهَمْتَنِيهِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ كَمَا

از خدمت کردن در آنچه ملهم ساخته مرا بآن خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل او چنانچه

شَرَّفْتَنَا بِهِ وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ كَمَا أَوْجَبْتَ لَنَا الْحَقَّ عَلَى

شرف داده ما را باو و رحمت فرست بر محمد و آل او چنانچه واجب ساخته برای ما حق بر

الْخَلْقِ بِسَبَبِهِ اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي أَهَابُهُمَا هَيْبَةَ السُّلْطَانِ

خلق بسبب او خداوندا بگردان مرا چنانچه بترسم از پدر و مادر خود ترسیدن از پادشاه

الْعَسُوفِ وَأَبَرُّهُمَا بِرَّ الْأُمِّ الرَّؤُوفِ وَاجْعَلْ طَاعَتِي لِوَالِدَيَّ

ستمکار و مهربانی کنم بایشان مهربانی مادر مهربان و بگردان طاعت مرا برای پدر و مادر من

وَبِرِّي بِهِمَا أَقَرَّ لِعَيْنِي مِنْ رَقْدَةِ الْوَسْنَانِ وَأَثْلَجَ لِصَدْرِي

و نیکوئی من بایشان سرد کننده تر چشم مرا از خواب بینکی گرفته و آرام دهنده تر سینه مرا

مِنْ شَرْبَةِ الظَّمْآنِ حَتَّى أُوثِرَ عَلَى هَوَايَ هَوَاهُمَا وَأُقَدِّمَ عَلَى

از آب آشامیدن تشنه تا اینکه برگزینم بر آرزوی ایشان را و مقدم سازم بر

رِضَايَ رِضَاهُمَا وَأَسْتَكْثِرَ بِرَّهُمَا بِي وَإِنْ قَلَّ وَأَسْتَقِلَّ

رضای خود رضای ایشان را و بسیار شمارم نیکوئی ایشان را بر خود و اگر چه اندک باشد و کم دانم

بِرِّي بِهِمَا وَإِنْ كَثُرَ اللَّهُمَّ خَفِّضْ لَهُمَا صَوْتِي وَأَطِبْ لَهُمَا

نیکوئی خود را برای ایشان و اگر چه بسیار باشد خداوندا پست کن برای ایشان آواز مرا و خوش کردان

كَلَامِي وَأَلِنْ لَهُمَا عَرِيكَتِي وَاعْطِفْ عَلَيْهِمَا قَلْبِي وَصَيِّرْنِي

کلام مرا و نرم کن برای ایشان خوی مرا و مهربان کن برایشان دل مرا و بگردان مرا

بِهِمَا رَفِيقاً وَعَلَيْهِمَا شَفِيقاً اللَّهُمَّ اشْكُرْ لَهُمَا تَرْبِيَتِي وَأَثِبْهُمَا

بایشان ملایمت کننده و برایشان شفقت کننده خداوندا نیکوئی ده مر ایشان را بتربیت کردن من و ثواب ده ایشان را

عَلَى تَكْرِمَتِي وَاحْفَظْ لَهُمَا مَا حَفِظَاهُ مِنِّي فِي صِغَرِي اللَّهُمَّ وَمَا

بر گرامی داشتن من و نگاهدار برای ایشان آنچه نگاهداشته اند آنرا از من در خوردی من خداوندا و آنچه

مَسَّهُمَا مِنِّي مِنْ أَذًى أَوْ خَلَصَ إِلَيْهِمَا عَنِّي مِنْ مَكْرُوهٍ

رسیده است ایشان را از من از آزاری یا رسیده است بسوی ایشان از من از مکروهی

أَوْ ضَاعَ قِبَلِي لَهُمَا مِنْ حَقٍّ فَاجْعَلْهُ حِطَّةً لِذُنُوبِهِمَا وَعُلُوّاً

یا ضایع شده است نزد من برای ایشان از حقی پس بگردان آنرا سبب محو گناهان ایشان را و بلندی

فِي دَرَجَاتِهِمَا وَزِيَادَةً فِي حَسَنَاتِهِمَا يَا مُبَدِّلَ السَّيِّئَاتِ

در درجات ایشان را و زیادتی در حسنات ایشان ای بدل کننده بدیها

بِأَضْعَافِهَا مِنَ الْحَسَنَاتِ اللَّهُمَّ وَمَا تَعَدَّيَا عَلَيَّ فِيهِ مِنْ

بچندان برابر آن از نیکیها خداوندا آنچه تعدی کرده اند بر من در آنچیز از

قَوْلٍ أَوْ أَسْرَفَا عَلَيَّ فِيهِ مِنْ فِعْلٍ أَوْ ضَيَّعَاهُ لِي مِنْ حَقٍّ أَوْ

گفتاری یا از حد در گذشته اند بر من در آنچیز در کرداری یا ضایع [illegible] آنرا برای من از حقی

قَصَّرَا بِي عَنْهُ مِنْ وَاجِبٍ فَقَدْ وَهَبْتُهُ لَهُمَا وَجُدْتُ بِهِ عَلَيْهِمَا

کوتاهی کرده اند از آن از واجبی پس بتحقیق بخشیده ام آنرا بر ایشان و احسان کرده ام بآن بایشان

وَرَغِبْتُ إِلَيْكَ فِي وَضْعِ تَبِعَتِهِ عَنْهُمَا فَإِنِّي لَا أَتَّهِمُهُمَا عَلَى

و رغبت کرده ام بسوی تو در انداختن و بال آن از ایشان پس بدرستیکه من متهم نمیکنم ایشان را بر

نَفْسِي وَلَا أَسْتَبْطِئُهُمَا فِي بِرِّي وَلَا أَكْرَهُ مَا تَوَلَّيَاهُ مِنْ

نفس من و دیرکننده نمیدانم ایشان را در مهربانی من و ناخوش نمیدارم ایشان را از

أَمْرِي يَا رَبِّ فَهُمَا أَوْجَبُ حَقّاً عَلَيَّ وَأَقْدَمُ إِحْسَاناً إِلَيَّ وَ

امر من ای پروردگار من پس ایشان واجب است حق ایشان بر من و قدیم تر است ایشان احسان بسوی من و

أَعْظَمُ مِنَّةً لَدَيَّ مِنْ أَنْ أُقَاصَّهُمَا بِعَدْلٍ أَوْ أُجَازِيَهُمَا عَلَى

عظیم تر است نعمت شان نزد من از اینکه گرو گیری ایشان را بعدل یا مکافات دهم ایشان را بر

بِمِثْلٍ أَيْنَ إِذاً يَا إِلٰهِي طُولُ شُغْلِهِمَا بِتَرْبِيَتِي وَأَيْنَ شِدَّةُ

بمثل یعنی عوض کی است هنگام ای خدای من درازی شغل ایشان تربیت من و کجاست سختی

تَعَبِهِمَا فِي حِرَاسَتِي وَأَيْنَ إِقْتَارُهُمَا عَلَى أَنْفُسِهِمَا لِلتَّوْسِعَةِ

تعب ایشان در پاس داشتن من و کجاست تنگ گرفتن ایشان بر نفسهای خود برای توسعه

عَلَيَّ هَيْهَاتَ مَا يَسْتَوْفِيَانِ مِنِّي حَقَّهُمَا وَلَا أُدْرِكُ مَا يَجِبُ

بر من دور است دور نمیتوانم تلافی تقصیر ایشان از من حق ایشان را و نمیتوانم آنچه واجب است

عَلَيَّ لَهُمَا وَلَا أَنَا بِقَاضٍ وَظِيفَةَ خِدْمَتِهِمَا فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ

بر من برای ایشان و نیستم من بجا آرنده شرط خدمت ایشان پس رحمت بر محمد و

آلِهِ وَأَعِنِّي يَا خَيْرَ مَنِ اسْتُعِينَ بِهِ وَوَفِّقْنِي يَا أَهْدَى

اولاد او و یاری ده مرا ای بهتر کسیکه هر که یاری جسته میشود باو و توفیق ده مرا ای راه نماینده تر

مَنْ رُغِبَ إِلَيْهِ وَلَا تَجْعَلْنِي فِي أَهْلِ الْعُقُوقِ لِلْآبَاءِ وَ

از هر که رغبت کرده شود بسوی او و مگردان مرا از جمله آنها که بدی میکنند با پدران و

الْأُمَّهَاتِ يَوْمَ تُجْزَى كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ وَهُمْ لَا

مادران روزیکه جزا داده میشود هر نفسی بآنچه کرده است و حالانکه ایشان

يُظْلَمُونَ اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَذُرِّيَّتِهِ وَاخْصُصْ

ستم کرده نمیشوند خداوندا رحمت فرست بر محمد و آل او و ذریت او و مخصوص ساز

أَبَوَيَّ بِأَفْضَلِ مَا خَصَصْتَ بِهِ آبَاءَ عِبَادِكَ الْمُؤْمِنِينَ وَأُمَّهَاتِهِمْ

پدر و مادر مرا بهتر آنچه مخصوص ساخته بآن پدران بندگان خود را که مومنند و مادران ایشان

يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ اللّٰهُمَّ لَا تُنْسِنِي ذِكْرَهُمَا فِي أَدْبَارِ صَلَوَاتِي

ای رحم کننده ترین رحم کنندگان خداوندا فراموش مگردان مرا یاد ایشان در عقبهای نمازهای من

وَفِي إِنًى مِنْ آنَاءِ لَيْلِي وَفِي سَاعَةٍ مِنْ سَاعَاتِ نَهَارِي اللّٰهُمَّ

و در هر وقتی از اوقات شب من و در هر ساعتی از ساعتهای روز من خداوندا

صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاغْفِرْ لِي بِدُعَائِي لَهُمَا وَاغْفِرْ لَهُمَا بِبِرِّهِمَا

رحمت فرست بر محمد و آل او و بیامرز مرا بسبب دعای من برای ایشان و بیامرز ایشان را بنیکوی ایشان

بِي مَغْفِرَةً حَتْماً وَارْضَ عَنْهُمَا بِشَفَاعَتِي لَهُمَا رِضًى عَزْماً وَبَلِّغْهُمَا

بامن آمرزش لازمی و خوشنود شو از ایشان بشفاعت من برای ایشان خوشنودی ثابت و برسان ایشان را

بِالْكَرَامَةِ مَوَاطِنَ السَّلَامَةِ اللّٰهُمَّ وَإِنْ سَبَقَتْ مَغْفِرَتُكَ

بکرامتهای خود بجاهای سلامت خداوندا اگر چنانچه پیشی گرفته باشد آمرزش تو

لَهُمَا فَشَفِّعْهُمَا فِيَّ وَإِنْ سَبَقَتْ مَغْفِرَتُكَ لِي فَشَفِّعْنِي فِيهِمَا

مر ایشان را پس شفیع ساز ایشان را در حق من و اگر پیشی گرفته باشد آمرزش تو برای من پس شفیع ساز در حق ایشان

حَتَّى نَجْتَمِعَ بِرَأْفَتِكَ فِي دَارِ كَرَامَتِكَ وَمَحَلِّ مَغْفِرَتِكَ وَرَحْمَتِكَ

تا جمع شویم بسبب رحمت تو در سرای کرامت تو و محل آمرزش تو و رحمت تو

إِنَّكَ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ وَالْمَنِّ الْقَدِيمِ وَأَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ

بدرستیکه تو خداوند فضل عظیم و نعمت قدیمی و تو بخشاینده ترین بخشایندگان

وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ [السَّلَامُ] اللّٰهُمَّ وَمُنَّ عَلَيَّ بِبَقَاءِ السَّلَامُ لِوُلْدِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ

و بود از دعای آنحضرت بر او باد درود برای اولاد خود بر ایشان سلام خداوندا انعام کن بر من ببقاء

وُلْدِي وَبِإِصْلَاحِهِمْ لِي وَبِإِمْتَاعِي بِهِمْ إِلٰهِي امْدُدْ لِي فِي

اولاد من و بصلاح آوردن ایشان برای من و به بهره مند بودن بایشان ای خدای من دراز ده برای من در

أَعْمَارِهِمْ وَزِدْ لِي فِي آجَالِهِمْ وَرَبِّ لِي صَغِيرَهُمْ وَقَوِّ لِي ضَعِيفَهُمْ

عمرهای ایشان و زیاد کن در مدتهای ایشان و تربیت کن برای من خورد ایشان را و قوت ده برای من

وَأَصِحَّ لِي أَبْدَانَهُمْ وَأَدْيَانَهُمْ وَأَخْلَاقَهُمْ وَعَافِهِمْ فِي أَنْفُسِهِمْ

صحت ده برای من بدنهای ایشان را و دینهای ایشان را و خلقهای ایشان را و عافیت ده ایشان را در نفسهای ایشان

وَفِي جَوَارِحِهِمْ وَفِي كُلِّ مَا عُنِيتُ بِهِ مِنْ أَمْرِهِمْ وَأَدْرِرْ

و در اعضای ایشان و در هر چه اهتمام دارم بآن از حال ایشان و روان گردان

لِي وَعَلَى يَدِي أَرْزَاقَهُمْ وَاجْعَلْهُمْ أَبْرَاراً أَتْقِيَاءَ بُصَرَاءَ

برای من و بر دست من روزیهای ایشان و گردان ایشان را نیکو پرهیزکاران بینایان

سَامِعِينَ مُطِيعِينَ لَكَ وَلِأَوْلِيَائِكَ مُحِبِّينَ مُنَاصِحِينَ

شنوندگان اطاعت کنندگان از برای تو و برای دوستان تو دوستداران نصیحت کنندگان

وبجميع اعدائك معاندين ومبغضين امين اللهم اشدد

و بر همه دشمنان تو اعتنا دارندگان و کینه ورزندگان اجابت کن دعای مرا ای پروردگار عالمیان

بهم عضدي واقم بهم اودي وكثر بهم عددي وزين بهم

بایشان بازوی مرا و راست کن بایشان کجی مرا و بسیار کن بایشان شمار مرا و زینت ده بایشان

محضري واحي بهم ذكري واكفني بهم في غيبتي واعني بهم

مجلس مرا و زنده دار بایشان یاد مرا و کفایت کن کارهای مرا بایشان در غیبت من و یاری ده مرا بایشان

على حاجتي واجعلهم لي محبين وعلي حدبين مقبلين مستقيمين

بر همه حاجتهای مرا و بگردان ایشان را برای من دوستداران و بر من مهربانان روی آورندگان راستان

لي مطيعين غير عاصين ولا عاقين ولا مخالفين ولا

از برای من فرمانبرداران نه عصیان کنندگان و نه بدکنندگان و نه مخالفت کنندگان و نه

خاطئين واعني على تربيتهم وتاديبهم وبرهم وهب لي من

خطاکنندگان و یاری ده بر تربیت ایشان و آداب آموزانیدن ایشان و نیکویی کردن ایشان و ببخش مرا از

لدنك معهم اولادا ذكورا واجعل ذلك خيرا لي واجعلهم

نزد خود با ایشان اولاد دیگر نرینه دیگردان آنرا خیر از برای من و بگردان ایشان را

لي عونا على ما سالتك واعذني وذريتي من الشيطان

از برای من یاری کننده که طلبیدم از تو و پناه ده مرا و فرزندان مرا از شیطان

الرجيم فانك خلقتنا وامرتنا ونهيتنا ورغبتنا في ثواب

رانده شده بدرستیکه تو آفریده ما را و امر کرده ما را و نهی کرده ما را و رغبت فرموده ما را در ثواب

ما امرتنا ورهبتنا عقابه وجعلت لنا عدوا يكيدنا

آنچه امر کرده ما را و ترسانیدی ما را عقاب آن و گردانیده از برای ما دشمنی که کید کند ما را

سلطته منا على ما لم تسلطنا عليه منه اسكنته صدورنا واجريته

تسلط دادن او را از ما بر آنچه تسلط نداده ما را بر او ساکن ساخته او را در سینههای ما و روان گردانیده او را

مجاري دمائنا لا يغفل ان غفلنا ولا ينسى ان نسينا

در رهگذرهای خونهای ما غافل نمیشود اگر ما غافل شویم و فراموش نمیکند اگر فراموش کنیم ما

يؤمنا

يؤمننا عقابك ويخوفنا بغيرك ان هممنا بفاحشة شجعنا

ایمن میسازد ما را از عقاب تو و میترساند ما را بغیر تو اگر قصد کنیم ما بگناه رسوایی دلیر سازد ما را

عليها وان هممنا بعمل صالح ثبطنا عنه يتعرض لنا

بر آن و اگر قصد کنیم ما بعمل شایسته باز دارد ما را از آن متعرض میشود ما را

بالشهوات وينصب لنا بالشبهات ان وعدنا كذبنا

بخواهشها و بر ما میکند از برای ما شبههها اگر وعده دهد ما را دروغ میگوید با ما

وان منانا اخلفنا والا تصرف عنا كيده يضلنا والا تقنا

و اگر آرزومند نماید ما را خلاف میکند با ما و اگر برنگردانی از ما کید او گمراه میسازد ما را و اگر نگاه نداری ما را

خباله يستزلنا اللهم فاقهر سلطانه عنا بسلطانك حتى

از فساد او میلغزاند ما را خداوندا پس مقهور ساز سلطنت او را از ما بسلطنت خود تا اینکه

تحبسه عنا بكثرة الدعاء لك فنصبح من كيده في المعصومين

منع کنی او را از ما بسبب بسیاری خواندن دعا مر ترا پس گردیم از کید او در زمره نگاهداشته شدگان

بك اللهم اعطني كل سؤلي واقض لي حوائجي ولا تمنعني

بتو خداوندا ببخش مرا هر چه مطلب من است و بر آر از برای من حاجتهای مرا و باز مدار از من

الاجابة وقد ضمنتها لي ولا تحجب دعائي عنك وقد

اجابت دعای مرا از خود و حال آنکه بتحقیق ضامن شده آنرا از برای من و منع کن دعای مرا از خود و حال آنکه بتحقیق

امرتني به وامنن علي بكل ما يصلحني في دنياي واخرتي

امر فرموده مرا بآن و انعام کن بر من بهر آنچه بصلاح آرد مرا در دنیای من و آخرت من

ما ذكرت منه وما نسيت او اظهرت او اخفيت او اعلنت

آنچه یاد دارم از آن و آنچه فراموش کرده ام یا اظهار کرده ام یا اخفا کرده ام یا آشکار کرده ام

او اسررت واجعلني في جميع ذلك من المصلحين بسؤالي

یا پنهان کرده ام و بگردان مرا در همه این احوال از آنها که مصلحاند بسوال کردن من

اياك المنجحين بالطلب اليك غير الممنوعين بالتوكل عليك

ترا ظفر یابندگانند بمطلب خود بسبب طلب کردن بسوی تو نیستند ممنوع از توکل بر تو

المعوّدين بالتعوّذ بك الرابحين في التجارة عليك المجارين

عادت فرموده شده کانند به پناه جستن بتو سود برند کانند در تجارت کردن بر تو پناه برند کانند

بعزّك الموسّع عليهم الرزق الحلال من فضلك الواسع

بعزت تو فراخ شده است برایشان روزی حلال از فضل واسع تو

بجودك وكرمك المعزّين من الذلّ بك والمجارين من

بسبب جود تو وکرم تو عزت یافته اند از خواری بسبب تو وپناه برنده اند از

الظلم بعدلك والمعافين من البلاء برحمتك والمغنين

ظلم بعدل تو وعافیت یافته شده اند از بلا برحمت تو وتوانگر شده اند

من الفقر بغناك والمعصومين من الذنوب والزلل

از فقر بتوانگری تو ونگاهداشته شده اند از گناهان ولغزش

والخطاء بتقواك والموفّقين للخير والرشد والصواب

وخطا بنگاهداشتن تو وتوفیق یافته شده اند از برای خیر وراه راست یافتن وصواب

بطاعتك والمحال بينهم وبين الذنوب بقدرتك

بطاعت تو ومانع درآمده است میان ایشان ومیان گناهان بقدرت تو

التاركين لكلّ معصيتك الساكنين في جوارك اللّهمّ

ترک کننده اند هر معصیت ترا ساکنند درهمسایگی تو خداوندا

اعطنا جميع ذلك بتوفيقك ورحمتك واعذنا من

عطا کن مارا همه آنهارا بتوفیق خود ورحمت تو وپناه ده مارا از

عذاب السعير واعط جميع المسلمين والمسلمات و

عذاب آتش وعطا کن جمیع مسلمین وزنان مسلمه و

المؤمنين والمؤمنات مثل الّذي سألتك لنفسي و

مردان مومن وزنان مومنه مانند آنچه سوال کرده ام ترا از برای نفس خود و

لولدي في عاجل الدنيا وآجل الآخرة انّك قريب مجيب

از برای اولاد خود در حاضر دنیا وآینده آخرت بدرستیکه تو نزدیکی اجابت کننده

والمحول بمغفرتك

سميع

سميع عليم عفوّ غفور رؤف رحيم وآتنا في الدنيا حسنة و

شنونده دانا عفو کننده آمرزنده مهربانی بخشنده وعطا کن مارا در دنیا نیکی و

في الآخرة حسنة وكما من دعا عليه الخير انو قنا عذاب النار

در آخرت نیکی وبود از دعای آنحضرت براو باد سلام از برای حساب ... ونگاهدار مارا از عذاب آتش

وأوليائه اللّهمّ صلّ على محمّد وآله وتولّني في ازاذكرهم

ودوست خود خداوندا رحمت بفرست بر محمد وآل او وبجو دیگر مرا در هرکلوبا میکرد ایشانرا

جيراني وموالي العارفين بحقّنا والمنابذين لاعدائنا

بهمسایگان من ودوستان من که شناسایند بحق ما وجنگ کننده اند با دشمنان ما

بافضل ولايتك ووفّقهم لاقامة سنّتك والاخذ

به بهترین نحو یکه کارها بخود گیری وتوفیق ده ایشانرا از برای برپا داشتن طریقهٔ تو وفرا گرفتن

بمحاسن ادبك في ارفاق ضعيفهم وسدّ خلّتهم وعيادة

خوبیهای طور تو درهمواری کردن بضعیف ایشان وبستن رخنه فقر ایشان ودیدن

مريضهم وهداية مسترشدهم ومناصحة مستشيرهم

بیماران ایشان وراه نمودن راه جوی ایشان ونصیحت کردن مشورت کننده ایشان

وتعهّد قادمهم وكتمان اسرارهم وستر عوراتهم ونصرة

ودیدن سفر آمده ایشان ونهان کردن رازهای ایشان وپوشانیدن عورات ایشان ویاری کردن

مظلومهم وحسن مواساتهم بالماعون والعود عليهم

ستمدیدهٔ ایشان وخوب مواسات کردن با ایشان بمدد کردن ونفع رسانیدن برایشان

بالجدة والافضال واعطاء ما يجب لهم قبل السؤال و

بعطیه واحسان کردن وعطا کردن آنچه واجب است برای ایشان از سوال کردن و

اجعلني اللّهمّ اجزي بالاحسان مسيئهم واعرض بالتجاوز

بگردان مرا خداوندا چنانکه پاداش دهم بدکننده ایشان ودرگذرم بعفو

عن ظالمهم واستعمل حسن الظنّ في كافّتهم واتولّى

از ستمکار ایشان وبکار دارم نیکو گمانی را درباره همه ایشان ودوست دارم

بالبِرِّ عامَّتَهم وأغضَّ بصري عنهم عِفَّةً وألينَ جانبي لهم

به نیکوئی بکمال تمام و بپوشم چشم خود را از ایشان از روی پاکدامنی و نرم گردانم جانب خود برای ایشان

تواضعاً وأرِقَّ على أهلِ البلاءِ منهم رحمةً وأُسِرَّ لهم بالغيبِ

از روی فروتنی و رقت کنم بر اهل بلا از ایشان از راه رحمت و ظاهر سازم برای ایشان در غیبت

مودّةً وأُحِبَّ بقاءَ النعمةِ عندهم نُصحاً وأُوجِبُ لهم ما

دوستی را و دوست داشته باشم بقای نعمت را نزد ایشان از باب خلوص و واجب سازم از برای ایشان آنچه

أُوجِبُ لحامّتي وأرعى لهم ما أرعى لخاصّتي اللهمّ صلِّ على

واجب سازم از برای خویشان خود و رعایت کنم از برای ایشان آنچه رعایت کنم از برای خاصان خود خداوندا رحمت

محمّدٍ وآلِه وارزقني مثلَ ذلك منهم واجعل لي أوفى الحظوظِ

محمد و آل او و روزی کن مرا مانند آن از جانب ایشان و بگردان از برای من کاملترین بهره ها

فيما عندهم وزِدهم بصيرةً في حقّي ومعرفةً بفضلي حتّى

در آنچه نزد ایشانست و بیفزای ایشان را بینایی در حق من و شناسایی بفضل من تا اینکه

وكان من يسعدوا بي وأسعدَ بهم آمينَ ربَّ العالمين عائه

و بود از نیک بخت شوند بسبب من و نیکبخت شوم من بسبب ایشان اجابت کن دعای مرا ای پروردگار عالمیان

اللهمّ صلِّ على محمّدٍ عليه السلام لأهلِ الثغور وآلِه وحصِّن ثغورَ

خداوندا رحمت فرست بر محمد بر او باد سلام از برای اهل ثغرها و آل او و استوار کن سرحدهای

المسلمين بعزّتِك وأيِّد حُماتَها بقوّتِك وأسبِغ عطاياهم

مسلمانان را بعزت خود و تقویت و حمایت کنندگان آنها را بقوت خود و کامل ساز عطاهای ایشان را

من جِدَتِك اللهمّ صلِّ على محمّدٍ وآلِه وكثِّر عِدّتَهم واشحذ

از عطیه خود خداوندا رحمت فرست بر محمد و آل او و بسیار کن عدد ایشان را و تیز کن

أسلحتَهم واحرُس حوزتَهم وامنع حومتَهم وألِّف جمعَهم و

سلاحهای ایشان را و نگاهدار اطراف ایشان را و محکم گردان نواحی ایشان را و جمع کن جمع ایشان را و

دبِّر أمرَهم وواتِر بين مِيَرِهم وتوحَّد بكفايةِ مؤنِهم و

تدبیر کار ایشان را و پی در پی برسان ارزاقهای ایشان را و بتنهایی خود کارگذاری کن ایشان را و

دعای آنحضرت

اعضُدهم بالنصرِ وأعِنهم بالصبرِ والطُف لهم في المكرِ

و یاری ده ایشان را بنصرت و مدد کن ایشان را بصبر و لطف کن با ایشان در مکر

اللهمّ صلِّ على محمّدٍ وآلِه وعرِّفهم ما يجهلون وعلِّمهم ما

خداوندا رحمت فرست بر محمد و آل او و بشناسان ایشان را آنچه جاهلند بآن و تعلیم کن ایشان را آنچه

لا يعلمون وبصِّرهم ما لا يُبصِرون اللهمّ صلِّ على محمّدٍ و

نمیدانند و بنما بایشان آنچه نمی بینند خداوندا رحمت بفرست بر محمد و

آلِه وأنسِهم عند لقائهم العدوَّ ذِكرَ دنياهم الخدّاعةِ الغرورِ

آل او و فراموش گردان ایشان را نزد رسیدن شان بدشمن یاد دنیای شان که بسیار مکر کننده و فریب دهنده است

وامحُ عن قلوبِهم خطراتِ المالِ الفتونِ واجعلِ الجنّةَ

و محو کن از دلهای ایشان بخاطر آمدن مال فتنه کننده و بگردان بهشت را

نُصبَ أعينِهم ولوِّح منها لأبصارِهم ما أعدَدتَ فيها

برابر چشمهای ایشان و ظاهر ساز از بهشت بهر دیدهای ایشان آنچه مهیا ساخته در آن

من مساكنِ الخُلدِ ومنازلِ الكرامةِ والحورِ الحِسانِ

از مسکنهای جاوید و منزلهای کرامت و حوران نیکو

والأنهارِ المطَّرِدةِ بأنواعِ الأشربةِ والأشجارِ المتدلّيةِ

و نهرهای روان شده با نواع آشامیدنیها و درختها سر بزیر انداخته

بصنوفِ الثمرِ حتّى لا يهُمَّ أحدٌ منهم بالإدبارِ ولا يُحدِّثَ

باصناف میوه ها تا اینکه قصد نکند کسی از ایشان برگشتن و گفتگو نکند

نفسَه عن قِرنِه بفرارٍ اللهمّ افلُل بذلك عدوَّهم واقلِم عنهم أظفارَهم

نفس با خود از گریختن از مانند خود خداوندا بشکن باین دشمن ایشان را و بگیر از ایشان ناخنهای دشمنان

وفرِّق بينهم وبين أسلحتِهم واخلَع وثائقَ أفئدتِهم و

و جدایی افکن میان دشمنان و میان سلاحهای ایشان و بکن بندهای دلهای ایشان را و

باعِد بينهم وبين أزودتِهم وحيِّرهم في سُبُلِهم وضلِّلهم

دوری افکن میان دشمنان و میان آذوقهای ایشان و متحیر ساز ایشان را در راههای شان و گمراه گردان

عَنْ وُجُوهِهِمْ وَاقْطَعْ عَنْهُمُ الْمَدَدَ وَانْقُصْ مِنْهُمُ الْعَدَدَ وَامْلَأْ

از چهرهٔ شان و ببر از ایشان مدد را و کم کن از ایشان عدد را و پر کن

أَفْئِدَتَهُمُ الرُّعْبَ وَاقْبِضْ أَيْدِيَهُمْ عَنِ الْبَسْطِ وَاخْزِمْ أَلْسِنَتَهُمْ

دلهای شان از ترس و فراهم آور دستهای شان را از گشادن و چاک کن زبانهای شان

عَنِ النُّطْقِ وَشَرِّدْ بِهِمْ مَنْ خَلْفَهُمْ وَنَكِّلْ بِهِمْ مَنْ وَرَاءَهُمْ

از حرف زدن و پراکنده ساز بسبب ایشان آنها را از پس سر ایشانند و بیدل ساز بسبب ایشان هر که از

وَاقْطَعْ بِخِزْيِهِمْ أَطْمَاعَ مَنْ بَعْدَهُمْ اَللّٰهُمَّ عَقِّمْ أَرْحَامَ نِسَائِهِمْ

و قطع کن بسبب خواری ایشان طمعهای هر که بعد از ایشانست خداوندا از زادن باز دار رحمهای زنان ایشان

وَيَبِّسْ أَصْلَابَ رِجَالِهِمْ وَاقْطَعْ نَسْلَ دَوَابِّهِمْ وَأَنْعَامِهِمْ لَا

و خشک کن پشتهای مردان ایشان و قطع کن نسل چهارپایان ایشان را و انعام ایشان را

تَأْذَنْ لِسَمَائِهِمْ فِي قَطْرٍ وَلَا لِأَرْضِهِمْ فِي نَبَاتٍ اَللّٰهُمَّ وَقَوِّ بِذٰلِكَ

دستوری مده آسمان ایشان را در باریدن و نه زمین ایشان را در روییدن خداوندا قوی گردان بدین

مِحَالَ أَهْلِ الْإِسْلَامِ وَحَصِّنْ بِهِ دِيَارَهُمْ وَثَمِّرْ بِهِ أَمْوَالَهُمْ وَ

قوت اهل اسلام را و محکم ساز باین دیار ایشان را و بسیار کن باین مالهای ایشان را و

فَرِّغْهُمْ عَنْ مُحَارَبَتِهِمْ لِعِبَادَتِكَ وَعَنْ مُنَابَذَتِهِمْ لِلْخَلْوَةِ

فارغ ساز ایشان را از کارزار با دشمنان از برای عبادت کردن و از جنگ کردن با ایشان از برای خلوت

بِكَ حَتَّىٰ لَا يُعْبَدَ فِي بِقَاعِ الْأَرْضِ غَيْرُكَ وَلَا تُعَفَّرَ لِأَحَدٍ

بتو تا اینکه پرستیده نشود در بقعهای زمین غیر تو و بر خاک مالیده نشود از برای کسی

مِنْهُمْ جَبْهَةٌ دُونَكَ اَللّٰهُمَّ اغْزُ بِكُلِّ نَاحِيَةٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ عَلَىٰ

از ایشان پیشانی نزد تو خداوندا بدار جنگ هر ناحیه را از مسلمانان با

مَنْ بِإِزَائِهِمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ وَأَمْدِدْهُمْ بِمَلَائِكَةٍ مِنْ عِنْدِكَ

آنانکه در برابر ایشانند از کافران و مدد فرست ایشان را بفرشتگانی از نزد تو

مُرْدِفِينَ حَتَّىٰ يَكْشِفُوهُمْ إِلَىٰ مُنْقَطَعِ التُّرَابِ قَتْلًا فِي أَرْضِكَ

پی هم در آینده تا آنکه دفع کنند دشمنان را تا منتهای خاک کشته شده در زمین تو

وَأَسْرًا أَوْ يُقِرُّوا بِأَنَّكَ أَنْتَ اللّٰهُ الَّذِي لَا إِلٰهَ إِلَّا أَنْتَ وَحْدَكَ

و اسیر شده یا اقرار کننده باینکه تویی تو خدایی که نیست خدایی مگر تنها تو

لَا شَرِيكَ لَكَ اَللّٰهُمَّ وَاعْمُمْ بِذٰلِكَ أَعْدَاءَكَ فِي أَقْطَارِ الْبِلَادِ

نیست شریکی مر ترا خداوندا و فرا گیر باین دشمنان خود را در اطراف شهرها

مِنَ الْهِنْدِ وَالرُّومِ وَالتُّرْكِ وَالْخَزَرِ وَالْحَبَشِ وَالنُّوبَةِ

از هند و روم و ترک و خزر و حبش و نوبه

وَالزَّنْجِ وَالسَّقَالِبَةِ وَالدَّيَالِمَةِ وَسَائِرِ أُمَمِ الشِّرْكِ الَّذِينَ

و زنج و سقالبه و دیالمه و باقی طایفههای شرک آنانکه

تَخْفَىٰ أَسْمَاؤُهُمْ وَصِفَاتُهُمْ وَقَدْ أَحْصَيْتَهُمْ بِمَعْرِفَتِكَ وَأَشْرَفْتَ

پنهانست نامهای ایشان و صفتهای ایشان و بتحقیق که شمرده ایشان را بمعرفت خود و مطلع شده

عَلَيْهِمْ بِقُدْرَتِكَ اَللّٰهُمَّ اشْغَلِ الْمُشْرِكِينَ بِالْمُشْرِكِينَ عَنْ

بر ایشان بقدرت تو با خدایا مشغول ساز کافران را بکافران از

تَنَاوُلِ أَطْرَافِ الْمُسْلِمِينَ وَخُذْهُمْ بِالنَّقْصِ عَنْ تَنَقُّصِهِمْ

گرفتن اطراف مسلمانان و بگیر ایشان را بکم کردن مسلمانان که باز ایستند از کم کردن مال و حال ایشان

وَثَبِّطْهُمْ بِالْفُرْقَةِ عَنِ الِاحْتِشَادِ عَلَيْهِمْ اَللّٰهُمَّ أَخْلِ قُلُوبَهُمْ

و باز دار ایشان را بپراکندگی از گرد آمدن بر ایشان خداوندا خالی کن دلهای شان را

مِنَ الْأَمَنَةِ وَأَبْدَانَهُمْ مِنَ الْقُوَّةِ وَأَذْهِلْ قُلُوبَهُمْ عَنِ

از ایمنی و بدنهای ایشان را از قوت و غافل ساز دلهای ایشان را از

الِاحْتِيَالِ وَأَوْهِنْ أَرْكَانَهُمْ عَنْ مُنَازَلَةِ الرِّجَالِ وَجَبِّنْهُمْ

حیله کردن و سست کن اعضای شان را از پیاده جنگ کردن و ترسناک کن ایشان را

عَنْ مُقَارَعَةِ الْأَبْطَالِ وَابْعَثْ عَلَيْهِمْ جُنْدًا مِنْ مَلَائِكَتِكَ

از کوفتن دلیران و برانگیز بر ایشان لشکری از فرشتگان خود

بِبَأْسٍ مِنْ بَأْسِكَ كَفِعْلِكَ يَوْمَ بَدْرٍ تَقْطَعُ بِهِ دَابِرَهُمْ وَ

بعذابی از عذابهای خود چنانچه کردی بروز بدر که ببری بآن بیخ ایشان را و

واسرا

الصقالبة

رضالت

تحصد به شوكتهم وتفرق به عددهم اللهم وامزج مياههم
و بدری بآن شوکت ایشانرا و پراکنده کنی بآن شمار ایشانرا خداوندا و آمیخته کن آبهای ایشانرا

بالوباء واطعمتهم بالادواء وارم بلادهم بالخسوف والح
بطاعون و خوردنیهای ایشانرا بدواها و بینداز بشهرهای ایشان خسفها و مبالغه کن

عليها بالقذوف وافرعها بالمحول واجعل ميرهم في احص
بر بلاد ایشان بانداختنها و مشرف ساز بر بلاد ایشان خشک سالی و بگردان آذوقهای ایشان را در خشک ترین

ارضك وابعدها عنهم وامنع حصونها منهم اصبهم
زمین خود و دورترین زمین از ایشان و ممنوع باد قلعهای زمین را از ایشان برسان بایشان

بالجوع المقيم والسقم الاليم اللهم وايما غاز غزاهم من
گرسنگی ثابت و بیماری دردناک خداوندا و هر غزا کننده که غزا کند با ایشان از

اهل ملتك او مجاهد جاهدهم من اتباع سنتك ليكون
اهل ملت تو یا جهاد کننده که جهاد کند با ایشان از پیروان ایشان طریقه تو تا اینکه بوده باشد

دينك الاعلى وحزبك الاقوى وحظك الاوفى فلقه
دین تو بلندتر و طایفه تو قوی تر و نصیبه تو تمامتر پس پیش آر او را

اليسر وهيئ له الامر وتوله بالنجح وتخير له الاصحاب
آسانی و مهیا ساز از برای او کار او و متولی شو بفیروزی و برگزین از برای او یاران

واستقو له الظهر واسبغ عليه في النفقة ومتعه
و قوی گردان برای او پشت و تمام کن بر او در نفقه و بهره مند ساز او را

بالنشاط واطف عنه حرارة الشوق واجره من غم
بخرمی و فرو نشان از او گرمی شوق و برهان او را از اندوه

الوحشة وانسه ذكر الاهل والولد واثر له حسن
تنهایی و فراموش کن او را ذکر اهل و فرزندان و اختیار کن از برای او خوبی

النية وتوله بالعافية واصحبه السلامة واعفه من
نیت و متولی او شو بعافیت و رفیق او ساز سلامت و نگهدار او را از

الجبن

الجبن والهمه الجراة وارزقه الشدة وايده بالنصرة و
از ترسناکی و در دل او انداز دلیری و روزی کن او را سختی و تقویت کن بنصرت و

علمه السير والسنن وسدده في الحكم واعزل عنه الرياء
بیاموز او طریقها و روشها و راه نما او بثواب در حکم کردن و برکنار کن از او ریا

وخلصه من السمعة واجعل فكره وذكره وظعنه و
و خالص ساز او را از سمعه و بگردان فکر او و یاد او و رفتن او و

اقامته فيك ولك فاذا صاف عدوك وعدوه فقللهم
ایستادن او در راه تو و از برای تو پس هرگاه برابر شود دشمنی ترا و دشمن خود را پس کم کن دشمنان را

في عينه وصغر شانهم في قلبه وادل له منهم ولا تدلهم
در نظر او و کوچک ساز داستان ایشان را در دل او و غلبه ده او را بر ایشان و غلبه مده ایشان را

منه فان ختمت له بالسعادة وقضيت له بالشهادة فبعد
بر او پس اگر ختم کنی او را بسعادت و حکم کنی از برای او بشهادت پس بعد از آن باشد

ان يجتاح عدوك بالقتل وبعد ان يجهد بهم الاسر و
که از بیخ برکند دشمنان ترا بسبب کشتن و بعد از آن باشد که بنهایت رسیده باشد ایشان را اسیری و

بعد ان تامن اطراف المسلمين وبعد ان يولي عدوك مدبرين
بعد از آن باشد که امن شده باشد اطراف مسلمانان و بعد از آن باشد که برگردند دشمنان تو پشت کرده شده

اللهم وايما مسلم خلف غازيا او مرابطا في داره او تعهد خالفيه
خداوندا و هر مسلمی که جانشین شود غزا کننده یا مرابطی را در خانه او یا باز رسید بباز ماندگان او

في غيبته او اعانه بطائفة من ماله او امده بعتاد او شحذه
در غیبت او یا یاری دهد بپاره از مال خود یا امداد او نماید بساز راه یا تیز کرد او را

على جهاد او اتبعه في وجهه دعوة او رعى له من ورائه
بر جهاد یا از پی او کرد در آن راه او دعایی یا رعایت کرد از برای او از عقب او

حرمة فاجر له مثل اجره وزنا بوزن ومثلا بمثل وعوضه
حرمتی را پس اجر ده آن مسلمان را مانند اجر او همسنگ و مانند بمانند و عوض ده او را

فاجر

مِنْ فِعْلِهِ عِوَضاً حاضِراً يَتَعَجَّلُ بِهِ نَفْعَ ما قَدَّمَ وَسُرُورَ ما أَتى

از كردار او عوض حاضرى كه بزودى بيايد باو نفع آنچه پيش گرفته است وشادمانى آنچه اتيان

إِلى أَنْ يَنْتَهِيَ بِهِ الْوَقْتُ إِلى ما أَجْرَيْتَ لَهُ مِنْ فَضْلِكَ وَ

بآن اينكه منتها شود باو وقت بسوى آنچه جارى ساخته براى او از فضل او و

أَعْدَدْتَ لَهُ مِنْ كَرامَتِكَ اللّهُمَّ وَأَيُّما مُسْلِمٍ أَهَمَّهُ أَمْرُ الْإِسْلامِ

آماده گردانيده از براى او از كرامت خود خداوندا وهر مسلمانيكه اندوهگين ساخت او را كار اسلام

وَأَحْزَنَهُ تَحَزُّبُ أَهْلِ الشِّرْكِ عَلَيْهِمْ فَنَوى غَزْواً أَوْ هَمَّ بِجِهادٍ

و غمگين گردانيد او را اجتماع اهل شرك بر مسلمانان پس قصد غزا كرد يا آهنگ جهاد كرد

فَقَعَدَ بِهِ ضَعْفٌ أَوْ أَبْطَأَتْ بِهِ فاقَةٌ أَوْ أَخَّرَهُ عَنْهُ حادِثٌ

پس نشاند او را سستى يا درنگ فرمود باو فقرى يا پس انداخت او را از آن قصد حادثه

أَوْ عَرَضَ لَهُ دُونَ إِرادَتِهِ مانِعٌ فَاكْتُبِ اسْمَهُ فِي الْعابِدِينَ وَ

يا عارض شد او را نزد اراده او مانعى پس بنويس اسم او را در عبادت كنندگان و

أَوْجِبْ لَهُ ثَوابَ الْمُجاهِدِينَ وَاجْعَلْهُ فِي نِظامِ الشُّهَداءِ

و واجب گردان از براى او ثواب جهاد كنندگان و بگردان او را در سلسله شهداء

وَالصّالِحِينَ اللّهُمَّ صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ وَآلِ

و نيكوكاران خداوندا رحمت بفرست بر محمد بنده تو و رسول تو و آل

مُحَمَّدٍ صَلوةً عالِيَةً عَلَى الصَّلَواتِ مُشْرِفَةً فَوْقَ التَّحِيّاتِ

محمد رحمتى كه بلند باشد بر رحمتها مشرف باشد بالاى درودها

صَلوةً لا يَنْتَهِي أَمَدُها وَلا يَنْقَطِعُ عَدَدُها كَأَتَمِّ ما مَضى

رحمتى نه شود منتهى مدت آن و منقطع نشود شماره آن همچو تمامتر آنچه گذشته است

مِنْ صَلَواتِكَ عَلى أَحَدٍ مِنْ أَوْلِيائِكَ إِنَّكَ الْمَنّانُ الْحَمِيدُ

از رحمتهاى تو بريكى از دوستان تو بدرستيكه تو عطا كننده بسيار ستوده شده

الْمُبْدِئُ الْمُعِيدُ وَكانَ مِنْ دُعائِهِ عَلَيْهِ الْفَعّالُ لِما تُرِيدُ

ابتدا كننده اعاده كننده و بود از دعاى آنحضرت بر او باد كننده هرچه را ميخواهى

خ مَدَدُها

الثامن والعشرين

السلام

اللّهُمَّ إِنِّي السَّلامُ مُتَفَزِّعاً إِلَى اللهِ عَزَّ وَجَلَّ أَخْلَصْتُ بِانْقِطاعِي

خداوندا بدرستيكه من درود در حاليكه ميبرد بسوى خداى عز و جل خالص ساختم خود را بسبب بريده شدن

إِلَيْكَ وَأَقْبَلْتُ بِكُلِّي عَلَيْكَ وَصَرَفْتُ وَجْهِي عَمَّنْ يَحْتاجُ

بسوى تو و روى كرده ام بهمه خود بر تو و گردانيدم روى خود را از كسيكه محتاج است

إِلى رِفْدِكَ وَقَلَبْتُ مَسْأَلَتِي عَمَّنْ لَمْ يَسْتَغْنِ عَنْ فَضْلِكَ وَ

بعطاى تو و برگردانيده ام سوال خود را از آنكه بى نياز نيست از فضل تو و

رَأَيْتُ أَنَّ طَلَبَ الْمُحْتاجِ إِلَى الْمُحْتاجِ سَفَهٌ مِنْ رَأْيِهِ وَضَلَّةٌ

دانستم كه طلب كردن محتاج بسوى محتاج سبكى است از راى او و گمراهى است

مِنْ عَقْلِهِ فَكَمْ قَدْ رَأَيْتُ يا إِلهِي مِنْ أُناسٍ طَلَبُوا الْعِزَّ بِغَيْرِكَ

از عقل او پس بسا كه بتحقيق ديده ام اى خداى من از مردمان كه طلب عزت كرده اند بغير تو

فَذَلُّوا وَرامُوا الثَّرْوَةَ مِنْ سِواكَ فَافْتَقَرُوا وَحاوَلُوا

پس خوار شدند و قصد توانگرى كرده اند از سواى تو پس فقير شدند و آهنگ

الْاِرْتِفاعَ فَاتَّضَعُوا فَصَحَّ بِمُعايَنَةِ أَمْثالِهِمْ حازِمٌ وَفَّقَهُ

بلند شدن كردند پس پست شدند پس درست شد بسبب ديدن مانند آنها دور انديشى كه توفيق داده او را

اعْتِبارُهُ وَأَرْشَدَهُ إِلى طَرِيقِ ثَوابِهِ اخْتِيارُهُ فَأَنْتَ يا مَوْلايَ

عبرت گرفتن او و راه نموده است او را بسوى راه ثواب او اختيار او پس توئى اى مولاى من

دُونَ كُلِّ مَسْؤُولٍ مَوْضِعُ مَسْأَلَتِي وَدُونَ كُلِّ مَطْلُوبٍ

نه هر سوال كرده شده محل سوال كردن من و نه هر طلب كرده شده

إِلَيْهِ وَلِيُّ حاجَتِي أَنْتَ الْمَخْصُوصُ قَبْلَ كُلِّ مَدْعُوٍّ بِدَعْوَتِي

بسوى او بار رسنده بحاجت من توئى مخصوص پيش از هر خوانده شده بخواندن من

لا يَشْرَكُكَ أَحَدٌ فِي رَجائِي وَلا يَتَّفِقُ أَحَدٌ مَعَكَ فِي دُعائِي

شريك نميشود با تو كسى در اميد من و اتفاق نميكند كسى با تو در خواندن من

وَلا يَنْظِمُهُ وَإِيّاكَ نِدائِي لَكَ يا إِلهِي وَحْدانِيَّةُ الْعَدَدِ وَ

و جمع نميكند او را و ترا با هم نداى من مر ترا اى خداى من وحدانيت شمار و

خ وَصُنْتُ

مَلَكَةُ الْقُدْرَةِ الصَّمَدِ وَفَضِيلَةُ الْحَوْلِ وَالْقُوَّةِ وَدَرَجَةُ

صفت قرار گرفته قدرت که پراست وصفت کمالی که آن قدرتست وپایه

الْعُلُوِّ وَالرِّفْعَةِ وَمَنْ سِوَاكَ مَرْحُومٌ فِي عُمْرِهِ مَغْلُوبٌ

بلندی ورفعت وهر که سوای تست رحم کرده شده است در زندگی او غلبه کرده شده است

عَلَى أَمْرِهِ مَقْهُورٌ عَلَى شَأْنِهِ مُخْتَلِفُ الْحَالاَتِ مُتَنَقِّلٌ فِي

بر امر او قهر کرده شده است بر حال او مختلف است حالهای او گردیده است در

الصِّفَاتِ فَتَعَالَيْتَ عَنِ الْأَشْبَاهِ وَالْأَضْدَادِ وَتَكَبَّرْتَ

صفتها پس تو برتری از مانندها وضدها وعظیم تری

عَنِ الْأَمْثَالِ وَالْأَنْدَادِ وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ فَسُبْحَانَكَ لاَ إِلٰهَ إِلاَّ أَنْتَ

از مثلها وندها وبود از دعای آنحضرت پس پاکی تو نیست خدایی مگر تو

اَللّٰهُمَّ إِنَّكَ عَلَيْهِ السَّلاَمُ إِذَا قُتِّرَ عَلَيْهِ الرِّزْقُ ابْتَلَيْتَنَا فِي

خداوندا بدرستیکه تو علیه السلام هرگاه تنگ میشد بر او روزی آزمایش نموده مارا در

أَرْزَاقِنَا بِسُوءِ الظَّنِّ وَفِي آجَالِنَا بِطُولِ الْأَمَلِ حَتَّى الْتَمَسْنَا

روزیهای ما ببد گمانی ودر عمرهای ما بدرازی امید تا اینکه طلب کردیم ما

أَرْزَاقَكَ مِنْ عِنْدِ الْمَرْزُوقِينَ وَطَمِعْنَا بِآمَالِنَا فِي أَعْمَارِ

روزی ترا از نزد روزی داده شده ها وطمع کردیم ما بسبب امیدها در عمرهای

الْمُعَمَّرِينَ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَهَبْ لَنَا يَقِيناً صَادِقاً تَكْفِينَا

معمرین پس رحمت بفرست بر محمد وآل او وببخش مارا یقین صادق که باز داری مارا

بِهِ مِنْ مَؤُونَةِ الطَّلَبِ وَأَلْهِمْنَا ثِقَةً خَالِصَةً تُعْفِينَا بِهَا مِنْ

بآن از مشقت طلب ودر دل انداز مارا اعتماد خالصی که عافیت دهی مارا بآن از

شِدَّةِ النَّصَبِ وَاجْعَلْ مَا صَرَّحْتَ بِهِ مِنْ عِدَتِكَ فِي وَحْيِكَ

سختی تعب وبگردان آنچه تصریح کرده بآن از وعده خود در وحی خود

وَأَتْبَعْتَهُ مِنْ قَسَمِكَ فِي كِتَابِكَ قَاطِعاً لاِهْتِمَامِنَا بِالرِّزْقِ

وازپی آن کرده از قسم خود در کتاب خود قطع کننده مر اهتمام مارا بروزی

الذی
ع ۱۳

الَّذِي تَكَفَّلْتَ بِهِ وَحَسْماً لِلاِشْتِغَالِ بِمَا ضَمِنْتَ الْكِفَايَةَ

که آن ضامن آن شده وقطع کننده مر مشغول بودن مارا بآنچه ضامن کارگذاری

لَهُ فَقُلْتَ وَقَوْلُكَ الْحَقُّ الْأَصْدَقُ وَأَقْسَمْتَ وَقَسَمُكَ الْأَبَرُّ

آنرا پس فرمودی وفرموده تو راست است وراست تر وقسم خورده وقسم تو راست تر

الْأَوْفَى وَفِي السَّمَاءِ رِزْقُكُمْ وَمَا تُوعَدُونَ ثُمَّ قُلْتَ فَوَ

بوفا رسیده تر است ودر آسمانهاست روزی شما وآنچه وعده کرده شده اید بآن پس گفتی پس

رَبِّ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِنَّهُ لَحَقٌّ مِثْلَ مَا أَنَّكُمْ تَنْطِقُونَ

بحق پروردگار آسمان وزمین هرآینه حق است مانند اینکه حرف میزنند بشما

وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلاَمُ فِي الْمَعُونَةِ عَلَى قَضَاءِ الدَّيْنِ

وبود از دعای آنحضرت بر او باد سلام در طلب یاری بازپس دادن قرض

اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَهَبْ لِيَ الْعَافِيَةَ مِنْ دَيْنٍ تُخْلِقُ

خداوندا رحمت فرست بر محمد وآل او وببخش مرا عافیت از قرضی که کهنه میکنی

بِهِ وَجْهِي وَيَحَارُ فِيهِ ذِهْنِي وَيَتَشَعَّبُ لَهُ فِكْرِي وَيَطُولُ

آن روی مرا وحیران میشود در آن زیرکی من وپراکنده میشود از برای آن فکر من ودرازی شود

بِمُمَارَسَتِهِ شُغْلِي وَأَعُوذُ بِكَ يَا رَبِّ مِنْ هَمِّ الدَّيْنِ

بسبب معالجه آن کار من وپناه می برم بتو ای پروردگار من از اندوه قرض

وَفِكْرِهِ وَشُغْلِ الدَّيْنِ وَسَهَرِهِ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَأَعِذْنِي

وفکر آن وشغل قرض وبیداری آن پس رحمت فرست بر محمد وآل او وپناه ده مرا

مِنْهُ وَأَسْتَجِيرُ بِكَ يَا رَبِّ مِنْ ذِلَّتِهِ فِي الْحَيَاةِ وَمِنْ تَبِعَتِهِ

از آن وزنهار میجویم بتو ای پروردگار من از خواری قرض در زندگی واز مال او

بَعْدَ الْوَفَاةِ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَأَجِرْنِي مِنْهُ بِوُسْعٍ

بعد از مرگ پس رحمت بفرست بر محمد وآل او ورهایی ده مرا از آن بتوانگری

فَاضِلٍ أَوْ كَفَافٍ وَاصِلٍ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاحْجُبْنِي

زیاد یا کفاف رسنده خداوندا رحمت بفرست بر محمد وآل او وباز دار مرا

عن السّرف والازدياد وقوّمني بالبذل والاقتصاد وعلّمني

ازاسراف نمودن وزیادتی نمودن وستقیم ساز مرا ببخشش کردن ومیانه روی نمودن وبیاموز مرا

حسن التقدير واقبضني بلطفك عن التبذير واجر من

نیکوئی اندازه ونگاهدار مرا بلطف خود از زیاده خرجی کردن وروان گردان از

اسباب الحلال ارزاقي ووجّه في ابواب البرّ انفاقي وازو

سببهای حلال روزی مرا وبگردان در ابواب خیر نفقه کردن من وباز گیر

عنّي من المال ما يحدث لي مخيلة او تأدّيا الى بغي او ما اتعقّب

از من از مال آنچه پدید آورد از برای من تکبر کردن یا رسیدن بتعدی یا بیابم در عاقبت

منه طغيانا اللّهمّ حبّب اليّ صحبة الفقراء واعنّي على صحبتهم

آن سرکشی خداوندا دوست گردان بسوی من همنشینی درویشان را ویاری ده مرا بر صحبت ایشان

بحسن الصّبر وما زويت عنّي من متاع الدّنيا الفانية

بنیکوئی صبر وآنچه را باز کشیده از من از متاع دنیای فانی

فاذخره لي في خزائنك الباقية واجعل ما خوّلتني من حطامها

فاذخره

پس بگردان آنرا ذخیره از برای من در خزینهای باقی خود وبگردان آنچه را ارزانی داشته بمن از حطام دنیا

وعجّلت لي من متاعها بلغة الى جوارك ووصلة الى

وپیش انداخته برای من از متاع آن سبب رسیدن بهمسایگی تو وپیوست به

قربك وذريعة الى جنّتك انّك ذو الفضل العظيم وانت

الحادي والثلثون

قرب تو ووسیله جستن بسوی بهشت تو بدرستیکه تو صاحب فضل بزرگی وتو

الجواد الكريم وكان من دعائه عليه السّلام في ذكر التّوبة وطلبها

بخشنده کریمی وبود از دعای حضرت بر وباد سلام در یاد کردن توبه وطلب آن

اللّهمّ يا من لا يصفه نعت الواصفين ويا من لا يجاوزه

خداوندا ای آنکه وصف نمیتوان کرد اورا وصف کنندگان وای آنکه درنمی گذرد اورا

رجاء الرّاجين ويا من لا يضيع لديه اجر المحسنين ويا من

امید امیدواران وای آنکه ضایع نمیشود نزد او اجر نیکوکاران وای آنکه

هو

هو منتهى خوف العابدين ويا من هو غاية خشية المتّقين

اوست منتهای ترس عبادت کنندگان وای آنکه اوست نهایت بیم پرهیزکاران

هذا مقام من تداولته ايدي الذّنوب وقادته ازمّة الخطايا

این جایگاه کسی است که بنوبت گرفته است او را دستهای گناهان وکشیده است او را مهارهای خطاها

واستحوذ عليه الشّيطان فقصّر عمّا امرت به تفريطا و

وغلبه کرده است برو شیطان پس تقصیر کرده است از آنچه امر کرده بآن تقصیر کردنی و

تعاطى ما نهيت عنه تغريرا كالجاهل بقدرتك عليه

فرا گرفته است آنچه نهی کرده از آن فریفتن خود مانند کسی که جاهل باشد بقدرت تو بر او

او كالمنكر فضل احسانك اليه حتّى اذا انفتح له بصر الهدى

یا همچو کسیکه منکر باشد زیادتیهای احسان ترا بسوی او تا چون گشوده است دیدهای هدایت

وتقشّعت عنه سحائب العمى احصى ما ظلم به نفسه

وانكشفت

وشکافته شده است از پیش چشم او ابرهای عمی شمرد آنچه را بیداد کرده است بسبب آن بر خود

وفكّر فيما خالف به ربّه فراى كبير عصيانه كبيرا و

واندیشه کرد در آنچه مخالفت کرده است بآن پروردگار خود پس دید بآن بزرگ گناهان خود را بزرگ و

جليل مخالفته جليلا فاقبل نحوك مؤمّلا لك مستحييا

عظیم مخالفت خود را عظیم پس روی آورد بجانب تو امیدوارنده مر ترا شرمنده

منك ووجّه رغبته اليك ثقة بك فامّك بطمعه يقينا

از تو ومتوجه ساخت رغبت خود را بسوی تو از روی اعتماد بتو پس قصد کرد ترا با طمع خود از روی یقین

وقصدك بخوفه اخلاصا قد خلا طمعه من كلّ مطموع فيه

وتوجه کرد بتو با ترس خود از روی اخلاص تحقیق که خالی شده است طمع او از هر که طمع کرده شود در او

غيرك وافرخ روعه من كلّ محذور منه سواك فمثل

غیر از تو وزایل شده است ترس او از هرچه حذر کرده میشود از آن سوای تو پس ایستاده

بين يديك متضرّعا وغمّض بصره الى الارض متخشّعا

در برابر تو زاری کننده وانداخت دیده خود را بسوی زمین فروتنی کننده

وطاطا رأسه لعزتك متذللا وابثك من سره ما انت
و بزیر افکند سر خود را از برای عزت تو پستی کننده و آشکارا کرد بهر تو از راز خود آنچه را تو

اعلم به منه خضوعا وعدد من ذنوبه ما انت احصى لها
داناتری بآن از روی فروتنی و شمرد از گناهان خود آنچه را تو شمار آن بهتر داری

خشوعا واستغاث بك من عظيم ما وقع به في علمك و
از روی ترسکاری و طلب بتو از بزرگی آنچه واقع شده بسبب او در علم تو و

قبيح ما فضحه في حكمك من ذنوب ادبرت لذاتها فذهبت
زشتی آنچه رسوا کرده است او را در حکم تو از گناهانیکه پشت کرده است لذتهای او پس رفته

واقامت تبعاتها فلزمت لا ينكر يا الهي عدلك ان عاقبته
وایستاده و بالهای آن پس لازم شده انکار نمیکند ای خداوند من عدل تو اگر عقوبت کنی او را

ولا يستعظم عفوك ان عفوت عنه ورحمته لانك
و عظیم نمیشمارد عفو ترا اگر عفو کنی از وی و رحم کنی او را از برای آنکه تو

الرب الكريم الذي لا يتعاظمه غفران الذنب العظيم اللهم
پروردگار کریمی که بزرگ نمی نماید او را پوشانیدن گناه بزرگ خداوندا

فها انا ذا قد جئتك مطيعا لامرك فيما امرت به من الدعاء
پس اینک منم این بتحقیق که آمده ام بتو فرمانبردار مر امر ترا در آنچه امر کردی بآن از دعا

متنجزا وعدك فيما وعدت به من الاجابة اذ تقول ادعوني
طلب وفا کننده وعده ترا در آنچه وعده فرمودی بآن از اجابت چون گفتی بخوانید مرا

استجب لكم اللهم فصل على محمد وآله والقني بمغفرتك
اجابت کنم شما را خداوندا پس رحمت بفرست بر محمد و آل او و برسان مرا بمغفرت خود

كما لقيتك باقراري وارفعني عن مصارع الذنوب كما
همچنانکه رسانیدم بتو اعتراف خود را و بردار مرا از افتادنهای گناهان همچنانکه

وضعت لك نفسي واسترني بسترك كما تانيتني عن
فرو نهادم برای تو نفس خود را و بپوشان مرا بپوشش خود همچنانکه مدارا کردی با من از

الانتقام مني اللهم وثبت في طاعتك نيتي واحكم في عبادتك
انتقام از من بارخدایا و ثابت دار در طاعت خود نیت مرا و محکم کن در پرستش خود

بصيرتي ووفقني من الاعمال لما تغسل به دنس الخطايا
بینایی مرا و توفیق ده مرا از کارها از برای آنچه بشویی بآن چرک گناهان

عني وتوفني على ملتك وملة نبيك محمد عليه السلام
از من و بمیران مرا بر دین خود و دین پیغمبر خود محمد بر او باد سلام

اذا توفيتني اللهم اني اتوب اليك في مقامي هذا من كبائر
چون بمیرانی مرا خداوندا من توبه کردم بسوی تو در مقام خود این از گناهان

ذنوبي وصغائرها وبواطن سيئاتي وظواهرها وسوالف
بزرگهای خود و خوردهای آن و از پوشیدههای گناهان خود و از آشکارهای آن و از گذشتههای

زلاتي وحوادثها توبة من لا يحدث نفسه بمعصية
لغزشهای خود و از پدید آیندههای آن بازگشتن کسیکه گفتگو نکند با خویشتن بنافرمانی

ولا يضمر ان يعود في خطيئة وقد قلت يا الهي في محكم
و در دل نگذراند اگر عود کند در گناهی و بتحقیق که گفته ای خداوند من در کتاب

كتابك انك تقبل التوبة عن عبادك وتعفو عن السيئات
محکم خود بدرستیکه تو بپسندی توبه را از بندگان خود و درمیگذری از گناهان

وتحب التوابين فاقبل توبتي كما وعدت واعف عن سيئاتي
و دوست میداری توبه کنندگان را پس بپذیر توبه مرا چنانکه وعده فرموده و درگذر از گناهان من

كما ضمنت واوجب لي محبتك كما شرطت ولك يا رب شرطي
چنانکه ضامن شده و واجب گردان از برای من محبت خود را چنانکه شرط کرده و مر تراست ای پروردگار من شرط من

الا اعود في مكروهك وضماني ان لا ارجع في مذمومك
که بر نگردم از ناخوشی تو و ضمان من که رجوع نکنم در نکوهش کرده تو

وعهدي ان اهجر جميع معاصيك اللهم انك اعلم بما عملت
و عهد من که دوری نمایم از جمیع نافرمانیهای تو بارخدایا بدرستیکه تو داناتری بآنچه کرده ام

فاغفر لي ما علمت واصرفني بقدرتك الى ما احببت اللهم

پس بیامرز برای من آنچه دانسته و بگردان مرا بقدرت خود بسوی آنچه دوست داشته خداوندا

وعلي تبعات قد حفظتهن وتبعات قد نسيتهن و

و بر منست وبالی چند که بتحقیق یاد دارم آنها را و وبالی که بتحقیق فراموش کرده ام و

كلهن بعينك التي لا تنام وعلمك الذي لا ينسى فعوض

همه آن بچشم تست آنچنان چشمی که نمیخوابد و علم تست آنچنان علمیکه فراموش نمیکند پس عوض ده

منها اهلها واحطط عني وزرها وخفف عني ثقلها

ازین حقوق اهل آنرا و بینداز از من گرانی آنها را و سبک گردان از من سنگینی آنها را

واعصمني من ان اقارف مثلها اللهم وانه لا وفاء

و نگاهدار مرا ازینکه نزدیکی کنم مثل آن وبالها خداوندا و بدرستیکه نیست وفا کردنی

لي بالتوبة الا بعصمتك ولا استمساك بي عن الخطايا

مرا بتوبه مگر بنگاهداشتن تو و نیست چنگ زدن بچیزی مرا از گناهان خود

الا عن قوتك فقوني بقوة كافية وتولني بعصمة

مگر از روی قوت پس قوی گردان مرا بقوتی که بس باشد و یار شو مرا بنگاهداشتنی که

مانعة اللهم ايما عبد تاب اليك وهو في علم الغيب عندك

بازدارنده باشد خداوندا هر بنده که بازگشت کرد بسوی تو و حال آنکه او در علم غیب که نزد تست

فاسخ لتوبته وعائد في ذنبه وخطيئته فاني اعوذ بك ان

شکننده است مر توبه خود و عود کننده است در گناه خود و خطای خود پس بدرستیکه من پناه میبرم بتو از آنکه

اكون كذلك فاجعل توبتي هذه توبة موجبة لمحو ما سلف

بوده باشم چنین پس بگردان توبه مرا اینچنان توبه که موجب شد از برای محو گردانیدن آنچه گذشته

والسلامة فيما بقي اللهم اني اعتذر من جهلي واستوهبك

و از برای سلامت ماندن در آنچه باقیست خداوندا بدرستیکه من عذر میخواهم بسوی تو از نادانی خود و میخواهم از تو بخشش

سوء فعلي فاضممني الى كنف رحمتك تطولا واسترني

بدی کردار خود پس ضم کن مرا به پناه رحمت خود از روی احسان و بپوشان مرا

بستر عافيتك تفضلا اللهم واني اتوب اليك من كل ما

بپرده عافیت خود از روی تفضل خداوندا بدرستیکه من بازگشت میکنم بسوی تو از همه چیزی

خالف ارادتك او زال عن محبتك من خطرات قلبي ولحظات

خلاف کرده است خواهش ترا یا گردیده است از محبت تو از اندیشه گردیدنهای دل من و نگریستنهای

عيني وحكايات لساني توبة تسلم بها كل جارحة على حيالها

چشم من و از گفتگوهای زبان من بازگشتنی که بسلامت ماند بسبب آن هر عضوی بر حال خود

من تبعاتك وتامن مما يخاف المعتدون من اليم سطواتك

از عقوبتهای تو و ایمن باشد از آنچه میترسند از بیداد کردن از قهرهای دردناک تو

اللهم فارحم وحدتي بين يديك ووجيب قلبي من خشيتك

خداوندا پس رحم کن تنهایی مرا در برابر تو و طپیدن دل من از ترس تو

واضطراب اركاني من هيبتك فقد اقامتني يا رب ذنوبي

و لرزه اعضای من از بیم تو پس بتحقیق برپا داشته مرا ای پروردگار من گناهان من

مقام الخزي بفنائك فان سكت لم ينطق عني احد وان

در مقام رسوایی در ساحت کبریایی تو پس اگر خاموش شوم سخن نگوید از جانب من کسی و اگر

شفعت فلست باهل الشفاعة اللهم صل على محمد وآله و

شفاعت خود کنم پس نیستم از اهل شفاعت خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل او و

شفع في خطاياي كرمك وعد على سيئاتي بعفوك ولا تجزني

شفیع ساز در گناهان من کرم خود را و تفضل کن بر گناهان من بعفو خود و پاداش مده مرا

جزائي من عقوبتك وابسط علي طولك وجللني بسترك و

آنچه جزای منست از عذاب خود و بگستران بر من احسان خود را و بپوشان مرا به پرده خود و

افعل بي فعل عزيز تضرع اليه عبد ذليل فرحمه او غني

بکن مرا کردار عزیزی که زاری کرد بسوی او بنده خواری پس رحم کرد او را یا توانگری

تعرض له عبد فقير فنعشه اللهم لا خفير لي منك فليخفرني

که نزد او رفت بنده فقیری پس بلند ساخت او را خداوندا نیست پناه دهنده مرا از تو پس باید که پناه

وَاسْتَعْلَى مُلْكُكَ عُلُوّاً سَقَطَتِ الْأَشْيَاءُ دُونَ بُلُوغِ أَمَدِهِ

و بلند است پادشاهی تو بلندی که افتاده اند همهٔ چیزها بی اینکه رسند بنهایت آن

وَلَا يَبْلُغُ أَدْنَى مَا اسْتَأْثَرْتَ بِهِ مِنْ ذٰلِكَ أَقْصَى نَعْتِ النَّاعِتِينَ

و نمیرسند بپایین ترین پایه از آنچه منفردی تو بآن از رفعت نهایت وصف وصف کنندگان

ضَلَّتْ فِيكَ الصِّفَاتُ وَتَفَسَّخَتْ دُونَكَ النُّعُوتُ وَحَارَتْ

گم شده است در تو صفتها و باطل شده است نزد تو نعتها و حیران شده است

فِي كِبْرِيَائِكَ لَطَائِفُ الْأَوْهَامِ كَذٰلِكَ أَنْتَ اللّٰهُ الْأَوَّلُ فِي

در بزرگوای تو نازکیها و باریکیهای اندیشها همچنین تو خدای اول در

أَوَّلِيَّتِكَ وَعَلَى ذٰلِكَ أَنْتَ دَائِمٌ لَا تَزُولُ وَأَنَا الْعَبْدُ الضَّعِيفُ

اولیت خود و بر این نحو تو همیشه هستی زایل نمیشوی و منم بندهٔ ضعیف

عَمَلاً الْجَسِيمُ أَمَلاً خَرَجَتْ مِنْ يَدِي أَسْبَابُ الْوُصُلَاتِ

در عمل بزرگ در امید بیرون رفته است از دست من اسباب پیوندها

إِلَّا مَا وَصَلَهُ رَحْمَتُكَ وَتَقَطَّعَتْ عَنِّي عِصَمُ الْآمَالِ إِلَّا

مگر آنچه پیوند کرده است آنرا رحمت تو و بریده شده است از من رشتههای امیدها مگر

مَا أَنَا مُعْتَصِمٌ بِهِ مِنْ عَفْوِكَ قَلَّ عِنْدِي مَا أَعْتَدُّ بِهِ

آنچه من دست زده ام باو از عفو تو کم است نزد من آنچه بشمارم آنرا

مِنْ طَاعَتِكَ وَكَثُرَ عَلَيَّ مَا أَبُوءُ بِهِ مِنْ مَعْصِيَتِكَ وَ

از طاعت تو و بسیار است بر من آنچه اقرار کنم بآن از معصیت تو و

لَنْ يَضِيقَ عَلَيْكَ عَفْوٌ عَنْ عَبْدِكَ وَإِنْ أَسَاءَ فَاعْفُ

دشوار نیست بر تو عفو از بندهٔ تو و اگرچه بد کرده باشد پس عفو کن

عَنِّي اللّٰهُمَّ وَقَدْ أَشْرَفَ عَلَى خَفَايَا الْأَعْمَالِ عِلْمُكَ وَانْكَشَفَ

از من خداوندا و بتحقیق که مطلع شده است بر پنهانی کردارها علم تو و آشکار شده است

كُلُّ مَسْتُورٍ دُونَ خُبْرِكَ وَلَا تَنْطَوِي عَنْكَ دَقَائِقُ

هر پوشیده نزد آگاهی تو و در نوردیده نمیشود از تو باریکیهای

الامور

Margin: إِلَّا مَا وَصَلَهُ رَحْمَتُكَ

Margin: عِنْدِي

الْأُمُورِ وَلَا تَعْزُبُ عَنْكَ غَيْبَاتُ السَّرَائِرِ وَقَدِ اسْتَحْوَذَ

کارها و غایب نمیگردد از تو پنهانیهای رازها و بتحقیق مستولی شده است

عَلَيَّ عَدُوُّكَ الَّذِي اسْتَنْظَرَكَ لِغَوَايَتِي فَأَنْظَرْتَهُ وَ

بر من دشمن تو که مهلت ترا برای گمراهی من پس مهلت طلبیدی اورا و

اسْتَمْهَلَكَ إِلَى يَوْمِ الدِّينِ لِإِضْلَالِي فَأَمْهَلْتَهُ فَأَوْقَعَنِي

مهلت طلبیده است از تو تا روز قیامت برای گمراه کردن من پس مهلت دادی او را پس انداخت مرا

وَقَدْ هَرَبْتُ إِلَيْكَ مِنْ صَغَائِرِ ذُنُوبٍ مُوبِقَةٍ وَكَبَائِرِ

و بتحقیق گریختم بسوی تو از گناهان خوردی که هلاک کننده است و از عملهای

أَعْمَالٍ مُرْدِيَةٍ حَتَّى إِذَا قَارَفْتُ مَعْصِيَتَكَ وَاسْتَوْجَبْتُ

بزرگ مهلکه تا چون نزدیکی کردم بمعصیت تو و سزاوار شدم

بِسُوءِ سَعْيِي سَخْطَتَكَ فَتَلَ عَنِّي عِذَارَ غَدْرِهِ وَتَلَقَّانِي

بسبب سعی خود غضب ترا پیچیده از من عنان حیلهٔ خود را و پیش آمد مرا

بِكَلِمَةِ كُفْرِهِ وَتَوَلَّى الْبَرَاءَةَ مِنِّي وَأَدْبَرَ مُوَلِّياً عَنِّي فَأَصْحَرَنِي

بکلمهٔ کفر خود و جست بیزاری از من و برگشت پشت کننده از من پس برد مرا

لِغَضَبِكَ فَرِيداً وَأَخْرَجَنِي إِلَى فِنَاءِ نَقِمَتِكَ طَرِيداً لَا شَفِيعٌ

بصحرای غضب خود تنها و بیرون کرد مرا بسوی ساحت کریاس انتقام تو رانده شده نه شفیعی است

يَشْفَعُ لِي إِلَيْكَ وَلَا خَفِيرٌ يُؤْمِنُنِي عَلَيْكَ وَلَا حِصْنٌ

که شفاعت کند از برای من بسوی تو و نه زینهار دهی است که ایمن گرداند مرا بر تو و نه جای محکمیست

يَحْجُبُنِي عَنْكَ وَلَا مَلَاذٌ أَلْجَأُ إِلَيْهِ مِنْكَ فَهٰذَا مَقَامُ

که مانع شود مرا از تو و نه پناهی است که پناه برم بسوی او از تو پس این مقام

الْعَائِذِ بِكَ وَمَحَلُّ الْمُعْتَرِفِ لَكَ فَلَا يَضِيقَنَّ عَنِّي

پناه آورنده است بتو و جای اعتراف کننده است بگناه برای تو پس باید که تنگی نکند از من

فَضْلُكَ وَلَا يَقْصُرَنَّ دُونِي عَفْوُكَ وَلَا أَكُنْ أَخْيَبَ عِبَادِكَ

فضل تو و کوتاهی نمی نماید نزد من عفو تو و نباشم بی بهره ترین بندگان تو

Margin: غَايَاتِ

Margin: لِإِغْوَائِي

Margin: عِنَانَ

Margin: تَقْصُرُ

التائبين ولا أقنط وفود الآملين واغفر لي إنك خير
و به کننده و نومیدترین گروهی که نزد تو می آیند و بیامرز مرا بدرستیکه تو بهترین
الغافرين اللهم إنك أمرتني فتركت ونهيتني فركبت وسوّل
آمرزندگانی خداوندا بدرستیکه تو امر کردی مرا پس ترک کردیم و نهی کردی مرا پس ارتکاب کردم و آراست
لي الخطاء خاطر السوء ففرطت ولا أستشهد على صيامي
برای خطا اندیشه بد پس تقصیر کردم و گواه میگیرم بر روزه خود
نهاراً ولا أستجير بتهجدي ليلاً ولا تثني علي بإحيائها
روز را و پناه نمی برم بشب زنده داشتن خود شبی را و ثنا میکند بر من بسبب زنده داشتن من
سنة حاشا فروضك التي من ضيعها هلك ولست أتوسل
آن سنتی اگر فرضهای تو که هر که ضایع گذارد آنرا هلاک شد و نیستم من که وسیله جویم
إليك بفضل نافلة مع كثير ما أغفلت من وظائف فروضك
بسوی تو بسبب فضل نافله با وجود بسیاری آنچه را غافل شدم از شرایط فرضهای تو
وتعديت عن مقامات حدودك إلى حرمات انتهكتها
و در گذشتم از مقامهای حدود تو بسوی حرمتهایی که مبالغه کرده ام در دریدن آنها
وكبائر ذنوب اجترحتها كانت عافيتك لي من فضائحها
و گناهان بزرگی که کرده ام آنها را بود عافیت دادن تو مرا از رسوایی آنها
ستراً وهذا مقام من استحيا لنفسه منك وسخط عليها و
پرده و این مقام کسی است که شرمنده شد از برای خود از تو و خشم کرد بر نفس خود و
رضي عنك فتلقاك بنفس خاشعة ورقبة خاضعة وظهر
خوشنود شد از تو پس پیش آمد ترا بنفسی فروتنی کننده و گردنی پستی نماینده و پشتی
مثقل من الخطايا واقفاً بين الرغبة إليك والرهبة منك
گرانبار از خطاها ایستاده میانه رغبت بسوی تو و ترس از تو
وأنت أولى من رجاه وأحق من خشيه واتقاه فأعطني يا رب
و تو بهتر کسی که امید باو داشته باشند و سزاوارتر کسیکه بترسد ازو و پرهیز از و پس عطا کن مرا ای

وتلقاك

پروردگار من

ما رجوت

ما رجوت وآمني ما حذرت وعد علي بعائدة رحمتك
آنچه امید دارم و ایمن دار مرا آنچه حذر کنم و منفعت رسان بر من بمنفعت رحمت خود
إنك أكرم المسؤولين اللهم وإذ سترتني بعفوك وتغمدتني
بدرستیکه تو کریمترین سوال کرده شدگانی خداوندا و چون پوشانیدی مرا بعفو خود و پنهان کردی مرا
بفضلك في دار الفناء بحضرة الأكفاء فأجرني من فضيحات
بفضل خود در سرای فنا بحضور امثال پس رهایی ده مرا از رسواییهای
دار البقاء عند مواقف الأشهاد من الملائكة المقربين و
سرای بقا نزد ایستادنگاه حاضران از فرشتگان مقربین و
الرسل المكرمين والشهداء والصالحين من جار كنت
رسولان گرامی داشته شده و شهیدان و صالحان از همسایه که می
أكاتمه سيئاتي ومن ذي رحم كنت أحتشم منه في سريراتي
پوشانیدم ازو گناهان خود را و از خویشی که شرم میداشتم ازو در پنهانیهای خود
لم أثق بهم رب في الستر علي ووثقت بك رب في
اعتماد نداشتم بایشان ای پروردگار من در پوشانیدن بر من و اعتماد کرده بودم بتو ای پروردگار
المغفرة لي وأنت أولى من وثق به وأعطى من رغب
آمرزیدن مرا و تو بهترین کسیکه اعتماد باشد باو و بخشنده ترین کسی که رغبت باشد
إليه وأرأف من استرحم فارحمني اللهم وأنت حدرتني
بسوی او و مهربان ترین کسیکه طلب رحم ازو کنند پس رحم کن مرا خداوندا تو پایین آورده مرا
ماء مهيناً من صلب متضائق العظام حرج المسالك إلى
آبی خوار و حقیر از پشتیکه در هم رفته استخوانها پس تنگ راههایش بسوی
رحم ضيقة سترتها بالحجب تصرفني حالاً عن حال حتى
رحمی تنگ که پنهان کرده آنرا بحجب میگردانی مرا از حالی بحالی تا اینکه
انتهيت بي إلى تمام الصورة وأثبت في الجوارح كما نعت
رسانیدی مرا بتمام شدن صورت و ثابت گردانیدی در من اعضا چنانچه وصف کرده

من در

وارق

فِي كِتَابِكَ نُطْفَةً ثُمَّ عَلَقَةً ثُمَّ مُضْغَةً ثُمَّ عَظْماً ثُمَّ كَسَوْتَ

درکتاب خود اول نطفه پس از آن پاره خونی پس از آن گوشتی پس از آن استخوانی پس پوشانیدی

الْعِظَامَ لَحْماً ثُمَّ أَنْشَأْتَنِي خَلْقاً آخَرَ كَمَا شِئْتَ حَتَّى إِذَا احْتَجْتُ

استخوانهارا گوشتی پس آفریدی مرا خلق دیگر چنانکه خواستی تا چون محتاج شدم

إِلَى رِزْقِكَ وَلَمْ أَسْتَغْنِ عَنْ غِيَاثِ فَضْلِكَ جَعَلْتَ لِي

بروزی تو و مستغنی نبودم از فریادرسی فضل تو گردانیدی از برای من

قُوتاً مِنْ فَضْلِ طَعَامٍ وَشَرَابٍ أَجْرَيْتَهُ لِأَمَتِكَ الَّتِي أَسْكَنْتَنِي

قوتی از زیادتی خوردنی و آشامیدنی که جاری ساخته بودی از برای کنیز خود که ساکن

جَوْفَهَا وَأَوْدَعْتَنِي قَرَارَ رَحِمِهَا وَلَوْ تَكِلُنِي يَا رَبِّ فِي

درشکم آن و امانت گذاشته بودی مرا درته رحم او و اگر وامیگذاشتی مرا ای پروردگار من در

تِلْكَ الْحَالَاتِ إِلَى حَوْلِي أَوْ تَضْطَرُّنِي إِلَى قُوَّتِي لَكَانَ

این حالها بقدرت من یا مضطر میساختی مرا بسوی قوت من هرآینه

الْحَوْلُ عَنِّي مُعْتَزِلاً وَلَكَانَتِ الْقُوَّةُ مِنِّي بَعِيدَةً فَغَذَوْتَنِي

بودی از من کناره کننده و هرآینه بودی قدرت از من دور پس غذا دادی مرا

بِفَضْلِكَ غِذَاءَ الْبَرِّ اللَّطِيفِ تَفْعَلُ ذَلِكَ بِي تَطَوُّلاً

بفضل خود غذا دادن مهربان لطف کننده میکنی اینهارا با من از روی تفضل

عَلَيَّ إِلَى غَايَتِي هَذِهِ لَا أَعْدَمُ بِرَّكَ وَلَا يُبْطِئُ بِي حُسْنُ

برمن تا اینغایت که رسیده ام هرگز گم نکرده ام مهربانی ترا و نزدیک نمیکند مرا نیکوئی

صَنِيعِكَ وَلَا تَتَأَكَّدُ مَعَ ذَلِكَ ثِقَتِي فَأَتَفَرَّغَ لِمَا هُوَ أَحْظَى

احسان تو و محکم نیست با وجود این اعتماد من تا بپردازم آنچه آن بهره دارتر است

لِي عِنْدَكَ قَدْ مَلَكَ الشَّيْطَانُ عِنَانِي فِي سُوءِ الظَّنِّ وَ

از برای من نزد تو بتحقیق که مالک شده است شیطان عنان مرا در بدی گمان و

ضَعْفِ الْيَقِينِ فَأَنَا أَشْكُو سُوءَ مُجَاوَرَتِهِ لِي وَطَاعَةَ

سستی یقین پس من شکوه میکنم از بدی همسایگی او مرا و فرمان برداری

نفسی

عظاما

ساخته بودی را

ذلك

صنعك

نَفْسِي لَهُ وَأَسْتَعْصِمُكَ مِنْ مَلَكَتِهِ وَأَتَضَرَّعُ إِلَيْكَ فِي أَنْ تُسَهِّلَ

نفس مرا او را و دست میزنم بتو از تسلط او و زاری میکنم بسوی تو در اینکه سهل سازی

إِلَى رِزْقِي سَبِيلاً فَلَكَ الْحَمْدُ عَلَى ابْتِدَائِكَ بِالنِّعَمِ الْجِسَامِ

بسوی روزی من راه را پس مر تراست سپاس بر ابتدا کردن تو بنعمتهای بزرگ

وَإِلْهَامِكَ الشُّكْرَ عَلَى الْإِحْسَانِ وَالْإِنْعَامِ فَصَلِّ عَلَى

و در دل انداختن تو شکر بر احسان و انعام را پس رحمت بفرست بر

مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَسَهِّلْ عَلَيَّ رِزْقِي وَأَنْ تُقَنِّعَنِي بِتَقْدِيرِكَ

محمد و آل او و آسان گردان برمن روزی مرا و اینکه قانع گردان باندازه که کرده

لِي وَأَنْ تُرْضِيَنِي بِحِصَّتِي فِيمَا قَسَمْتَ لِي وَأَنْ تَجْعَلَ مَا

مرا و در اینکه خوشنود سازی مرا بحصه من در آنچه قسمت کرده برایمن و اینکه بگردانی آنچه

ذَهَبَ مِنْ جِسْمِي وَعُمُرِي فِي سَبِيلِ طَاعَتِكَ إِنَّكَ خَيْرُ

رفته است از من بدن من و عمر من در راه طاعت خود بدرستیکه تو بهترین

الرَّازِقِينَ اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ نَارٍ تَغَلَّظْتَ بِهَا عَلَى

روزی دهنده گانی خداوندا بدرستیکه من پناه میگیرم بتو از آتشی که غلیظ کرده آنرا بر

مَنْ عَصَاكَ وَتَوَعَّدْتَ بِهَا مَنْ صَدَفَ عَنْ رِضَاكَ

کسیکه عصیان کرده است ترا و وعده فرموده بآن کسیکه بگشته است از رضای تو

وَمِنْ نَارٍ نُورُهَا ظُلْمَةٌ وَهَيِّنُهَا أَلِيمٌ وَبَعِيدُهَا قَرِيبٌ وَ

و از آتشی که نور آن تاریکی است و آسانی آن دردناک است و دوری آن نزدیک است و

مِنْ نَارٍ يَأْكُلُ بَعْضُهَا بَعْضٌ وَيَصُولُ بَعْضُهَا عَلَى بَعْضٍ

از آتشی که میخورد بعضی آنرا بعضی و حمله میکند بعضی از آن بر بعضی

وَمِنْ نَارٍ تَذَرُ الْعِظَامَ رَمِيماً وَتَسْقِي أَهْلَهَا حَمِيماً وَ

و از آتشی که وامیگذارد استخوانهارا پوسیده و آب میدهد باهلش آب گرم و

مِنْ نَارٍ لَا تُبْقِي عَلَى مَنْ تَضَرَّعَ إِلَيْهَا وَلَا تَرْحَمُ مَنِ

از آتشی که ابقا نمیکند برکسیکه زاری میکند بسوی آن و رحم نمی کند کسی را

سبيلي

اسْتَعْطَفَهَا وَلَا تَقْدِرُ عَلَى التَّخْفِيفِ عَمَّنْ خَشَعَ لَهَا وَ
كه از آن طلب مهربانی كند و قادر نيست بر سبک كردن از كسيكه فروتنی كند مر او را و

اسْتَسْلَمَ إِلَيْهَا تَلْقَى سُكَّانَهَا بِأَحَرِّ مَا لَدَيْهَا مِنْ أَلِيمِ
فرمان بردارى كند او را پيش می آرد ساكنان را گرم ترين آنچه نزد اوست از عقاب

النَّكَالِ وَشَدِيدِ الْوَبَالِ وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ عَقَارِبِهَا
دردناک و مصيبت سخت و پناه ميگيرم بتو از عقربهای آن كه

الْفَاغِرَةِ أَفْوَاهُهَا وَحَيَّاتِهَا الصَّالِقَةِ بِأَنْيَابِهَا وَ
بازكرده اند دهنها را و مارهای آن كه ميزنند نيشها را و

شَرَابِهَا الَّذِي يُقَطِّعُ أَمْعَاءَ وَأَفْئِدَةَ سُكَّانِهَا وَيَنْزِعُ
از شراب آن كه پاره ميكند رودهارا و دلهای ساكنان آنرا و ميكند

قُلُوبَهُمْ وَأَسْتَهْدِيكَ لِمَا بَاعَدَ مِنْهَا وَأَخَّرَ عَنْهَا اللَّهُمَّ
دلهای شانرا و راه ميجويم از تو بسوی آنچه دور گرداند از آتش و آخر سازد از آن خداوندا

صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَأَجِرْنِي مِنْهَا بِفَضْلِ رَحْمَتِكَ
رحمت فرست بر محمد و آل او و پناه ده مرا از آن آتش بفضل رحمت خود

وَأَقِلْنِي عَثَرَاتِي بِحُسْنِ إِقَالَتِكَ وَلَا تَخْذُلْنِي يَا خَيْرَ
و درگذران از من لغزشهايمن به نيكوهی در گذشتن و خوار مگردان مرا ای بهترين

الْمُجِيرِينَ إِنَّكَ تَقِي الْكَرِيهَةَ وَتُعْطِي الْحَسَنَةَ وَتَفْعَلُ
پناه دهندگان بدرستيكه تو نگاهداری ناخوشی را و عطا ميكنی خوبی را و ميكنی

مَا تُرِيدُ وَأَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى
آنچه ميخواهی و تو بر همه چيز بغايت توانايی خداوندا رحمت فرست بر

مُحَمَّدٍ وَآلِهِ إِذَا ذُكِرَ الْأَبْرَارُ وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ مَا
محمد و آل او هرگاه ياد كرده شوند نيكوكاران و رحمت فرست بر محمد و آل او مادامیكه

اخْتَلَفَ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ صَلَاةً لَا يَنْقَطِعُ مَدَدُهَا وَ
تردد كند شب و روز رحمتی كه بريده نشود مدد آن و

٨ الصالغة

لَا يُحْصَى عَدَدُهَا صَلَاةً تَشْحَنُ الْهَوَاءَ وَتَمْلَأُ الْأَرْضَ وَ
شمرده نشود عدد آن رحمتيكه پر كند هوا را و مملو سازد زمين را و

السَّمَاءَ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ حَتَّى يَرْضَى وَصَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ
آسمان را رحمت كند خدا برو تا اينكه خوشنود شود و رحمت كند خدا بر او و آل او

بَعْدَ الرِّضَا صَلَاةً لَا حَدَّ لَهَا وَلَا مُنْتَهَى يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ
بعد از خوشنود شدن رحمتيكه حدی نباشد آنرا و نه نهايتی ای رحم كننده ترين رحم كنندگان

وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الْاسْتِخَارَةِ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْتَخِيرُكَ
و بود از دعای آنحضرت بر و باد سلام در استخاره خداوندا بدرستيكه من طلب خير ميكنم از تو

بِعِلْمِكَ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاقْضِ لِي بِالْخِيَرَةِ وَ
بسبب علم تو پس رحمت فرست بر محمد و آل او و حكم كن از برای من بخير و

أَلْهِمْنَا مَعْرِفَةَ الْاخْتِيَارِ وَاجْعَلْ ذَلِكَ ذَرِيعَةً إِلَى
در دل من انداز دانستن اختيار را و بگردان اين دانستن را وسيله بسوی

الرِّضَا بِمَا قَضَيْتَ لَنَا وَالتَّسْلِيمِ لِمَا حَكَمْتَ فَأَزِحْ عَنَّا
خوشنودی آنچه فرموده برای ما و گردن نهادن از برای آنچه حكم كرده تو پس زايل ساز از ما

رَيْبَ الْارْتِيَابِ وَأَيِّدْنَا بِيَقِينِ الْمُخْلِصِينَ وَلَا تَسُمْنَا
تهمت شک را و تقويت كن ما را بيقين اخلاص مندان و وا مدار بر ما

عَجْزَ الْمَعْرِفَةِ عَمَّا تَخَيَّرْتَ فَنَغْمِطَ قَدْرَكَ وَنَكْرَهَ مَوْضِعَ
عاجز شدن معرفت آنچه اختيار كرده پس حقير شماريم قدر ترا و خوش نداريم جانب

رِضَاكَ وَنَجْنَحَ إِلَى الَّتِي هِيَ أَبْعَدُ مِنْ حُسْنِ الْعَاقِبَةِ وَ
خوشنودی ترا و ميل كنيم بسوی آنچه دورتر است از نيكويی انجام و

أَقْرَبُ إِلَى ضِدِّ الْعَافِيَةِ حَبِّبْ إِلَيْنَا مَا نَكْرَهُ مِنْ قَضَائِكَ
نزديكتر است بسوی ضد عافيت دوست گردان بسوی ما آنچه را ناخوش داريم از قضا بتو

وَسَهِّلْ عَلَيْنَا مَا نَسْتَصْعِبُ مِنْ حُكْمِكَ وَأَلْهِمْنَا الْانْقِيَادَ
و آسان گردان بر ما آنچه مشكل می شماريم از حكم تو و در دل انداز ما را گردن نهادن

وآله

الدعاء الثالث والثلثون

داشته

میدهی چیزهای

الحسنة

لِمَا أَوْرَدْتَ عَلَيْنَا مِنْ مَشِيَّتِكَ حَتَّى لَا نُحِبَّ تَأْخِيرَ مَا عَجَّلْتَ
برای آنچه وارد ساخته بر ما از خواست خود تا دوست نداریم پس افتادن آنچه تعجیل کرده
وَلَا تَعْجِيلَ مَا أَخَّرْتَ وَلَا نَكْرَهَ مَا أَحْبَبْتَ وَلَا نَتَخَيَّرَ مَا كَرِهْتَ
و نه زود آمدن آنچه تاخیر فرموده آنرا و نا خوش نداریم آنچه دوست داشته و اختیار نکنیم آنچه ناخوش
وَاخْتِمْ لَنَا بِالَّتِي هِيَ أَحْمَدُ عَاقِبَةً وَأَكْرَمُ مَصِيراً إِنَّكَ تُفِيدُ
و ختم کن برای ما بآنچه آن پسندیده‌ترست از روی عاقبت و گرامی‌تر از روی بازگشت بدرستیکه تو
الْكَرِيمَةَ وَتُعْطِي الْجَسِيمَةَ وَتَفْعَلُ مَا تُرِيدُ وَأَنْتَ عَلَى
کریمه را و عطا میکنی نعمتهای عظیمه را و میکنی آنچه میخواهی و تو بر

الدعاء الرابع والثلثون

كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا ابْتُلِيَ أَوْ رَأَى مُبْتَلًى
هر چیز توانایی و بود از دعای آنحضرت علیه السلام هرگاه گرفتار میشد یا میدید کسی که مبتلاست
بِفَضِيحَةٍ بِذَنْبٍ اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ عَلَى سِتْرِكَ بَعْدَ
برسوایی بسبب گناه خداوندا مر تراست سپاس بر پوشانیدن تو بعد از
عِلْمِكَ وَمُعَافَاتِكَ بَعْدَ خُبْرِكَ فَكُلُّنَا قَدِ اقْتَرَفَ الْعَائِبَةَ
دانستن تو و بر عافیت دادن تو بعد از آگاهی تو پس هر که هست از ما بتحقیق که اکتساب کرده عیب را
فَلَمْ تُشَهِّرْهُ وَارْتَكَبَ الْفَاحِشَةَ فَلَمْ تَفْضَحْهُ وَتَسَتَّرَ
پس مشهور نکردی او را و او ارتکاب کرد کار بد را پس رسوا ساختی او را و او پوشاند
بِالْمَسَاوِي فَلَمْ تَدْلُلْ عَلَيْهِ كَمْ نَهْيٍ لَكَ قَدْ أَتَيْنَاهُ وَ
عیب‌ها را پس راه ننمودی براو بسا نهی مر ترا که بتحقیق اتیان بآن کرده‌ایم و
أَمْرٍ قَدْ وَقَفْتَنَا عَلَيْهِ فَتَعَدَّيْنَاهُ وَسَيِّئَةٍ اكْتَسَبْنَاهَا وَ
بسا امر که بتحقیق مطلع شدیم بر آن پس تعدی کرده‌ایم از آن و بسا گناهی که اکتساب کرده‌ایم آنرا و
خَطِيئَةٍ ارْتَكَبْنَاهَا كُنْتَ الْمُطَّلِعَ عَلَيْهَا دُونَ النَّاظِرِينَ
خطایی که ارتکاب نموده‌ایم آنرا تو بودی آگاه بر آنها نه نگاه کنندگان دیگر
وَالْقَادِرَ عَلَى إِعْلَانِهَا فَوْقَ الْقَادِرِينَ كَانَتْ عَافِيَتُكَ
و توانا بر آشکارا کردن آنرا بالاتر از همه توانایان بود عافیت دادن تو

لنا

لَنَا حِجَاباً دُونَ أَبْصَارِهِمْ وَرَدْماً دُونَ أَسْمَاعِهِمْ
برای ما پرده پیش چشمهای ایشان و سدی نزد گوشهای ایشان
فَاجْعَلْ مَا سَتَرْتَ مِنَ الْعَوْرَةِ وَأَخْفَيْتَ مِنَ الدَّخِيلَةِ
پس بگردان آنچه را پوشاننده از پوشانیدنیهای ما و پنهان کرده از عیب ما
وَاعِظاً لَنَا وَزَاجِراً عَنْ سُوءِ الْخُلُقِ وَاقْتِرَافِ الْخَطِيئَةِ
پند دهنده از برای ما و منع کننده از بد خوئی و کسب کردن گناه
وَسَعْياً إِلَى التَّوْبَةِ الْمَاحِيَةِ وَالطَّرِيقِ الْمَحْمُودَةِ وَقُرْبِ
و شتافتن بسوی توبه که محو کننده گناه است و بسوی راه پسندیده و نزدیک کردن
الْوَقْتِ فِيهِ وَلَا تَسُمْنَا الْغَفْلَةَ عَنْكَ إِنَّا إِلَيْكَ رَاغِبُونَ
وقت را در آن و وارد مساز بر ما غفلت از تو بدرستیکه ما بسوی تو رغبت کنندگانیم
وَمِنَ الذُّنُوبِ تَائِبُونَ وَصَلِّ عَلَى خِيَرَتِكَ اللَّهُمَّ مِنْ
و از گناهان توبه کنندگانیم و رحمت کن بر برگزیدهٔ خود خداوندا از
خَلْقِكَ مُحَمَّدٍ وَعِتْرَتِهِ الصَّفْوَةِ مِنْ بَرِيَّتِكَ الطَّاهِرِينَ
خلق خود محمد و فرزندان او که برگزیدگانند از آفریدگان تو که پاکانند
وَاجْعَلْنَا لَهُمْ سَامِعِينَ وَمُطِيعِينَ كَمَا أَمَرْتَ
و بگردان ما را از برای ایشان شنوندگان و فرمانبرندگان چنانچه امر فرموده

الدعاء الخامس والثلثون

وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الرِّضَا إِذَا نَظَرَ إِلَى أَصْحَابِ الدُّنْيَا
و بود از دعای آنحضرت بر و باد سلام در رضا هرگاه نظر میکرد بسوی اصحاب دنیا
الْحَمْدُ لِلَّهِ رِضًا بِحُكْمِ اللَّهِ شَهِدْتُ أَنَّ اللَّهَ قَسَمَ مَعَايِشَ
سپاس مر خدا را از برای خوشنودی بحکم خدا گواهی میدهم بدرستیکه خدا قسمت کرده معیشتهای
عِبَادِهِ بِالْعَدْلِ وَأَخَذَ عَلَى جَمِيعِ خَلْقِهِ بِالْفَضْلِ اللَّهُمَّ
بندگان خود را از روی عدالت و گرفته است بر جمیع خلق خود بتفضل خداوندا
صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَلَا تَفْتِنِّي بِمَا أَعْطَيْتَهُمْ وَلَا تَفْتِنْهُمْ
رحمت فرست بر محمد و آل او و در فتنه میفکن مرا بآنچه داده ایشانرا و در فتنه میفکن ایشانرا

بِمَا سَعَتَنِی فَاحسُدَ خَلقَكَ وَاَغمَطَ حُكمَكَ اَللّٰهُمَّ صَلِّ
باآنچه بازداشته مرا پس حسد برم بر آفریدگان تو و خوار شمارم حکم ترا خداوندا رحمت فرست

عَلٰی مُحَمَّدٍ وَاٰلِهٖ وَطَیِّب بِقَضَائِكَ نَفسِی وَوَسِّع بِمَوَاقِعِ
بر محمد و آل او و خوش کن بقضای خود نفس مرا و فراخ گردان بمواضع وقوع

حُكمِكَ صَدرِی وَهَب لِیَ الثِّقَةَ لِاُقِرَّ مَعَهَا بِاَنَّ قَضَاءَكَ
حکم خود سینهٔ مرا و ببخش مرا اعتمادی که اقرار کنم بآن اعتماد باینکه حکم تو

لَم یَجرِ اِلَّا بِالخِیَرَةِ وَاجعَل شُكرِی لَكَ عَلٰی مَا زَوَیتَ
جاری نمیشود مگر بخیر و بگردان شکر مرا از برای خود بر آنچه بازداشته

عَنِّی اَوفَرَ مِن شُكرِی اِیَّاكَ عَلٰی مَا خَوَّلتَنِی وَاعصِمنِی
از من تمامتر از شکر من مرتر بر آنچه داده مرا و نگاه دار مرا

مِن اَن اَظُنَّ بِذِی عَدَمٍ خَسَاسَةً اَو اَظُنَّ بِصَاحِبِ
از اینکه گمان برم بصاحب نفقر پستی یا گمان برم بصاحب

ثَروَةٍ فَضلًا فَاِنَّ الشَّرِیفَ مَن شَرَّفَتهُ طَاعَتُكَ وَ
توانگری زیادتی پس بدرستیکه بزرگوار کسیست که بزرگوار کرده است او را طاعت تو و

العَزِیزَ مَن اَعَزَّتهُ عِبَادَتُكَ فَصَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَاٰلِهٖ وَ
عزیز کسیست که عزیز گردانیده است او را عبادت تو پس رحمت فرست بر محمد و آل او و

مَتِّعنَا بِثَروَةٍ لَا تَنفَدُ وَاَیِّدنَا بِعِزٍّ لَا یُفقَدُ وَاسرَحنَا
برخوردار گردان ما را بتوانگری که فانی نمیشود و قوت ده ما را بعزتی که نیست نشود و سر ده ما را

فِی مُلكِ الاَبَدِ اِنَّكَ الوَاحِدُ الاَحَدُ الصَّمَدُ الَّذِی لَم
در پادشاهی جاودانی بدرستیکه تو یکتای یگانه بی‌نیاز که فرزند نه

تَلِد وَلَم تُولَد وَلَم یَكُن لَكَ كُفُوًا اَحَدٌ
داری و نیستی فرزند کسی و نیست مر ترا همتا کسی

و بود از دعای آنحضرت عَلَیهِ السَّلَامُ اِذَا نَظَرَ اِلَی السَّحَابِ وَالبَرقِ وَسَمِعَ صَوتَ الرَّعدِ
بر او باد سلام هرگاه نظر میکردند بسوی ابر و برق و میشنیدند آواز رعد

خصاصة

اللهم

الدعاء السادس والثلثون

اَللّٰهُمَّ اِنَّ هٰذَینِ اٰیَتَانِ مِن اٰیَاتِكَ وَهٰذَینِ عَونَانِ
خداوندا بدرستیکه این هردو نشانه‌اند از نشانهای قدرت تو و این هردو یاری دهنده اند

مِن اَعوَانِكَ یَبتَدِرَانِ طَاعَتَكَ بِرَحمَةٍ نَافِعَةٍ اَو نَقِمَةٍ
از یاری دهندگان تو می‌شتابند بفرمان تو برحمتی نفع دهنده یا عقوبتی

ضَارَّةٍ فَلَا تُمطِرنَا بِهِمَا مَطَرَ السَّوءِ وَلَا تُلبِسنَا بِهِمَا
ضرر رساننده پس مباران بر ما باین هردو باران بدی و مپوشان ما را باین هردو

لِبَاسَ البَلَاءِ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَاٰلِهٖ وَاَنزِل عَلَینَا
لباس بلا خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل او و فرود آر بر ما

نَفعَ هٰذِهِ السَّحَابِ وَبَرَكَتَهَا وَاصرِف عَنَّا اَذَاهَا وَ
منفعت این ابرها و برکت آنها و بگردان از ما آزار آنها و

مَضَرَّتَهَا وَلَا تُصِبنَا فِیهَا بِاٰفَةٍ وَلَا تُرسِل عَلٰی مَعَایِشِنَا
ضرر آنها و مرسان ما را در آن بآفتی و فرو مفرست بر معیشتهای ما

عَاهَةً اَللّٰهُمَّ وَاِن كُنتَ بَعَثتَهَا نَقِمَةً وَاَرسَلتَهَا سَخطَةً
بلیه خداوندا و اگر هستی تو برانگیخته این ابرها را از برای عقوبت و فرستاده آنها را برای خشم

فَاِنَّا نَستَجِیرُكَ مِن غَضَبِكَ وَنَبتَهِلُ اِلَیكَ فِی سُؤَالِ
پس بدرستیکه ما زنهار میجوییم ترا از غضب تو و زاری میکنیم بسوی تو در طلب

عَفوِكَ فَمِل بِالغَضَبِ اِلَی المُشرِكِینَ وَاَدِر رَحَی نَقِمَتِكَ
عفو تو پس میل فرما خشم خود را بسوی مشرکان و بگردان آسیای عقوبت خود را

عَلَی المُلحِدِینَ اَللّٰهُمَّ اَذهِب مَحلَ بِلَادِنَا بِسُقیَاكَ وَاَخرِج
بر ملحدان خداوندا ببر خشکی شهرهای ما را بآب دادن خود و بیرون کن

وَحَرَ صُدُورِنَا بِرِزقِكَ وَلَا تَشغَلنَا عَنكَ بِغَیرِكَ وَلَا
کینهٔ سینهٔ ما را بروزی خود و مشغول مساز ما را از خود بغیر خود و

تَقطَع عَن كَافَّتِنَا مَادَّةَ بِرِّكَ فَاِنَّ الغَنِیَّ مَن اَغنَیتَ
ببر از همه ما مادهٔ نیکویی خود را پس بدرستیکه تو انگر کسیست که تو انگر گردانیده

بك

الدعاء السابع والثلثون

وَإِنَّ السَّالِمَ مَنْ وَقَيْتَ مَا عِنْدَ أَحَدٍ دُونَكَ دِفَاعٌ وَلَا

وبدرستیکه سالم کسی است که تو نگهداشته او را نیست نزد کسی غیر تو دفع کردن بلایی نیست

بِأَحَدٍ عَنْ سَطْوَتِكَ امْتِنَاعٌ تَحْكُمُ بِمَا شِئْتَ عَلَى مَنْ شِئْتَ وَ

کسی از خشم تو مجال سر باز زدنی حکم کنی بآنچه خواسته بر هر که خواسته و

تَقْضِي بِمَا أَرَدْتَ فِيمَنْ أَرَدْتَ فَلَكَ الْحَمْدُ عَلَى مَا وَقَيْتَنَا

حکم کنی بآنچه اراده کرده در هر که اراده کرده پس مر تراست سپاس بر اینکه نگاهداشته مارا

مِنَ الْبَلَاءِ وَلَكَ الشُّكْرُ عَلَى مَا خَوَّلْتَنَا مِنَ النَّعْمَاءِ حَمْداً

از بلا و مر تراست شکر بر آنچه داده مارا از نعمتها حمدی که

يُخَلِّفُ حَمْدَ الْحَامِدِينَ وَرَاءَهُ حَمْداً يَمْلَأُ أَرْضَهُ وَسَمَاءَهُ

بیندازد سپاس سپاس کنندگان را پس سر خود حمدیکه پر کند زمین او را و آسمانهای او را

إِنَّكَ الْمَنَّانُ بِجَسِيمِ الْمِنَنِ الْوَهَّابُ لِعَظِيمِ النِّعَمِ الْقَابِلُ

بدرستیکه تو نعمت دهنده بزرگ نعمتها بخشاینده مر بزرگ نعمتها را پذیرنده

يَسِيرَ الْحَمْدِ الشَّاكِرُ قَلِيلَ الشُّكْرِ الْمُحْسِنُ الْمُجْمِلُ ذُو الطَّوْلِ

اندک سپاس را جزا دهنده اندک شکر را نیکوکار نیکو کننده خداوند نعمت

لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا اعْتَرَفَ إِلَيْكَ الْمَصِيرُ

نیست خدایی مگر تو و بود از دعای آنحضرت بر و باد سلام هرگاه اعتراف نمودی بسوی تست بازگشت

بِالتَّقْصِيرِ اللَّهُمَّ إِنَّ أَحَداً لَا يَبْلُغُ مِنْ شُكْرِكَ عَنْ تَأْدِيَةِ الشُّكْرِ

بعجز بنده خداوندا بدرستیکه نمیرسد از شکر کردن تو از بجا آوردن شکر

غَايَةً إِلَّا حَصَلَ عَلَيْهِ مِنْ إِحْسَانِكَ مَا يُلْزِمُهُ شُكْراً وَ

بحدی مگر حاصل آید برو از احسان تو آنچه لازم سازد او را شکر دیگر و

لَا يَبْلُغُ مَبْلَغاً مِنْ طَاعَتِكَ وَإِنِ اجْتَهَدَ إِلَّا كَانَ مُقَصِّراً

نمیرسد برسید نگاهی از طاعت تو و اگر کوشش کند مگر اینکه باشد تقصیر کننده

دُونَ اسْتِحْقَاقِكَ بِفَضْلِكَ فَأَشْكَرُ عِبَادِكَ عَاجِزٌ عَنْ شُكْرِكَ

نزد آنچه سزاواری تو آنرا بفضل تو پس شکر کننده ترین بندگان تو عاجز است از

شکر تو

واعبدهم

وَأَعْبَدُهُمْ مُقَصِّرٌ عَنْ طَاعَتِكَ لَا يَجِبُ لِأَحَدٍ أَنْ تَغْفِرَ

و پرستنده ترین ایشان تقصیر کننده است از فرمانبرداری تو واجب نیست مر کسیکه بیامرزی

لَهُ بِاسْتِحْقَاقِهِ وَلَا أَنْ تَرْضَى عَنْهُ بِاسْتِيجَابِهِ فَمَنْ غَفَرْتَ

مر او را باستحقاق و نه اینکه خوشنود باشی از او بسزاوار بودن او پس هر کرا بیامرزی

لَهُ فَبِطَوْلِكَ وَمَنْ رَضِيتَ عَنْهُ فَبِفَضْلِكَ تَشْكُرُ يَسِيرَ

او را پس بنعمت تست و هر که خوشنود شده از او پس بفضل تست جزای شکر میدهی اندک

مَا شُكِرْتَهُ وَتُثِيبُ عَلَى قَلِيلِ مَا تُطَاعُ فِيهِ حَتَّى كَأَنَّ

آنچه مرا شکر داده آنرا و ثواب داده بر اندک آنچه فرمان برده شده در آن تا اینکه گویا

شُكْرَ عِبَادِكَ الَّذِي أَوْجَبْتَ عَلَيْهِ ثَوَابَهُمْ وَأَعْظَمْتَ

شکر کردن بندگان تو که واجب گردانیده برو ثواب ایشانرا و بزرگ ساخته

عَنْهُ جَزَاءَهُمْ أَمْرٌ مَلَكُوا اسْتِطَاعَةَ الْامْتِنَاعِ مِنْهُ

از آن جزای ایشانرا امریست که مالک شده است توانایی باز ایستادن از آن

دُونَكَ فَكَافَيْتَهُمْ أَوْ لَمْ يَكُنْ سَبَبُهُ بِيَدِكَ فَجَازَيْتَهُمْ

بدون تو پس مکافات داده ایشانرا یا نبوده است سبب آن بدست تو پس جزا داده ایشانرا

بَلْ مَلَكْتَ يَا إِلَهِي أَمْرَهُمْ قَبْلَ أَنْ يَمْلِكُوا عِبَادَتَكَ وَأَعْدَدْتَ

بلکه مالک شدی ای خدا امر ایشان پیش از آنکه مالک شوند عبادت ترا و آماده ساخته

ثَوَابَهُمْ قَبْلَ أَنْ يُفِيضُوا فِي طَاعَتِكَ وَذَلِكَ أَنَّ سُنَّتَكَ

ثواب ایشانرا پیش از آنکه شروع کنند در فرمانبرداری تو آن بسبب آنست که طریق تو

الْإِفْضَالُ وَعَادَتَكَ الْإِحْسَانُ وَسَبِيلَكَ الْعَفْوُ فَكُلُّ الْبَرِيَّةِ

افضال است و عادت تو احسان و راه تو عفو پس همه آفریدگان

مُعْتَرِفَةٌ بِأَنَّكَ غَيْرُ ظَالِمٍ لِمَنْ عَاقَبْتَ وَشَاهِدَةٌ بِأَنَّكَ

معترفند باینکه تو ستمکار نیستی مر کسی را که عقوبت کرده و گواهند باینکه

مُتَفَضِّلٌ عَلَى مَنْ عَافَيْتَ وَكُلٌّ مُقِرٌّ عَلَى نَفْسِهِ بِالتَّقْصِيرِ

تفضل کننده بر کسیکه عافیت داده و همه پس اعتراف کننده است بر نفس خود بتقصیر

عَمَّا اسْتَوْجَبَتْ فَلَوْ لَا أَنَّ الشَّيْطَانَ يَخْتَدِعُهُمْ عَنْ

از آنچه تو سزاوار تری پس اگر نه آن بودی که شیطان بفریبد ایشانرا از

طَاعَتِكَ مَا عَصَاكَ عَاصٍ وَلَوْ لَا أَنَّهُ صَوَّرَ لَهُمُ

طاعت تو عصیان نمیکند ترا عصیان کننده و اگر نه این بودی که مصور کرده است شیطان

الْبَاطِلَ فِي مِثَالِ الْحَقِّ مَا ضَلَّ عَنْ طَرِيقِكَ ضَالٌّ

باطل را در صورت حق گمراه نمیشد از راه تو گمراه شونده

فَسُبْحَانَكَ مَا أَبْيَنَ كَرَمَكَ فِي مُعَامَلَةِ مَنْ أَطَاعَكَ

پس پاکی تو چه روشن است کرم تو در معامله تو با آنکه اطاعت تو

أَوْ عَصَاكَ تَشْكُرُ لِلْمُطِيعِ مَا أَنْتَ تَوَلَّيْتَهُ لَهُ وَتُمْلِي

یا عصیان تو ورزیده جزا میدهی مر طاعت کننده را بر آنچه متولی شده آنرا برای او و مهلت

لِلْعَاصِي فِيمَا تَمْلِكُ مُعَاجَلَتَهُ فِيهِ أَعْطَيْتَ كُلًّا مِنْهُمَا

عصیان کننده را در آنچه تو مالک آنی که زود بگیری آنرا در آن جزا که داده تو هر یک از آنها

مَا لَمْ يَجِبْ لَهُ وَتَفَضَّلْتَ عَلَى كُلٍّ مِنْهُمَا بِمَا يَقْصُرُ

آنچه واجب نیست از برای او و تفضل کرده بر هر یک از آنها با آنچه قاصر است

عَمَلُهُ عَنْهُ وَلَوْ كَافَأْتَ الْمُطِيعَ عَلَى مَا أَنْتَ تَوَلَّيْتَهُ

کردار او را از آن و اگر مکافات میدادی طاعت کننده را بر آنچه تو متولی شده آنرا

لَأَوْشَكَ أَنْ يَفْقِدَ ثَوَابَكَ وَأَنْ تَزُولَ عَنْهُ نِعْمَتُكَ

هر آئینه نزدیک بودی که بیابد ثواب ترا و اینکه زایل شود از و نعمت تو

وَلٰكِنَّكَ بِكَرَمِكَ جَازَيْتَهُ عَلَى الْمُدَّةِ الْقَصِيرَةِ الْفَانِيَةِ

ولیکن تو بکرم خود پاداش داده او را بر مدت کوتاه فانی

بِالْمُدَّةِ الطَّوِيلَةِ الْخَالِدَةِ وَعَلَى الْغَايَةِ الْقَرِيبَةِ الزَّائِلَةِ

بمدت دراز جاوید و بر نهایت نزدیک زوال پذیرنده

بِالْغَايَةِ الْمَدِيدَةِ الْبَاقِيَةِ ثُمَّ لَمْ تَسُمْهُ الْقِصَاصَ فِيمَا

بنهایت کشیده باقی پس نمی سازی لازم بر و عوضی در آنچه

از برای ایشان

المطیع

میدہی

لا

أَكَلَ مِنْ رِزْقِكَ الَّذِي يَقْوَى بِهِ عَلَى طَاعَتِكَ وَلَمْ

خورده است از روزی تو که قوت یافته است بسبب آن بر طاعت تو و

تَحْمِلْهُ عَلَى الْمُنَاقَشَاتِ فِي الْآلَاتِ الَّتِي تَسَبَّبَ بِاسْتِعْمَالِهَا

حمل نمیکنی آنرا بر تنگ گیریها در تنگ گیریها که وسیله جسته است داشتن آنها را

إِلَى مَغْفِرَتِكَ وَلَوْ فَعَلْتَ ذٰلِكَ بِهِ لَذَهَبَ بِجَمِيعِ مَا

بسوی مغفرت تو و اگر میکردی این کار را بر و هر آئینه میرفتی همه آنچه

كَدَحَ لَهُ وَجُمْلَةِ مَا سَعَى فِيهِ جَزَاءً لِلصُّغْرَى مِنْ أَيَادِيكَ

رنج کشیده بودی برای او و تمام آنچه سعی کرده بود در آن از برای پاداش کوچکتر از نعمتهای تو

وَمِنَنِكَ وَلَبَقِيَ رَهِيناً بَيْنَ يَدَيْكَ بِسَائِرِ نِعَمِكَ فَمَتَى

و عطاهای تو هر آئینه باقی ماندی گرو نزد تو بباقی نعمتهای تو پس کی

كَانَ يَسْتَحِقُّ شَيْئاً مِنْ ثَوَابِكَ لَا مَتَى هٰذَا يَا إِلٰهِي حَالُ

بودی که سزاوار شود چیزی را از ثواب تو نه کی اینست ای خدا این حال

مَنْ أَطَاعَكَ وَسَبِيلُ مَنْ تَعَبَّدَ لَكَ فَأَمَّا الْعَاصِي أَمْرَكَ

کسیکه فرمان برداری تو کرده است و راه کسی که عبادت تو کرده است پس اما فرمان نابرنده امر تو

وَالْمُوَاقِعُ نَهْيَكَ فَلَمْ تُعَاجِلْهُ بِنَقِمَتِكَ لِكَيْ يَسْتَبْدِلَ

و واقع سازنده نهی تو پس شتاب نکردی با او بغضب خود تا اینکه بدل سازد

بِحَالِهِ فِي مَعْصِيَتِكَ حَالَ الْإِنَابَةِ إِلَى طَاعَتِكَ وَ

حال خود را در معصیت تو بحال بازگشت بفرمانبرداری تو و

لَقَدْ كَانَ يَسْتَحِقُّ فِي أَوَّلِ مَا هَمَّ بِعِصْيَانِكَ كُلَّ مَا

هر آئینه بتحقیق بود سزاوار در اول آنچه قصد کرده بود بنافرمانی تو همه آنچه را

أَعْدَدْتَ لِجَمِيعِ خَلْقِكَ مِنْ عُقُوبَتِكَ فَجَمِيعُ مَا أَخَّرْتَ

مهیا ساخته از برای همه خلقان تو از عقوبت تو پس همه آنچه باز پس داشتی

عَنْهُ مِنَ الْعَذَابِ وَأَبْطَأْتَ بِهِ عَلَيْهِ مِنْ سَطَوَاتِ

از و از عذاب و درنگ کردی با آن بر و از قهرهای سخت

وقت

الدعاء الثامن والثلاثون

النِّقْمَةِ وَالْعِقَابِ تَرْكُ مِنْ حَقِّكَ وَرِضًا بِدُونِ وَاجِبِكَ
معقوبت و عتاب واگذاشتن از حق خود و خوشنود شدن بدون واجب تو
فَمَنْ أَكْرَمُ مِنْكَ يَا إِلٰهِي وَمَنْ أَشْقَىٰ مِمَّنْ هَلَكَ عَلَيْكَ
پس کیست گرامی تر از تو ای خدای من و کیست بدبخت تر از آنکه هلاک شد بر تو
لَا مَنْ فَتَبَارَكْتَ أَنْ تُوصَفَ إِلَّا بِالْإِحْسَانِ وَكَرُمْتَ
نه هیچکس پس بزرگتری از آنکه ستوده شوی مگر باحسان و گرامی تری
أَنْ يُخَافَ مِنْكَ إِلَّا الْعَدْلُ لَا يُخْشَىٰ جَوْرُكَ عَلَىٰ مَنْ
از آنکه بترسند از تو مگر عدل را ترسیده نمیشود ستم کردن تو بر کسیکه
عَصَاكَ وَلَا يُخَافُ إِغْفَالُكَ ثَوَابَ مَنْ أَرْضَاكَ فَصَلِّ
عصیان تو کرده است و خوف داشته نمیشود فروگذاشتن تو ثواب کسیکه خوشنود ساخت ترا
عَلَىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَهَبْ لِي أَمَلِي وَزِدْنِي مِنْ هُدَاكَ مَا
بر محمد و آل او ببخش مرا آرزوی و زیاد کن مرا از راهنمائی خود آنچه
أَصِلُ بِهِ إِلَى التَّوْفِيقِ وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ فِي عَمَلِي إِنَّكَ مَنَّانٌ كَرِيمٌ
برسم بآن بسوی توفیق و بود از دعای آنحضرت ع در کردار خود بدرستیکه تو کریمی

فِي الْاعْتِذَارِ مِنْ تَبِعَاتِ الْعِبَادِ وَمِنَ التَّقْصِيرِ فِي حُقُوقِهِمْ
در عذر خواستن از حقوق مردم و از تقصیر در حقوق ایشان
وَفِي فَكَاكِ اللّٰهُمَّ إِنِّي أَعْتَذِرُ إِلَيْكَ مِنْ رَقَبَتِهِ مِنَ النَّارِ
و در گشودن خداوندا بدرستیکه من عذر میخواهم بسوی تو از گردنهای بندگان از عذاب
مَظْلُومٍ ظُلِمَ بِحَضْرَتِي فَلَمْ أَنْصُرْهُ وَمِنْ مَعْرُوفٍ
ستم رسیده که ستم رسیده باشد بحضور من پس یاری نداده باشم او را و از نیکوئی
أُسْدِيَ إِلَيَّ فَلَمْ أَشْكُرْهُ وَمِنْ مُسِيءٍ اعْتَذَرَ إِلَيَّ
کرده باشد بسوی من پس شکر نکرده باشم او را و از بدکننده که عذر کرده باشد بسوی من
فَلَمْ أَعْذِرْهُ وَمِنْ ذِي فَاقَةٍ سَأَلَنِي فَلَمْ أُوثِرْهُ وَمِنْ
پس معذور نداشته باشم او را و از صاحب احتیاجی که سؤال کرده باشد از من پس برگزیده باشم

حَقِّ ذِي حَقٍّ لَزِمَنِي لِمُؤْمِنٍ فَلَمْ أُوَفِّرْهُ وَمِنْ عَيْبِ
حق صاحب حقی که لازم شده باشد بر من برای مؤمنی پس نرسانده باشم او را و از عیب
مُؤْمِنٍ ظَهَرَ لِي فَلَمْ أَسْتُرْهُ وَمِنْ كُلِّ إِثْمٍ عَرَضَ
مؤمنی که ظاهر شده باشد مرا پس نپوشانیده باشم او را و از هر گناهی که عارض شده باشد
لِي فَلَمْ أَهْجُرْهُ أَعْتَذِرُ إِلَيْكَ يَا إِلٰهِي مِنْهُنَّ وَمِنْ نَظَائِرِهِنَّ
مرا پس دوری نکرده باشم از آن عذر میخواهم بسوی تو ای خدای من از اینها و از مانندهای آنها
اعْتِذَارَ نَدَامَةٍ يَكُونُ وَاعِظًا لِمَا بَيْنَ يَدَيَّ مِنْ
عذر خواستن از روی پشیمانی که بوده باشد پند دهنده از برای آنچه که پیش منست از
أَشْبَاهِهِنَّ فَصَلِّ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاجْعَلْ نَدَامَتِي
مانندهای اینها پس رحمت بفرست بر محمد و آل او و بگردان پشیمانی مرا
عَلَىٰ مَا وَقَعْتُ فِيهِ مِنَ الزَّلَّاتِ وَعَزْمِي عَلَىٰ تَرْكِ
بر آنچه افتاده در آن از لغزشها و قصد مرا بر ترک
مَا يَعْرِضُ لِي مِنَ السَّيِّئَاتِ تَوْبَةً تُوجِبُ لِي مَحَبَّتَكَ
آنچه عارض شود مرا از گناهان توبه که واجب گرداند برای من دوستی ترا
يَا مُحِبَّ وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي طَلَبِ الْعَفْوِ التَّوَّابِينَ
ای دوستدار و بود از دعای آنحضرت بر او باد سلام در طلب عفو و توبه کنندگان
اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الرَّحْمَةِ وَاكْسِرْ شَهْوَتِي عَنْ كُلِّ
خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل او رحمت و بشکن خواهش مرا از هر
مَحْرَمٍ وَازْوِ حِرْصِي عَنْ كُلِّ مَأْثَمٍ وَامْنَعْنِي عَنْ
حرامی و دور دار حرص مرا از هر گناهی و باز دار مرا از
أَذَىٰ كُلِّ مُؤْمِنٍ وَمُؤْمِنَةٍ وَمُسْلِمٍ وَمُسْلِمَةٍ اللّٰهُمَّ
آزار هر مومن و مومنه و هر مسلم و مسلمه خداوندا
وَأَيُّمَا عَبْدٍ نَالَ مِنِّي مَا حَظَرْتَ عَلَيْهِ وَانْتَهَكَ مِنِّي
و هر بنده که رسیده باشد از من آنچه را حرام کرده بر او و دریده باشد از عرض من

الدعاء التاسع والثلاثون

عنه

ما جَرَت عليه فمضى بظلامتي ميّتاً او حصلت لي
آنچه ممنوع ساخته بر و پس برده باشد حق مرا و مرده باشد یا حاصل باشد حق من

قِبَله حيّاً فاغفر له ما ألمّ به منّي واعف له عمّا ادبر
نزد او زنده باشد پس بیامرز او را آنچه فرود آمده است باو از من و عفو کن مر او را از آنچه برداشت

به عنّي ولا تقفه على ما ارتكب فيّ ولا تكشفه عمّا
از من و مطلع مساز او را بر آنچه ارتکاب کرده است درباره من و رسوا مکن او را از آنچه

اكتسب بي واجعل ما سمحت به من العفو عنهم و
کسب کرده بمن و بگردان آنچه جوانمردی کردم بآن از عفو کردن از ایشان و

عنه

تبرّعت به من الصّدقة عليهم ازكى صدقات المتصدّقين
بزرع کردم بآن از صدقه دادن بر ایشان پاکیزه ترین صدقای صدقه دهندگان

واعلى صلات المتقرّبين وعوّضني من عفوي عنهم
و بلند ترین عطاهای نزدیکی جویندگان و عوض ده مرا از عفو کردن من از ایشان

عفوك ومن دعائي لهم رحمتك حتّى يسعد كلّ
عفو خود را و از دعای من برای ایشان رحمت خود را تا اینکه نیکبخت شود هر

واحد منّا بفضلك وينجو كلّ منّا بمنّك اللّهمّ وايّما
یک از ما بفضل تو و رستگار شود هر یک از ما بنعمت تو بار خدایا و هر

عبد من عبيدك ادركه منّي درك او مسّه من
بنده از بندگان تو دریافته باشد او را از من عقوبتی یا رسیده باشد او را از

ناحيتي اذى او لحقه بي او بسببي ظلم ففتّه بحقّه
جانب من آزاری یا رسیده باشد او را بمن یا بسبب من ستمی پس فوت کرده باشم حق او را

او سبقته بمظلمته فصلّ على محمّد وآله وارضه
یا برده باشم مظلمه او را پس رحمت بفرست بر محمد و آل او و راضی ساز او را

عنّي من وجدك واوفه حقّه من عندك ثمّ قني
از من از توانگری خود و برسان باو حق او از جانب خود پس نگه دار مرا

یعنی ازار من یا بر من آسیب من از آنچه اکتساب کرده است ۱۲

ما يوجب له حكمك وخلّصني ممّا يحكم به عدلك فانّ
از آنچه واجب گردانند از برای او حکم تو و خلاصی ده مرا از آنچه حکم کند بآن عدل تو پس بدرستیکه

قوّتي لا تستقلّ بنقمتك وانّ طاقتي لا تنهض بسخطك
قوت تو بر نمیتواند داشت عقوبت ترا و بدرستیکه طاقت من برابری نتواند کرد بغضب تو

فانّك ان تكافني بالحقّ تهلكني والّا تغمّدني برحمتك
پس بدرستیکه تو مکافات بکنی مرا بحق هلاک سازی مرا و اگر نپوشانی مرا برحمت خود

توبقني اللّهمّ انّي استوهبك يا الهي ما لا ينقصك
هلاک کنی مرا خداوندا بدرستیکه من میطلبم از تو ای خدای من آنچه کم نمیکند ترا

بذله واستحملك ما لا يبهظك حمله استوهبك يا
بخشش آن و طلب برداشتن میکنم از تو آنچه سنگین نمیسازد ترا برداشتن آن در میخواهم از تو ای

الهي نفسي الّتي لم تخلقها لتمتنع بها من سوء او لتطرّق
خدای من نفس خود را که خلق نکرده آن از برای آنکه ممتنع شوی بآن از بدی یا از برای آنکه

بها الى نفع ولكن انشأتها اثباتاً لقدرتك على مثلها
بآن بسوی سودی ولیکن آفریدی او را از برای ثابت کردن قدرت خود را بر مانند آن

واحتجاجاً بها على شكلها واستحملك من ذنوبي ما قد
و حجت گرفتن باو بر شبیه او و میخواهم که بر گیری از گناهان من آنچه بتحقیق

بهظني حمله واستعين بك على ما قد فدحني ثقله
سنگین کرده است مرا برداشتن او و یاری طلبم بتو بر آنچه بتحقیق که گران کرده است مرا گرانی آن

فصلّ على محمّد وآله وهب لنفسي على ظلمها نفسي
پس رحمت فرست بر محمد و آل او و ببخش مر النفس مرا بر ستم کردن او خود نفس

ووكّل رحمتك باحتمال اصري فكم قد لحقت
و بگمار رحمت خود را بر برداشتن بار گران من پس بسا که بتحقیق رسیده است

رحمتك بالمسيئين وكم قد شمل عفوك الظّالمين
رحمت تو ببدکاران را و بسا که بتحقیق فرا گرفته است عفو تو ستمکاران را

بهضني

فصل على محمد وآله واجعلني أسوة من قد أنهضته
پس رحمت بفرست بر محمد وآل او وبگردان مرا پیشوای هر آنکه بتحقیق برخیزانیده او را
بتجاوزك عن مصارع الخاطئين وخلصته بتوفيقك
بعفو خود واز افتادنهای خطاکاران ورهایی ده او را بتوفیق خود
من ورطات المجرمين فأصبح طليق عفوك من إسار
از ورطهای گنه کاران پس گردیده است رها کرده عفو تو از بند
سخطك وعتيق صنعك من وثاق عدلك إنك إن
غضب تو وآزاد کرده احسان تو از بند عدل تو بدرستیکه تو بکنی
تفعل ذلك يا إلهي تفعله بمن لا يجحد استحقاق
این کار ای خدا این میکنی آنرا نسبت بکسیکه انکار نمیکند سزاوار بودن
عقوبتك ولا يبرئ نفسه من استيجاب نقمتك
عقوبت ترا وبری نمیسازد خود را از استحقاق عذاب تو
تفعل ذلك يا إلهي بمن خوفه منك أكثر من طمعه
میکنی آنرا ای خدا این بکسیکه ترس او از تو بیشتر است از طمع او
فيك وبمن يأسه من النجاة أوكد من رجائه للخلاص
در تو وبکسیکه نومیدی او از رستگاری استوارتر است از امید او از رهایی
لا أن يكون يأسه قنوطا أو أن يكون طمعه اغترارا
نه اینکه بوده باشد نومیدی او نومیدی از رحمت تو یا اینکه بوده باشد طمع او از باب غفلت و
بل لقلة حسناته بين سيئاته وضعف حججه في جميع
بلکه از برای کمی نیکوهای او میان بدیهای او واز برای سستی حجتهای او در همه
تبعاته فأما أنت يا إلهي فأهل أن لا يغتر بك الصديقون
گناهان او پس اما تو ای خدا این پس سزاوار آنی که مغرور نشوند بتو بسیار راستان
ولا ييأس منك المجرمون لأنك الرب العظيم الذي
ونومیدی نمی شوند از تو گنهکاران زیرا که تو پروردگار بزرگی که

لا يمنع

لا يمنع أحدا فضله ولا يستقصي من أحد حقه تعالى
باز نمیدارد از کسی فضل خود را واستقصا نمی کند از کسی حق خود را برتر است
ذكرك عن المذكورين وتقدست أسماؤك عن
یاد تو از یاد کرده شدگان ومنزه است نامهای تو از
المنسوبين وفشت نعمتك في جميع المخلوقين فلك
نسبت داده شدگان وپراکنده شده است نعمت تو در جمیع آفریدگان پس مر تراست
الحمد على ذلك وكان من دعائه عليه السلام إذا نعي يا رب العالمين
سپاس بر این وبود از دعای آنحضرت بر او باد سلام هرگاه خبر مرگ ای پروردگار عالمیان
إليه ميت اللهم صل على محمد وآله واكفنا أو ذكر الموت
باو میرسید خداوندا رحمت فرست بر محمد وآل او وکفایت کن ما را یا یاد مرگ میفرمودند
طول الأمل وقصره عنا بصدق العمل حتى لا نؤمل
درازی امید وکوتاه کن او را از ما براستی کردار تا اینکه نداشته باشیم
استتمام ساعة بعد ساعة ولا استيفاء يوم بعد
تمام کردن ساعتی را بعد از ساعتی ونه استیفا کردن روزی را بعد از
يوم ولا اتصال نفس بنفس ولا لحوق قدم بقدم
روزی ونه پیوستگی نفسی بنفسی ونه رسیدن گامی بگامی
وسلمنا من غروره وآمنا من شروره وانصب الموت
وسلامت دار ما را از فریب او وایمن ساز ما را از شر او وبر پا کن مرگ
بين أيدينا نصبا ولا تجعل ذكرنا له غبا واجعل لنا
پیش ما بر پا کردنی وبگردان یاد کردن ما مر آنرا روزی پس از روزی وبگردان برای ما
من صالح الأعمال عملا نستبطئ معه المصير إليك و
از شایسته عملها عملی که دور شماریم با آن عمل بازگشتن بسوی تو و
نحرص له على وشك اللحاق بك حتى يكون الموت مأنسنا
حریص شویم از برای عمل بر زود رسیدن بتو تا اینکه بوده باشد مرگ محل آرام ما

علیه السلام
الدعاء الاربعون

الَّذِی نَأنَسُ بِهِ وَمَا لَفْنَا الَّذِی نَشْتَاقُ اِلَیْهِ وَحَامَتْنَا

که آرام گیریم ما بآن و محل الفت ما که مشتاق باشیم بسوی آن و خویش نزدیکی ما

الَّذِی نُحِبُّ لَدُنُوِّ مِنْهَا فَاِذَا اَوْرَدْتَهُ عَلَیْنَا وَاَنْزَلْتَهُ بِنَا

که دوست داشته باشیم نزدیکی بآن پس هرگاه وارد سازی آنرا بر ما و فرود آوری آنرا بر ما

فَاَسْعِدْنَا بِهِ زَائِرًا وَاٰنِسْنَا بِهِ قَادِمًا وَلَا تُشْقِنَا بِضِیَافَتِهِ

پس نیکبخت کن ما را بآن زیارت کننده و انس ده ما را بآن از راه رسنده و بدبخت مساز ما را بمهمانی آن

وَلَا تُخْزِنَا بِزِیَارَتِهِ وَاجْعَلْهُ بَابًا مِنْ اَبْوَابِ مَغْفِرَتِكَ

و رسوا مکن ما را بزیارت کردن آن و بگردان آنرا دری از درهای آمرزش خود

وَمِفْتَاحًا مِنْ مَفَاتِیحِ رَحْمَتِكَ اَمِتْنَا مُهْتَدِینَ غَیْرَ

و کلیدی از کلیدهای رحمت خود بمیران ما را در حالیکه ما راه یافتگان باشیم نه

ضَآلِّینَ طَائِعِینَ غَیْرَ مُسْتَكْرِهِینَ تَآئِبِینَ غَیْرَ

گمراهان فرمانبرداران باشیم نه کراهت دارندگان توبه کنندگان باشیم نه

عَاصِینَ وَلَا مُصِرِّینَ یَا ضَامِنَ جَزَآءِ الْمُحْسِنِینَ وَ

نافرمانان و نه ایستادگی کنندگان ای ضامن جزای نیکوکاران وای

مُسْتَصْلِحَ عَمَلِ وَكَانَ مِنْ دُعَآئِهِ عَلَیْهِ السَّلَامُ فِی الْمُفْسِدِینَ

بصلاح آرنده کردار و بود از دعای آنحضرت بر وباد سلام در تبه کاران

طَلَبِ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی السِّتْرِ مُحَمَّدٍ وَاٰلِهِ وَ وَالْوِقَایَةِ

طلب خداوندا رحمت بفرست بر ستر محمد و آل او و نگاهداری

اَفْرِشْنِی مِهَادَ كَرَامَتِكَ وَاَوْرِدْنِی مَشَارِعَ رَحْمَتِكَ

بگستران برایمن فرش کرامت خود را و وارد ساز مارا آبشخورهای رحمت خود

وَاَحْلِلْنِی بُحْبُوحَةَ جَنَّتِكَ وَلَا تَسُمْنِی بِالرَّدِّ عَنْكَ وَلَا

و فرود آور مارا درمیان بهشت خود و رنج مرسان مارا برد کردن از خود و

تَحْرِمْنِی بِالْخَیْبَةِ مِنْكَ وَلَا تُقَاصَّنِی بِمَا اجْتَرَحْتُ وَ

محروم مساز مارا بنومیدی از خود و گرد گیری مکن با من بآنچه ارتکاب کرده ام و

لَا تُنَاقِشْنِی بِمَا اكْتَسَبْتُ وَلَا تُبْرِزْ مَكْتُومِی وَلَا تَكْشِفْ

مناقشه مکن با من بآنچه کسب کرده ام و ظاهر مساز پوشیده مرا و آشکارا مکن

مَسْتُورِی وَلَا تَحْمِلْ عَلٰی مِیزَانِ الْاِنْصَافِ عَمَلِی وَ

پنهان مرا و مگذار بر ترازوی عدالت عمل مرا و

لَا تُعْلِنْ عَلٰی عُیُونِ الْمَلَاِ خَبَرِی وَاَخْفِ عَنْهُمْ مَا یَكُونُ

آشکارا مکن بر چشمهای گروه حال مرا و پنهان کن از ایشان آنچه بوده باشد

نَشْرُهُ عَلَیَّ عَارًا وَاطْوِ عَنْهُمْ مَا یُلْحِقُنِی عِنْدَكَ شَنَارًا

پراکنده کردن آن بر من و در هم نورد از ایشان آنچه برساند بمن نزد تو رسوائی

شَرِّفْ دَرَجَتِی بِرِضْوَانِكَ وَاَكْمِلْ كَرَامَتِی بِغُفْرَانِكَ وَ

بلند کن درجه مرا بخوشنودی خود و کامل کن کرامت مرا با آمرزش خود و

اَنْظِمْنِی فِی اَصْحَابِ الْیَمِینِ وَوَجِّهْنِی فِی مَسَالِكِ الْاٰمِنِینَ

بکش مرا در رشته اصحاب دست راست و متوجه کن مرا در راههای ایمن شدگان

وَاجْعَلْنِی فِی فَوْجِ الْفَائِزِینَ وَاعْمُرْ بِی مَجَالِسَ الصَّالِحِینَ

و بگردان مرا در گروه رستگاران و آباد ان ساز بمن مجلسهای صالحان را

اٰمِینَ رَبَّ الْعَالَمِینَ وَكَانَ مِنْ دُعَآئِهِ عَلَیْهِ السَّلَامُ عِنْدَ خَتْمِهِ الْقُرْاٰنَ

اجابت کن دعای مرا ای پروردگار عالمیان و بود از دعای آنحضرت ع نزد ختم کردن قرآن

اَللّٰهُمَّ اِنَّكَ اَعَنْتَنِی عَلٰی خَتْمِ كِتَابِكَ الَّذِی اَنْزَلْتَهُ نُورًا وَ

خداوندا بدرستیکه تو یاری دادی مرا بر ختم کردن کتاب خود که فرو فرستادی آنرا در حالتیکه

جَعَلْتَهُ مُهَیْمِنًا عَلٰی كُلِّ كِتَابٍ اَنْزَلْتَهُ وَفَضَّلْتَهُ

گردانیدی آنرا گواه بر همه کتابی که فرو فرستاده آنرا و زیادتی دادی آنرا

عَلٰی كُلِّ حَدِیثٍ قَصَصْتَهُ وَفُرْقَانًا فَرَقْتَ بِهِ بَیْنَ

بر هر سخنی که برخوانده آنرا و گردانیده او را جدا کننده که جدا ساختی بآن میان

حَلَالِكَ وَحَرَامِكَ وَقُرْاٰنًا اَعْرَبْتَ بِهِ عَنْ شَرَآئِعِ

حلال و حرام خود و جمع کرده شده که ظاهر ساخته بآن از طریقهای

أَحْكَامِكَ وَكِتَاباً فَصَّلْتَهُ لِعِبَادِكَ تَفْصِيلاً وَوَحْياً أَنْزَلْتَهُ
احکام خود وکتابی که تفصیل داده او را برای بندکان خود تفصیل دادنی و وحیکه فرستاده آنرا
عَلَى نَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ صَلَوَاتُكَ عَلَيْهِ وَآلِهِ تَنْزِيلاً وَجَعَلْتَهُ
بر پیغمبر خود محمد رحمتهای تو برو وآل او فرستادنی وگردانیدی اورا
نُوراً نَهْتَدِي مِنْ ظُلَمِ الضَّلَالَةِ وَالْجَهَالَةِ بِاتِّبَاعِهِ وَ
نوری که راه یابیم از تاریکیهای گمراهی ونادانی به پیروی کردن آن و
شِفَاءً لِمَنْ أَنْصَتَ بِفَهْمِ التَّصْدِيقِ إِلَى اسْتِمَاعِهِ وَمِيزَانَ
شفایی از برای هرکه گوش انداخت بفهمیدن از روی تصدیق بشنیدن آن و ترازوی
قِسْطٍ لَا يَحِيفُ عَنِ الْحَقِّ لِسَانُهُ وَنُورَ هُدًى لَا يُطْفَأُ
عدلی که نمیگردد از حق زبان او وروشنی هدایتی که نمی میرد
عَنِ الشَّاهِدِينَ بُرْهَانُهُ وَعَلَمَ نَجَاةٍ لَا يَضِلُّ مَنْ أَمَّ
از شاهدان دلیل روشن او ونشانه رستگاری که گمراه نمیشود هرآنکه
قَصْدَ سُنَّتِهِ وَلَا تَنَالُ أَيْدِي الْهَلَكَاتِ مَنْ تَعَلَّقَ
قصد کرد بجانب طریقه آن ونمیرسد دستهای هلاکتها بکسیکه در آویخت
بِعُرْوَةِ عِصْمَتِهِ اللَّهُمَّ فَإِذْ أَفَدْتَنَا الْمَعُونَةَ عَلَى تِلَاوَتِهِ
بدسته نگاه داری او خداوندا پس چون دادی ما را یاری برخواندن آن
وَسَهَّلْتَ جَوَاسِيَ أَلْسِنَتِنَا بِحُسْنِ عِبَارَتِهِ فَاجْعَلْنَا
وهموار کردی درستی های زبان ما را بنیکویی عبارت آن پس بگردان ما را
مِمَّنْ يَرْعَاهُ حَقَّ رِعَايَتِهِ وَيَدِينُ لَكَ بِاعْتِقَادِ التَّسْلِيمِ
از آنکه رعایت کند آنرا حق رعایت آن و بندگی کند ترا باعتقاد کردن نهادن
لِمُحْكَمِ آيَاتِهِ وَيَفْزَعُ إِلَى الْإِقْرَارِ بِمُتَشَابِهِهِ وَمُوضَحَاتِ
مر آیات محکم آنرا و پناه برد بسوی اقرار بمتشابه آن و واضح کرده شدهای
بَيِّنَاتِهِ اللَّهُمَّ إِنَّكَ أَنْزَلْتَهُ عَلَى نَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ
روشنهای آن خداوندا بدرستیکه تو فرو فرستاده آنرا بر پیغمبر خود محمد رحمت کناد خدا براو

والہ

وَآلِهِ مُجْمَلاً وَأَلْهَمْتَهُ عِلْمَ عَجَائِبِهِ مُكَمَّلاً وَوَرَّثْتَنَا عِلْمَهُ
وآل او در حالتیکه مجمل بود والهام کردی در دل او دانستن عجایب آنرا کامل کرده شده ومیراث دادی ما را
مُفَسَّراً وَفَضَّلْتَنَا عَلَى مَنْ جَهِلَ عِلْمَهُ وَقَوَّيْتَنَا عَلَيْهِ
تفسیر کرده شده وزیادتی دادی ما را بر آنکه ندانست علم آنرا وقوت دادی ما را برو
لِتَرْفَعَنَا فَوْقَ مَنْ لَمْ يُطِقْ حَمْلَهُ اللَّهُمَّ فَكَمَا جَعَلْتَ قُلُوبَنَا
تا آنکه برداری ما را بالای آنکه طاقت برداشتن آن ندارد خداوندا پس چنانچه گردانیدی دلهای ما را
لَهُ حَمَلَةً وَعَرَّفْتَنَا بِرَحْمَتِكَ شَرَفَهُ وَفَضْلَهُ فَصَلِّ عَلَى
از برای او بردارنده وشناسانیدی ما را برحمت خود بزرگواری او وفضل آنرا پس رحمت فرست بر
مُحَمَّدٍ الْخَطِيبِ بِهِ وَعَلَى آلِهِ الْخُزَّانِ لَهُ وَاجْعَلْنَا مِمَّنْ
محمد که خطبه خوانده است بآن وبر آل او که خازنانند مر آنرا وبگردان ما را از آنکه
يَعْتَرِفُ بِأَنَّهُ مِنْ عِنْدِكَ حَتَّى لَا يُعَارِضَنَا الشَّكُّ
اعتراف کند باینکه آن از نزد تست تا معارضه نکند ما را شک
فِي تَصْدِيقِهِ وَلَا يَخْتَلِجَنَا الزَّيْغُ عَنْ قَصْدِ طَرِيقِهِ
در تصدیق آن ودر خاطر نیاید ما را میل کردن از قصد راه آن
اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاجْعَلْنَا مِمَّنْ يَعْتَصِمُ بِحَبْلِهِ وَ
خداوندا رحمت بفرست بر محمد وآل او وبگردان ما را از آنکه چنگ میزنند به پیمان او و
يَأْوِي مِنَ الْمُتَشَابِهَاتِ إِلَى حِرْزِ مَعْقِلِهِ وَيَسْكُنُ فِي
پناه می برد از چیزهای مشتبه بمحل محکم پناهگاه آن وساکن میشود در
ظِلِّ جَنَاحِهِ وَيَهْتَدِي بِضَوْءِ صَبَاحِهِ وَيَقْتَدِي بِتَبَلُّجِ
سایه بال آن وراه می یابد بروشنی صباح آن وپیروی میکند بدرخشیدن
إِسْفَارِهِ وَيَسْتَصْبِحُ بِمِصْبَاحِهِ وَلَا يَلْتَمِسُ الْهُدَى فِي
روشنی آن وچراغ می افروزد بچراغ آن وطلب نمیکند هدایت آنرا در
غَيْرِهِ اللَّهُمَّ وَكَمَا نَصَبْتَ بِهِ مُحَمَّداً عَلَماً لِلدَّلَالَةِ عَلَيْكَ
غیر آن خداوندا وهمچنانکه بپا داشتی بسبب آن محمد نشانه از برای دلالت کردن بر تو

مفصلاً

بتلج

وَأَنْهَجْتَ بِآلِهِ سُبُلَ الرِّضَا إِلَيْكَ فَصَلِّ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ

وآشکارا ساختی بآل او راههای خوشنودی بسوی تو پس رحمت بفرست بر محمد و آل او

وَاجْعَلِ الْقُرْآنَ وَسِيلَةً لَنَا إِلَىٰ أَشْرَفِ مَنَازِلِ الْكَرَامَةِ

و بگردان قرآن را وسیله از برای ما بسوی شریفترین منزلهای کرامت

وَسُلَّمًا نَعْرُجُ فِيهِ إِلَىٰ مَحَلِّ السَّلَامَةِ وَسَبَبًا نُجْزَىٰ بِهِ

و نردبانی که بالا رویم در آن بسوی محل سلامت و سببی که پاداش یابیم بآن

النَّجَاةَ فِي عَرْصَةِ الْقِيٰمَةِ وَذَرِيعَةً نَقْدَمُ بِهَا عَلَىٰ

رستگاری در عرصهٔ قیامت و وسیله که قدوم نمائیم بآن بر

نَعِيمِ دَارِ الْمُقَامَةِ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاحْطُطْ

نعمت سرای اقامت خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل او و بینداز

بِالْقُرْآنِ عَنَّا ثِقْلَ الْأَوْزَارِ وَهَبْ لَنَا حُسْنَ شَمَائِلِ

بقرآن از ما سنگینی گناهانرا و ببخش ما را نیکو خصلتهای

الْأَبْرَارِ وَاقْفُ بِنَا آثَارَ الَّذِينَ قَامُوا لَكَ بِهِ آنَاءَ

نیکوکاران و پیروی بفرما ما را نشانهای آنانکه ایستاده اند از برای تو بآن ساعتهای

اللَّيْلِ وَأَطْرَافَ النَّهَارِ حَتَّىٰ تُطَهِّرَنَا مِنْ كُلِّ دَنَسٍ

شب و کنارهای روز تا آنکه پاک گردانی ما را از هر چرکی

بِتَطْهِيرِهِ وَتَقْفُوَ بِنَا آثَارَ الَّذِينَ اسْتَضَاءُوا بِنُورِهِ

بپاک گردانیدنش و پیروی فرمائی ما را نشانهای آنانکه روشنی جسته اند بنور آن

وَلَمْ يُلْهِهِمُ الْأَمَلُ عَنِ الْعَمَلِ فَيَقْطَعَهُمْ بِخُدَعِ غُرُورِهِ

و غافل نساخت ایشانرا آرزو از عمل تا قطع کند ایشانرا بفریبهای غرور آن

اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاجْعَلِ الْقُرْآنَ لَنَا فِي ظُلَمِ

خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل او و بگردان قرآن را از برای ما در تاریکی

اللَّيَالِي مُونِسًا وَمِنْ نَزَغَاتِ الشَّيْطَانِ وَخَطَرَاتِ

شبها انس دهنده و از فساد نهائی شیطان و بخاطر درآمدنهای

الوساوس

الْوَسَاوِسِ حَارِسًا وَلِأَقْدَامِنَا عَنْ نَقْلِهَا إِلَى الْمَعَاصِي

وسوسها نگهبانی و از برای قدمهای ما از رفتن آن بسوی گناهان

حَابِسًا وَلِأَلْسِنَتِنَا عَنِ الْخَوْضِ فِي الْبَاطِلِ مِنْ غَيْرِ

بازدارنده و برای زبانهای ما از فرو رفتن در باطل از غیر

مَا آفَةٍ مُخْرِسًا وَلِجَوَارِحِنَا عَنِ اقْتِرَافِ الْآثَامِ زَاجِرًا

آفتی گنگ کننده و برای اعضای ما از کسب کردن گناهان منع کننده

وَلِمَا طَوَتِ الْغَفْلَةُ عَنَّا مِنْ تَصَفُّحِ الْاِعْتِبَارِ نَاشِرًا حَتَّىٰ

و از برای آنچه درهم پیچیده است بیخبری از ما از نظر کردن در صفحهای عبرت گشاینده تا

تُوصِلَ إِلَىٰ قُلُوبِنَا فَهْمَ عَجَائِبِهِ وَزَوَاجِرَ أَمْثَالِهِ الَّتِي

برسانی بدلهای ما فهمیدن عجایب آنرا و زجر کننده مثلهای آنرا که

ضَعُفَتِ الْجِبَالُ الرَّوَاسِي عَلَىٰ صَلَابَتِهَا عَنِ احْتِمَالِهِ

سست شده است کوههای محکم با وجود سختی آنها از برداشتن آن

اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَأَدِمْ بِالْقُرْآنِ صَلَاحَ

خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل او و دایم دار بقرآن صلاح

ظَاهِرِنَا وَاحْجُبْ بِهِ خَطَرَاتِ الْوَسَاوِسِ عَنْ صِحَّةِ

ظاهر ما را و مانع شو بآن بخاطر درآمدنهای وسوسها را از درستی

ضَمَائِرِنَا وَاغْسِلْ بِهِ دَرَنَ قُلُوبِنَا وَعَلَائِقَ أَوْزَارِنَا

اندیشه های ما و بشوی بآن چرک دلهای ما را و علایق گناهان ما را

وَاجْمَعْ بِهِ مُنْتَشَرَ أُمُورِنَا وَأَرْوِ بِهِ فِي مَوْقِفِ الْعَرْضِ

و جمع کن بآن پراکندگی کارهای ما را و سیراب ساز بآن در موقف عرض

عَلَيْكَ ظَمَأَ هَوَاجِرِنَا وَاكْسُنَا بِهِ حُلَلَ الْأَمَانِ يَوْمَ الْفَزَعِ

بر تو تشنگی گرمگاهای ما و بپوشان ما را بآن حلهای امان روز ترس

الْأَكْبَرِ فِي نُشُورِنَا اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاجْبُرْ

بزرگ در برانگیختن ما خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل او و تدارک کن

بالقرآن خلتنا من عدم الاملاق وسق الينا به
بقرآن درویشی ما را از عدم احتیاج و روان کن بسوی ما بآن
رغد العيش وخصب سعة الارزاق وجنبنا به
فراخی عیش و رفاهیت فراخی روزیها و دور دار ما را بآن
الضرائب المذمومة ومداني الاخلاق واعصمنا به
از خویهای ناپسندیده و پستیهای خلقها و نگه دار ما را بآن
من هوة الكفر ودواعي النفاق حتى يكون لنا
از گو عمیق کفر و داعیهای نفاق تا بوده باشد از برای ما
في القيمة الى رضوانك وجنانك قائدا ولنا في
در قیامت بسوی خوشنودی تو و بهشت تو کشنده و برای ما در
الدنيا عن سخطك وتعدي حدودك ذائدا و
دنیا از خشم تو و در گذشتن از حدود تو منع کننده و
لما عندك بتحليل حلاله وتحريم حرامه شاهدا
برای آنچه نزد تست بحلال کردن حلال آن و بحرام کردن حرام آن گواهی دهنده
اللهم صل على محمد واله وهون بالقرآن عند
خداوندا رحمت فرست بر محمد و آل او و آسان کن بقرآن نزد
الموت على انفسنا كرب السياق وجهد الانين و
مرگ بر نفسهای ما اندوه رفتن روح و مشقت ناله کردن و
ترادف الحشارج اذا بلغت النفوس التراقي و
پی در پی شدن غرغرها چون برسد جانها بچنبرهای گردن و
قيل من راق وتجلى ملك الموت لقبضها من حجب
گفته شود که کیست فسونگری و ظاهر شود ملک موت برای قبض آنها از پردهای
الغيوب ورماها عن قوس المنايا باسهم وحشة
غیبها و اندازد آنها را از کمانهای مرگها به تیرهای وحشت

الفراق

طارداً

الفراق وداف لها من ذعاف مرارة الموت كاسا
جدایی و بچشاند برای آنها از زهر تلخی مرگ جامی
مسمومة المذاق ودنا منا الى الاخرة رحيل وانطلاق
که زهرآلوده است چشیدن آن و نزدیک رسد از ما بسوی آخرت کوچ کردن و روان شدن
وصارت الاعمال قلائد في الاعناق وكانت القبور
و بگردد کردارهای ما قلادها در گردنها و باشند قبرها
هي المأوى الى ميقات يوم التلاق اللهم صل على
آرامگاه تا وقت روز بهم رسیدن خداوندا رحمت فرست بر
محمد واله وبارك لنا في حلول دار البلى وطول
محمد و آل او و مبارکی ده ما را در فرود آمدن بخانه کهنگی و درازی
المقامة بين اطباق الثرى واجعل القبور بعد
اقامت میان طبقهای خاک و بگردان قبرها را بعد از
فراق الدنيا خير منازلنا وافسح لنا برحمتك في
فراق دنیا بهترین منزلهای ما و گشادگی ده برای ما برحمت خود در
ضيق ملاحدنا ولا تفضحنا في حاضري القيمة
تنگی لحدهای ما و رسوا مکن ما را در میان حاضران قیامت
بموبقات آثامنا وارحم بالقرآن في موقف العرض
بگناهان هلاک کننده و رحم کن بقرآن در موقف عرض
عليك ذل مقامنا وثبت به عند اضطراب جسر
بر تو خواری مقام ما و ثابت ساز بآن نزد لرزیدن پل
جهنم يوم المجاز عليها زلل اقدامنا ونجنا به من
جهنم روز گذشتن بر آن لغزیدن قدمهای ما را و نجات ده ما را بآن از
كل كرب يوم القيمة وشدائد اهوال يوم الطامة
هر اندوهی روز رستخیز و از سختیهای هولهای روز غلبه کننده

وبيض وجوهنا يوم تسود وجوه الظلمة في يوم
وسفيد کن رويهای مارا روزيکه سياه شود رويهای ستمکاران در روز
الحسرة والندامة واجعل لنا في صدور المؤمنين
حسرت و پشيمانی وبگردان برای ما در سينهای مومنان
ودا ولا تجعل الحيوة علينا نكدا اللهم صل على
دوستی و مگردان زندگی را بر ما رنجی خداوندا رحمت فرست بر
محمد عبدك ورسولك كما بلغ رسالتك وصدع
محمد بنده تو ورسول تو چنانچه رسانيد پيام ترا و آشکارا کرد
بامرك ونصح لعبادك اللهم اجعل نبينا صلواتك
امر ترا و پند داد بندگان ترا خداوندا بگردان پيغمبر ما را رحمت تو
عليه وعلى اله يوم القيمة اقرب النبيين منك
بر او و بر آل او روز قيامت نزديکتران پيغمبران از تو
مجلسا وامكنهم منك شفاعة واجلهم عندك قدرا
در نشستن و جای گيرترين ايشان از تو ارزوی شفاعت و بزرگ ترين ايشان نزد تو از
واوجههم عندك جاها اللهم صل على محمد وال
در و شناس ترين ايشان نزد تو ارزوی منزلت خداوندا رحمت فرست بر محمد و آل
محمد وشرف بنيانه وعظم برهانه وثقل ميزانه
محمد و بلند گردان بنيان اورا و بزرگ کن حجت اورا و گران کن ترازوی اورا
وتقبل شفاعته وقرب وسيلته وبيض وجهه
و بپذير شفاعت او را و نزديک گردان وسيله اورا و سفيد کن روی اورا
واتم نوره وارفع درجته واحينا على سنته وتوفنا
و تمام کن نور او را و بلند کن مرتبه اورا و زنده دار ما را بر سنت او و بميران ما را
على ملته وخذ بنا منهاجه واسلك بنا سبيله و
بر دين او و بگردان ما را براه او و بر ما را در طريق او و

اجعلنا من اهل طاعته واحشرنا في زمرته واوردنا
بگردان ما را از اهل طاعت او و برانگيزان ما را در گروه او و وارد ساز ما را
حوضه واسقنا بكاسه وصل اللهم على محمد واله
بحوض او و آب ده ما را بجام او و رحمت بفرست خداوندا بر محمد و آل او
صلوة تبلغه بها افضل ما يامل من خيرك و
رحمتيکه برسانی اورا بآن رحمت بهترين آنچه اميد دارد از خير تو و
فضلك وكرامتك انك ذو رحمة واسعة وفضل
فضل تو و کرامت تو بدرستيکه تو صاحب رحمت فراخ و احسان
كريم اللهم اجزه بما بلغ من رسالاتك وادى من
بزرگی خداوندا جزا ده اورا بآنچه رسانيد از پيغامهای تو و ادا کرده است از
اياتك ونصح لعبادك وجاهد في سبيلك افضل
آيتهای تو و پند داده است بندگان ترا و کارزار کرده است در راه تو بهترين
ما جزيت احدا من ملائكتك المقربين و
آنچه جزا داده کسی را از فرشتگان مقرب خود و
انبيائك المرسلين المصطفين والسلام عليه
انبيای مرسل برگزيده خود و درود براو باد
وعلى اله الطيبين الطاهرين ورحمة الله وبركاته
و بر آل او که پاکان و پاکيزگانند و رحمت خدا و برکتهای او

الدعاء الثالث والاربعون

دعاء ۴۳

وكان من دعائه عليه السلام اذا نظر الى الهلال
و بود از دعاهای آنحضرت بر و باد سلام هرگاه نظر کردند بسوی هلال
ايها الخلق المطيع الدائب السريع المتردد في
ای آفريده شده فرمان بردار رنج کشنده تند رفتار تردد کننده در
منازل التقدير المتصرف في فلك التدبير امنت
منزلهای تقدير تصرف کننده در فلک تدبير گرويده ام

بِمَنْ نَوَّرَ بِكَ الظُّلَمَ وَاَوْضَحَ بِكَ الْبُهَمَ وَجَعَلَكَ اٰيَةً

بکسیکه روشن ساخت بتو تاریکیها و واضح کرد بتو امور مشتبه را و گردانید ترا نشانه

مِنْ اٰيَاتِ مُلْكِهِ وَعَلَامَةً مِنْ عَلَامَاتِ سُلْطَانِهِ وَ

از نشانهای پادشاهی خود و علامتی از علامتهای سلطنت خود و

امْتَهَنَكَ بِالزِّيَادَةِ وَالنُّقْصَانِ وَالطُّلُوعِ وَالْاُفُولِ وَ

خوار کرد ترا بزیاده شدن و کم شدن و برآمدن و فرو رفتن و

الْاِنَارَةِ وَالْكُسُوفِ فِي كُلِّ ذٰلِكَ اَنْتَ لَهُ مُطِيعٌ وَاِلٰى

نور افشاندن و سیاه شدن در همه این تو مر او را فرمانبرداری و بسوی

اِرَادَتِهِ سَرِيعٌ سُبْحَانَهُ مَا اَعْجَبَ مَا دَبَّرَ فِي اَمْرِكَ

خواسته او شتابنده پاکست او چه عجب است آنچه تدبیر کرد در امر تو

وَاَلْطَفَ مَا صَنَعَ فِي شَاْنِكَ جَعَلَكَ مِفْتَاحَ شَهْرٍ

و چه لطیف است آنچه کرده در کار تو گردانید ترا کلید های ماه

حَادِثٍ لِاَمْرٍ حَادِثٍ فَاَسْئَلُ اللّٰهَ رَبِّي وَرَبَّكَ وَ

تازه از برای کار تازه پس میطلبم از خدا پروردگار من و پروردگار تو و

خَالِقِي وَخَالِقَكَ وَمُقَدِّرِي وَمُقَدِّرَكَ وَمُصَوِّرِي

آفریننده من و آفریننده تو و اندازه کننده من و اندازه کننده تو و نگاه دارنده من

وَمُصَوِّرَكَ اَنْ يُصَلِّيَ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَاٰلِهِ وَاَنْ يَجْعَلَكَ

و نگاه دارنده تو اینکه رحمت کند بر محمد و آل او و اینکه بگرداند ترا

هِلَالَ بَرَكَةٍ لَا تَمْحَقُهَا الْاَيَّامُ وَطَهَارَةٍ لَا تُدَنِّسُهَا

هلال برکتی که نیست نگرداند آنرا روزها و پاکیزگی که چرکین نسازد آنرا

الْاٰثَامُ هِلَالَ اٰمْنٍ مِنَ الْاٰفَاتِ وَسَلَامَةٍ مِنَ السَّيِّئَاتِ

گناهان هلال امنیت از آفتها و سلامتی از گناهان

هِلَالَ سَعْدٍ لَا نَحْسَ فِيهِ وَيُمْنٍ لَا نَكَدَ مَعَهُ وَيُسْرٍ

هلال سعدی که نحس نباشد در و میمنتیکه رنج نباشد با آن و آسانی که

لَا يُمَازِجُهُ عُسْرٌ وَخَيْرٍ لَا يَشُوبُهُ شَرٌّ هِلَالَ اَمْنٍ وَ

نیامیزد او را دشواری و تنگی که آمیخته نباشد با و بدی هلال امنیتی و

اِيمَانٍ وَنِعْمَةٍ وَاِحْسَانٍ وَسَلَامَةٍ وَاِسْلَامٍ اَللّٰهُمَّ

ایمانی و نعمتی و احسانی و سلامتی و اسلام خداوندا

صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَاٰلِهِ وَاجْعَلْنَا مِنْ اَرْضٰى مَنْ طَلَعَ

رحمت فرست بر محمد و آل او و بگردان ما را از راضی ترین کسیکه طلوع کرده است

عَلَيْهِ وَاَزْكٰى مَنْ نَظَرَ اِلَيْهِ وَاَسْعَدَ مَنْ تَعَبَّدَ

برو و پاکیزه ترین کسیکه نظر کرده است بسوی او و نیک ترین کسیکه پرستش کرده است

لَكَ فِيهِ وَوَفِّقْنَا فِيهِ لِلتَّوْبَةِ وَاعْصِمْنَا فِيهِ مِنَ الْحَوْبَةِ

ترا در پناه و توفیق ده ما را در پناه برای توبه و نگاهدار ما را در آن ماه از گناه

وَاحْفَظْنَا فِيهِ مِنْ مُبَاشَرَةِ مَعْصِيَتِكَ وَاَوْزِعْنَا

و حفظ کن ما را در آن از کردن نافرمانی و در دل انداز ما را

فِيهِ شُكْرَ نِعْمَتِكَ وَاَلْبِسْنَا فِيهِ جُنَنَ الْعَافِيَةِ وَاَتْمِمْ

در آن شکر نعمت خود و بپوشان ما را در آن پردهای عافیت و تمام کن

عَلَيْنَا بِاسْتِكْمَالِ طَاعَتِكَ فِيهِ الْمِنَّةَ اِنَّكَ الْمَنَّانُ

بر ما بسبب کامل ساختن طاعت تو در آن نعمت بدرستیکه تو بسیار نعمت دهنده

الْحَمِيدُ وَصَلَّى اللّٰهُ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَاٰلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ

ستوده شده و رحمت کناد خدای تعالی بر محمد و آل او پاکیزگان و پاکان

الدُّعاءُ الرّابِعُ والاربعون

وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ اِذَا دَخَلَ شَهْرُ رَمَضَانَ

و بود از دعای آنحضرت بر و باد سلام هر گاه داخل میشد ماه رمضان

اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي هَدَانَا لِحَمْدِهِ وَجَعَلَنَا مِنْ اَهْلِهِ

سپاس مر خدا یرا که هدایت نمود ما را بسپاس کردن خود و گردانید ما را از اهل آن

لِنَكُونَ لِاِحْسَانِهِ مِنَ الشَّاكِرِينَ وَلِيَجْزِيَنَا عَلٰى

تا باشیم مر احسان او را از شکر کنندگان و تا پاداش دهد ما را بر

ذلك جزاء المحسنين والحمد لله الذی حبانا بدینه
این پاداش نیکوکاران وسپاس مر خدایرا که عطا کرد مارا دین خودرا
واختصنا بملته وسبلنا فی سبل احسانه لنسلکها
ومخصوص ساخت مارا بملت خود ودرآورد مارا در راههای احسان خود تا برویم در آن راهها
بمنه الی رضوانه حمدا یتقبله منا ویرضی به عنا
بسبب نعمت او بسوی خوشنودی او وسپاسی که بپذیرد او را از ما وراضی شود بآن از ما
والحمد لله الذی جعل من تلك السبل شهره شهر
وسپاس مر خدایرا که گردانید ازین راهها ماه خود را ماه
رمضان شهر الصیام وشهر الاسلام وشهر الطهور
رمضان ماه روزه وماه اسلام وماه پاکیزگی
وشهر التمحیص وشهر القیام الذی انزل فیه
وماه پاک گردانیدن وماه ایستادن که فرو فرستاده است در آن
القرآن هدی للناس وبینات من الهدی
قرآن هدایت کننده مردمانرا ودلیلهای روشن از راه راست
والفرقان فابان فضیلته علی سائر الشهور بما
وجدا کردن حق وباطل پس روشن کرد فضیلت آنرا بر دیگر ماهها بآنچه
جعل له من الحرمات الموفورة والفضائل
گردانید برای آن از حرمتهای بسیار وفضلهای
المشهورة فحرم فیه ما احل فی غیره اعظاما و
مشهور پس حرام گردانید در آن آنچه حلال کرده در غیر آن از جهة بزرگ داشتن آن و
حجر فیه المطاعم والمشارب اکراما وجعل له وقتا
منع کرد در آن خوردنیها وآشامیدنیها را بجهة گرامی داشتن وگردانید برای آن وقتی
بینا لا یجیز جل وعز ان یقدم قبله ولا یقبل
روشن که دستوری نمیدهد خدای بزرگ وارجمند اینکه در پیش داشته شود پیش از آن ونمی

ان

فضله
[illegible]

ان یؤخر عنه ثم فضل لیلة واحدة من لیالیه
اینکه باز پس داشته شود از آن پس زیادتی داد یک شب از شبهای آنرا
علی لیالی الف شهر وسماها لیلة القدر تنزل
بر شبهای هزار ماه ونام نهاد آنرا شب قدر فرود آیند
الملائکة والروح فیها باذن ربهم من کل امر سلام
فرشتگان وروح در آن شب بفرمان پروردگار ایشان از هر امری سلامتیست
دائم البرکة الی طلوع الفجر علی من یشاء من عباده
دایم است برکت آن تا طلوع صبح بر هر که میخواهد از بندگان خود
بما احکم من قضائه اللهم صل علی محمد وآله والهمنا
بآنچه محکم گردانید از قضای خود خداوندا رحمت بفرست بر محمد وآل او ودر دل افکن بما
معرفة فضله واجلال حرمته والتحفظ مما حظرت
شناختن فضل آن وبزرگ داشتن حرمت آن ونگاهداشتن خود را از آنچه حرام کرده
فیه واعنا علی صیامه بکف الجوارح عن معاصیك
در آن ویاری ده مارا بر روزه داشتن آن بباز داشتن همه اعضا از گناهان تو
واستعمالها فیه بما یرضیك حتی لا نصغی باسماعنا
وکار فرمودن آنها در آن ماه بآنچه خوشنود سازد ترا تا آنکه ننیوشیم بگوشهای خود
الی لغو ولا نسرع بابصارنا الی لهو وحتی لا نبسط
بسوی بیهوده ونه شتابیم بدیدهای خود بسوی بازی وتا نه گشاییم
ایدینا الی محظور ولا نخطو باقدامنا الی محجور
دستهای خود را بسوی حرامی وتا گام ننهیم بقدمهای خود بسوی منع کرده شده و
حتی لا تعی بطوننا الا ما احللت ولا تنطق السنتنا
تا نگاه ندارد شکمهای ما مگر آنچه حلال کرده وگویا نشود زبانهای ما
الا بما مثلت ولا نتکلف الا ما یدنی من ثوابك
مگر آنچه تو تصویر کرده ورحمت نکشیم در کاری مگر آنچه نزدیک گرداند مرا از ثواب تو

روح
نام ملکی است

یعنی
از برای
هر امر

یعنی
فرود
می آیند فرشتگان
وروح بر انکس
که می خواهند
۱۲

نشرح

مراد
از این امام
زمان علیه
السلام
۱۲

وَلَا نَتَعَاطَى بِهِ إِلَّا الَّذِي يَقِي مِنْ عِقَابِكَ ثُمَّ خَلِّصْ ذَلِكَ

و فرا نگیریم مگر آنچه نگه دارد از عقاب تو پس خالص گردان آنرا

كُلَّهُ مِنْ رِيَاءِ الْمُرَائِينَ وَسُمْعَةِ الْمُسْمِعِينَ لَا نُشْرِكُ فِيهِ

همه از ریای ریاکنندگان و از سمعت سمعت کنندگان شریک نگردانیم در آن

أَحَداً دُونَكَ وَلَا نَبْتَغِي بِهِ مُرَاداً سِوَاكَ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى

کسی را غیر از تو و نه طلبیم در آن مرادی سوای تو خداوندا رحمت فرست بر

مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَقِفْنَا فِيهِ عَلَى مَوَاقِيتِ الصَّلَوَاتِ الْخَمْسِ بِحُدُودِهَا

محمد و آل او و واقف ساز ما را در آن بر وقتهای نمازهای پنجگانه بحدهای آن

الَّتِي حَدَّدْتَ وَفُرُوضِهَا الَّتِي فَرَضْتَ وَوَظَائِفِهَا الَّتِي

که تعیین کرده و واجبهای آن که واجب ساخته و شرطهای آن که

وَظَّفْتَ وَأَوْقَاتِهَا الَّتِي وَقَّتَّ وَأَنْزِلْنَا فِيهَا مَنْزِلَةَ الْمُصِيبِينَ

شرط گردانیده و وقتهای آن که معین ساخته و فرود آر در آن منزلت کسانیکه رسیده اند

لِمَنَازِلِهَا الْحَافِظِينَ لِأَرْكَانِهَا الْمُؤَدِّينَ لَهَا فِي أَوْقَاتِهَا عَلَى

منازل آنها نگاه دارنده اند مر ارکان آنها را بجا آورنده اند مر آنرا در وقتهای آن بر آن

مَا سَنَّهُ عَبْدُكَ وَرَسُولُكَ صَلَوَاتُكَ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي رُكُوعِهَا

نحو که سنت کرده است آنرا بنده و فرستاده تو رحمتهای تو بر او باد و بر آل او در رکوع آنها

وَسُجُودِهَا وَجَمِيعِ فَوَاضِلِهَا عَلَى أَتَمِّ الطَّهُورِ وَأَسْبَغِهِ وَ

و سجود آنها و بر همه فضلهای آن بر تمام طهارتی و کاملترین آن و

أَبْيَنِ الْخُشُوعِ وَأَبْلَغِهِ وَوَفِّقْنَا فِيهِ لِأَنْ نَصِلَ أَرْحَامَنَا

روشن ترین فروتنی و بلیغ ترین آن و توفیق ده ما را در آن برای آنکه بپیوندیم خویشان خود را

بِالْبِرِّ وَالصِّلَةِ وَأَنْ نَتَعَاهَدَ جِيرَانَنَا بِالْإِفْضَالِ وَالْعَطِيَّةِ

به نیکو و احسان و اینکه وارسیم همسایگان خود را باحسان و عطیه

وَأَنْ نُخَلِّصَ أَمْوَالَنَا مِنَ التَّبِعَاتِ وَأَنْ نُطَهِّرَهَا بِإِخْرَاجِ

و اینکه خالص گردانیم مالهای خود را از حقوق مردم و اینکه پاک گردانیم مالها را به بیرون کردن

الزكوات

الزَّكَوَاتِ وَأَنْ نُرَاجِعَ مَنْ هَاجَرَنَا وَأَنْ نُنْصِفَ مَنْ

زکوتها و اینکه باز گردیم بسوی آنکه دوری گزیده و اینکه ستم نکنیم بر آنکه

ظَلَمَنَا وَأَنْ نُسَالِمَ مَنْ عَادَانَا حَاشَا مَنْ عُودِيَ فِيكَ

ستم کرده ما را و اینکه آشتی کنیم با آنکه دشمنی کرده است با ما مگر آنکه دشمنی کرده آید در راه تو

وَلَكَ فَإِنَّهُ الْعَدُوُّ الَّذِي لَا نُوَالِيهِ وَالْحِزْبُ الَّذِي

و برای تو پس بدرستیکه او دشمنی است که دوست نمیگیریم او را و آن حضمی است که

لَا نُصَافِيهِ وَأَنْ نَتَقَرَّبَ إِلَيْكَ فِيهِ مِنَ الْأَعْمَالِ

صاف نمیشویم با او و اینکه نزدیکی جوییم بسوی تو در این ماه از کردارهای

الزَّاكِيَةِ بِمَا تُطَهِّرُنَا بِهِ مِنَ الذُّنُوبِ وَتَعْصِمُنَا فِيهِ

پاکیزه بآنکه پاک گردان ما را بآن از گناهان و نگه دار ما را در آن

مِمَّا نَسْتَأْنِفُ مِنَ الْعُيُوبِ حَتَّى لَا يُورِدَ عَلَيْكَ أَحَدٌ

از آنچه از سر گیریم از عیبها تا آنکه وارد نسازد بر تو کسی

مِنْ مَلَائِكَتِكَ إِلَّا دُونَ مَا نُورِدُ مِنْ أَبْوَابِ الطَّاعَةِ

از فرشتگان تو مگر پائین تر از آنچه وارد سازیم ما از بابهای فرمان برداری

لَكَ وَأَنْوَاعِ الْقُرْبَةِ إِلَيْكَ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ هَذَا

تو و نوعهای نزدیکی بسوی تو خداوندا بدرستیکه من سوال میکنم ترا بحق این

الشَّهْرِ وَبِحَقِّ مَنْ تَعَبَّدَ لَكَ فِيهِ مِنِ ابْتِدَائِهِ إِلَى

ماه و بحق آنکه پرستنده است ترا در این ماه از ابتدای آن تا

وَقْتِ فَنَائِهِ مِنْ مَلَكٍ قَرَّبْتَهُ أَوْ نَبِيٍّ أَرْسَلْتَهُ أَوْ عَبْدٍ

وقت آخر شدن آن از فرشته که نزدیک گردانیده ترا یا پیغمبری که فرستاده آنرا یا بنده

صَالِحٍ اخْتَصَصْتَهُ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَأَهِّلْنَا فِيهِ

صالحیکه مخصوص داشته او را اینکه رحمت کنی بر محمد و آل او و شایسته گردان ما را در آن

لِمَا وَعَدْتَ أَوْلِيَاءَكَ مِنْ كَرَامَتِكَ وَأَوْجِبْ لَنَا مَا

از برای آنکه وعده کرده دوستان خود را از کرامت خود و واجب گردان از برای ما آنچه

فيه

اوجبت لاهل المبالغة فی طاعتك واجعلنا فی نظم
واجب ساخته از برای اهل مبالغه در عبادت تو و بگردان ما را در سلک
من استحق الرفیع الاعلی برحمتك اللهم صل علی محمد
کسیکه سزاوار جای بلند اعلاست برحمت تو خداوندا رحمت بفرست بر محمد
وآله وجنبنا الالحاد فی توحیدك والتقصیر فی
و آل او و دور گردان ما را از گردیدن از حق در یکتا نمودن و تقصیر کردن در
تمجیدك والشك فی دینك والعمی عن سبیلك
بزرگ داشتن تو و شک در دین تو و کوری از راه تو
والاغفال لحرمتك والانخداع لعدوك الشیطان
و غفلت ورزیدن مر حرمت ترا و فریب خوردن از دشمن تو شیطان
الرجیم اللهم صل علی محمد وآله واذا كان لك فی كل
رانده شده خداوندا رحمت بر محمد و آل او و اگر بوده باشد مر ترا در همه
لیلة من لیالی شهرنا هذا رقاب یعتقها عفوك او
شب از شبهای ماه ما اینماه گردنها که آزاد گرداند آنها را عفو تو یا
یهبها صفحك فاجعل رقابنا من تلك الرقاب و
ببخشد آنها را درگذشتن تو پس بگردان گردنهای ما را از این گردنها و
اجعلنا لشهرنا من خیر اهل واصحاب اللهم صل
بگردان ما را از برای اینماه از بهترین اهل و اصحاب خداوندا رحمت بفرست
علی محمد وآله وامحق ذنوبنا مع امحاق هلاله واسلخ
بر محمد و آل او و کاسته کن گناهان ما را با کاستن هلال او و بکن
عنا تبعاتنا مع انسلاخ ایامه حتی ینقضی عنا وقد
از ما وبالهای ما را با رفتن روزهای آن تا اینکه منقضی شود از ما و حال آنکه
صفیتنا فیه من الخطیئات واخلصتنا فیه من السیئات
پاکیزه گردانیده باشی ما را در آن از گناهان و خالص ساخته باشی ما را در آن از بدیها

اللهم

یعنی آنانکه کوشش می کنند در طاعت تو ۱۲

محاق معا

اللهم صل علی محمد وآله وان ملنا فیه فعدلنا وان
خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل او و هرگاه میل کنیم در آن پس راست گردان ما را و اگر
زغنا فیه فقومنا وان اشتمل علینا عدوك الشیطان
عدول کنیم ما در آن پس مستقیم کن ما را و اگر فرو گیرد ما را دشمن تو شیطان
فاستنقذنا منه اللهم اشحنه بعبادتنا ایاك وزین
پس رهایی ده ما را از او خداوندا پر کن اینماه بعبادت ما ترا و زینت ده
اوقاته بطاعتنا لك واعنا فی نهاره علی صیامه و
وقتهای آنرا بطاعت ما ترا و یاری ده ما را در روزهای آن بر روزه آن و
فی لیله علی الصلوة والتضرع الیك والخشوع لك
در شب آن بر نماز و زاری کردن بسوی تو و فروتنی برای تو
والذلة بین یدیك حتی لا یشهد نهاره علینا
و خواری پیش روی تو تا گواهی ندهد روز آن بر ما
بغفلة ولا لیله بتفریط اللهم واجعلنا فی سائر
بغفلتی و نه شب آن بتقصیری خداوندا و بگردان ما را در همه
الشهور والایام كذلك ما عمرتنا واجعلنا من
ماهها و روزها همچنین مادامیکه زنده داری ما را و بگردان ما را از
عبادك الصالحین الذین یرثون الفردوس هم
بندگان خود شایستگان آنانکه میراث می برند فردوس را حال آنکه
فیها خالدون والذین یؤتون ما اتوا وقلوبهم
ایشان در آن جاوید باشند و آنانکه میدهند آنچه میدهند و دلهای شان
وجلة انهم الی ربهم راجعون ومن الذین یسارعون
ترسان است از اینکه ایشان بسوی پروردگار خود بازگردندگانند و از آنانکه میشتابند
فی الخیرات وهم لها سابقون اللهم صل علی محمد و
در خیرات و حال آنکه ایشان مر آن خیرات را پیشی گیرندگانند خداوندا رحمت بفرست بر محمد و

الدعاء الخامس والاربعون

اٰلِهٖ فی كُلِّ وَقْتٍ وَكُلِّ اٰوانٍ وَعَلٰی كُلِّ حالٍ عَدَدَ ما

آل او در هر وقتی و هر هنگامی و بر هر حالی بشمار آنچه

صَلَّیْتَ عَلٰی مَنْ صَلَّیْتَ عَلَیْهِ وَاَضْعافَ ذٰلِكَ كُلِّهٖ

رحمت فرستاده بر هر که رحمت فرستاده برو و اضعاف آن همه

بِالْاَضْعافِ الَّتی لا یُحْصیها غَیْرُكَ اِنَّكَ فَعّالٌ لِما

باضعافی که نتوان شمرد آنرا غیر تو بدرستیکه تو کننده مر آنچیز

وَكانَ مِنْ دُعائِهٖ عَلَیْهِ السَّلامُ فی وَداعِ شَهْرِ رَمَضانَ

و بود از دعای آنحضرت بر او باد سلام که خواهی در وداع ماه رمضان

اَللّٰهُمَّ یا مَنْ لا یَرْغَبُ فِی الْجَزاءِ وَلا یَنْدَمُ عَلَی الْعَطاءِ

بارخدایا ای آنکه رغبت نمیکند در پاداش و پشیمان نشود بر دادن

وَیا مَنْ لا یُكافِئُ عَبْدَهٗ عَلَی السَّوآءِ مِنْكَ ابْتِدآءٌ وَ

و ای آنکه مکافات نکند بنده خود را برعدل نعمت تو ابتدائیست و

عَفْوُكَ تَفَضُّلٌ وَعُقُوبَتُكَ عَدْلٌ وَقَضاؤُكَ خِیَرَةٌ

بخشش تو تفضل است و عقوبت تو عدل است و قضای تو خیر است

اِنْ اَعْطَیْتَ لَمْ تَشُبْ عَطاءَكَ بِمَنٍّ وَاِنْ مَنَعْتَ

اگر عطا کرده نه آمیخته عطای خود را بمنت و اگر منع کرده

لَمْ یَكُنْ مَنْعُكَ تَعَدِّیًا تَشْكُرُ مَنْ شَكَرَكَ وَاَنْتَ

نه بوده است منع تو از زدی جور جزای شکر میدهی هر کرا شکر تو کرد و حالانکه تو

اَلْهَمْتَهٗ شُكْرَكَ وَتُكافِئُ مَنْ حَمِدَكَ وَاَنْتَ عَلَّمْتَهٗ

الهام کرده او را در شکر خود و مکافات میدهی هر کرا سپاس تو کرد و حالانکه تو تعلیم

حَمْدَكَ وَتَسْتُرُ عَلٰی مَنْ لَوْ شِئْتَ فَضَحْتَهٗ وَتَجُودُ

سپاس خود می‌پوشانی بر آنکه اگر میخواستی رسوا کردی او و بخشش میکنی

عَلٰی مَنْ لَوْ شِئْتَ مَنَعْتَهٗ وَكِلاهُما اَهْلٌ مِنْكَ لِلْفَضیحَةِ

بر هر که اگر میخواستی منع میکردی او را و هر دو سزاوار ترند از تو در رسوائی

وَالْمَنْعِ غَیْرَ اَنَّكَ بَنَیْتَ اَفْعالَكَ عَلَی التَّفَضُّلِ وَاَجْرَیْتَ

و منع را لیکن آنست بدرستیکه تو بنا گذاشته کارهای خود را بر تفضل و جاری ساخته

قُدْرَتَكَ عَلَی التَّجاوُزِ وَتَلَقَّیْتَ مَنْ عَصاكَ بِالْحِلْمِ وَ

قدرت خود را بر درگذشتن و فراموش کرده است آنکه عصیان کرده است تو و

اَمْهَلْتَ مَنْ قَصَدَ لِنَفْسِهٖ بِالظُّلْمِ تَسْتَنْظِرُهُمْ بِاَناتِكَ

مهلت داده هر کرا قصد کرده است مر نفس خود را بستمکاری مهلت میدهی ایشانرا بمدارای خود

اِلَی الْاِنابَةِ وَتَتْرُكُ مُعاجَلَتَهُمْ اِلَی التَّوْبَةِ لِكَیْلا یَهْلِكَ

بسوی بازگردیدن و وا میگذاری شتاب کردن ایشان تا توبه تا اینکه هلاک نشود

عَلَیْكَ هالِكُهُمْ وَلا یَشْقٰی بِنِعْمَتِكَ شَقِیُّهُمْ اِلّا عَنْ طُولِ

بر تو هلاک شونده و بدبخت نشود بنعمت تو بدبخت ایشان مگر از درازی

الْاِعْذارِ اِلَیْهِ وَبَعْدَ تَرادُفِ الْحُجَّةِ عَلَیْهِ كَرَمًا مِنْ

عذر خواستن بسوی و پس از پیاپی داشتن حجت بر او از روی کرم کردنی از

عَفْوِكَ یا كَریمُ وَعآئِدَةً مِنْ عَطْفِكَ یا حَلیمُ اَنْتَ الَّذی

عفو تو ای کریم و مهربانی کردنی از همه دلی تو ای حلیم توئی آنکه

فَتَحْتَ لِعِبادِكَ بابًا اِلٰی عَفْوِكَ وَسَمَّیْتَهُ التَّوْبَةَ وَجَعَلْتَ

گشودی از برای بندگان خود دری بسوی عفو تو و نام نهادی آنرا توبه و گردانیدی

عَلٰی ذٰلِكَ الْبابِ دَلیلًا مِنْ وَحْیِكَ لِئَلّا یَضِلُّوا عَنْهُ

بر آن در راهنمائی از وحی خود تا اینکه گمراه نشوند از و

فَقُلْتَ تَبارَكَ اسْمُكَ تُوبُوا اِلَی اللّٰهِ تَوْبَةً نَصُوحًا عَسٰی

پس گفتی همیشه است نام تو توبه کنید بسوی خدا توبه خالص شاید که

رَبُّكُمْ اَنْ یُكَفِّرَ عَنْكُمْ سَیِّئاتِكُمْ وَیُدْخِلَكُمْ جَنّاتٍ تَجْری

پروردگار شما بپوشاند از شما گناهان شما و در آرد شما را بباغهائی که میرود

مِنْ تَحْتِهَا الْاَنْهارُ یَوْمَ لا یُخْزِی اللّٰهُ النَّبِیَّ وَالَّذینَ اٰمَنُوا

از زیر آنها جویها روزیکه رسوا نگرداند خدا پیغمبر او را و آنانکه ایمان آوردند

مَعَهُ نُورُهُمْ يَسْعَى بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِمْ يَقُولُونَ

با او نورایشان میرود پیش ایشان و بجانب راست ایشان میگویند

رَبَّنَا أَتْمِمْ لَنَا نُورَنَا وَاغْفِرْ لَنَا إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

ای پروردگار ما تمام گردان برای ما نور ما را و بیامرز ما را بدرستیکه تو بر هر چیز توانا است

فَمَا عُذْرُ مَنْ أَغْفَلَ دُخُولَ ذَلِكَ الْمَنْزِلِ بَعْدَ فَتْحِ

پس چیست عذر برای کسیکه غافل شده از در آمدن آن منزل بعد از گشودن

الْبَابِ وَإِقَامَةِ الدَّلِيلِ وَأَنْتَ الَّذِي زِدْتَ فِي

در و برپا کردن راهبر و توئی آنکه زیاده کردی در

السَّوْمِ عَلَى نَفْسِكَ لِعِبَادِكَ تُرِيدُ رِبْحَهُمْ فِي مُتَاجَرَتِهِمْ

سودا بر نفس خود از برای بندگان خود میخواهی سود ایشان را در تجارت کردن ایشان

لَكَ وَفَوْزَهُمْ بِالْوِفَادَةِ عَلَيْكَ وَالزِّيَادَةِ مِنْكَ فَقُلْتَ

با تو و فیروزی یافتن ایشان با آمدن نزد تو و زیادتی یافتن از تو پس گفت

تَبَارَكَ اسْمُكَ وَتَعَالَيْتَ مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ

همیشه است نام تو و بلندی تو هر که بیارد نیکوئی پس او راست ده

أَمْثَالِهَا وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَى إِلَّا مِثْلَهَا وَ

برابر آن و هر که بیارد بدی پس جزا داده نشود مگر مانند آن و

قُلْتَ مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ

گفته مثل آنانکه نفقه میکنند مالهای خود را در راه خدا

كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلَ فِي كُلِّ سُنْبُلَةٍ

مانند دانه ایست که برویاند هفت خوشه در هر خوشه

مِائَةُ حَبَّةٍ وَاللَّهُ يُضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ وَقُلْتَ مَنْ ذَا

صد دانه و خدا زیاده میکند برای هر که بخواهد و گفته کیست

الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضاً حَسَناً فَيُضَاعِفَهُ لَهُ أَضْعَافاً

آنکه قرض دهد خدایتعالی را قرض دادن نیکوئی پس زیاده گرداند از برای او زیاده

کثیرة

عليه

كَثِيرَةً وَمَا أَنْزَلْتَ مِنْ نَظَائِرِهِنَّ فِي الْقُرْآنِ مِنْ

بسیاری و آنچه فرو فرستاده مانندهای آنها در قرآن از

تَضَاعِيفِ الْحَسَنَاتِ وَأَنْتَ الَّذِي دَلَلْتَهُمْ بِقَوْلِكَ

زیاده شدن نیکوییها و توئی آنکه دلالت کرده ایشانرا بگفته تو

مِنْ غَيْبِكَ وَتَرْغِيبِكَ الَّذِي فِيهِ حَظُّهُمْ عَلَى مَا لَوْ سَتَرْتَهُ

از غیب تو و ترغیب انگیختن تو که در آنست بهره ایشان بر آنچه اگر پوشانیده

عَنْهُمْ لَمْ تُدْرِكْهُ أَبْصَارُهُمْ وَلَمْ تَعِهِ أَسْمَاعُهُمْ وَلَمْ تَلْحَقْهُ

از ایشان در نمی یافت آنرا دیدهای ایشان و نگاه نمیداشت گوشهای ایشان و نمیرسید بآن

أَوْهَامُهُمْ فَقُلْتَ اذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ وَاشْكُرُوا لِي وَ

وهمهای ایشان پس گفتی یاد کنید مرا یاد میکنم شما را و شکر کنید مرا و

لَا تَكْفُرُونِ وَقُلْتَ لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِنْ

ناسپاسی مکنید مرا و گفتی اگر شکر کنید مرا هر آئینه زیاد میکنم برای شما و اگر

كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ وَقُلْتَ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ

ناسپاسی کنید مرا بدرستیکه هر آئینه عذاب من سخت است و گفتی بخوانید مرا اجابت میکنم

لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ

شما را بدرستیکه آنانکه سرکشی میکنند از عبادت من زود در آیند

جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ فَسَمَّيْتَ دُعَاءَكَ عِبَادَةً وَتَرْكَهُ

دوزخ را خوار شدگان پس نام نهادی خواندن خود را عبادت و ترک آنرا

اسْتِكْبَاراً وَتَوَعَّدْتَ عَلَى تَرْكِهِ دُخُولَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ

گردن زدن و ترسانیدی بر ترک آن داخل شدن دوزخ را خوار شدگان

فَذَكَرُوكَ بِمَنِّكَ وَشَكَرُوكَ بِفَضْلِكَ وَدَعَوْكَ بِأَمْرِكَ

پس یاد کردند ترا بنعمت تو و شکر کردند ترا بفضل تو و خواندند ترا بامر تو

وَتَصَدَّقُوا لَكَ طَلَباً لِمَزِيدِكَ وَفِيهَا كَانَتْ نَجَاتُهُمْ

و تصدق کردند برای تو بجهة طلب کردن مر زیادتی ترا و در آنها بود رستگاری ایشان

عندك

مِنْ غَضَبِكَ وَفَوْزَهُمْ بِرِضَاكَ وَلَوْ دَلَّ مَخْلُوقٌ مَخْلُوقاً

از غضب تو و فیروزی یافتن ایشان بخوشنودی تو و اگر میکرد آفریده آفریده را

مِنْ نَفْسِهِ عَلَى مِثْلِ الَّذِي دَلَلْتَ عَلَيْهِ عِبَادَكَ مِنْكَ

از نفس خود بر مانند آنچه دلالت کرده تو بر آن بندگان خود را از خود

كَانَ مَحْمُوداً فَلَكَ الْحَمْدُ مَا وُجِدَ فِي حَمْدِكَ مَذْهَبٌ وَمَا

می بود ستایش کرده شده پس مر ترا سپاس تا یافته شود در سپاس تو راهی و تا

بَقِيَ لِلْحَمْدِ لَفْظٌ تُحْمَدُ بِهِ وَمَعْنًى يَنْصَرِفُ إِلَيْهِ يَا مَنْ

باقی شود از برای سپاس لفظی که سپاس کرده شود بآن و معنی که منصرف شود بسوی آن ای آنکه

تَحَمَّدَ إِلَى عِبَادِهِ بِالْإِحْسَانِ وَالْفَضْلِ وَغَمَرَهُمْ بِالْمَنِّ

انعام کرده بر بندگان خود باحسان و فضل و فرو گرفته ایشان را بنعمت

وَالطَّوْلِ مَا أَفْشَى فِينَا نِعْمَتَكَ وَأَسْبَغَ عَلَيْنَا مِنَّتَكَ

و عطا چه ظاهر است در ما نعمت تو و چه تمام است بر ما منت تو

وَأَخَصَّنَا بِبِرِّكَ هَدَيْتَنَا لِدِينِكَ الَّذِي اصْطَفَيْتَ وَ

و چه خاص کرده ما را به نیکوئی خود راه نمودی ما را بدین خود که برگزیده آنرا و

مِلَّتِكَ الَّتِي ارْتَضَيْتَ وَسَبِيلِكَ الَّذِي سَهَّلْتَ وَبَصَّرْتَنَا

ملت خود که پسندیده آنرا و راه خود که آسان کرده آنرا و بینا کردانیدی ما را

الزُّلْفَةَ لَدَيْكَ وَالْوُصُولَ إِلَى كَرَامَتِكَ اَللّٰهُمَّ وَأَنْتَ

بنزدیکی بسوی تو و رسیدن بسوی کرامت تو خداوندا و تو

جَعَلْتَ مِنْ صَفَايَا تِلْكَ الْوَظَائِفِ وَخَصَائِصِ تِلْكَ

گردانیدی از برگزیده های این وظیفها و خاصهای این

الْفُرُوضِ شَهْرَ رَمَضَانَ الَّذِي اخْتَصَصْتَهُ مِنْ سَائِرِ

فرضها ماه رمضان را که مخصوص ساخته آنرا از همه

الشُّهُورِ وَتَخَيَّرْتَهُ مِنْ جَمِيعِ الْأَزْمِنَةِ وَالدُّهُورِ وَآثَرْتَهُ

ماهها و اختیار کرده آنرا از همه زمانها و روزگارها و برگزیده آنرا

عَلَى كُلِّ أَوْقَاتِ السَّنَةِ بِمَا أَنْزَلْتَ فِيهِ مِنَ الْقُرْآنِ وَالنُّورِ

بر همه وقتهای سال بسبب آنچه فرو فرستاده در آن از قرآن و نور

وَضَاعَفْتَ فِيهِ مِنَ الْإِيمَانِ وَفَرَضْتَ فِيهِ مِنَ الصِّيَامِ

و زیاده ساخته در آن از ایمان و واجب کرده در آن از روزه

وَرَغَّبْتَ فِيهِ مِنَ الْقِيَامِ وَأَجْلَلْتَ فِيهِ مِنْ لَيْلَةِ الْقَدْرِ

و رغبت کرده در آن از برخواستن و بزرگ کردانیده در آن از شب قدر

الَّتِي هِيَ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ ثُمَّ آثَرْتَنَا بِهِ عَلَى سَائِرِ

که آن بهتر است از هزار ماه پس زیادتی دادی ما را بر همه

الْأُمَمِ وَاصْطَفَيْتَنَا بِفَضْلِهِ دُونَ أَهْلِ الْمِلَلِ فَصُمْنَا

امتها و برگزیدی ما را بفضیلت آن سوای اهل ملتها پس روزه داشتیم ما

بِأَمْرِكَ نَهَارَهُ وَقُمْنَا بِعَوْنِكَ لَيْلَهُ مُتَعَرِّضِينَ بِصِيَامِهِ

بامر تو روز آنرا و برخواستیم بیاری تو شب آنرا پیش آمده بروزه آن

وَقِيَامِهِ لِمَا عَرَّضْتَنَا لَهُ مِنْ رَحْمَتِكَ وَتَسَبَّبْنَا إِلَيْهِ

و برخاستن آن بر آنچه فرا پیش برده ما را از برای آن از رحمت خود و وسیله جسته ایم بسوی آن

مِنْ مَثُوبَتِكَ وَأَنْتَ الْمَلِيءُ بِمَا رُغِبَ فِيهِ إِلَيْكَ الْجَوَادُ

از ثواب خود و تو توانائی بر آنچه رغبت کرده شده است در آن بسوی تو بخشنده

بِمَا سُئِلْتَ مِنْ فَضْلِكَ الْقَرِيبُ إِلَى مَنْ حَاوَلَ قُرْبَكَ

بآنچه خواسته شده از فضل تو نزدیکی بسوی آنکه قصد کرده است نزدیکی ترا

وَقَدْ أَقَامَ فِينَا هَذَا الشَّهْرُ مَقَامَ حَمْدٍ وَصَحِبَنَا صُحْبَةَ

و بتحقیق که مقام کرده درمیان ما این ماه مقام ستوده و مصاحبت کرد ما را صحبت

مَبْرُورٍ وَأَرْبَحَنَا أَفْضَلَ أَرْبَاحِ الْعَالَمِينَ ثُمَّ قَدْ

پسندیده و سود داد ما را بهترین سودهای عالمیان پس بتحقیق

فَارَقَنَا عِنْدَ تَمَامِ وَقْتِهِ وَانْقِطَاعِ مُدَّتِهِ وَوَفَاءِ

مفارقت کرد ما را نزد تمام شدن وقت آن و منتهی شدن زمان آن و تمام شدن

عَدَدِهِ فَنَحْنُ مُوَدِّعُوهُ وِدَاعَ مَنْ عَزَّ فِرَاقُهُ عَلَيْنَا
شماره آن پس ما وداع کننده ایم آنرا وداع کردن آنکه دشوار شده فراق او بر ما
وَغَمَّنَا وَأَوْحَشَنَا انْصِرَافُهُ عَنَّا وَلَزِمَنَا لَهُ الذِّمَامُ
واندوهگین کرد ما را و بوحشت افکند ما را برگردیدن او از ما و لازم شده ما را برای او پیمان
الْمَحْفُوظُ وَالْحُرْمَةُ الْمَرْعِيَّةُ وَالْحَقُّ الْمَقْضِيُّ فَنَحْنُ
نگاه داشته شده و حرمت رعایت کرده شده و حق گذارده شده پس ما
قَائِلُونَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا شَهْرَ اللهِ الْأَكْبَرَ وَيَا عِيدَ
گوینده ایم سلام باد بر تو ای ماه بزرگ خدا و یا عید
أَوْلِيَائِهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَكْرَمَ مَصْحُوبٍ مِنَ الْأَوْقَاتِ
دوستان خدا سلام بر تو باد ای گرامترین صحبت داشته از وقتها
وَيَا خَيْرَ شَهْرٍ فِي الْأَيَّامِ وَالسَّاعَاتِ السَّلَامُ عَلَيْكَ
وای بهترین ماه در روزها و ساعتها سلام بر تو باد
مِنْ شَهْرٍ قَرُبَتْ فِيهِ الْآمَالُ وَنُشِرَتْ فِيهِ الْأَعْمَالُ
از ماهی که نزدیک شده است در آن آرزوها و پراکنده شده است در آن کردارها
السَّلَامُ عَلَيْكَ مِنْ قَرِينٍ جَلَّ قَدْرُهُ مَوْجُوداً وَأَفْجَعَ
سلام بر تو باد از همتایی که بزرگ بود قدر او وقتیکه موجود بود و بدرد آورد
فَقْدُهُ مَفْقُوداً وَمَرْجُوٍّ آلَمَ فِرَاقُهُ السَّلَامُ عَلَيْكَ مِنْ
نایافتن او وقتیکه نایافت شد و امید داشته شد که الم رسانید فراق او سلام بر تو باد از
أَلِيفٍ آنَسَ مُقْبِلاً فَسَرَّ وَأَوْحَشَ مُنْقَضِياً فَمَضَّ السَّلَامُ
همنشینی که آرامش داد در حالیکه رو آورد پس شادمان ساخت و وحشت داد منقضی شونده
عَلَيْكَ مِنْ مُجَاوِرٍ رَقَّتْ فِيهِ الْقُلُوبُ وَقَلَّتْ فِيهِ
بر تو از همسایه تنگ شد در آن دلها و کم شد در آن
الذُّنُوبُ السَّلَامُ عَلَيْكَ مِنْ نَاصِرٍ أَعَانَ عَلَى الشَّيْطَانِ
گناهان سلام باد بر تو از یاری دهنده که یاری داد بر شیطان

ویسّرت

مدبراً
پس دردناک
سلام باد

وَصَاحِبٍ سَهَّلَ سُبُلَ الْإِحْسَانِ السَّلَامُ عَلَيْكَ مَا أَكْثَرَ
و مصاحبی که آسان ساخت راه احسان سلام باد بر تو چه بسیار است
عُتَقَاءَ اللهِ فِيكَ وَمَا أَسْعَدَ مَنْ رَعَى حُرْمَتَكَ بِكَ
آزاد کرده شدهای خدا در تو و چه نیک بخت است کسیکه رعایت کرد حرمت ترا بتو
السَّلَامُ عَلَيْكَ مَا كَانَ أَمْحَاكَ لِلذُّنُوبِ وَأَسْتَرَكَ
سلام باد بر تو چه بود محو کننده مر گناهان را و چه پوشاننده
لِأَنْوَاعِ الْعُيُوبِ السَّلَامُ عَلَيْكَ مَا كَانَ أَطْوَلَكَ عَلَى
انواع عیبها را سلام بر تو باد چه بود دراز بر
الْمُجْرِمِينَ وَأَهْيَبَكَ فِي صُدُورِ الْمُؤْمِنِينَ السَّلَامُ
گناهکاران و چه هیبت داشته در سینههای مومنان سلام
عَلَيْكَ مِنْ شَهْرٍ لَا تُنَافِسُهُ الْأَيَّامُ السَّلَامُ عَلَيْكَ مِنْ
بر تو باد از آن ماهی که نکند همسری آنرا روزها سلام باد بر تو از آن
شَهْرٍ هُوَ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ سَلَامٌ السَّلَامُ عَلَيْكَ غَيْرَ كَرِيهِ
ماهی که او از همه کاری سلامتی است سلام باد بر تو ناخوش نیست
الْمُصَاحَبَةِ وَلَا ذَمِيمِ الْمُلَابَسَةِ السَّلَامُ عَلَيْكَ كَمَا
مصاحبت تو و نه نکوهیده است آمیختگی با تو سلام باد بر تو بجا بجهة
وَفَدْتَ عَلَيْنَا بِالْبَرَكَاتِ وَغَسَلْتَ عَنَّا دَنَسَ
وارد شدی بر ما برکتها و شستی از ما چرک
الْخَطِيئَاتِ السَّلَامُ عَلَيْكَ غَيْرَ مُوَدَّعٍ بَرَماً وَلَا
گناهان سلام باد بر تو ای آنکه وداع کرده نشده است از تنگی و نه
مَتْرُوكٍ صِيَامُهُ سَأَماً السَّلَامُ عَلَيْكَ مِنْ مَطْلُوبٍ
ترک کرده شده است روزه آن از روی ملالت سلام باد بر تو از آن طلب کرده شده
قَبْلَ وَقْتِهِ وَمَحْزُونٍ عَلَيْهِ قَبْلَ فَوْتِهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ
پیش از وقت او و اندوه داشته شده بر وی پیش از فوت او سلام باد بر تو

کم من سوء صرف بك عنا وكم من خير افيض بك

بسا از بدیی که گردیده شده بسبب تو از ما و بسا از خیری که ریزان شد بسبب تو

علينا السلام عليك وعلى ليلة القدر التي هي خير

بر ما سلام باد بر تو و بر شب قدر که بهتر است

من الف شهر السلام عليك ما كان احرصنا بالامس

از هزار ماه سلام باد بر تو چه بودیم حریص ما دیروز

عليك واشد شوقنا غدا اليك السلام عليك وعلى

بر تو و چه سخت داشت شوق ما فردا بسوی تو سلام باد بر تو و بر

فضلك الذي حرمناه وعلى ماض من بركاتك

فضیلت تو که محروم مانده ایم از آن و بر آنچه گذشته است از برکتهای تو

سلبناه اللهم انا اهل هذا الشهر الذي شرفتنا به و

ربوده شده ایم آنرا خداوندا بدرستیکه ما اهل اینماهیم که مشرف ساخته ما را بآن و

وفقتنا بمنك له حين جهل الاشقياء وقته وحرموا

توفیق داده ما را بنعمت خود مر آنرا وقتیکه ندانستند بدبختان وقت آنرا و محروم شدند

لشقائهم فضله انت ولي ما آثرتنا به من معرفته

بجهت بدبختی ایشان فضیلت آنرا و تو ولی آنچیزیکه برگزیده ما را بآن از شناختن آن

وهديتنا له من سنته وقد تولينا بتوفيقك صيامه

و راه نموده ما را بآن از طریقه آن و بتحقیق که متولی شدیم بتوفیق تو روزه آنرا

وقيامه على تقصير وادينا فيه قليلا من كثير

و برخواستن آن بر تقصیر و گذاردیم در آن اندکی از بسیار

اللهم فلك الحمد اقرارا بالاساءة واعترافا بالاضاعة

خداوندا پس مر تراست سپاس از روی اقرار کردن بدکاری و اعتراف کردن بضایع ساختن

ولك من قلوبنا عقد الندم ومن السنتنا صدق

و مر تراست از دلهای ما بستن پشیمانی و از زبانهای ما راستی

من حقك

اعتذار

اعتذار فاجرنا على ما اصابنا فيه من التفريط اجرا

عذر کردن پس مزد ده ما را بر آنچه رسیده است ما را در آن از تقصیر مزدیکه

نستدرك به الفضل المرغوب فيه ونعتاض به من

دریابیم بآن فضل رغبت کرده شده در آن و عوض یابیم بآن از

انواع الذخر المحروص عليه واوجب لنا عذرك

نوعهای ذخیره حریص کرده بر او و واجب گردان بر ما عذر خواستن تو

على ما قصرنا فيه من حقك وابلغ باعمارنا ما بين ايدينا

بر آنچه تقصیر کرده ایم در آن از حق تو و برسان عمرهای ما را بآنچه پیش ماست

من شهر رمضان المقبل فاذا بلغتناه فاعنا على

از ماه رمضان آینده پس اگر رسانیدی ما را پس یاری ده ما را بر

تناول ما انت اهله من العبادة وادنا الى القيام

گرفتن آنچه تو سزاواری از عبادت و برسان ما را بقیام

بما يستحقه من الطاعة واجر لنا من صالح العمل

بآنچه سزاوار است آنرا از طاعت و جاری ساز از برای ما از شایسته کردار

ما يكون دركا لحقك في الشهرين من شهور الدهر

آنچه بوده باشد دریافتن مر حق ترا در این دو ماه از ماههای روزگار

اللهم وما الممنا به في شهرنا هذا من لمم او اثم او

خداوندا و آنچه فرود آمده ایم بآن در ماه ما این از گناهان خوردی و گناه بزرگی یا

واقعنا فيه من ذنب واكتسبنا فيه من خطيئة

واقع ساخته ایم از گناه و کسب کرده ایم در آن از خطایی

على تعمد منا او على نسيان ظلمنا فيه انفسنا او

بر سبیل عمد از ما یا بر سبیل فراموشی ستم کرده ایم در آن بر نفسهای خود یا

انتهكنا به حرمة من غيرنا فصل على محمد واله و

دریده ایم بآن حرمتی از غیر خود پس رحمت فرست بر محمد و آل او و

استرنا بسترك واعف عنا بعفوك ولا تنصبنا فيه

بپوشان ما را پرده خود و عفو کن از ما بعفو خود و برپای مکن ما را درین

لاعين الشامتين ولا تبسط علينا فيه السن الطاعنين

بر چشمهای شماتت کنندگان و مگشا بر ما در آن زبانهای طعن کنندگان

واستعملنا بما يكون حطة وكفارة لما انكرت منا

و کار فرمای ما را بآنچه میباشد فرو نهادن و پوشانیدن برآنچیزیکه ناخوش داشته

فيه برأفتك التي لا تنفد وفضلك الذي لا ينقص

در آن بمهربانی تو که فانی نمیشود و فضل تو که کم نمیشود

اللهم صل على محمد واله واجبر مصيبتنا بشهرنا و

خداوندا رحمت فرست بر محمد و آل او و تدارک کن مصیبت ما را بماه ما و

بارك لنا في يوم عيدنا وفطرنا واجعله من خير يوم

برکت ده ما را در روز عید ما و روزه گشادن ما و بگردان آنرا از بهترین روزیکه

مر علينا اجلبه لعفو وامحاه لذنب واغفر لنا ما

گذشته است بر ما بگردان ما را مر عفو و محو کند مر گناه را و بیامرز از برای ما آنچه

خفي من ذنوبنا وما علن اللهم اسلخنا بانسلاخ

پنهانست از گناهان ما و آنچه آشکار است خداوندا بیرون آور ما را به بیرون آمدن

هذا الشهر من خطايانا واخرجنا بخروجه من سيأتنا

این ماه از گناهان ما و در آور ما را بدر آمدن آن از بدیهای

واجعلنا من اسعد اهله به واجزلهم قسما فيه و

و بگردان ما را از نیک بخت ترین اهل آن بآن و بیشترین ایشان از روی قسمت در آن و

اوفرهم حظا منه اللهم ومن رعى حق هذا الشهر

تمامترین بهره از آن بار خدایا و هر که رعایت کرد حق این ماه را

حق رعايته وحفظ حرمته حق حفظها وقام بحدوده

حق رعایت آن و نگهداشت حرمت آنرا حق نگهداشت آن و بایستاد بحدهای آن

حق قيامها واتقى ذنوبه حق تقاتها او تقرب

حق ایستادن آن و پرهیزند از گناهان خود حق پرهیز آن یا نزدیکی جسته است

اليك بقربة اوجبت رضاك له وعطفت رحمتك

بسوی تو بنزدیکی که واجب ساخته است رضای ترا از برای آن و مهربان گردانیده است رحمت ترا

عليه فهب لنا مثله من وجدك واعطنا اضعافه

بر و پس ببخش ما را مانند آن از توانگری خود و عطا کن ما را اضعاف آنرا

من فضلك فان فضلك لا يغيض وان خزائنك

از فضل تو پس بدرستیکه فضل تو نقصان نمی پذیرد و بدرستیکه خزانهای تو

لا تنقص بل تفيض وان معادن احسانك لا

نقصان نمی پذیرد بلکه زیادان میشود و بدرستیکه کانهای احسان تو

تفنى وان عطاءك للعطاء المهنا اللهم صل على محمد

فانی نمیگردد و بدرستیکه عطای تو هر آئینه عطایی است گوارنده خداوندا رحمت فرست بر محمد

واله واكتب لنا مثل اجور من صامه او تعبد لك

و آل او و بنویس از برای ما مانند مزدهای آنکه روزه داشته است آنرا یا پرستش کرده است ترا

فيه الى يوم القيمة اللهم انا نتوب اليك في يوم

در آن تا روز قیامت خداوندا بدرستیکه ما توبه میکنیم بسوی تو در روز روزه

فطرنا الذي جعلته للمؤمنين عيدا وسرورا و

گشودن که گردانیدی آنرا از برای مومنان عیدی و شادمانی و

لاهل ملتك مجمعا ومحتشدا من كل ذنب

از برای اهل دین تو مجمعی و گرد آمدنی از هر گناهیکه

اذنبناه او سوء اسلفناه او خاطر شر اضمرناه توبة

کرده ایم آنرا یا بدی که کرده ایم آنرا یا اندیشهٔ بدی که در دل داشتیم آنرا توبه

من لا ينطوي على رجوع الى ذنب ولا يعود بعدها

کسیکه در نوردیده نشده است بر رجوع بسوی گناهی و باز نگردد بعد از آن

فی خطیئةٍ توبةً نصوحاً خلصت من الشّكِّ والارتیاب

درخطاهایی توبه دورزنده که پاک باشد از شک و ریب

فتقبّلها منّا وارض عنّا وثبّتنا علیها اللّهمّ ارزقنا

پس بپذیرید آنرا از ما وراضی شو از ما وثابت دار مارا بر آن خداوندا روزی کن ما را

خوف عقاب الوعید وشوق ثواب الموعود

ترس عقاب وعید وشوق ثواب وعده داده شده

حتّی نجد لذّة ما ندعوك به وكآبة ما نستجیرك منه

تا بیابیم لذت آنچه میخواهیم ترا ما بآن واندوه آنچه زینهار میخواهیم ترا از آن

واجعلنا عندك من التّوّابین الّذین اوجبت لهم

وبگردان مارا نزد خود از توبه کنندگان که واجب کرده برای ایشان

محبّتك وقبلت منهم مراجعة طاعتك یا اعدل

محبت خودرا وپذیرفته ازایشان بازگشت طاعت تو ای عدل کننده ترین

العادلین اللّهمّ تجاوز عن آبائنا وامّهاتنا واهل

عدل کنندگان خداوندا درگذر پدران ما وازمادران ما واهل

دیننا جمیعاً من سلف منهم ومن غبر الی یوم

دین ما همگی هر که گذشته است ازایشان وهر که آید تا روز

القیٰمة اللّهمّ صلّ علی محمّدٍ نبیّنا وآله كما صلّیت

قیامت خداوندا رحمت فرست بر محمد پیغمبر ما وادلاد او همچنانکه رحمت فرستادی

علی ملآئكتك المقرّبین وصلّ علی محمّدٍ وآله كما

بر فرشتگان خود که مقرب باشند ورحمت فرست بر محمد وآل او همچنانکه

صلّیت علی انبیآئك المرسلین وصلّ علیه وآله

رحمت فرستادی بر پیغمبران خود که رسولانند ورحمت فرست براو وآل او

كما صلّیت علی عبادك الصّالحین وافضل من ذلك

همچنانکه رحمت فرستاده بر بندگان خود که شایسته کانند وبهتر ازآن

الدعاء السابع والاربعون

یا ربّ العالمین صلوةً تبلغنا بركتها وینالنا

ای پروردگار عالمیان رحمتیکه برسد بما برکت آن وبرسد مارا

نفعها ویستجاب لها دعاؤنا انّك اكرم من رغب

نفع آن ومستجاب شود ازجهة آن دعای ما بدرستیکه تو کریم تری از هرکه رغبت کرده شود

الیه واكفی من توكّل علیه واعطی من سئل من

بسوی او وکارگذار هرکه توکل کرده شود بر تو وعطا کننده تری هرکه سوال کرده شود از

فضله وانت علی كلّ شیءٍ قدیرٌ وكان من دعآئه علیه

فضل او وتو بر هرچیز بغایت توانایی وبود از دعای آنحضرت بر او باد

السّلام فی یوم الفطر اذا انصرف من صلوته قام قائماً ثمّ استقبل

سلام در روز فطر هرگاه فارغ میشدند از نماز عید بر میخواستند پس روی مبارک

القبلة وفی یوم الجمعة فقال یا من یرحم من لا یرحمه

بقبله میکردند ودر روز جمعه پس میفرمودند ای آنکه رحم کند کسی را که رحم نمیکند او را

العباد ویا من یقبل من لا تقبله البلاد ویا من لا

بندگان وای آنکه بپذیرد آنرا که نه پذیرد آنرا شهرها وای آنکه

یحتقر اهل الحاجة الیه ویا من لا یخیّب الملحّین

حقیر نمیسازد اهل احتیاج بسوی خود وای آنکه نومید نمیکند الحاح کنندگان را

علیه ویا من لا یجبه بالرّدّ اهل الدّالّة علیه ویا

بر او وای آنکه بر پیشانی نمیزند برد کردن اهل ناز بر او وای

من یجتبی صغیر ما یتحف به ویشكر یسیر ما یعمل

آنکه بر می گزیند کوچک آنچه تحفه داده شود بآن وشکر میکند اندک آنچه کرده شود

له ویا من یشكر علی القلیل ویجازی بالجلیل

برای او وای آنکه شکر میکند بر قلیل وپاداش میدهد بزرگ

ویا من یدنو الی من دنا منه ویا من یدعو الی نفسه

وای آنکه نزدیک میشود بسوی کسیکه نزدیک میشود باو وای آنکه میخواند بسوی نفس خود

من ادبر عنه ويا من لا يغيّر النعمة ولا يبادر

هر که پشت کرد ازو وای آنکه تغیر نمیدهد نعمت را و پیشی نمیگیرد

بالنقمة ويا من يثمر الحسنة حتى ينميها ويتجاوز

بعذاب کردن وای آنکه بر می آرد نیکی را تا که بیفزایدش و در میگذرد

عن السيئة حتى يعفّيها انصرفت الآمال دون

از بدی تا آنکه ناپدید سازد آنرا برگردیدند آرزوها نزد

مدى كرمك بالحاجات وامتلأت بفيض جودك

نهایت کرم تو بحاجتها و پر شد بفیض جود تو

اوعية الطلبات وتفسّخت دون بلوغ نعتك

ظرفهای طلبها و از هم گسیخت نزد رسیدن وصف تو

الصفات فلك العلوّ الاعلى فوق كلّ عالٍ و

صفتها پس مر تراست بلندی بلندتر بالای همه بلندی و

الجلال الامجد فوق كلّ جلال كلّ جليل عندك

بزرگی بزرگتر بالای هر بزرگی هر بزرگی نزد تو

صغير وكلّ شريف في جنب شرفك حقير

خرد است و هر بزرگواری در جنب بزرگواری تو خوار است

خاب الوافدون على غيرك وخسر المتعرّضون

نومید شدند وارد شوندگان بر غیر تو و زبون گردیدند پیش آیندگان

الّا لك وضاع الملمّون الّا بك واجدب المنتجعون

مگر ترا و ضایع شدند فرود آیندگان مگر بتو و در قحط شدند نیکوخواهان

الّا من انتجع فضلك بابك مفتوح للراغبين و

مگر آنکه نیکو خواست از فضل تو درگاه تو گشاده است برای رغبت کنندگان و

جودك مباح للسائلين واغاثتك قريبة من

جود تو حلال است برای سؤال کنندگان و فریادرسیدن تو نزدیک است

المستغيثين

المستغيثين لا يخيب منك الآملون ولا ييأس من

بفریادرس طلبان ناامید نمیشوند از تو امیدواران و ناامید نمیشوند از

عطائك المتعرّضون ولا يشقى بنقمتك المستغفرون

عطای تو پیش آیندگان و بدبخت نمیشوند بعقوبت تو طلب آمرزش کنندگان

رزقك مبسوط لمن عصاك وحلمك معترض

روزی تو گسترده است برای کسیکه عصیان تو کرده است و حلم پیش آینده است

لمن ناواك عادتك الاحسان الى المسيئين وسنّتك

برای کسیکه دشمنی کرده است ترا عادت تو احسانست ببدکاران و طریقهٔ تو

الابقاء على المعتدين حتى لقد غرّتهم اناتك

رحم کردنست بر از حد گذشتگان تا هر آئینه بتحقیق مغرور کردانید ایشانرا مدارا کردن تو

عن الرجوع وصدّهم امهالك عن النزوع وانّما

از بازگشتن و بازداشت ایشانرا مهلت دادن تو از باز ایستادن و بدرستیکه

تأنّيت بهم ليفيئوا الى امرك وامهلتهم ثقة بدوام

مدارا کردی ایشانرا مگر از برای اینکه بسوی فرمان تو و مهلت دادی ایشانرا بهمیشگی

ملكك فمن كان من اهل السعادة ختمت له بها

پادشاهی خود پس هر که هست از اهل سعادت ختم کردی آنرا بآن

ومن كان من اهل الشقاوة خذلته لها كلّهم

و هر که هست از اهل شقاوت خوار کردی او را آن شقاوت همه

صائرون الى حكمك وامورهم آئلة الى امرك

ایشان گردندگانند بسوی حکم تو و کارهای ایشان گردنده است بسوی امر تو

لم يهن على طول مدّتهم سلطانك ولم يدحض

سست نمیشود بر درازی مدت ایشان پادشاهی تو و باطل نمیشود

لترك معاجلتهم برهانك حجّتك قائمة لا تحول

با وجود ترک شتاب کردن بایشان دلیل روشن تو حجت تو ایستاده است باطل نمیشود

متعرّض

تدحض

وَسُلْطَانُكَ ثَابِتٌ لَا يَزُولُ فَالْوَيْلُ الدَّائِمُ لِمَنْ جَنَحَ

وپادشاهی تو ثابت است که زایل نمیشود پس عذاب دایمی مرکسی راست که گروید

عَنْكَ وَالْخَيْبَةُ الْخَاذِلَةُ لِمَنْ خَابَ مِنْكَ وَالشَّقَاءُ

از تو و نومیدی رسوا سازنده است مرکسی را که نومید باشد از تو و بد بختی

الْأَشْقَى لِمَنِ اغْتَرَّ بِكَ مَا أَكْثَرَ تَصَرُّفَهُ فِي عَذَابِكَ

بد بخت‌تر مرکسی راست که مغرور شد بتو چه بسیار است گردیدن او در عذاب تو

وَمَا أَطْوَلَ تَرَدُّدَهُ فِي عِقَابِكَ وَمَا أَبْعَدَ غَايَتَهُ

و چه دراز است گردش او در عقاب تو و چه دور است نهایت او

مِنَ الْفَرَجِ وَمَا أَقْنَطَهُ مِنْ سُهُولَةِ الْمَخْرَجِ عَدْلًا

از گشایش و چه نومید است از آسانی بیرون آمدن از روی عدالت

مِنْ قَضَائِكَ لَا تَجُورُ فِيهِ وَإِنْصَافًا مِنْ حُكْمِكَ

از قضای تو جور نمیکنی در آن و از روی انصاف از حکم تو

لَا تَحِيفُ عَلَيْهِ فَقَدْ ظَاهَرْتَ الْحُجَجَ وَأَبْلَيْتَ الْأَعْذَارَ

ستم نمیکنی بر و پس بتحقیق که ظاهر کرده حجت خود را و کهنه کرده عذرها

وَقَدْ تَقَدَّمْتَ بِالْوَعِيدِ وَتَلَطَّفْتَ فِي التَّرْغِيبِ وَ

و بتحقیق که پیش داشت ترسیدن را و مهربانی کرده در ترغیب کردن و

ضَرَبْتَ الْأَمْثَالَ وَأَطَلْتَ الْإِمْهَالَ وَأَخَّرْتَ وَأَنْتَ

زده مثلها را و دراز گردانیده مهلت دادن را و باز پس داشته و حالانکه

مُسْتَطِيعٌ لِلْمُعَاجَلَةِ وَتَأَنَّيْتَ وَأَنْتَ مَلِيءٌ بِالْمُبَادَرَةِ

تو توانایی مر شتاب کردن را و تانی کرده و حالانکه تو قادری به پیش دستی کردن

لَمْ تَكُنْ أَنَاتُكَ عَجْزًا وَلَا إِمْهَالُكَ وَهْنًا وَلَا إِمْسَاكُكَ

نبوده آهستگی تو از روی عجز و نه مهلت دادن تو از روی سستی و نه باز گرفتن تو

غَفْلَةً وَلَا انْتِظَارُكَ مُدَارَاةً بَلْ لِتَكُونَ حُجَّتُكَ أَبْلَغَ

از بیخبری و نه مهلت دادن تو مدارا کردن بلکه تا باشد حجت تو رسنده‌تر

وَكَرَمُكَ أَكْمَلَ وَإِحْسَانُكَ أَوْفَى وَنِعْمَتُكَ أَتَمَّ كُلُّ

وکرم تو کامل‌تر و احسان تو رساتر و نعمت تو تمام‌تر همه

ذَلِكَ كَانَ وَلَمْ تَزَلْ وَهُوَ كَائِنٌ وَلَا تَزَالُ حُجَّتُكَ

این بود و همیشه بود و او هست و همیشه بباشد حجت تو

أَجَلَّ مِنْ أَنْ تُوصَفَ بِكُلِّهَا وَمَجْدُكَ أَرْفَعُ مِنْ أَنْ

بزرگ‌تر است از اینکه وصف کرده شود همه آن و بزرگی تو بلندتر است از اینکه

يُحَدَّ بِكُنْهِهِ وَنِعْمَتُكَ أَكْثَرُ مِنْ أَنْ تُحْصَى بِأَسْرِهَا

تعریف کرده شود بکنه آن و نعمت تو بیشتر است از آنکه شمرده شود بتمام آن

وَإِحْسَانُكَ أَكْثَرُ مِنْ أَنْ تُشْكَرَ عَلَى أَقَلِّهِ وَقَدْ قَصَّرَ

و احسان تو زیاده است از اینکه شکر کرده شوی بر اندک آن و بتحقیق که عاجز ساخت

بِيَ السُّكُوتُ عَنْ تَحْمِيدِكَ وَفَهَّهَنِي الْإِمْسَاكُ

مرا خاموشی از سپاس کردن تو و درمانده کرد مرا باز ایستادن

عَنْ تَمْجِيدِكَ وَقُصَارَايَ الْإِقْرَارُ بِالْحُسُورِ لَا

از بزرگ داشتن تو و نهایت کار من اقرار است بدرماندگی نه از روی

رَغْبَةً يَا إِلَهِي بَلْ عَجْزًا فَهَا أَنَا ذَا أَؤُمُّكَ بِالْوِفَادَةِ

رغبت ای خدای من بلکه از روی عجز پس اینک من این قصد میکنم ترا بآمدن نزد تو

وَأَسْأَلُكَ حُسْنَ الرِّفَادَةِ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاسْمَعْ

و میطلبم از تو نیکویی عطا را پس رحمت فرست بر محمد و آل او و بشنو

نَجْوَايَ وَاسْتَجِبْ دُعَائِي وَلَا تَخْتِمْ يَوْمِي بِخَيْبَتِي وَ

راز مرا و اجابت کن دعای مرا و ختم کن روز مرا بنومیدی من و

لَا تَجْبَهْنِي بِالرَّدِّ فِي مَسْأَلَتِي وَأَكْرِمْ مِنْ عِنْدِكَ

بر پیشانی من مزن برد کردن در سوال من و گرامی کن از نزد خود

مُنْصَرَفِي وَإِلَيْكَ مُنْقَلَبِي إِنَّكَ غَيْرُ ضَائِقٍ بِمَا تُرِيدُ

باز گردیدن مرا و بسوی تست بازگشت من بدرستیکه تو تنگ نیستی بآنچه اراده کنی

الدعاء السابع والاربعون

وَلَا عَاجِزٌ عَمَّا تُسْئَلُ وَاَنْتَ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيْرٌ وَلَا حَوْلَ
و نه عاجزی از آنچه از تو طلب کرده شود و تو بر هر چیز توانایی و نیست گردیدنی
وَلَا قُوَّةَ اِلَّا بِاللّٰهِ وَكَامِنٌ عَائِدَةٌ عَلَيْهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيْمِ
و نه قوتی مگر بخدای و بودن عای آنحضرت بر و باد بلند مرتبه بزرگ
السَّلَامُ فِي اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِيْنَ اَللّٰهُمَّ يَوْمَ عَرَفَةَ
سلام در سپاس مر خدای را که پروردگار عالمیانست خداوندا روز عرفه
لَكَ الْحَمْدُ بَدِيْعَ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ ذَا الْجَلَالِ وَالْاِكْرَامِ
مر تراست سپاس پدید آورنده آسمانها و زمین خداوند بزرگی و گرامی کردن
رَبَّ الْاَرْبَابِ وَاِلٰهَ كُلِّ مَأْلُوْهٍ وَخَالِقَ كُلِّ مَخْلُوْقٍ وَ
ای پروردگار پروردگاران و خدای هر پرستیده شده و آفریدگار هر آفریده شده و
وَارِثَ كُلِّ شَيْءٍ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَلَا يَعْزُبُ عَنْهُ
میراث برنده هر چیز نیست مانند او چیزی و نه پنهان میشود از او
عِلْمُ شَيْءٍ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ مُحِيْطٌ وَهُوَ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ رَقِيْبٌ
دانستن چیزی و اوست بهمه چیز احاطه کننده و او بر همه چیز نگهبانست
اَنْتَ اللّٰهُ الَّذِيْ لَا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ الْاَحَدُ الْمُتَوَحِّدُ الْفَرْدُ
و تویی خدای که نیست خدایی بجز تو که یکتای یگانه تنهایی بی
الْمُتَفَرِّدُ وَاَنْتَ اللّٰهُ لَا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ الْكَرِيْمُ الْمُتَكَرِّمُ
جفتی و تویی خدا نیست خدایی مگر تو بزرگوار باکرمی بزرگ
الْعَظِيْمُ الْمُتَعَظِّمُ الْكَبِيْرُ الْمُتَكَبِّرُ وَاَنْتَ اللّٰهُ لَا اِلٰهَ اِلَّا
باعظمتی بزرگ باکبریایی و تو ستی خدا نیست خدایی مگر
اَنْتَ الْعَلِيُّ الْمُتَعَالِ الشَّدِيْدُ الْمِحَالِ وَاَنْتَ اللّٰهُ لَا اِلٰهَ
تو که بلندی و برتر سخت عقوبتی و تویی خدا نیست خدایی
اِلَّا اَنْتَ الرَّحْمٰنُ الرَّحِيْمُ الْعَلِيْمُ الْحَكِيْمُ وَاَنْتَ اللّٰهُ لَا اِلٰهَ
مگر تو بخشنده مهربانی دانایی درست کرداری و تویی خدا نیست خدایی

اِلَّا اَنْتَ السَّمِيْعُ الْبَصِيْرُ الْقَدِيْمُ الْخَبِيْرُ وَاَنْتَ اللّٰهُ لَا
مگر تو شنوایی بینایی بی اولی آگاهی و تو خدا نیست
اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ الْكَرِيْمُ الْاَكْرَمُ الدَّائِمُ الْاَدْوَمُ وَاَنْتَ اللّٰهُ
خدایی مگر تو بزرگوار و بزرگتر از همه همیشه تر از همه و تویی خدا
لَا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ الْاَوَّلُ قَبْلَ كُلِّ اَحَدٍ وَالْاٰخِرُ بَعْدَ كُلِّ
نیست خدایی بجز تو اولی پیش از همه کس و آخری بعد از هر
عَدَدٍ وَاَنْتَ اللّٰهُ لَا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ الدَّانِيْ فِيْ عُلُوِّهٖ وَ
شماری و تویی خدا نیست خدایی مگر تو نزدیکی در بلندی خود و
الْعَالِيْ فِيْ دُنُوِّهٖ وَاَنْتَ اللّٰهُ لَا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ ذُوالْبَهَاءِ
بلندی در نزدیکی خود و تو خدایی نیست خدائی مگر تو خداوند نیکویی
وَالْمَجْدِ وَالْكِبْرِيَاءِ وَالْحَمْدِ وَاَنْتَ اللّٰهُ لَا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ
و بزرگی و عظمت و سپاس و تو خدایی نیست خدایی مگر تو
الَّذِيْ اَنْشَاْتَ الْاَشْيَاءَ مِنْ غَيْرِ سِنْخٍ وَصَوَّرْتَ مَا
که آفریده همه چیزها را بی مایه و نگاشته آنچه
صَوَّرْتَ مِنْ غَيْرِ مِثَالٍ وَابْتَدَعْتَ الْمُبْتَدَعَاتِ
نگاشته بی نشانه و تو پدید آورده نو پدید آورده ها را
بِلَا احْتِذَاءٍ اَنْتَ الَّذِيْ قَدَّرْتَ كُلَّ شَيْءٍ تَقْدِيْرًا وَ
بی انگار و پیروی چیزی برداری تویی آنکه تقدیر کرده هر چیز را تقدیر کردنی و
يَسَّرْتَ كُلَّ شَيْءٍ تَيْسِيْرًا وَدَبَّرْتَ مَا دُوْنَكَ تَدْبِيْرًا
آسان کرده هر چیز را آسان کردنی و تدبیر کرده آنچه فرود تست تدبیر کردنی
اَنْتَ الَّذِيْ لَمْ يُعِنْكَ عَلٰى خَلْقِكَ شَرِيْكٌ وَلَمْ يُوَازِرْكَ
تویی آنکه یاری نکرده است ترا بر آفریدن تو انبازی و مددکاری نکرده است ترا
فِيْ اَمْرِكَ وَزِيْرٌ وَلَمْ يَكُنْ لَكَ مُشَاهِدٌ وَلَا نَظِيْرٌ اَنْتَ
در کار تو وزیری و نبوده است مر ترا بیننده و نه مانندی تویی

شيء

دبّرت

الذی اردت فکان حتما ما اردت وقضیت فکان
آنکه خواستی پس بود واجب آنچه کردی اراده وحکم کردی پس بود
عدلا ما قضیت وحکمت فکان نصفا ما حکمت
عدالت آنچه حکم کردی وفرمان دادی پس بود انصاف آنچه فرمان دادی
انت الذی لا یحویك مكان ولم یقم لسلطانك سلطان
تویی آنکه فرا نگیرد ترا مکانی و برنخاسته در برابر پادشاهی تو پادشاهی
ولم یعیك برهان ولا بیان انت الذی احصیت
وعاجز نکرده است ترا دلیل روشنی ونه بیانی تویی آنکه شمرده
کل شیء عددا وجعلت لكل شیء امدا وقدرت
همه چیز را شمردنی وگردانیدی برای هر چیز مدتی واندازه کرده
كل شیء تقديرا انت الذی قصرت الاوهام عن
هر چیز را اندازه کردنی تویی آنکه نارسایی کرده اند وهمها از کنه
ذاتیتك وعجزت الافهام عن كیفیتك ولم تدرك
ذات تو وعاجز شدند فهمها از چگونگی تو ودر نیافته اند
الابصار موضع اینیتك انت الذی لا تحد فتكون
دیدها جای کجایی تو تویی آنکه حدی نیست ترا پس باشی
محدودا ولم تمثل فتكون موجودا ولم تلد فتكون
حد کرده شده ونگاشته نشده در خاطری پس باشی دریافته شده ونزادی کسی را پس باشی
مولودا انت الذی لا ضد معك فیعاندك ولا
زاییده شده تویی آنکه ضدی نیست با تو تا عناد کند ترا ونه
عدل لك فیكاثرك ولا ند لك فیعارضك انت
همتایی مر ترا تا غلبه کند بر تو ونیست مانندی مر ترا پس برابری کند با تو تویی
الذی ابتدأ واخترع واستحدث وابتدع واحسن
آنکه آغاز کرد وپدید آورد وتازه کرد وپدید آورد ونیکو کرد

صنع

ذاتك

معك ۲

صنع ما صنع سبحانك ما اجل شانك واسنی فی
کردن آنچه کرد پاکی تو چه بزرگست کار تو وچه بلند است در
الاماكن مكانك واصدع بالحق فرقانك سبحانك
جاها جای تو وچه ظاهر کرداننده است حق را فرقان تو تسبیح میکنم ترا
من لطیف ما الطفك ورؤف ما ارافك وحكیم
از آن لطف کننده وچه لطف کننده وازآن مهربانی چه مهربانی وازآن حکیم
ما اعرفك سبحانك من ملیك ما امنعك وجواد
چه شناسایی پاکی تو ازآن پادشاهی چه غالب وقوی وبخشنده
ما اوسعك ورفیع ما ارفعك ذو البهاء والمجد و
چه تو اکثر وبلندی چه بلند خداوند جمال وبزرگی و
الكبریاء والحمد سبحانك بسطت بالخیرات یدك
بزرگواری وسپاس پاکی تو گسترده به نیکویی دست خود را
وعرفت الهدایة من عندك فمن التمسك لدین
وشناخته شده است هدایت از نزد تو پس هر که طلب کرد ترا از برای دین
او دنیا وجدك سبحانك خضع لك من جری
یا دنیا یافت ترا پاکی تو فروتنی کرد مر ترا هر که روان شد
فی علمك وخشع لعظمتك ما دون عرشك و
در علم تو وپستی نمود مر بزرگی ترا آنچه فرود عرش تست و
انقاد للتسلیم لك كل خلقك سبحانك لا تحس و
گردن نهاد از برای فرمان برداری تو هر که آفریده تست پاکی تو محسوس نمیشوی و
لا تجس ولا تمس ولا تكاد ولا تماط ولا تنازع
ملموس نمیشوی ومس کرده نمیشوی وکید کرده نمیشوی ودور کرده نمیشوی ونزاع کرده نمیشوی
ولا تجاری ولا تماری ولا تخادع ولا تماكر
وغلبه کرده نمیشوی وجدال کرده نمیشوی وفریب داده نمیشوی ومکر کرده نمیشوی

حلیم

سبحانك سبيلك جدد وامرك رشد وانت

پاکی تو راه تو راست است وامر تو صواب است و تو

حی صمد سبحانك قولك حكم وقضاؤك حتم و

زنده بی‌نیاز پاکی تو گفتار تو حکم است وقضای تو لازم است و

ارادتك عزم سبحانك لا رادّ لمشيتك ولا مبدل

اراده تو جزم است پاکی تو نیست ردکننده مر خواست ترا ونیست بدل کننده

لكلماتك سبحانك باهر الآيات فاطر السموات

مر سخنان ترا پاکی تراست ای خداوند نشانهای روشن آفریننده آسمانها

بارئ النسمات لك الحمد حمدا يدوم بدوامك

آفریننده مردمان مر تراست سپاس سپاسیکه جاوید باشد بهمیشگی

ولك الحمد حمدا خالدا بنعمتك ولك الحمد حمدا

ومر تراست سپاس سپاسیکه جاوید باشد بنعمت تو ومر تراست سپاس سپاسیکه

يوازي صنعك ولك الحمد حمدا يزيد على رضاك

برابری کند کردار ترا ومر تراست سپاس سپاسیکه زیاده باشد بر خوشنودی تو

ولك الحمد حمدا مع حمد كل حامد وشكرا

ومر تراست سپاس سپاسی که با سپاس هر سپاس کننده وشکری که

يقصر عنه شكر كل شاكر حمدا لا ينبغي الا

قاصر باشد از و شکر هر شکر کننده سپاسیکه سزاوار نباشد مگر

لك ولا يتقرب به الا اليك حمدا يستدام به

از برای تو ونزدیکی نجویند بآن مگر بسوی تو سپاسی که همیشگی کنند بآن

الاول ويستدعى به دوام الآخر حمدا يتضاعف

اول را و درخواسته شود بآن دوام آخر را سپاسی که مضاعف شود

على كرور الازمنة ويتزايد اضعافا مترادفة

بر گردش زمانها و زیادتی شود زیادتیهای پی در پی

حمدا يعجز عن احصائه الحفظة ويزيد على ما احصته

سپاسی که عاجز آیند از شماره آن نگاه دارندگان و زیاده شود بر آنچه شمرده‌اند آنرا

في كتابك الكتبة حمدا يوازن عرشك المجيد و

در کتاب تو نویسندگان سپاسی که موازنه عرش ترا که بزرگست و

يعادل كرسيك الرفيع حمدا يكمل لديك ثوابه و

برابری کند کرسی ترا که بلند است سپاسی که کامل شود نزد تو ثواب او و

يستغرق كل جزاء جزاؤه حمدا ظاهره وفق لباطنه

فرو گیرد هر پاداش را پاداش آن سپاسی که ظاهر آن موافق باشد مر باطن آنرا

وباطنه وفق لصدق النية فيه حمدا لم يحمدك خلق

و باطن آن موافق باشد مر راستی نیت را در آن سپاسی که سپاس نکند ترا آفریده

مثله ولا يعرف احد سواك فضله حمدا يعان من

مانند آن ونشناسد کسی سوای تو فضل آنرا سپاسی که یاری کرده شود هر که

اجتهد في تعديده ويؤيد من اغرق نزعا في

کوشش کرد در شمردن آن و قوت داده شود هر که تمام کوشیده باشد در

توفيته حمدا يجمع ما خلقت من الحمد وينتظم ما انت

تمام بجا آوردن آن سپاسی که جمع کند آنچه را آفریده از سپاس و در رشته کند آنچه را تو

خالقه من بعد حمدا لا حمد اقرب الى قولك منه

آفریننده آنی از پس آن سپاسی که نباشد سپاسی نزدیکتر بگفتار تو از آن

ولا احمد ممن يحمدك به حمدا يوجب بكرمك المزيد

و نباشد سپاس کننده تر از آنکه سپاس کند ترا بآن سپاسی که واجب گرداند بکرم تو زیادتی را

بوفوره وتصله بمزيد بعد مزيد طولا منك حمدا

به بسیاری آن و برسانی آنرا بافزونی آن پس از افزونی از روی تفضل از تو سپاسی که

يجب لكرم وجهك ويقابل عز جلالك رب صل

واجب باشد از برای بزرگی ذات تو و برابری کند با قوت بزرگی تو ای پروردگار من رحمت

بعزت

عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ الْمُنْتَجَبِ الْمُصْطَفَى الْمُكَرَّمِ الْمُقَرَّبِ

بر محمد و آل محمد که بر گزیده پسندیده و گرامی داشته شده نزدیک دانیده

أَفْضَلَ صَلَوَاتِكَ وَبَارِكْ عَلَيْهِ أَتَمَّ بَرَكَاتِكَ وَتَرَحَّمْ عَلَيْهِ

بهترین رحمتهای تو و برکت کن بر آن تمام ترین برکتهای خود و رحم کن بر او

أَمْتَعَ رَحَمَاتِكَ رَبِّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ صَلٰوةً زَاكِيَةً لَا

بهره مند ترین رحمتهای خود ای پروردگار من رحمت فرست بر محمد و آل او رحمتی افزاینده که

تَكُونُ صَلٰوةٌ أَزْكٰى مِنْهَا وَصَلِّ عَلَيْهِ صَلٰوةً نَامِيَةً لَا

نباشد رحمتی افزاینده تر از آن و رحمت فرست بر او رحمتی فزایش کننده نه

تَكُونُ صَلٰوةٌ أَنْمٰى مِنْهَا وَصَلِّ عَلَيْهِ صَلٰوةً رَاضِيَةً

باشد رحمتی فزایش کننده تر از آن و رحمت فرست بر او رحمتی خوشنود کننده

لَا تَكُونُ صَلٰوةٌ فَوْقَهَا رَبِّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ صَلٰوةً

نباشد رحمتی بالای آن ای پروردگار من رحمت فرست بر محمد و آل او رحمتی که

تُرْضِيهِ وَتَزِيدُ عَلٰى رِضَاهُ وَصَلِّ عَلَيْهِ صَلٰوةً تُرْضِيكَ

خوشنود سازد و زیاده کند بر خوشنودی و رحمت فرست بر او رحمتیکه خوشنود سازد ترا

وَتَزِيدُ عَلٰى رِضَاكَ لَهُ وَصَلِّ عَلَيْهِ صَلٰوةً لَا تَرْضٰى

و زیاده کند بر خوشنودی تو مر او را و رحمت فرست بر او رحمتیکه نپسندی

لَهُ إِلَّا بِهَا وَلَا تَرٰى غَيْرَهُ لَهَا أَهْلًا رَبِّ صَلِّ عَلٰى

برای او مگر آن رحمت را و نه بینی غیر او را برای آن سزاوار ای پروردگار رحمت فرست

مُحَمَّدٍ وَآلِهِ صَلٰوةً تُجَاوِزُ رِضْوَانَكَ وَيَتَّصِلُ اتِّصَالُهَا

محمد و آل او رحمتیکه درگذرد رضای ترا و پیوسته شود پیوستگی آن

بِبَقَائِكَ وَلَا يَنْفَدُ كَمَا لَا تَنْفَدُ كَلِمَاتُكَ رَبِّ صَلِّ

ببقای تو و فانی چنانکه فانی نشود سخنان تو ای پروردگار من رحمت فرست

عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ صَلٰوةً تَنْتَظِمُ صَلَوَاتِ مَلٰئِكَتِكَ وَ

بر محمد و آل او رحمتیکه در رشته کند رحمتهای فرشتگان تو و

أنبيائك

أَنْبِيَائِكَ وَرُسُلِكَ وَأَهْلِ طَاعَتِكَ وَتَشْتَمِلُ عَلٰى

پیغمبران تو و رسولان تو و اهل طاعت ترا و مشتمل باشد بر

صَلَوَاتِ عِبَادِكَ مِنْ جِنِّكَ وَإِنْسِكَ وَأَهْلِ إِجَابَتِكَ

رحمتهای بندگان تو از جن تو و انس تو و اهل اجابت تو

وَتَجْتَمِعُ عَلٰى صَلٰوةِ كُلِّ مَنْ ذَرَأْتَ وَبَرَأْتَ مِنْ

و مجتمع شود بر رحمت هر که آفریده تو و پیدا کرده تو از

أَصْنَافِ خَلْقِكَ رَبِّ صَلِّ عَلَيْهِ وَآلِهِ صَلٰوةً تُحِيطُ

اقسام آفریدگان تو ای پروردگار من رحمت فرست بر او و آل او رحمتیکه احاطه کند

بِكُلِّ صَلٰوةٍ سَالِفَةٍ وَمُسْتَأْنَفَةٍ وَصَلِّ عَلَيْهِ وَعَلٰى

بهر رحمتی گذشته و آینده و رحمت فرست بر او و بر

آلِهِ صَلٰوةً مَرْضِيَّةً لَكَ وَلِمَنْ دُونَكَ وَتُنْشِئُ مَعَ

آل او رحمتیکه پسندیده باشد مر ترا و مر او را که غیر تست و بیافرین با

ذٰلِكَ صَلَوَاتٍ تُضَاعِفُ مَعَهَا تِلْكَ الصَّلَوَاتِ

آن رحمتها رحمتیکه دو چندان شود با آنها آن رحمتها

عِنْدَهَا وَتَزِيدُهَا عَلٰى كُرُورِ الْأَيَّامِ زِيَادَةً فِي

نزد آن و زیاده کنی آنرا بر گردشهای روزگار زیادتی در

تَضَاعِيفَ لَا يَعُدُّهَا غَيْرُكَ رَبِّ صَلِّ عَلٰى أَطَائِبِ

زیاده شدنها که نتواند شمرد آنرا غیر تو ای پروردگار من رحمت فرست بر پاکیزگان

أَهْلِ بَيْتِهِ الَّذِينَ اخْتَرْتَهُمْ لِأَمْرِكَ وَجَعَلْتَهُمْ خَزَنَةَ

اهل بیت او آنانکه برگزیده ایشان را از برای امر خود و گردانیده ایشان را خزانه داران

عِلْمِكَ وَحَفَظَةَ دِينِكَ وَخُلَفَاءَكَ فِي أَرْضِكَ وَ

علم خود و نگاهداران دین خود و جانشینان خود در زمین خود و

حُجَجَكَ عَلٰى عِبَادِكَ وَطَهَّرْتَهُمْ مِنَ الرِّجْسِ وَالدَّنَسِ

حجتهای خود بر بندگان خود و پاک گردانیده ایشان را از پلیدی و چرک

تطهيراً بإرادتك وجعلتهم الوسيلة إليك والمسلك

پاک گردانیدنی بارادهٔ خود وگردانیده ایشانرا وسیله بسوی خود و راه خود

إلى جنتك رب صل على محمد وآله صلوة تجزل

بسوی بهشت خودای پروردگار من رحمت فرست بر محمد وآل او رحمتیکه بزرگ گردانی

لهم بها من نحلتك وكرامتك وتكمل لهم الأشياء من

از برای آن از عطاهای خود وکرامت خود وکامل کن برایشان چیزها را از

عطاياك ونوافلك وتوفر عليهم الحظ من عوائدك

عطای خود ونوافل خود وبسیار گردانی برایشان بهره را از عطاهای خود

وفوائدك رب صل عليه وعليهم صلوة لا أمد

وفایدهای خود ای پروردگار خود رحمت فرست بر او وبرایشان رحمتیکه نهایت نباشد

في أولها ولا غاية لأمدها ولا نهاية لآخرها رب

در اول آن وغایتی نباشد برای مدت آن ونهایتی نباشد برای آخر آن ای پروردگار

صل عليهم زنة عرشك وما دونه وملأ سمواتك

رحمت فرست برایشان همسنگ عرش خود وآنچه فرود آنست وبقدر پری آسمانهای خود

وما فوقهن وعدد أرضيك وما تحتهن وما بينهن

وآنچه بالای آنست وبشمارهٔ زمین تو وآنچه پایین آنهاست وآنچه میان آنهاست

صلوة تقربهم منك زلفى وتكون لك ولهم رضا

رحمتیکه نزدیک سازی ایشانرا بسبب آن رحمت بخود نزدیک ساختنی وباشد برای خود واز برای ایشان

ومتصلة بنظائرهن أبداً اللهم إنك أيدت دينك

وپیوسته باشد بمانندهای آن همیشه خداوندا بدرستیکه تو قدرت دادی دین خود را

في كل أوان بإمام أقمته علماً لعبادك ومناراً في

در هر وقت به پیشوایی که برپا کردهٔ آنرا نشانی برای بندگان وعلامتی در

بلادك بعد أن وصلت حبله بحبلك وجعلته

شهرهای خود پس از آنکه پیوسته گردی پیمان او را به پیمان خود وگردانیدی او را

نحلتك: بخشش

رضى متصلة: خوشنودی

الذريعة

الذريعة إلى رضوانك وافترضت طاعته و

وسیله بسوی خوشنودی خود وفرض کردی طاعت او را و

حذرت معصيته وأمرت بامتثال أوامره والانتهاء

ترسانیدی از نافرمانی خود وامر کردی بفرمانبرداری امرهای او وبازایستادن

عند نهيه وألا يتقدمه متقدم ولا يتأخر عنه

نزد نهی او واینکه پیش نه ایستد او را پیش ایستاده وواپس نرود از او

متأخر فهو عصمة اللائذين وكهف المؤمنين و

واپس رونده پس اوست نگاه دارنده پناه گیرندگان وپناه مومنان و

عروة المستمسكين وبهاء العالمين اللهم فأوزع

دست آویز چنگ درزنندگان ونیکویی عالمیان خداوندا پس در دل انداز

لوليك شكر ما أنعمت به علينا وأوزعنا مثله

از برای دوست خود شکر آنچه انعام کرده بآن بر و ودر دل انداز ما را مانند آن

فيه وآته من لدنك سلطاناً نصيراً وافتح له فتحاً

در و وعطا کن او را از نزد خود پادشاهی یاری دهنده وگشایش ده او را گشایش

يسيراً وأعنه بركنك الأعز واشدد أزره وقو

آسانی ویاری کن او را بجانب قوی خود که غالب تر است ومحکم کن پشت او را وقوت ده

عضده وراعه بعينك واحمه بحفظك وانصره

بازوی او را ورعایت کن بدیدهٔ خود وحمایت کن او را بحفظ خود ونصرت ده او را

بملائكتك وامدده بجندك الأغلب وأقم به كتابك و

بفرشتگان خود ومدد ده او را بلشکر خود که غالب تر است وبپای دار باو کتاب خود را و

حدودك وشرائعك وسنن رسولك صلواتك اللهم

حدود خود را وشریعتهای خود را وطریقهای رسول خود را رحمتهای تو خداوندا

عليه وآله وأحي به ما أماته الظالمون من معالم

بر او باد وبر آل او وزنده کن باو آنچه میرانیده اند ستمکاران از نشانهای

اوامر

دینك واجل به صدأ الجور عن طریقتك وابن به

دین تو و بزدای باو زنگ ستم را از طریقهٔ خود و دور کن باو

الضراء عن سبیلك وازل به الناکبین عن صراطك

سختی را از راه خود و زایل ساز باو کردیده کان را از راه خود

وامحق به بغاة قصدك عوجا والن جانبه لاولیائك

و نیست کن باو طلب کنندکان راه راست ترا کجی و نرم کردان جانب او را برای دوستان خود

وابسط یده علی اعدائك وهب لنا رأفته ورحمته و

و بکشا دست او را بر دشمنان خود و ببخش ما را مهربانی او و رحمت او و

تعطفه وتحننه واجعلنا له سامعین مطیعین و

شفقت او و ترحم او و بکردان برای او شنوندکان فرمان برندکان و

فی رضاه ساعین والی نصرته والمدافعة عنه

در رضای او کوشش کنندکان وبسوی نصرت او و دفع کردن او از و

مکتنفین والیك والی رسولك صلواتك اللهم

یاری کنندکان و بسوی تو و بسوی رسول تو رحمتهای تو خداوندا

علیه وآله بذلك متقربین اللهم وصل علی اولیائهم

بر او و بر آل او باین نزدیکی جوینده کان خداوندا رحمت فرست بر دوستان ایشان

المعترفین بمقامهم المتبعین منهجهم المقتفین آثارهم

که اعتراف کننده کانند بمرتبهٔ ایشان متابعت کننده کانند راه واضح ایشانرا پیروانند آثارات ایشانرا

المستمسکین بعروتهم المتمسکین بولایتهم المؤتمین

دست در زده کانند بحلقهٔ ایشان چسبنده کانند بدوستی ایشان اقتدا کننده کانند

بامامتهم المسلمین لامرهم المجتهدین فی طاعتهم

بامامت ایشان گردن نهاده کانند مر امر ایشانرا کوشش کننده کانند در فرمانبرداری ایشان

المنتظرین ایامهم المادین الیهم اعینهم الصلوات

انتظار برنده کانند روزکار ایشانرا کشنده کانند بسوی ایشان چشمهای خود را رحمتهای

المبارکات

المبارکات الزاکیات النامیات الغادیات الرائحات

با برکات پاکیزه ها

وسلم علیهم وعلی ارواحهم واجمع علی التقوی امرهم

و درود فرست برایشان و بر روحهای ایشان و جمع کن بر پرهیزکاری کار ایشان

واصلح لهم شؤنهم وتب علیهم انك انت التواب الرحیم

و باصلاح آر برای ایشان حال ایشانرا و توبه بپذیر برایشان بدرستیکه تو پذیرنده توبه بسیار مهربانی

وخیر الغافرین واجعلنا معهم فی دار السلام برحمتك

و بهترین آمرزندکان و بکردان ما را با ایشان در سرای سلامت برحمت خود

یا ارحم الراحمین اللهم هذا یوم عرفة یوم شرفته

ای مهربان ترین مهربانان خداوندا این روز عرفه روزیست که بزرک کردانیدی او را

وکرمته وعظمته نشرت فیه رحمتك ومننت

و عظیم کردانیدی آنرا پراکنده کردی در آن رحمت خود و انعام کردی

فیه بعفوك واجزلت فیه عطیتك وتفضلت

در آن بعفو خود و بسیار کردی در آن عطاهای خود را و تفضیل کردی

به علی عبادك اللهم وانا عبدك الذی انعمت علیه

بآن بر بندکان خود خداوندا و من بندهٔ توام که انعام کردی بر و

قبل خلقك له وبعد خلقك ایاه فجعلته ممن

پیش از آفریدن تو مر او را و بعد از آفریدن او را پس کردانیدی او را از آنکه

هدیته لدینك ووفقته لحقك وعصمته بحبلك

هدایت کردی او را بدین خود و توفیق دادی او را برای حق خود و نکاه داشتی او را بریسمان خود

وادخلته فی حزبك وارشدته لموالاة اولیائك و

و در آوردی او را در کروه خود و راه نمودی او را بدوستداری دوستان خود و

معاداة اعدائك ثم امرته فلم یأتمر وزجرته فلم

دشمنی دشمنان خود پس امر کردی او را پس فرمان نبرد و منع کردی او را پس

يَنزجر ونهيته عن معصيتك فخالف امرك الى
ممنوع نشد ونهی کردی او را از معصیت خود پس مخالفت کرد امر ترا بسوی
نهيك لا معاندة لك ولا استكبارا عليك بل دعاه
نهی تو نه بجهة عناد کردن مر ترا و نه از روی گردنکشی بر تو بلکه خواند او را
هواه الى مازيلته والى ماحذرته واعانه على
خواهش او بسوی آنچه جدایی داده آنرا او بسوی آنچه ترسانیده از آن و یاری کرده او را بر
ذلك عدوك وعدوه فاقدم عليه عارفا بوعيدك
آن دشمن تو و دشمن او پس اقدام کرد بر او شناسا بود بترسانیدن تو
راجيا لعفوك واثقا بتجاوزك وكان احق عبادك
امیدوار بود مر عفو ترا اعتماد داشت بدرگذشتن تو و بود سزاوارترین بندگان تو
مع ما مننت عليه الا يفعل وها انا ذا بين يديك
با آنچه انعام کرده بر او که نکند و اینک من این نزد تو ام
صاغرا ذليلا خاضعا خاشعا خائفا معترفا بعظيم
خوار و ذلیل فروتنی کننده زاری کننده ترسنده اقرار کننده بعظیمی
من الذنوب تحملته وجليل من الخطايا اجترمته
از گناهان که متحمل شده ام ترا و بزرگی از گناهان که کرده ام آنرا
مستجيرا بصفحك لائذا برحمتك موقنا انه لا يجيرني
زنهار خواهنده بدرگذشتن تو پناه برنده برحمت تو یقین دارنده باینکه امان نمیدهد
منك مجير ولا يمنعني منك مانع فعد على بما
از تو امان دهنده و منع نمیکند مرا از تو منع کننده پس عطا کن بر من بآنچه
تعود به على من اقترف من تغمدك وجد على بما
عطا میکنی بآن بر کسیکه کسب گناه کرده است از پوشیدن خود و بخشش کن بر من بآنچه
تجود به على من القى بيده اليك من عفوك و
بخشش میکنی بآن بر کسیکه بیندازد خود را بدست خود بسوی تو از عفو تو و

امنن على بما لا يتعاظمك ان تمن به على من املك
انعام کن بر من بآنچه بزرگ نمی نماید بتو اینکه انعام کنی بآن بر کسیکه امید دارد ترا
من غفرانك واجعل لي في هذا اليوم نصيبا
از آمرزش تو و بگردان برای من در این روز بهره
انال به حظا من رضوانك ولا تردني صفرا
که برسم بآن بنصیبی از خوشنودی تو و باز نگردانی مرا خالی
مما ينقلب به المتعبدون لك من عبادك فاني
از آنچه بازگردانیده اند بآن پرستندگان مر ترا از بندگان تو پس بتحقیق من
وان لم اقدم ما قدموه من الصالحات فقد
واگر پیش نفرستاده ام آنچه پیش فرستاده اند آنها از اعمال شایسته پس بتحقیق
قدمت توحيدك ونفي الاضداد والانداد و
که من پیش فرستاده ام یگانه داشتن تو و برطرف کردن ضدها و مانندها و
الاشباه عنك واتيتك من الابواب التي امرت
مثلها از تو و آمدم بسوی تو از درهائیکه امر کردی
ان تؤتى منها وتقربت اليك بما لا يقرب احد
که آمده شود از آن درها و نزدیکی جسته ام بسوی تو بآنچه نزدیک نمیشود کسی
منك الا بالتقرب به ثم اتبعت ذلك بالانابة
بتو مگر نزدیکی جستن بآن پس در پی رفتم بآن بباز گشتن
اليك والتذلل والاستكانة لك وحسن الظن
بسوی تو و خواری و زاری کردن مر ترا و نیکویی گمان
بك والثقة بما عندك وشفعته برجائك الذي
بتو و اعتماد بآنچه نزد تست و جفت ساخته ام آنرا با امید تو که
قل ما يخيب عليه راجيك وسألتك مسئلة الحقير
کم است که نومید شود بر آن امید دارنده تو و سوال کردم ترا سوال کردن حقیر

الذليل البائس الفقير الخائف المستجير و مع ذلك خيفة
خوار حاجتمند درویش ترسنده امان خواهنده و باآن از روی ترس
وتضرعا و تعوذا و تلوذا لا مستطيلا بتكبر المتكبرين
وزاری و پناه گرفتن و پناه جستن بکردن کشنده بتکبر تکبر کنندگان
ولا متعاليا بيد الة المطيعين ولا مستطيلا بشفاعة
و نه بلندی کننده بنازش فرمان برندگان و نه سرکشی کننده بشفاعت
الشافعين وانا بعد اقل الاقلين واذل الاذلين
شفاعت کنندگان و منم پس از این کمتر کمتران و خوارترین خواران
ومثل الذرة او دونها فيا من لم يعاجل المسيئين
و مانند مورچه یا کمتر از آن وای آنکه نه کرده است شتابزدگی با بدکاران
ولا يندة المترفين ويا من يمن باقالة العاثرين
و منع نکرده است اسراف کنندگان وای انعام کننده بدرگذشتن از لغزندگان
ويتفضل بانظار الخاطئين انا المسيء المعترف
و تفضل میکند بمهلت دادن گنهکاران منم بدکار اقرار کننده
الخاطئ العاثر انا الذي اقدم عليك مجترئا انا
خطاکار بسر درآمده منم آنکه اقدام کردم بر تو جرات کننده منم
الذي عصاك متعمدا انا الذي استخفى من عبادك
آنکه نافرمانی کردم ترا از روی عمد منم آنکه پنهان از بندگان تو
وبارزك انا الذي هاب عبادك وامنك انا
و آشکارا کردم پیش تو منم آنکه ترسید از بندگان تو و ایمن شد از تو منم
الذي لم يرهب سطوتك ولم يخف باسك انا
آنکه نهراسید از هیبت تو و نترسید از غضب تو منم
الجاني على نفسه انا المرتهن ببليته انا القليل
گنهکار بر نفس خود منم گروکرده شده ببلای خود منم اندک

الحياء

الحياء انا الطويل العناء بحق من انتجبت من خلقك
شرم منم دراز رنج بحق آنکه برگزیده از خلق خود
وبمن اصطفيته لنفسك بحق من اخترت من بريتك
و پسندیده آنرا از برای نفس خود بحق آنکه اختیار کرده او را از آفریدگان خود
من اجتبيت لشانك بحق من وصلت طاعته بطاعتك
از برای آنکه برگزیدی او را از برای کار خود بحق آنکه وصل کردی طاعت او را بطاعت خود
ومن جعلت معصيته كمعصيتك بحق من قرنت
و آنکه گردانید معصیت او را همچو معصیت خود بحق آنکه همسر ساخته
موالاته بموالاتك ومن نطت معاداته بمعاداتك
دوستی او را بدوستی خود و آنکه بسته دشمنی او را بدشمنی خود
تغمدني في يومي هذا بما تتغمد به من جار اليك
بپوشان مرا در روز من این روز بآنچه میپوشانی بآن کسی را که زاری کرد بسوی تو
متنصلا وعاذ باستغفارك تائبا وتولني بما توليت
بیزاری جوینده و پناه جست بآمرزش خواستن از تو توبه کننده و با خود گیر مرا بآنچه با خود گرفتی
به اهل طاعتك والزلفى لديك والمكانة منك
بآن اهل طاعت خود و اهل نزدیکی نزد خود و اهل منزلت از خود
وتوحدني بما تتوحد به من وفى بعهدك واتعب
و یگانه کن مرا بآنچه یگانه کردی بآن هر که وفا کرد بعهد تو و در رنج انداخت
نفسه في ذاتك واجهدها في مرضاتك ولا تؤاخذني
نفس خود را در ذات تو و کوشش فرمود آنرا در خشنودی تو و مگیر مرا
بتفريطي في جنبك وتعدي طوري في حدودك
بتقصیر من در جنب تو و درگذشتن از حد خود در حدهای تو
ومجاوزة احكامك ولا تستدرجني باملائك لي
و گذشتن از حکمهای تو و استدراج مکن مرا بسبب مهلت دادن تو مرا

اسْتِدْرَاجَ مَنْ مَنَعَنِي خَيْرَ مَا عِنْدَهُ وَلَمْ يَشْرَكْكَ فِي

استدراج کردن آنکه بازداشت از من خیر آنچه نزد اوست وانباز نشد ترا در

حُلُولِ نِعْمَتِهِ بِي وَنَبِّهْنِي مِنْ رَقْدَةِ الْغَافِلِينَ وَسِنَةِ

فرود آوردن نعمت او بمن و آگاه گردان مرا از خواب بیخبران و سنه

الْمُسْرِفِينَ وَنَعْسَةِ الْمَخْذُولِينَ وَخُذْ بِقَلْبِي إِلَى مَا

اسراف کنندگان و پینکی خوارشدگان و بگیر دل مرا بسوی آنچه

اسْتَعْمَلْتَ بِهِ الْقَانِتِينَ وَاسْتَعْبَدْتَ بِهِ الْمُتَعَبِّدِينَ

کار فرمودی بآن فرمان بردار آنرا و به بندگی گرفتی بآن پرستندگان را

وَاسْتَنْقَذْتَ بِهِ الْمُتَهَاوِنِينَ وَأَعِذْنِي مِمَّا يُبَاعِدُنِي

درهانیدی بآن خوارشدگان را و در پناه گیر مرا از آنچه دور گرداند مرا

عَنْكَ وَيَحُولُ بَيْنِي وَبَيْنَ حَظِّي مِنْكَ وَيَصُدُّنِي

از تو و در می آید میان من و میان بهرهٔ من از تو و بازدارد مرا

عَمَّا أُحَاوِلُ لَدَيْكَ وَسَهِّلْ لِي مَسْلَكَ الْخَيْرَاتِ

از آنچه قصد میکنم نزد تو و آسان کن برای من راه نیکوییها

إِلَيْكَ وَالْمُسَابَقَةَ إِلَيْهَا مِنْ حَيْثُ أَمَرْتَ وَالْمُشَاحَّةَ

بسوی تو و پیشی گرفتن بسوی آنها از آنجا که فرمودی و مشاحت

فِيهَا عَلَى مَا أَرَدْتَ وَلَا تَمْحَقْنِي فِيمَنْ تَمْحَقُ مِنَ

در آن بنحویکه خواسته و نیست کن مرا در میان آنچه نیست میکنی از

الْمُسْتَخِفِّينَ بِمَا أَوْعَدْتَ وَلَا تُهْلِكْنِي مَعَ مَنْ تُهْلِكُ

سبکی کنندگان بآنچه ترسانیده و هلاک مکن مرا باآنکه هلاک میکنی

مِنَ الْمُتَعَرِّضِينَ لِمَقْتِكَ وَلَا تُتَبِّرْنِي فِيمَنْ تُتَبِّرُ

از فرا پیش آیندگان مر دشمنی ترا و هلاک مساز مرا در میان آنانکه هلاک میسازی

مِنَ الْمُنْحَرِفِينَ عَنْ سُبُلِكَ وَنَجِّنِي مِنْ غَمَرَاتِ الْفِتْنَةِ

از گردیدگان از راه های تو و رهایی ده مرا از سختیهای آشوب

وخلصني

وَخَلِّصْنِي مِنْ لَهَوَاتِ الْبَلْوَى وَأَجِرْنِي مِنْ أَخْذِ

و خلاص کن مرا از کامهای بلا و امان ده مرا از گرفتن

الْإِمْلَاءِ وَحُلْ بَيْنِي وَبَيْنَ عَدُوٍّ يُضِلُّنِي وَهَوًى

املا و در آی میان من و میان دشمن که گمراه میکند مرا و آرزو ها که

يُوبِقُنِي وَمَنْقَصَةٍ تَرْهَقُنِي وَلَا تُعْرِضْ عَنِّي

هلاک سازد مرا و عیبی که فرو میگیرد مرا و رو مگردان از من

إِعْرَاضَ مَنْ لَا تَرْضَى عَنْهُ بَعْدَ غَضَبِكَ وَلَا

همچو رو گردانیدن از کسی که خوشنود نشدی از و پس از خشم خود و

تُؤْيِسْنِي مِنَ الْأَمَلِ فِيكَ فَيَغْلِبَ عَلَيَّ الْقُنُوطُ

نا امید مکن مرا از آرزو کردن در تو پس غالب شود بر من نومیدی

مِنْ رَحْمَتِكَ وَلَا تَمْنَحْنِي بِمَا لَا طَاقَةَ لِي بِهِ فَتَبْهَظَنِي

از رحمت تو و مده مرا آنچه طاقت نیست مرا بآن پس گران کن مرا

مِمَّا تُحَمِّلُنِيهِ مِنْ فَضْلِ مَحَبَّتِكَ وَلَا تُرْسِلْنِي مِنْ يَدِكَ

از آنچه بر می نهی بمن از زیادتی محبت خود و سر مده مرا از دست خود

إِرْسَالَ مَنْ لَا خَيْرَ فِيهِ وَلَا حَاجَةَ بِكَ إِلَيْهِ وَلَا إِنَابَةَ

سر دادن کسیکه نیست خیری در و و نه حاجتی باشد ترا بسوی او و بازگشتی نباشد

لَهُ وَلَا تَرْمِ بِي رَمْيَ مَنْ سَقَطَ مِنْ عَيْنِ رِعَايَتِكَ

مر او و مینداز مرا انداختن کسی که افتاده باشد از چشم رعایت تو

وَمَنِ اشْتَمَلَ عَلَيْهِ الْخِزْيُ مِنْ عِنْدِكَ بَلْ خُذْ

و کسیکه فرا گرفته باشد او را رسوایی از نزد تو بلکه بگیر

بِيَدِي مِنْ سَقْطَةِ الْمُتَرَدِّينَ وَوَهْلَةِ الْمُتَعَسِّفِينَ

دست مرا از افتادن افتادگان و از خوف براه روندگان

وَزَلَّةِ الْمَغْرُورِينَ وَوَرْطَةِ الْهَالِكِينَ وَعَافِنِي

و از لغزیدن فریب داده شدگان و از هلاک شدن هلاک شدگان و عافیت ده مرا

مِمَّا ابْتَلَيْتَ بِهِ طَبَقَاتِ عَبِيدِكَ وَإِمَائِكَ وَبَلِّغْنِي
ازآنچه آزموده بآن اصناف بندگان خودرا وکنیزان خود وبرسان مرا
مَبَالِغَ مَنْ عُنِيتَ بِهِ وَأَنْعَمْتَ عَلَيْهِ وَرَضِيتَ عَنْهُ
برسید نگاه هرکه عنایت داری بآن وانعام کرده برو وخوشنود شده ازو
فَأَعِشْتَهُ حَمِيداً وَتَوَفَّيْتَهُ سَعِيداً وَطَوِّقْنِي طَوْقَ
پس زندگی داده اورا ستوده شده ومیرانده اورا نیک بخت ودرگردن کن مرا طوق
الْإِقْلَاعِ عَمَّا يُحْبِطُ الْحَسَنَاتِ وَيَذْهَبُ بِالْبَرَكَاتِ
بازایستادن ازآنچه برطرف سازد نیکوئیها را ومیبرد برکتها را
وَأَشْعِرْ قَلْبِيَ الْاِزْدِجَارَ عَنْ قَبَائِحِ السَّيِّئَاتِ وَفَوَاضِحِ
ودرپوشان دل مرا ایستادن اززشتیها بدیها ورسوائیهای
الْحَوْبَاتِ وَلَا تَشْغَلْنِي بِمَا لَا أُدْرِكُهُ إِلَّا بِكَ عَمَّا
گناهان ومشغول مساز مرا بآنچه درنمی یابم آنرا مگر بتو ازآنچه
لَا يُرْضِيكَ عَنِّي غَيْرُهُ وَانْزِعْ مِنْ قَلْبِي حُبَّ دُنْيَا
خوشنود نمیکند مر ترا ازمن غیرآن وبکن ازدل من دوستی دنیای
دَنِيَّةٍ تَنْهَى عَمَّا عِنْدَكَ وَتَصُدُّ عَنِ ابْتِغَاءِ الْوَسِيلَةِ
پست را که نهی میکند ازآنچه نزد تست وبازمیدارد ازجستن وسیله
إِلَيْكَ وَتُذْهِلُ عَنِ التَّقَرُّبِ مِنْكَ وَزَيِّنْ لِيَ
بسوی تو وغافل میسازد ازنزدیک شدن از تو وآراسته کن ازبرای من
التَّفَرُّدَ بِمُنَاجَاتِكَ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَهَبْ لِي
تنها بودن بمناجات تو درشب وروز وببخش مرا
عِصْمَةً تُدْنِينِي مِنْ خَشْيَتِكَ وَتَقْطَعُنِي عَنْ رُكُوبِ
نگاهداری که نزدیک گرداند مرا ازترس تو وببرد مرا ازمرتکب شدن
مَحَارِمِكَ وَتَفُكُّنِي مِنْ أَسْرِ الْعَظَائِمِ وَهَبْ لِي
حرام کرده شده های تو ورها کند مرا ازبند گناهان بزرگ وببخش مرا

احییته

التطهير

التَّطْهِيرَ مِنْ دَنَسِ الْعِصْيَانِ وَأَذْهِبْ عَنِّي دَرَنَ
پاک گردانیدن ازچرک نافرمانی وببر ازمن چرک
الْخَطَايَا وَسَرْبِلْنِي بِسِرْبَالِ عَافِيَتِكَ وَرَدِّنِي رِدَاءَ
خطاها وبپوشان مرا بپیراهن عافیت خود ودرکن مرا بردای
مُعَافَاتِكَ وَجَلِّلْنِي سَوَابِغَ نَعْمَائِكَ وَظَاهِرْ لَدَيَّ
عافیت دادن خود وفرو پوشان مرا بنعمتهای تمام خود وهم پشت کن نزد من
فَضْلَكَ وَطَوْلَكَ وَأَيِّدْنِي بِتَوْفِيقِكَ وَتَسْدِيدِكَ
فضل خود وعطای خود وقوت ده مرا بتوفیق خود وتسدید خود
وَأَعِنِّي عَلَى صَالِحِ النِّيَّةِ وَمَرْضِيِّ الْقَوْلِ وَمُسْتَحْسَنِ
ویاری ده مرا برشایسته قصد وگفتار پسندیده وکردار
الْعَمَلِ وَلَا تَكِلْنِي إِلَى حَوْلِي وَقُوَّتِي دُونَ حَوْلِكَ
نیکو وواگذار مرا بقدرت من وقوت من نه قوت تو
وَقُوَّتِكَ وَلَا تُخْزِنِي يَوْمَ تَبْعَثُنِي لِلِقَائِكَ وَلَا
وقدرت تو ورسوا مکن مرا روزیکه برانگیزانی مرا ازبرای ملاقات خود و
تَفْضَحْنِي بَيْنَ يَدَيْ أَوْلِيَائِكَ وَلَا تُنْسِنِي ذِكْرَكَ
فضیحت مکن مرا پیش دوستان خود وفراموش مساز مرا یاد خود
وَلَا تُذْهِبْ عَنِّي شُكْرَكَ بَلْ أَلْزِمْنِيهِ فِي أَحْوَالِ
ومبر ازمن شکر خود بلکه لازم گردان شکر درحالهای
السَّهْوِ عِنْدَ غَفَلَاتِ الْجَاهِلِينَ لِآلَائِكَ وَأَوْزِعْنِي
سهو نزد بی خبریهای نادان مرنعمتهای ترا ودردل انداز مرا
أَنْ أُثْنِيَ بِمَا أَوْلَيْتَنِيهِ وَأَعْتَرِفَ بِمَا أَسْدَيْتَهُ إِلَيَّ
آنکه ثنا گویم ترا بآنچه عطا کرده مرا واعتراف کنم بآنچه فرستاده آنرا بسوی من
وَاجْعَلْ رَغْبَتِي إِلَيْكَ فَوْقَ رَغْبَةِ الرَّاغِبِينَ وَ
وبگردان خواهش مرا بسوی خود بالای خواهش کنندگان و

حمدی ایاک فوق حمد الحامدین ولا تخذلنی عند

سپاس من ترا بالای سپاس سپاس کنندگان و خوار مگردان مرا نزد

فاقتی الیک ولا تهلکنی بما اسدیته الیک ولا

احتیاج من بسوی تو و هلاک مکن مرا بآنچه فرستادم آنرا بسوی تو و بر

تجبهنی بما جبهت به المعاندین لک فانی لک

پیشانی مزن مرا بآنچه بر پیشانی زدی بآن ستیزه کنندگان مر ترا پس بدرستیکه من مر ترا

مسلم اعلم ان الحجة لک وانک اولی بالفضل و

گردن نهنده ام میدانم آنکه حجت مر تراست و اینکه تو سزاواری بفضل و

اعود بالاحسان واهل التقوی واهل المغفرة

نفع رساننده تری باحسان و اهل پرهیزگاری و اهل آمرزشش

وانک بان تعفو اولی منک بان تعاقب وانک

و اینکه تو باینکه عفو کنی سزاوارتری باینکه عقوبت کنی و اینکه تو

بان تستر اقرب منک الی ان تشهر فاحینی حیوة

باینکه بپوشانی نزدیکتر از تو بسوی آنکه شهرت دهی پس زنده کن مرا زندگی

طیبة تنتظم بما ارید وتبلغ ما احب من حیث

پاکیزه که پیوسته شوم بآنچه میخواهم و برسد بآنچه دوست دارم از آنجا که

لا آتی ما تکره ولا ارتکب ما نهیت عنه و

اتیان نکنم آنچه ناخوش داری و ارتکاب نکنم آنچه را نهی کرده از آن و

امتنی میتة من یسعی نوره بین یدیه وعن

بمیران مرا مردن کسی که بشتابد نورا و پیش روی او و از

یمینه وذللنی بین یدیک واعزنی عند خلقک

جانب راست او و خوار کن مرا در پیش خود و عزیز گردان مرا از نزد خلق خود

وضعنی اذا خلوت بک وارفعنی بین عبادک

و پست ده مرا چون خلوت کنم بتو و بلند کن مرا میان بندگان خود

ابوء به

تبلغنی

واغننی عمن هو غنی عنی وزدنی الیک فاقة

و بینیاز کن مرا از آنکه او بینیاز است از من و زیاد کن مرا از برای من بسوی تو احتیاج

وفقرا واعذنی من شماتة الاعداء ومن حلول

و درویشی را و در پناه گیر مرا از شماتت دشمنان و از فرود آمدن

البلاء ومن الذل والعناء تغمدنی فیما اطلعت

بلا و از خواری و رنج و بپوشان مرا در آنچه مطلع شده

علیه منی بما یتغمد به القادر علی البطش لولا

بر آن از من بآنچه بپوشاند بآنچه توانایی بر گرفتن اگر نباشد

حلمه والآخذ علی الجریرة لولا اناته واذا اردت

حلم تو و گیرنده بر گناه اگر نباشد تانی او و هرگاه اراده کنی

بقوم فتنة او سوء فنجنی منها لواذا بک واذا لم

بقومی آشوبی یا بدی پس نجات ده مرا از آن بجهة پناه گرفتن بتو و چون

تقمنی مقام فضیحة فی دنیاک فلا تقمنی مثله

بپا داشتی مرا در مقام رسوایی در دنیای خود پس برپای مدار مانند آن

فی آخرتک واشفع لی اوائل منک باواخرها

در آخرت خود و جفت ساز برای من اولهای نعمتها را بآخرهای آن

وقدیم فوائدک بحوادثها ولا تمدد لی مدا

و قدیم فایدهها را بنوعهای آن و مکش مرا کشیدنی

یقسو معه قلبی ولا تقرعنی قارعة یذهب

که سخت باشد با آن دل من و مغز مرا مصیبتی که برود

لها بهائی ولا تسمنی خسیسة یصغر لها

برای آن نیکویی من و وا مدار مرا پستی که خرد شود برای آن

قدری ولا نقیصة یجهل من اجلها مکانی

قدر من و نه عیبی که نادانسته ماند بجهة آن جای من

وَلَا تَرُوعَنِّي رَوْعَةً أُبْلِسُ بِهَا وَلَا خِيفَةً أُوجِسُ

و مترسان مرا ترسیدنی که ناامید میشوم بسبب آن و نه خوفی که در دل ترس آید

دُونَهَا اجْعَلْ هَيْبَتِي فِي وَعِيدِكَ وَحَذَرِي مِنْ

نزد آن بگردان آن هیبت مرا در بیم دادن تو و حذر کردن مرا از

إِعْذَارِكَ وَإِنْذَارِكَ وَرَهْبَتِي عِنْدَ تِلَاوَةِ آيَاتِكَ

عذر خواستن تو و ترسانیدن تو و خوف مرا نزد خواندن آیتهای تو

وَاعْمُرْ لَيْلِي بِإِيقَاظِي فِيهِ لِعِبَادَتِكَ وَتَفَرُّدِي بِالتَّهَجُّدِ

و آباد کن شب مرا به بیدار کردن مرا در آن از برای پرستش کردن تو و تنها بودن

لَكَ وَتَجَرُّدِي بِسُكُونِي إِلَيْكَ وَإِنْزَالِ حَوَائِجِي

برای تو و مجرد بودن بآرمیدن من نزد تو و فرود آوردن حاجتهای خود را

بِكَ وَمُنَازَلَتِي إِيَّاكَ فِي فَكَاكِ رَقَبَتِي مِنْ نَارِكَ

بتو و مکرر سوال کردن من ترا در آزاد کردان کردن من از آتش تو

وَأَجِرْنِي مِمَّا فِيهِ أَهْلُهَا مِنْ عَذَابِكَ وَلَا تَذَرْنِي

و زنهار دادن من از آنچه در آن است اهل آن از عذاب تو و مگذار مرا

فِي طُغْيَانِي عَامِهًا وَلَا فِي غَمْرَتِي سَاهِيًا حَتَّى حِينٍ

در طغیان من سرگردان و نه در کوری و حیرانی خود تا روزگاری

وَلَا تَجْعَلْنِي عِظَةً لِمَنِ اتَّعَظَ وَلَا نَكَالًا لِمَنِ اعْتَبَرَ

و مگردان مرا پندی از برای آنکه پند گیرد و نه عذابی از برای آنکه پند گیرد

وَلَا فِتْنَةً لِمَنْ نَظَرَ وَلَا تَمْكُرْ بِي فِيمَنْ تَمْكُرُ بِهِ

و نه فتنه از برای آنکه نظر کند و مکن مکر با من در آنچه مکر میکنی با او

وَلَا تَسْتَبْدِلْ بِي غَيْرِي وَلَا تُغَيِّرْ لِي اسْمًا وَلَا تُبَدِّلْ

و بدل مکن بمن غیر مرا و مده تغییر از برای من اسم مرا و بدل مکن

لِي جِسْمًا وَلَا تَتَّخِذْنِي هُزُوًا لِخَلْقِكَ وَلَا سِخْرِيًّا

از برای من جسم و فرا مگیر مرا استهزا از برای خلق خود و نه مسخره

لك

لَكَ وَلَا تَبَعًا إِلَّا لِمَرْضَاتِكَ وَلَا مُمْتَهَنًا إِلَّا بِالانْتِقَامِ لَكَ

از برای تو و نه پی در پی مگر خوشنودی ترا و نه خدمت فرموده شده مگر برای انتقام کشیدن از برای تو

مُتَّبَعًا

وَأَوْجِدْنِي بَرْدَ عَفْوِكَ وَحَلَاوَةَ رَحْمَتِكَ وَرَوْحِكَ وَ

و فیروز ساز مرا بخنکی عفو خود و شیرینی رحمت خود و استراحت خود و

رَيْحَانِكَ وَجَنَّةِ نَعِيمِكَ وَأَذِقْنِي طَعْمَ الْفَرَاغِ لِمَا تُحِبُّ

ریحان خود و بهشت نعمت خود و بچشان مرا مزه فارغ بودن از برای آنچه دوست داری

بِسَعَةٍ مِنْ سَعَتِكَ وَالِاجْتِهَادِ فِيمَا يُزْلِفُ لَدَيْكَ وَ

از تو نگری خود و کوشش کردن در آنچه نزدیک میگرداند پیش تو و

عِنْدَكَ وَأَتْحِفْنِي بِتُحْفَةٍ مِنْ تُحَفَاتِكَ وَاجْعَلْ تِجَارَتِي

نزد تو و تحفه بفرست مرا بتحفه از تحفهای خود و بگردان تجارت مرا

رَابِحَةً وَكَرَّتِي غَيْرَ خَاسِرَةٍ وَأَخِفْنِي مَقَامَكَ وَشَوِّقْنِي

سود دهنده و بازگشتن مرا غیر زیان کننده و بترسان مرا از مقام خود و مشتاق کن مرا

لِقَاءَكَ وَتُبْ عَلَيَّ تَوْبَةً نَصُوحًا وَلَا تُبْقِ مَعَهَا ذُنُوبًا

بلقای خود و بپذیر توبه مرا توبه خالص و مگذار باقی با آن توبه گناهان

تُبْقِي

صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً وَلَا تَذَرْ مَعَهَا عَلَانِيَةً وَلَا سَرِيرَةً

کوچک را و نه بزرگ را و مگذار با آن توبه گناه آشکارا و نه پنهانی

وَانْزِعِ الْغِلَّ مِنْ صَدْرِي لِلْمُؤْمِنِينَ وَاعْطِفْ بِقَلْبِي

و بکن کینه مرا از سینه من نسبت بمومنان و مهربان کن دل مرا

عَلَى الْخَاشِعِينَ وَكُنْ لِي كَمَا تَكُونُ لِلصَّالِحِينَ وَحَلِّنِي

بر فروتنان و باش مرا چنانچه میباشی از برای صالحان و بیارا مرا

حِلْيَةَ الْمُتَّقِينَ وَاجْعَلْ لِي لِسَانَ صِدْقٍ فِي الْغَابِرِينَ

بزیور پرهیزکاران و بگردان مرا زبان من راست در آیندگان

وَذِكْرًا نَامِيًا فِي الْآخِرِينَ وَوَافِ بِي عَرْصَةَ الْأَوَّلِينَ

و یاد کردن بلندی در آخر آن و بر مرا بعرصه اولین

وَتَمِّمْ سُبُوغَ نِعْمَتِكَ عَلَيَّ وَظَاهِرْ كَرَامَاتِهَا لَدَيَّ وَامْلَأْ
و تمام کن تمامی نعمت خود برمن و پی در پی کن کرامتها نزد من و پر کن
مِنْ فَوَائِدِكَ يَدِي وَسُقْ كَرَائِمَ مَوَاهِبِكَ إِلَيَّ وَجَاوِرْ
از فایدهای خود دست مرا و بران کرامیهای بخششهای خود را بسوی من و همسایه کن
بِيَ الْأَطْيَبِينَ مِنْ أَوْلِيَائِكَ فِي الْجِنَانِ الَّتِي زَيَّنْتَهَا
مرا با پاکیزه ترین از دوستان خود در بهشتهائی که آراسته ایشانرا
لِأَصْفِيَائِكَ وَجَلِّلْنِي شَرَائِفَ نُحَلِكَ فِي الْمَقَامَاتِ
از برای برگزیدگان خود و بپوشان مرا بزرگیهای عطای خود در جاها یی
الْمُعَدَّةِ لِأَحِبَّائِكَ وَاجْعَلْ لِي عِنْدَكَ مَقِيلًا آوِي إِلَيْهِ
آماده کرده برای دوستان خود و بگردان از برای من نزد خود خوابگاهی که جای گیرم بآن
مُطْمَئِنًّا وَمَثَابَةً أَتَبَوَّؤُهَا وَأَقَرُّ عَيْنًا وَلَا تُقَايِسْنِي بِعَظِيمَاتِ
آرام گرفته و محل بازگشتن که جای گیرم بآن و روشن کنم بآن چشم را و مقایسه بعزمارا
الْجَرَائِرِ وَلَا تُهْلِكْنِي يَوْمَ تُبْلَى السَّرَائِرُ وَأَزِلْ عَنِّي
گناهان و هلاک مکن مرا روزیکه آزموده میشود پنهانیها و زایل ساز از من
كُلَّ شَكٍّ وَشُبْهَةٍ وَاجْعَلْ لِي فِي الْحَقِّ طَرِيقًا مِنْ
هر شکی و شبهه و بگردان از برای من در حق راهی از
كُلِّ رَحْمَةٍ وَأَجْزِلْ لِي قِسَمَ الْمَوَاهِبِ مِنْ نَوَالِكَ وَ
هر رحمتی و بسیار گردان از برای من قسمتهای بخششها از عطاهای خود و
وَفِّرْ عَلَيَّ حُظُوظَ الْإِحْسَانِ مِنْ إِفْضَالِكَ وَاجْعَلْ
وافر گردان از برای من بهرههای احسان از افضال خود و بگردان
قَلْبِي وَاثِقًا بِمَا عِنْدَكَ وَهَمِّي مُسْتَفْرَغًا لِمَا هُوَ لَكَ
دل مرا اعتماد دارنده بآنچه نزد تست و اندیشه مرا کار فرموده شده برای آنچه آن مر تراست
وَاسْتَعْمِلْنِي بِمَا تَسْتَعْمِلُ بِهِ خَالِصَتَكَ وَأَشْرِبْ قَلْبِي
و کار فرما مرا بآنچه کار فرمائی بآن خالصان خود را و آمیخته ساز بدل من

عند

عِنْدَ ذُهُولِ الْعُقُولِ طَاعَتَكَ وَاجْمَعْ لِيَ الْغِنَى وَ
نزد بیخبریهای عقلها طاعت خود را و جمع کن از برای من توانگری و
الْعَفَافَ وَالدَّعَةَ وَالْمُعَافَاةَ وَالصِّحَّةَ وَالسَّعَةَ وَالطُّمَأْنِينَةَ
پاکدامنی و راحت و بی‌آزاری و صحت و فراخی و آرام
وَالْعَافِيَةَ وَلَا تُحْبِطْ حَسَنَاتِي بِمَا يَشُوبُهَا مِنْ مَعْصِيَتِكَ
و عافیت و باطل مکن نیکوئیهای مرا بآنچه آمیخته شود بآن از معصیت تو
وَلَا خَلَوَاتِي بِمَا يَعْرِضُ لِي مِنْ نَزَغَاتِ فِتْنَتِكَ
و نه خلوتهای مرا بآنچه عارض شود مرا از فسادهای آزمایش تو
وَصُنْ وَجْهِي عَنِ الطَّلَبِ إِلَى أَحَدٍ مِنَ الْعَالَمِينَ وَ
و نگاه دار روی مرا از طلب بسوی کسی از عالمیان و
ذُبَّنِي عَنِ الْتِمَاسِ مَا عِنْدَ الْفَاسِقِينَ وَلَا تَجْعَلْنِي
منع کن مرا از طلب آنچه نزد فاسقانست و مگردان مرا
لِلظَّالِمِينَ ظَهِيرًا وَلَا لَهُمْ عَلَى مَحْوِ كِتَابِكَ يَدًا نَصِيرًا
برای ظالمان هم پشت و نه مرایشان را برابر محو کردن کتاب تو دستی و یاری کننده
وَحُطْنِي مِنْ حَيْثُ لَا أَعْلَمُ حِيَاطَةً تَقِينِي بِهَا وَافْتَحْ لِي
و نگهبانی کن مرا از آنجا که نمیدانم نگهبانی نیکو نگهداری مرا بآن و بگشای برای من
أَبْوَابَ تَوْبَتِكَ وَرَحْمَتِكَ وَرَأْفَتِكَ وَرِزْقِكَ
درهای توبه خود و رحمت خود و مهربانی خود و روزی خود
الْوَاسِعِ إِنِّي إِلَيْكَ مِنَ الرَّاغِبِينَ وَأَتْمِمْ لِي إِنْعَامَكَ
که فراخست بدرستیکه من بسوی تو از رغبت کنندگانم و تمام کن برای من انعام خود را
إِنَّكَ خَيْرُ الْمُنْعِمِينَ وَاجْعَلْ بَاقِيَ عُمُرِي فِي الْحَجِّ وَالْعُمْرَةِ
بدرستیکه تو بهترین نعمت دهندگانی و بگردان باقی عمر مرا در حج و عمره
ابْتِغَاءَ وَجْهِكَ يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ
برای طلب ذات تو ای پروردگار عالمیان و رحمت کناد خدا بر محمد

الدعاء الثالث والاربعون

وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ وَالسَّلَامُ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمْ

وآل او که پاکان و پاکیزگانند و درود برو و برایشان

اَبَدَ وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي يَوْمِ الْاَضْحَى الْاَبِدِينَ

همیشه و بود از دعای آنحضرت بر او باد سلام در روز عید قربان همیشه

وَيَوْمِ اللّٰهُمَّ هٰذَا يَوْمٌ مُبَارَكٌ وَالْمُسْلِمُونَ الْجُمُعَةِ

و روز خداوندا این روزیست مبارک و مسلمانان جمعه

فِيهِ مُجْتَمِعُونَ فِي اَقْطَارِ اَرْضِكَ يَشْهَدُ السَّائِلُ

در آن مجتمعند در اطراف زمین تو حاضر میشود خواهنده

مِنْهُمْ وَالطَّالِبُ وَالرَّاغِبُ وَالرَّاهِبُ وَاَنْتَ النَّاظِرُ

از ایشان و طلب کننده و رغبت کننده و ترسنده و تویی نگرنده

فِي حَوَائِجِهِمْ فَاَسْئَلُكَ بِجُودِكَ وَكَرَمِكَ وَهَوَانِ مَا

در حاجتهای ایشان پس سوال میکنیم ترا بجود تو و کرم تو و آسانی آنچه

سَاَلْتُكَ عَلَيْكَ اَنْ تُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاَسْئَلُكَ

سوال میکنم ترا بر تو اینکه رحمت بفرستی بر محمد و آل او و سوال میکنم ترا

اللّٰهُمَّ رَبَّنَا بِاَنَّ لَكَ الْمُلْكَ وَلَكَ الْحَمْدُ لَا اِلٰهَ اِلَّا

بارخدایا ای پروردگار ما اینکه مر تراست پادشاهی و مر تراست سپاس نیست خدایی مگر

اَنْتَ الْحَلِيمُ الْكَرِيمُ الْحَنَّانُ الْمَنَّانُ ذُو الْجَلَالِ وَ

تو که بردباری بزرگوار مهربان خداوند بزرگی و

الْاِكْرَامِ بَدِيعُ السَّمٰوَاتِ وَالْاَرْضِ مَهْمَا قَسَمْتَ

گرامی کردن پدید آورنده آسمانها و زمین هر آنچه را قسمت کرده

بَيْنَ عِبَادِكَ الْمُؤْمِنِينَ مِنْ خَيْرٍ اَوْ عَافِيَةٍ اَوْ بَرَكَةٍ

میان بندگان مومنان خود از خیری یا دفع بلیه یا برکتی

اَوْ هُدًى اَوْ عَمَلٍ بِطَاعَتِكَ اَوْ خَيْرٍ تَمُنُّ بِهِ عَلَيْهِمْ

یا هدایتی یا عمل بطاعت تو یا امر نیکی را که منت نهی بآن امر بر ایشان

دعاء

تَهْدِيهِمْ بِهِ اِلَيْكَ اَوْ تَرْفَعُ لَهُمْ عِنْدَكَ دَرَجَةً اَوْ

که راه نمایی ایشانرا بآن بسوی خود یا بلند سازی برای ایشان نزد خود مرتبه یا

تُعْطِيهِمْ بِهِ خَيْرًا مِنْ خَيْرِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ اَسْئَلُكَ

عطای ایشانرا بآن نیکویی از نیکوهای دنیا و آخرت سوال میکنم ترا

اللّٰهُمَّ بِاَنَّ لَكَ الْمُلْكَ وَالْحَمْدَ لَا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ اَنْ تُصَلِّيَ

بارخدایا باینکه مر تراست پادشاهی و سپاس نیست خدایی مگر تو اینکه رحمت کنی

عَلَى مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ وَحَبِيبِكَ وَصَفْوَتِكَ

بر محمد که بنده تو و رسول تو و دوست تو و برگزیده تو

وَخِيَرَتِكَ مِنْ خَلْقِكَ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ الْاَبْرَارِ الطَّاهِرِينَ

و اختیار کرده شده تست از آفریدگان تو و بر آل محمد که نیکوکاران پاکان

الْاَخْيَارِ صَلٰوةً لَا يَقْوٰى عَلَى اِحْصَائِهَا اِلَّا اَنْتَ وَ

چیز رسانند اند رحمتیکه توانایی ندارد بر شمردن آن مگر تو و

اَنْ تُشْرِكَنَا فِي صَالِحِ مَنْ دَعَاكَ فِي هٰذَا الْيَوْمِ مِنْ

اینکه انباز سازی ما را در کارهای شایسته هر که خواند ترا در این روز از

عِبَادِكَ الْمُؤْمِنِينَ يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ وَاَنْ تَغْفِرَ لَنَا

بندگان مومنان تو ای پروردگار عالمیان و اینکه بیامرزی ما را

وَلَهُمْ اِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ اللّٰهُمَّ اِلَيْكَ تَعَمَّدْتُ

و ایشانرا بدرستیکه تو بر هر چیز بغایت توانایی خداوندا بسوی تو قصد کردم

بِحَاجَتِي وَبِكَ اَنْزَلْتُ الْيَوْمَ فَقْرِي وَفَاقَتِي وَمَسْكَنَتِي

بحاجت خود و بتو فرود آوردم در این روز درویشی خود و احتیاج خود و مسکینی خود

وَاِنِّي بِمَغْفِرَتِكَ وَرَحْمَتِكَ اَوْثَقُ مِنِّي بِعَمَلِي وَ

و بدرستیکه من بآمرزش تو و رحمت تو اعتماد دارم از خود بکردار خود و

لَمَغْفِرَتُكَ وَرَحْمَتُكَ اَوْسَعُ مِنْ ذُنُوبِي فَصَلِّ عَلَى

هر آینه آمرزش تو و رحمت تو فراختر است از گناهان من پس رحمت فرست بر

محمد وآل محمد وتول قضاء كل حاجة هي لي
محمد وآل محمد و بخود بگیر روان کردن هر حاجتی که آن مراست
بقدرتك عليها وتيسير ذلك عليك وبفقري
بقدرت تو برآن وآسان بودن آن بر تو وباحتیاج من
اليك وغناك عني فاني لم اصب خيرا قط الا منك
بسوی تو وبی‌نیازی تو از من پس بدرستیکه من نرسیدم به نیکویی هرگز مگر از تو
ولم يصرف عني سوءا قط احد غيرك ولا ارجوا
ونگردانید از من بدی هرگز کسی غیر از تو وامید ندارم
لامر آخرتي ودنياي سواك اللهم من تهيا وتعبا و
برای امر آخرت خود ودنیای خود سوای ترا خداوندا هر که آماده شده ومهیا شده و
اعد واستعد لوفادة الى مخلوق رجاء رفده و
تهیه کرده وتیار شده از برای رفتن بسوی مخلوقی امید صله او و
نوافله وطلب نيله وجائزته فاليك يا مولاي
عطاهای او وطلب بخشش او وعطای او پس بسوی تو ای مولای من
كانت اليوم تهيئتي وتعبئتي واعدادي و
بود امروز تهیه کردن من وساز کردن من وآماده ساختن من و
استعدادي رجاء عفوك ورفدك وطلب
آماده شدن من بامید عفو تو وصله تو وطلب
نيلك وجائزتك اللهم فصل على محمد وآل محمد
رسیدن بتو وعطای تو خداوندا پس رحمت بفرست بر محمد وآل محمد
ولا تخيب اليوم ذلك من رجائي يا من لا يحفيه
ونومید مکن امروز آنرا از امید من ای آنکه منع نکند او را
سائل ولا ينقصه نائل فاني لم آتك ثقة مني
سوال کننده وکم نسازد او را عطایی پس بدرستیکه من نیامده‌ام ترا بجهت اعتماد از من

تعبئتی

۲۵/بعمل

بعمل صالح قدمته ولا شفاعة مخلوق رجوته الا
بکردار شایسته که پیش فرستاده باشم او را ونه شفاعت آفریده که امید داشته باشم او را مگر
شفاعة محمد واهل بيته عليه وعليهم سلامك
شفاعت محمد واهل بیت او بر او وبرایشان باد درود تو
اتيتك مقرا بالجرم والاساءة الى نفسي اتيتك ارجوا
آمدم ترا اقرار کننده بگناه وبدکرداری بنفس خود آمدم ترا امید دارم
عظيم عفوك الذي عفوت به عن الخاطئين ثم
بزرگی عفو ترا که عفو کردی بآن از گناهکاران پس
لم يمنعك طول عكوفهم على عظيم الجرم ان عدت
باز نداشت ترا درازی ایستادن ایشان بر گناه بزرگ از اینکه مهربان شوی
عليهم بالرحمة والمغفرة فيا من رحمته واسعة وعفوه
برایشان برحمت وآمرزش پس ای آنکه رحمت او فراخست وعفو او
عظيم يا عظيم يا عظيم يا كريم صل على محمد
بزرگست ای بزرگ ای بزرگ ای بزرگوار رحمت فرست بر محمد
وآل محمد وعد علي برحمتك وتعطف علي بفضلك
وآل محمد ومهربان شو بر من برحمت خود وشفقت کن بر من بفضل خود
وتوسع علي بمغفرتك اللهم ان هذا المقام
وگشایش ده بر من بآمرزش خود خداوندا بدرستیکه این مقام
لخلفائك واصفيائك ومواضع امنائك في الدرجة
برای جانشینان تو وبرگزیدگان تو وجاهای امینان تست در پایه
الرفيعة التي اختصصتهم بها قد ابتزوها وانت
بلند که مخصوص ساخته ایشان را بآن بتحقیق که ربوده آنها را وتویی
المقدر لذلك لا يغالب امرك ولا يجاوز المحتوم
تقدیر کننده آنرا مغلوب نمیشود امر تو ودر گذشته نمیشود آنچه واجب شده

صلواتك
على
الخاطئين

مِنْ تَدْبِيرِكَ كَيْفَ شِئْتَ وَأَنّىٰ شِئْتَ وَلِمَا أَنْتَ

از تدبیر تو هر گونه خواسته واز هر جا خواسته و برای آنچه تو

أَعْلَمُ بِهِ غَيْرَ مُتَّهَمٍ عَلىٰ خَلْقِكَ وَلَا لِإِرَادَتِكَ حَتّىٰ عَادَ

داناتری بآن نیستی متهم بر آفریدگان خود و نه برای اراده خود تا آنکه گردیده اند

صِفْوَتُكَ وَخُلَفَاؤُكَ مَغْلُوبِينَ مَقْهُورِينَ مُبْتَزِّينَ

برگزیدگان خود و جانشینان تو غلبه کرده شده قهر کرده شده ربوده شده

يَرَوْنَ حُكْمَكَ مُبَدَّلًا وَكِتَابَكَ مَنْبُوذًا وَفَرَائِضَكَ

می بینند حکم ترا تبدیل کرده شده و کتاب ترا افکنده شده و فریضهای ترا

مُحَرَّفَةً عَنْ جِهَاتِ أَشْرَاعِكَ وَسُنَنَ نَبِيِّكَ مَتْرُوكَةً

تغییر داده شده از جهتهای شریعتهای تو و سنتهای پیغمبر ترا ترک کرده شده

اَللّٰهُمَّ الْعَنْ أَعْدَاءَهُمْ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ وَ

خداوندا لعنت کن دشمنان ایشانرا از پیشینیان و پسینیان و

مَنْ رَضِيَ بِفِعَالِهِمْ وَأَشْيَاعَهُمْ وَأَتْبَاعَهُمْ اَللّٰهُمَّ

هر که خوشنود شد بکردار ایشان و پیروان ایشان و تابعان ایشانرا خداوندا

صَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ كَصَلَوَاتِكَ

رحمت فرست بر محمد و آل محمد بدرستیکه تو بسیار ستوده شده بزرگواری همچو

وَبَرَكَاتِكَ وَتَحِيَّاتِكَ عَلىٰ أَصْفِيَائِكَ إِبْرَاهِيمَ وَ

و برکتهای تو و درودهای تو بر برگزیدهای تو ابراهیم و

آلِ إِبْرَاهِيمَ وَعَجِّلِ الْفَرَجَ وَالرَّوْحَ وَالنُّصْرَةَ وَ

آل ابراهیم و زود ده فرج و راحت و نصرت و

التَّمْكِينَ وَالتَّأْيِيدَ لَهُمْ اَللّٰهُمَّ وَاجْعَلْنِي مِنْ أَهْلِ

دست دادن و تقویت کردن مر ایشانرا خداوندا و بگردان مرا از اهل

التَّوْحِيدِ وَالْإِيمَانِ بِكَ وَالتَّصْدِيقِ بِرَسُولِكَ

توحید و ایمان بتو و تصدیق برسول تو

والائمة

وَالْأَئِمَّةِ الَّذِينَ حَتَمْتَ طَاعَتَهُمْ مِمَّنْ يَجْرِي ذٰلِكَ بِهِ

و پیشوایانی که واجب کرده طاعت ایشانرا از آنکه جاری میشود این با و

وَعَلىٰ يَدَيْهِ آمِينَ رَبَّ الْعَالَمِينَ اَللّٰهُمَّ لَيْسَ يَرُدُّ

و بر دستهای او اجابت کن دعای مرا ای پروردگار عالمیان بار خدایا باز نیگرداند

غَضَبَكَ إِلَّا حِلْمُكَ وَلَا يَرُدُّ سَخَطَكَ إِلَّا عَفْوُكَ وَ

خشم ترا مگر حلم تو و بر نیگرداند غضب ترا مگر عفو تو و

لَا يُجِيرُ مِنْ عِقَابِكَ إِلَّا رَحْمَتُكَ وَلَا يُنْجِينِي مِنْكَ

زینهار نمیدهد از عقاب تو مگر رحمت تو و نمی رهاند مرا از تو

إِلَّا التَّضَرُّعُ إِلَيْكَ وَبَيْنَ يَدَيْكَ فَصَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَ

مگر زاری کردن بسوی تو و نزد تو پس رحمت فرست بر محمد و

آلِ مُحَمَّدٍ وَهَبْ لَنَا يَا إِلٰهِي مِنْ لَدُنْكَ فَرَجًا بِالْقُدْرَةِ

آل محمد و ببخش ما را ای خدای من از نزد خود گشادگی بتوانایی

الَّتِي بِهَا تُحْيِي أَمْوَاتَ الْعِبَادِ وَبِهَا تَنْشُرُ مَيْتَ

که بآن زنده میکنی مردهای بندگان را و بآن بر می انگیزانی مردهای

الْبِلَادِ وَلَا تُهْلِكْنِي يَا إِلٰهِي غَمًّا حَتّىٰ تَسْتَجِيبَ لِي

شهرها و مگردان هلاک مرا ای خدای من تا اینکه اجابت کنی مرا

وَتُعَرِّفَنِي الْإِجَابَةَ فِي دُعَائِي وَأَذِقْنِي طَعْمَ الْعَافِيَةِ

و بشناسانی مرا اجابت کردن در دعای من و بچشان مرا مزه عافیت

إِلىٰ مُنْتَهىٰ أَجَلِي وَلَا تُشْمِتْ بِي عَدُوِّي وَلَا تُمَكِّنْهُ

تا نهایت مدت من و شاد مساز بمن دشمن مرا و دست مده او را

مِنْ عُنُقِي وَلَا تُسَلِّطْهُ عَلَيَّ إِلٰهِي إِنْ رَفَعْتَنِي فَمَنْ

بگردن من و مسلط مکن او را بر من ای خدای من اگر بلند کنی مرا پس

ذَا الَّذِي يَضَعُنِي وَإِنْ وَضَعْتَنِي فَمَنْ ذَا الَّذِي

کیست آنکه پست کند مرا و اگر پست کنی مرا پس کیست آنکه

يرفعني وان اكرمتني فمن ذا الذي يهينني و

بلند كند مرا واگر گرامی داری مرا پس كيست آنكه خوار كند مرا و

ان اهنتني فمن ذا الذي يكرمني وان عذبتني

اگر خوار كنی مرا پس كيست آنكه گرامی كند مرا واگر عذاب كنی مرا

فمن ذا الذي يرحمني وان اهلكتني فمن ذا

پس كيست آنكه رحم كند مرا واگر هلاك كنی مرا پس كيست

الذي يعرض لك في عبدك او يسئلك عن امره

آنكه فرا پيش آيد مر ترا در باره بندهٔ تو يا سوال كند ترا از امر او

وقد علمت انه ليس في حكمك ظلم ولا في نقمتك

وبتحقيق دانسته ام كه نيست در حكم تو ستمی ونه در عذاب تو

عجلة وانما يعجل من يخاف الفوت وانما يحتاج

شتابی وبدرستيكه شتاب ميكند مگر كسيكه ترسد از فوت شدن وبدرستيكه محتاج ميشود

الى الظلم الضعيف وقد تعاليت يا الهي عن ذلك

به ستم كردن ناتوان وبتحقيق برتری تو ای خدای من از اين

علوا كبيرا اللهم صل على محمد وآل محمد ولا

برتری بزرگواری خداوندا رحمت فرست بر محمد وآل محمد و

تجعلني للبلاء غرضا ولا لنقمتك نصبا و

مگردان مرا برای بلا نشانه ونه برای عقوبت خود برپا شده و

مهلني ونفسني واقلني عثرتي ولا تبتليني

مهلت ده مرا وبرانه ده مرا ودرگذران از برآمدن مرا ومبتلا مگردان مرا

ببلاء على اثر بلاء فقد ترى ضعفي وقلة حيلتي

ببلايی بر عقب بلايی پس بتحقيق می بينی سستی مرا وكمی چاره مرا

وتضرعي اليك اعوذ بك اللهم اليوم من غضبك

وزاری مرا بسوی تو پناه می گيرم بتو بارخدايا امروز از غضب تو

فصل

فصل على محمد وآله واعذني واستجير بك اليوم

پس رحمت بر محمد وآل او وپناه ده مرا وزنهار میجويم بتو امروز

من سخطك فصل على محمد وآله واجرني واسئلك

از خشم تو پس رحمت فرست بر محمد وآل او وزنهار ده مرا وسوال ميكنم ترا

امنا من عذابك فصل على محمد وآله وامني و

ايمنی از عذاب تو پس رحمت فرست بر محمد وآل او وايمن ساز مرا و

استهديك فصل على محمد وآله واهدني و

طلب هدايت ميكنم از تو پس رحمت فرست بر محمد وآل او وهدايت كن مرا و

استنصرك فصل على محمد وآل محمد وانصرني

طلب ياری ميكنم از تو پس رحمت فرست بر محمد وآل محمد وياری ده مرا

واسترحمك فصل على محمد وآله وارحمني واستكفيك

وطلب ياری ميكنم از تو پس رحمت فرست بر محمد وآل او ورحمت كن مرا وطلب كار

فصل على محمد وآله واكفني واسترزقك فصل

پس رحمت فرست بر محمد وآل او وكارگذاری كن مرا وطلب آمرزش ميكنم از تو پس رحمت فرست

على محمد وآله وارزقني واستعينك فصل على

بر محمد وآل او وروزی ده مرا ومدد میجويم از تو پس رحمت فرست بر

محمد وآله واعني واستغفرك لما سلف من ذنوبي

محمد وآل او ومدد كن مرا وطلب آمرزش ميكنم از تو برای آنچه گذشته است از گناهان من

فصل على محمد وآله واغفر لي واستعصمك فصل

پس رحمت فرست بر محمد وآل او وبيامرز مرا وطلب نگاهداشتن ميكنم از تو پس رحمت فرست

على محمد وآله واعصمني فاني لن اعود لشيء كرهته

بر محمد وآل او ونگاه دار مرا پس بدرستيكه من باز نميگردم بچيزی كه ناخوش داشته از آن

مني ان شئت ذلك يا رب يا رب يا حنان يا منان

از من اگر خواهی تو آنرا ای پروردگار من ای پروردگار من ای مهربان ای بخشنده

الدعاء التاسع والاربعون

يَاذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاسْتَجِبْ لِي

ای خداوند بزرگی و گرامی کردن رحمت فرست بر محمد وال او و اجابت کن برای من

جَمِيعَ مَا سَأَلْتُكَ وَطَلَبْتُ إِلَيْكَ وَرَغِبْتُ فِيهِ إِلَيْكَ

همه آنچه سوال کردم ترا و طلب کردم نزد تو و رغبت کرده ام در آن بسوی تو

وَأَرِدْهُ وَقَدِّرْهُ وَاقْضِهِ وَأَمْضِهِ وَخِرْ لِي فِيمَا تَقْضِي

و بخواه آنرا و تقدیر کن آنرا و حکم کن آنرا و روان کن آنرا و خیر بده مارا در آنچه حکم میکنی

مِنْهُ وَبَارِكْ لِي فِي ذَلِكَ وَتَفَضَّلْ عَلَيَّ بِهِ وَأَسْعِدْنِي

از آن و برکت ده مرا در آن و تفضل کن بر من بآن و نیک بختی ده مرا

بِمَا تُعْطِينِي مِنْهُ وَزِدْنِي مِنْ فَضْلِكَ وَسَعَةِ مَا

بآنچه عطا میکنی از آن و زیاد کن مرا از فضل خود و وسعت آنچه

عِنْدَكَ فَإِنَّكَ وَاسِعٌ كَرِيمٌ وَصِلْ ذَلِكَ بِخَيْرِ الْآخِرَةِ وَ

نزد تست پس بدرستیکه تو واسعی بزرگواری و پیوند کن آنرا بخیر آخرت و

نَعِيمِهَا يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ ثُمَّ تَدْعُو بِمَا بَدَا لَكَ وَتُصَلِّي

نعمت آن ای مهربان ترین مهربانان پس عطا کن بآنچه ظاهر شود مر ترا و صلوات دست

عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ أَلْفَ مَرَّةٍ هَكَذَا كَانَ يَفْعَلُ عَلَيْهِ

بر محمد وال او هزار مرتبه همچنین میکرد آنحضرت براو باد

وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي دَفْعِ كَيْدِ الْأَعْدَاءِ

و بود از دعای آنحضرت بر و باد سلام در دفع کید دشمنان

وَرَدِّ بَأْسِهِمْ إِلٰهِي هَدَيْتَنِي فَلَهَوْتُ وَوَعَظْتَ

و رد کردن سختی ایشان خداوندا هدایت کردی مرا پس عاجز بودم و پند دادی مرا

فَقَسَوْتُ وَأَبْلَيْتَ الْجَمِيلَ فَعَصَيْتُ ثُمَّ عَرَفْتُ مَا

پس سخت دل بودم و عطا کردی نیکوئی را پس نافرمانی کردم پس شناختم آنچه

أَصْدَرْتَ إِذْ عَرَّفْتَنِيهِ فَاسْتَغْفَرْتُ فَأَقَلْتَ فَعُدْتُ

بر گرداندی چون شناساندی مرا آنرا پس طلب آمرزش کردم پس در گذشتی

فسترت

پس بازگشتم

فَسَتَرْتَ فَلَكَ إِلٰهِي الْحَمْدُ تَقَحَّمْتُ أَوْدِيَةَ الْهَلَاكِ

پس پوشاندی پس مر تراست ای خدا من حمد انداخته ام خود را در وادیهای هلاک

وَحَلَلْتُ شِعَابَ تَلَفٍ تَعَرَّضْتُ فِيهَا لِسَطَوَاتِكَ

و فرود آمدم بشعبهای نیستی و فرا پیش آمده ام در آنها مر قهرهای ترا

وَبِحُلُولِهَا عُقُوبَاتِكَ وَوَسِيلَتِي إِلَيْكَ التَّوْحِيدُ

و بسبب فرود آمدن در آنها عقوبتهای ترا و وسیله من بسوی تو یگانه داشتن تست

وَذَرِيعَتِي أَنِّي لَمْ أُشْرِكْ بِكَ شَيْئاً وَلَمْ أَتَّخِذْ مَعَكَ

و دست آویز من این است که شریک نساخته ام بتو چیزی را و فرا نگرفته ام بتو

إِلٰهاً وَقَدْ فَرَرْتُ إِلَيْكَ بِنَفْسِي وَإِلَيْكَ مَفَرُّ

خدای را و بتحقیق که گریخته ام بسوی تو بنفس خود و بسوی تو گریزگاه

الْمُسِيءِ وَمَفْزَعُ الْمُضَيِّعِ لِحَظِّ نَفْسِهِ الْمُلْتَجِئِ فَكَمْ

بدکار است و پناهگاه کسیکه ضایع کننده است بهره نفس خود را و پناه گیرنده

مِنْ عَدُوٍّ انْتَضَى عَلَيَّ سَيْفَ عَدَاوَتِهِ وَشَحَذَ لِي

از دشمنی که کشید بر من شمشیر دشمنی خود را و تیز کرده است برای من

ظُبَةَ مُدْيَتِهِ وَأَرْهَفَ لِي شَبَا حَدِّهِ وَدَافَ لِي

دم کارد بزرگ خود را و تنگ کرد برای من کناره تیزی آنرا و خیسانید برای من

قَوَاتِلَ سُمُومِهِ وَسَدَّدَ نَحْوِي صَوَائِبَ سِهَامِهِ

زهرهای کشنده خود را و راست کرد بجانب من تیرهای راست رونده خود را

وَلَمْ تَنَمْ عَنِّي عَيْنُ حِرَاسَتِهِ وَأَضْمَرَ أَنْ يَسُومَنِي الْمَكْرُوهَ

و نه خفت از من چشم پاسبانی او و در دل در آورد که ترساند مرا مکروه

وَيُجَرِّعَنِي زُعَاقَ مَرَارَتِهِ فَنَظَرْتَ يَا إِلٰهِي إِلَى

و جرعه دهد مرا از آب بسیار تلخ تلخی خود را پس نظر کردی ای خدای من بسوی

ضَعْفِي عَنِ احْتِمَالِ الْفَوَادِحِ وَعَجْزِي عَنِ الْاِنْتِصَارِ

ضعف من از برداشتن چیزهای گران و عجز من از انتقام کشیدن

است پس بسا

مِمَّنْ قَصَدَنِي بِمُحَارَبَتِهِ وَوَحْدَتِي فِي كَثِيرِ عَدَدِ

ازکسیکه قصد کرد مرا بکارزار خود و تنهایی من در عدد بسیار

مَنْ نَاوَانِي وَأَرْصَدَ لِي بِالْبَلَاءِ فِيمَا لَمْ أُعْمِلْ فِيهِ

آنکه دشمنی کرد با من و کمین کرد برای من ببلا در آنچه بکار در نیاوردم در آن

فِكْرِي فَابْتَدَأْتَنِي بِنَصْرِكَ وَشَدَدْتَ أَزْرِي

فکر خود را پس ابتدا کردی مرا بیاری دادن خود و محکم کردی پشت مرا

بِقُوَّتِكَ ثُمَّ فَلَلْتَ لِي حَدَّهُ وَصَيَّرْتَهُ مِنْ بَعْدِ جَمْعٍ

بقوت خود پس شکستی برای من تیزی او را و گردانیدی او را از پس جمعی

عَدِيدٍ وَحْدَهُ وَأَعْلَيْتَ كَعْبِي عَلَيْهِ وَجَعَلْتَ مَا سَدَّدَهُ

بسیار تنها و بلند کردی کعب مرا بر او و گردانیدی آنچه راست کرده بود

مَرْدُودًا عَلَيْهِ فَرَدَدْتَهُ لَمْ يَشْفِ غَيْظَهُ وَلَمْ يَسْكُنْ

باز گردیده شده بر او پس باز گردانی او را شفا نداده خشم خود را و ساکن نساخته

غَلِيلُهُ قَدْ عَضَّ عَلَى شَوَاهُ وَأَدْبَرَ مُوَلِّيًا قَدْ أَخْلَفَتْ

کینهٔ خود را بتحقیق که بدندان گرفت بر من دستهای خود را و پشت کرد برگردنده بتحقیق

سَرَايَاهُ وَكَمْ مِنْ بَاغٍ بَغَانِي بِمَكَائِدِهِ وَنَصَبَ لِي

لشکرهای او و بسیار از ستم کننده که ستم کرد مرا بکیدهای خود و برپا کرد برای من

شَرَكَ مَصَائِدِهِ وَوَكَّلَ بِي تَفَقُّدَ رِعَايَتِهِ وَأَضْبَأَ

دام صیدهای خود را و کماشت بر من جست و جوی رعایت خود را و در کمین

إِلَيَّ إِضْبَاءَ السَّبُعِ لِطَرِيدَتِهِ انْتِظَارًا لِانْتِهَازِ الْفُرْصَةِ

بسوی من کمین نشستن شیر برای شکار خود بجهت انتظار برای یافتن فرصت

لِفَرِيسَتِهِ وَهُوَ يُظْهِرُ لِي بَشَاشَةَ الْمَلَقِ وَيَنْظُرُنِي

برای شکار گشتهٔ خود و حالانکه او ظاهر میکند برای من شکفتگی چاپلوسی و نگاه میکند مرا

عَلَى شِدَّةِ الْحَنَقِ فَلَمَّا رَأَيْتَ يَا إِلٰهِي تَبَارَكْتَ وَ

بر سختی کینه پس چون دیدی تو ای خدای من دانستی تو و

البلاء

کو وعده خلاف کردند

نشست

تَعَالَيْتَ دَغَلَ سَرِيرَتِهِ وَقُبْحَ مَا انْطَوَى عَلَيْهِ

برتری تو فساد پنهانی او را و زشتی آنچه در نوردیده شده است بر آن

أَرْكَسْتَهُ لِأُمِّ رَأْسِهِ فِي زُبْيَتِهِ وَرَدَدْتَهُ فِي مَهْوَى

نگونسار کردی او را بمغز سر او در زبیه او و باز گردانیدی او را در محل افتادن

حُفْرَتِهِ فَانْقَمَعَ بَعْدَ اسْتِطَالَتِهِ ذَلِيلًا فِي رِبَقِ حِبَالَتِهِ

گو او پس برگشت پس از سرکشی او خوار در ریسمان دام خود

الَّتِي كَانَ يُقَدِّرُ أَنْ يَرَانِي فِيهَا وَقَدْ كَادَ أَنْ يَحُلَّ

که بود که تقدیر میکرد که ببیند مرا در آن و بتحقیق که نزدیک بود که فرود آید

بِي لَوْ لَا رَحْمَتُكَ مَا حَلَّ بِسَاحَتِهِ وَكَمْ مِنْ حَاسِدٍ

بمن اگر نه رحمت تو بود آنچه فرود آمد بمیان سرای او و بسا از حسد برنده که

قَدْ شَرِقَ بِي بِغُصَّتِهِ وَشَجِيَ مِنِّي بِغَيْظِهِ وَسَلَقَنِي

بتحقیق در گلو گره کرد بر این غصه خود را و اندوهگین شد از من بخشم خود و آزار کرد مرا

بِحَدِّ لِسَانِهِ وَوَحَرَنِي بِقَرْفِ عُيُوبِهِ وَجَعَلَ عِرْضِي

به تیزی زبان خود و طعنه زد بر من بتهمت زدن عیبهای خود و گردانید ناموس مرا

غَرَضًا لِمَرَامِيهِ وَقَلَّدَنِي خِلَالًا لَمْ تَزَلْ فِيهِ وَ

نشانه برای تیرهای خود و در گردن انداخت مرا صفتهایی که همیشه بود در او و

وَحَرَنِي بِكَيْدِهِ وَقَصَدَنِي بِمَكِيدَتِهِ فَنَادَيْتُكَ

طعنه زد مرا بکید خود و قصد کرد مرا بمکر خود پس خواندم ترا

يَا إِلٰهِي مُسْتَغِيثًا بِكَ وَاثِقًا بِسُرْعَةِ إِجَابَتِكَ عَالِمًا

ای خدای من فریاد کننده بتو اعتماد کننده بزودی اجابت تو دانا

أَنَّهُ لَا يُضْطَهَدُ مَنْ أَوَى إِلَى ظِلِّ كَنَفِكَ وَلَا

باینکه ستم دیده نشود کسیکه جا گرفت در سایه حمایت تو و

يَفْزَعُ مَنْ لَجَأَ إِلَى مَعْقِلِ انْتِصَارِكَ فَحَصَّنْتَنِي

نترسد کسیکه پناه برد بسوی پناه گاه محکم انتقام تو پس نگاه داشتی مرا

مِنْ بَأْسِهِ بِقُدْرَتِكَ وَكَمْ مِنْ سَحَائِبِ مَكْرُوهٍ جَلَّيْتَهَا
از شدت آن بقدرت خود و بسا ابرهای مکروهی که گشادی آنرا
عَنِّي وَسَحَائِبِ نِعَمٍ أَمْطَرْتَهَا عَلَيَّ وَجَدَاوِلِ رَحْمَةٍ
از من و ابرهای نعمتها که بارانیدی آنرا بر من و جدولهای رحمتی
نَشَرْتَهَا وَعَافِيَةٍ أَلْبَسْتَهَا وَأَعْيُنِ أَحْدَاثٍ طَمَسْتَهَا
که پهن کردی آنرا و عافیتی که پوشیدی آنرا و چشمهای حادثها که پر کردی آنرا
وَغَوَاشِي كُرُبَاتٍ كَشَفْتَهَا وَكَمْ مِنْ ظَنٍّ حَسَنٍ حَقَّقْتَ
و پردهای اندوهها که برداشتی آنرا و بسا از گمان نیکو که درست کردی
وَعَدَمٍ جَبَرْتَ وَصَرْعَةٍ أَنْعَشْتَ وَمَسْكَنَةٍ حَوَّلْتَ
و نیستی که تدارک کردی و افتادنی که برداشتی و در ویشی که گردانیدی

يسترتها

كُلُّ ذٰلِكَ إِنْعَامًا وَتَطَوُّلًا مِنْكَ وَفِي جَمِيعِهِ انْهِمَاكًا
همه آنها از روی انعام و تفضل است از تو و در همه آنها کوشش کردن است
مِنِّي عَلَىٰ مَعَاصِيكَ لَمْ تَمْنَعْكَ إِسَاءَتِي عَنْ إِتْمَامِ
از من بر نافرمانیهای تو باز نداشت ترا بدکرداری من از تمام کردن
إِحْسَانِكَ وَلَا حَجَرَنِي ذٰلِكَ عَنِ ارْتِكَابِ مَسَاخِطِكَ
احسان تو و منع نکرد مرا این از مرتکب شدن چیزهائیکه محل غضب تست
لَا تُسْأَلُ عَمَّا تَفْعَلُ وَلَقَدْ سُئِلْتَ فَأَعْطَيْتَ وَلَمْ
پرسیده نمیشوی از آنچه میکنی و براینه بتحقیق که سوال کرده شوی پس عطا کرده شدی و
تُسْأَلْ فَابْتَدَأْتَ وَاسْتُمِيحَ فَضْلُكَ فَمَا أَكْدَيْتَ أَبَيْتَ
سوال کرده نشدی پس ابتدا کردی و طلب کرده شد فضل تو پس اندک ندادی سرباز زدهام
يَا مَوْلَايَ إِلَّا إِحْسَانًا وَامْتِنَانًا وَتَطَوُّلًا وَإِنْعَامًا وَ
ایمولای من مگر احسان تو و اکرام و تفضل و انعام و
أَبَيْتُ إِلَّا تَقَحُّمًا لِحُرُمَاتِكَ وَتَعَدِّيًا لِحُدُودِكَ
سرباز زدهام من مگر از انداختن خود در حرمات تو و درگذشتن از حدود تو

وغفلة

وَغَفْلَةً عَنْ وَعِيدِكَ فَلَكَ الْحَمْدُ إِلٰهِي مِنْ مُقْتَدِرٍ
و بی خبری از دادن تو پس مر تراست سپاس ایمعبود من از آن توانایی
لَا يُغْلَبُ وَذِي أَنَاةٍ لَا يَعْجَلُ هٰذَا مَقَامُ مَنِ اعْتَرَفَ
که غالب نمیشود و خداوند آهستگی که شتاب نمیکند اینمقام کسی است که اعتراف کرده است
بِسُبُوغِ النِّعَمِ وَقَابَلَهَا بِالتَّقْصِيرِ وَشَهِدَ عَلَىٰ نَفْسِهِ
بتمامی نعمتها و برابری کرده است آنرا بتقصیر و گواهی داده است بر نفس خود
بِالتَّضْيِيعِ اللّٰهُمَّ فَإِنِّي أَتَقَرَّبُ إِلَيْكَ بِالْمُحَمَّدِيَّةِ الرَّفِيعَةِ
بضایع کردن خداوندا پس بدرستیکه من نزدیکی میجویم بسوی تو بملت محمدی که بلند است
وَالْعَلَوِيَّةِ الْبَيْضَاءِ وَأَتَوَجَّهُ إِلَيْكَ بِهِمَا أَنْ تُعِيذَنِي
و ملت علوی که روشن است و توجه میکنم بسوی تو باینها باینکه در پناه داری مرا
مِنْ شَرِّ كَذَا وَكَذَا فَإِنَّ ذٰلِكَ لَا يَضِيقُ عَلَيْكَ فِي
از شر چنین و چنان پس بدرستیکه این تنگ نیست بر تو در
وُجْدِكَ وَلَا يَتَكَأَّدُكَ فِي قُدْرَتِكَ وَأَنْتَ عَلَىٰ كُلِّ
جنب توانگری تو و گران نمیکند ترا در جنب قدرت تو و تو بر همه
شَيْءٍ قَدِيرٌ فَهَبْ لِي يَا إِلٰهِي مِنْ رَحْمَتِكَ وَدَوَامِ
چیز بنهایت توانایی پس بخش مرا ای خدای من از رحمت و همیشگی
تَوْفِيقِكَ مَا أَتَّخِذُهُ سُلَّمًا أَعْرُجُ بِهِ إِلَىٰ رِضْوَانِكَ
توفیق تو آنچه فرا گیرم آنرا نردبانی که بالا روم بآن بسوی خوشنودی تو
وَآمَنُ بِهِ مِنْ عِقَابِكَ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ
و ایمن گردم بآن از عقاب تو و بود از ای مهربان ترین مهربانان

ينازع

فاعذني

الدعاء الخمسون

دُعَاؤُهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الرَّهْبَةِ اللّٰهُمَّ إِنَّكَ خَلَقْتَنِي
دعای آنحضرت بر وی باد در ترس بارخدایا بدرستیکه تو آفریدی مرا
سَوِيًّا وَرَبَّيْتَنِي صَغِيرًا وَرَزَقْتَنِي مَكْفِيًّا اللّٰهُمَّ
درست اندام و پروردی در کوچکی و روزی دادی مرا کفایت کرده شده خداوندا

اِنّی وَجَدْتُ فِیما اَنْزَلْتَ مِنْ کِتابِكَ وَبَشَّرْتَ بِهِ

بدرستیکه من یافته ام در آنچه فرو فرستادم از کتاب تو و مژده دادی بآن

عِبادَكَ اَنْ قُلْتَ یا عِبادِیَ الَّذِینَ اَسْرَفُوا عَلی

بندگان خود را اینکه فرموده ای بندگان من آنانیکه اسراف کرده اند بر

اَنْفُسِهِمْ لا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللهِ اِنَّ اللهَ یَغْفِرُ

نفسهای خود نومید نشوید از رحمت خدای تعالی بدرستیکه خدای می آمرزد

الذُّنُوبَ جَمِیعاً وَقَدْ تَقَدَّمَ مِنّی ما قَدْ عَلِمْتَ

گناهان را همگی و تحقیق که پیش رفته است از من آنچه بتحقیق دانسته

وَما اَنْتَ اَعْلَمُ بِهِ مِنّی فَیا سَوْاَتا مِمّا اَحْصاهُ عَلَیَّ

و آنچه تو داناتری بآن از من پس وای رسوایی من از آنچه شمرده است آنرا

کِتابُكَ فَلَوْلَا الْمَواقِفُ الَّتی اُؤَمِّلُ مِنْ عَفْوِكَ

کتاب تو پس اگر نبودی موقفهایی که امیدوارم آنرا از عفو تو

الَّذی شَمِلَ کُلَّ شَیْءٍ لَاَلْقَیْتُ بِیَدی وَ لَوْ

که فرا گرفته است همه چیز را هر آینه می انداختم خود را بدست خود و اگر

اَنَّ اَحَداً اِسْتَطاعَ الْهَرَبَ مِنْ رَبِّهِ لَکُنْتُ اَنَا اَحَقُّ

اینکه کسی میتوانست گریختن از پروردگار خود هر آینه بودم من سزاوارتر

بِالْهَرَبِ مِنْكَ وَاَنْتَ لا تَخْفی عَلَیْكَ خافِیَةٌ فِی

بگریختن از تو و تویی که پنهان نیست بر تو پنهانی در

الْاَرْضِ وَلا فِی السَّماءِ اِلّا اَتَیْتَ بِها وَکَفی بِكَ

زمین و نه در آسمان مگر که آورده آنرا و بسندی تو

جازِیاً وَکَفی بِكَ حَسِیباً اَللّٰهُمَّ اِنَّكَ طالِبی اِنْ

جزا دهنده و بسندی تو حساب کننده خداوندا بدرستیکه تو طلب کننده منی اگر

اَنَا هَرَبْتُ وَمُدْرِکی اِنْ اَنَا فَرَرْتُ فَها اَنَا ذا

من بگریزم و دریابنده مرا اگر من فرار کنم پس اینک من این

بین

بَیْنَ یَدَیْكَ خاضِعٌ ذَلِیلٌ راغِمٌ اِنْ تُعَذِّبْنی

پیش تو ام فروتن خوار بینی بر خاک مالیده اگر عذاب میکنی مرا

فَاِنّی لِذٰلِكَ اَهْلٌ وَهُوَ یا رَبِّ مِنْكَ عَدْلٌ وَاِنْ

پس بدرستیکه من برای آن سزاوارم و آن ای پروردگار من از تو عدل است و اگر

تَعْفُ عَنّی فَقَدِیماً شَمِلَنی عَفْوُكَ وَاَلْبَسْتَنی

عفو کنی از من پس از قدیم فرو گرفته است مرا عفو تو و پوشانیده مرا

عافِیَتَكَ فَاَسْئَلُكَ اللّٰهُمَّ بِالْمَخْزُونِ مِنْ اَسْمائِكَ وَ

عافیت تو پس سوال میکنم ترا ای خدا بآنچه پنهان کرده شده است از نامهای تو و

بِما وارَتْهُ الْحُجُبُ مِنْ بَهائِكَ اِلّا رَحِمْتَ هٰذِهِ

بآنچه پوشیده است آنرا پردهها از جمال تو مگر اینکه رحمت کنی این

النَّفْسَ الْجَزُوعَةَ وَهٰذِهِ الرِّمَّةَ الْهَلُوعَةَ الَّتی

نفس جزع کننده و این استخوانهای پوسیده را آن نفسی

لا تَسْتَطِیعُ حَرَّ شَمْسِكَ فَکَیْفَ تَسْتَطِیعُ حَرَّ

که طاقت ندارد گرمی آفتاب ترا پس چگونه طاقت دارد گرمی

نارِكَ وَالَّتی لا تَسْتَطِیعُ صَوْتَ رَعْدِكَ فَکَیْفَ

آتش ترا و آن نفسیکه طاقت ندارد آواز رعد ترا پس چگونه

تَسْتَطِیعُ غَضَبَكَ فَارْحَمْنِی اللّٰهُمَّ فَاِنّی امْرُؤٌ حَقِیرٌ

طاقت دارد خشم ترا پس رحم کن مرا خداوندا پس بدرستیکه من مرد حقیرم

وَخَطَری یَسِیرٌ وَلَیْسَ عَذابی مِمّا یَزِیدُ فی مُلْکِكَ

و قدر من اندکیست و نیست عذاب کردن من از آنچه زیاد کند در پادشاهی تو

مِثْقالَ ذَرَّةٍ وَلَوْ اَنَّ عَذابی مِمّا یَزِیدُ فی مُلْکِكَ

هم سنگ مورچه و اگر اینکه عذاب من از آنچه میبود که زیاد کردی در پادشاهی تو

لَسَئَلْتُكَ الصَّبْرَ عَلَیْهِ وَاَحْبَبْتُ اَنْ یَکُونَ ذٰلِكَ

هر آینه و میخواستم از تو صبر بر آن و دوست میداشتم اینکه بوده باشد آن

صوت

الدعاء الحادی والخمسون

لك ولكن سلطانك اللهم اعظم وملكك ادوم من
برای تو ولیکن پادشاهی تو ای پروردگار من بزرگتر است و سلطنت تو جاویدتر است از
ان تزيد فيه طاعة المطيعين او تنقص منه معصية
اینکه زیاد کند در آن طاعت طاعت کنندگان یا کم کند از آن گناه
المذنبين فارحمني يا ارحم الراحمين وتجاوز عني
گناهکاران پس رحم کن مرا ای رحیم‌ترین رحم کنندگان و درگذر از من
يا ذا الجلال والاكرام وتب علي انك انت التواب
ای خداوند بزرگی و گرامی کردن و بپذیر توبه مرا بدرستیکه تو توئی توبه پذیرنده
وكان من دعائه عليه السلام الرحيم في التضرع والاستكانة
و بود از دعای آنحضرت بر او باد سلام مهربان در تضرع و زاری
الهي احمدك وانت للحمد اهل على حسن صنيعك
ایخدای من سپاس میکنم ترا و تو برای سپاس سزاواری بر نیکوئی احسان تو
الي وسبوغ نعمائك علي وجزيل عطائك عندي
بسوی من و تمامی نعمتهای تو بر من و بسیاری عطای تو نزد من
وعلى ما فضلتني من رحمتك واسبغت علي من
و بر آنچه زیادتی دادی مرا از رحمت خود و تمام کردهٔ بر من از
نعمتك فقد اصطنعت عندي ما يعجز عنه شكري
نعمت خود پس بتحقیق که احسان کردی نزد من آنچه عاجز است از آن شکر من
ولولا احسانك الي وسبوغ نعمائك علي ما بلغت
و اگر نبودی احسان تو بسوی من و تمامی نعمتهای تو بر من نمیرسیدم
احراز حظي ولا اصلاح نفسي ولكنك ابتداتني
بجمع کردن بهرهٔ خود و نه باصلاح آوردن نفس خود ولیکن تو ابتدا کردی
بالاحسان ورزقتني في اموري كلها الكفاية
احسان روزی کردی مرا در کارهای من همگی کار گذاری

وصرفت

وصرفت عني جهد البلاء ومنعت مني محذور
و گردانیدی از من مشقت بلا و بازداشتی از من حذر کرده شدهای
القضاء الهي فكم من بلاء جاهد قد صرفت عني و
قضا ای معبود من پس بسا از بلای مشقت رساننده که بتحقیق گردانیدی از من و
كم من نعمة سابغة اقررت بها عيني وكم من صنيعة
بسا از نعمت تمامی که روشن کردی بآن چشم مرا و بسا از احسان
كريمة لك عندي انت الذي اجبت عند الاضطرار
بزرگی مر ترا نزد من تو توئی آنکه اجابت کردی نزد بیچارگی
دعوتي واقلت عند العثار زلتي واخذت لي
دعای مرا و درگذراندی نزد سر در آمدن از لغزش من و گرفتی برای من
من الاعداء بظلامتي الهي ما وجدتك بخيلا حين
از دشمنان حق مرا ای خدای من نیافتم ترا بخیل هنگامیکه
سألتك ولا منقبضا حين اردتك بل وجدتك
خواستم ترا و نه قبض کننده هنگامیکه اراده کردم ترا بلکه یافتم ترا
لدعائي سامعا ولمطالبي معطيا ووجدت نعماك
برای خود شنونده و برای مطلبهای خود عطا کننده و یافتم نعمتهای ترا
علي سابغة في كل شان من شاني وكل زمان
بر خود تمام در هر حالی از حال خود و هر زمانی
من زماني فانت عندي محمود وصنيعك لدي
از زمان خود پس تو نزد من ستوده و نیکوئی تو نزد من
مبرور تحمدك نفسي ولساني وعقلي حمدا يبلغ
پذیرفته است سپاس میکند ترا نفس و زبان من و عقل من سپاسی که میرسد
الوفاء وحقيقة الشكر حمدا يكون مبلغ رضاك
بوفا و حقیقت شکر سپاسی بوده باشد مقدار خشنودی تو

عنی فنجنی من سخطك یا کهفی حین تعیینی المذاهب

ازمن پس رهایی ده مرا از خشم خود ای پناه من هنگامیکه عاجز کند مرا راهها

و یا مقیلی عثرتی فلولا سترك عورتی لکنت

وای درگذرنده از لغزش من پس اگر نبودی پوشانیدن تو پوشانیدنیهای مرا هر آینه

من المفضوحین و یا مؤیدی بالنصر فلولا

از رسواشدگان وای قوت دهنده من بیاری کردن پس اگر

نصرك ایای لکنت من المغلوبین و یا من

نبودی یاری کردن تو مرا هر آینه میبودم از غلبه کرده شدگان وای آنکه

وضعت له الملوك نیر المذلة علی اعناقها

گذاشته اند برای او پادشاهان چوب خواری بر گردنهای خود

فهم من سطواته خائفون و یا اهل التقوی و

پس ایشان از قهرهای او ترسندگانند وای سزاوار پرهیزکاری و

یا من له الاسماء الحسنی اسئلك ان تعفو عنی

ای آنکه مراو راست نامهای نیکو سوال میکنم ترا اینکه درگذری از من

و تغفر لی فلست بریئا فاعتذر و لا بذی قوة

و بیامرزی مرا پس نیستم من بیگناه پس عذر بگویم و نه خداوند قوت

فانتصر و لا مفر لی فافر و استقیلك عثراتی

پس دادستانم و نیست گریزگاهی مرا پس گریزم و درمیخواهم از تو که بگذری

و اتنصل الیك من ذنوبی التی قد اوبقتنی و

و عذر میگویم بسوی تو از گناهان که بتحقیق هلاک کرده اند مرا و

احاطت بی فاهلکتنی منها فررت الیك رب

فرا گرفته اند مرا پس هلاک کرده اند مرا از آنها میگریزم بسوی تو ای پروردگار من

تائبا فتب علی متعوذا فاعذنی مستجیرا فلا

توبه کننده پس بپذیر توبه مرا پناه گیرنده پس پناه ده مرا زینهار جوینده پس

بودم

ازلغزشهای من

تخذلنی سائلا فلا تحرمنی معتصما فلا تسلمنی داعیا

خوار مکن مرا سوال کننده پس محروم مساز مرا چنگ در زننده پس خوار مکن مرا دعا کننده

فلا تردنی خائبا دعوتك یا رب مسکینا مستکینا

پس مگردان مرا ناامید خواندم ترا ای پروردگار من درحالیکه درویشم ترسنده

مشفقا خائفا وجلا فقیرا مضطرا الیك اشکوا

و بیمناک و هراسنده فقیر و بیچاره بسوی تو شکایت میکنم

الیك یا الهی ضعف نفسی عن المسارعة فیما

بسوی تو ای خدای من سستی نفس من از شتاب کردن در آنچه

وعدته اولیاءك و المجانبة عما حذرته اعداءك

وعده داده بآن دوستان خود را و دوری کردن از آنچه بیم داده بآن دشمنان خود را

و کثرة همومی و وسوسة نفسی الهی لم تفضحنی

و بسیاری اندیشهای من و وسوسه نفس من ای خدای من رسوا مکن مرا

بسریرتی و لم تهلکنی بجریرتی ادعوك فتجیبنی و

به پنهانی من و هلاک مکن مرا بگناه من میخواهم ترا پس اجابت بکن مرا و

ان کنت بطیئا حین تدعونی و اسئلك کل ما شئت

اگر که هستم دیر جواب دهنده هنگامیکه میخوانی مرا و سوال میکنم ترا هرچه میخواهم

من حوائجی و حیث ما کنت وضعت عندك سری

از حاجتهای خود و هرجا که هستم میگذارم پیش تو راز خود را

فلا ادعوا سواك و لا ارجوا غیرك لبیك لبیك

پس نمیخوانم سوای ترا و امید ندارم غیر تو اجابت میکنم ترا اجابت میکنم ترا

تسمع من شکی الیك و تلقی من توکل علیك

میشنوی شکوه هر که شکایت کرد بسوی تو و پیش می آیی هر کرا توکل کرد بر تو

و تخلص من اعتصم بك و تفرج عمن لاذ بك الهی

و میرهانی هر کرا دست زد بتو و برطرف میکنی بلا را از هر کرا پناه آورد بسوی تو

تکفی واین اظهر است

ای خدای من

فلا تحرمني خير الآخرة والأولى لقلة شكري واغفر
پس محروم مساز مرا از خیر آخرت و دنیا بجهة کمی شکر من و بیامرز
لي ما تعلم من ذنوبي إن تعذب فأنا الظالم المفرط
برای من آنچه میدانی از گناهان من اگر عذاب کنی پس منم ستمکار تقصیر کننده
المضيع الآثم المقصر المضجع المغفل حظ نفسي و
ضایع کننده گناهکار کوتاه کننده تقصیر دارنده واگذارنده نفس خود را و
إن تغفر فأنت أرحم الراحمين
اگر بیامرزی پس تو مهربان ترمهربانی
وكان من دعائه عليه السلام
و بود از دعای آنحضرت بر او باد

الدعاء الثاني والخمسون

في الإلحاح يا الله الذي لا على الله تعالى
سلام در مبالغه نمودن در ای خدایی که نیست طلب رحمت بر خدای تعالی
يخفى عليه شيء في الأرض ولا في السماء وكيف
پنهان بر او چیزی در زمین و نه در آسمان و چگونه
يخفى عليك يا إلهي ما أنت خلقته وكيف لا تحصي
پنهان باشد بر تو ای خدای من آنچه تو آفریده آنرا و چگونه نه دانی
ما أنت صنعته أو كيف يغيب عنك ما أنت
آنچه تو ساختی آنرا یا چگونه غایب شود از تو آنچه تو
تدبره أو كيف يستطيع أن يهرب منك من لا
تدبیر کرده آنرا یا چگونه تواند که بگریزد از تو آنکه نیست
حيوة له إلا برزقك أو كيف ينجو منك من لا مذهب
زندگی مر او را مگر بروزی تو یا چگونه رهایی یابد از تو کسیکه نیست راهی
له في غير ملكك سبحانك أخشى خلقك لك
او را در غیر ملک تو پاکی تو ترسندگان آفریدگان تو مر ترا
أعلمهم بك وأخضعهم لك أعملهم بطاعتك وأهونهم
داناترین ایشانست بتو و افتاده ترین ایشان مر ترا عمل کننده ایشانست بطاعت تو

عليك

عليك من أنت ترزقه وهو يعبد غيرك سبحانك
بر تو آنست که تو روزی دهی داو پرستند غیر ترا پاکی تراست
لا ينقص سلطانك من أشرك بك وكذب رسلك
کم نمیکند پادشاهی ترا آنکه شرک آورد بتو و تکذیب کرد رسولان ترا
وليس يستطيع من كره قضاءك أن يرد أمرك
و نمی تواند کسیکه ناخوش دارد قضای ترا اینکه رد کند امر ترا
ولا يمتنع منك من كذب بقدرتك ولا يفوتك
و باز نتواند داشت از تو هر که تکذیب کرد قدرت ترا و فوت نمیشود از تو
من عبد غيرك ولا يعمر في الدنيا من كره لقاءك
آنکه پرستد غیر ترا و زندگی نمی یابد همیشه در دنیا آنکه ناخوش داشت ملاقات ترا
سبحانك ما أعظم شأنك وأقهر سلطانك وأشد
پاکی تو چه بزرگست شان تو و چه قاهراست پادشاهی تو و چه سخت است
قوتك وأنفذ أمرك سبحانك قضيت على جميع
قوت تو و چه جاریست امر تو پاکی تو حکم کردی بر همه
خلقك الموت من وحدك ومن كفر بك وكل
آفریدگان خود بمرگ آنکه بیگانگی دانست ترا و هر که کافر شد بتو و همه
ذائق الموت وكل صائر إليك فتباركت و
چشنده اند مرگ ترا و همه گردیده اند بسوی تو پس دایمی تو و
تعاليت لا إله إلا أنت وحدك لا شريك لك آمنت
برتری نیست خدایی مگر تو تنهایی نیست انبازی مر ترا ایمان آوردم
بك وصدقت رسلك وقبلت كتابك وكفرت
بتو و تصدیق کردم فرستادگان ترا و قبول کردم کتاب ترا و کافر شدم
بكل معبود غيرك وبرئت ممن عبد سواك
بهر معبودی غیر تو و بیزار شدم از هر که پرستند سوای ترا

اللّهمّ إنّي أُصبِحُ وأُمسي مُستَقِلّاً لِعَمَلي مُعتَرِفاً
خداوندا بدرستیکه من صبح میکنم وشام میکنم در حالتیکه اندک میدانم کردار خود را اعتراف کننده ام

بِذَنبي مُقِرّاً بِخَطايايَ أنا بِإسرافي عَلى نَفسي ذَليلٌ
بگناهان خود اقرار کننده ام بخطاهای خود را بسبب اسراف کردن من بر نفس خود خوارم

عَمَلي أهلَكَني وهَوايَ أرداني وشَهَواتي حَرَمَتني
کردار من هلاک کرده است مرا وخواهش مرا بهلاکت انداخته است مرا

فَأسألُكَ يا مَولايَ سُؤالَ مَن نَفسُهُ لاهيَةٌ لِطولِ
پس سوال میکنم ترا ای مولای من سوال کردن کسیکه نفس او غافلست برای درازی

أمَلِهِ وبَدَنُهُ غافِلٌ لِسُكونِ عُروقِهِ وقَلبُهُ مَفتونٌ
آرزوی او وبدن او غافل است بجهة آرمیدن رگهای آن ودل او گرفتار است

بِكَثرَةِ النِّعَمِ عَلَيهِ وفِكرُهُ قَليلٌ لِما هُوَ صائِرٌ إلَيهِ
ببسیاری نعمتها بر او وفکر او کم است مر آنچه برگردیده است بسوی آن

سُؤالَ مَن قَد غَلَبَ عَلَيهِ الأمَلُ وفَتَنَهُ الهَوى و
سوال کردن کسیکه غالب شده است بر او آرزو وگرفتار کرده است او را خواهش و

استَمكَنَت مِنهُ الدُّنيا وأظَلَّهُ الأجَلُ سُؤالَ مَنِ استَكثَرَ
دست یافته است بر او دنیا وسایه انداخته است بر او مرگ سوال کردن کسیکه بسیار است

ذُنوبَهُ واعتَرَفَ بِخَطيئَتِهِ سُؤالَ مَن لا رَبَّ
گناهان او واقرار کرده است بخطاهای خود سوال کردن کسیکه نیست پروردگاری

لَهُ غَيرُكَ ولا وَليَّ لَهُ دونَكَ ولا مُنقِذَ لَهُ مِنكَ
مراو را غیر از تو ونه دوستی او را سوای تو ... ونه رهاننده مراو را از تو

ولا مَلجَأَ لَهُ مِنكَ إلّا إلَيكَ إلهي أسألُكَ بِحَقِّكَ
ونه پناهی مراو را از تو مگر بسوی تو ای خدای من میطلبم از تو بحق تو

الواجِبِ عَلى جَميعِ خَلقِكَ وبِاسمِكَ العَظيمِ الَّذي
که واجب است بر همه خلق تو وبنام تو که بزرگست آنکه امر کرده

أمرت

أمَرتَ رَسولَكَ أن يُسَبِّحَكَ بِهِ وبِجَلالِ وَجهِكَ
امر کرده رسول خود را که تسبیح کند ترا بآن وبذات بزرگوار تو

الكَريمِ الَّذي لا يَبلى ولا يَتَغَيَّرُ ولا يَحولُ ولا يَفنى
که کهنه نمی شود ونه تغییر می یابد واز حال خود برنمیگردد وفانی نمیشود

أن تُصَلِّيَ عَلى مُحَمَّدٍ وآلِ مُحَمَّدٍ وأن تُغنِيَني عَن كُلِّ
اینکه رحمت بفرستی بر محمد وآل محمد واینکه بی نیاز گردانی مرا از همه

شَيءٍ بِعِبادَتِكَ وأن تُسَلّيَ نَفسي عَنِ الدُّنيا بِمَخافَتِكَ
چیزی بپرستش خود واینکه تسلی دهی نفس مرا از دنیا بترس خود

وأن تُثنِيَني بِالكَثيرِ مِن كَرامَتِكَ بِرَحمَتِكَ فَإلَيكَ
واینکه برگردانی مرا بسوی بسیاری از کرامت خود برحمت خود پس بسوی تو

أفِرُّ ومِنكَ أخافُ وبِكَ أستَغيثُ وإيّاكَ أرجو
میگریزم واز تو میترسم وبتو فریاد میجویم وترا امیدوارم

ولَكَ أدعو وإلَيكَ ألجَأُ وبِكَ أثِقُ وإيّاكَ أستَعينُ
وترا میخوانم وبسوی تو التجا میکنم وبتو اعتماد دارم واز تو یاری میجویم

وبِكَ أومِنُ وعَلَيكَ أتَوَكَّلُ وعَلى جودِكَ وكَرَمِكَ
وبتو میگروم وبر تو توکل میکنم وبر جود تو وکرم تو

أتَّكِلُ
اعتماد میکنم

الدعاء الثالث والخمسون

وكانَ مِن دُعائِهِ عَلَيهِ السَّلامُ في التَّذَلُّلِ للهِ عَزَّ وجَلَّ
وبود از دعای آنحضرت بر وباد سلام در فروتنی نمودن مر خدای عز وجل

رَبِّ أفحَمَتني ذُنوبي وانقَطَعَت مَقالَتي فَلا حُجَّةَ
ای پروردگار من خاموش کرده است مرا گناهان من وبریده شده است گفتار من پس نیست حجتی

لي فَأنا الأسيرُ بِبَليَّتي المُرتَهَنُ بِعَمَلي المُتَرَدِّدُ
مراو منم اسیر ببلیه خود در گرو بکردار خود تردد کننده

في خَطيئَتي المُتَحَيِّرُ عَن قَصدي المُنقَطَعُ بي قَد أوقَفتُ
در خطای خود متحیر از مقصد مانده در راه بتحقیق که گذاشته ام

نَفْسِي مَوْقِفَ الْأَذِلَّاءِ الْمُذْنِبِينَ مَوْقِفَ الْأَشْقِيَاءِ

نفس خود را در جای ایستادن خواران گنه کاران در جای ایستادن بدبختان

الْمُتَجَرِّينَ عَلَيْكَ الْمُسْتَخِفِّينَ بِوَعْدِكَ سُبْحَانَكَ أَيَّ

دلیری کنندگان بر تو سبکی کنندگان بوعدهٔ تو پاکی تو کدام

جُرْأَةٍ اجْتَرَأْتُ عَلَيْكَ وَأَيَّ تَغْرِيرٍ غَرَّرْتُ بِنَفْسِي

جرات دلیری کرده ام بر تو وبکدام فریب دادن در مهلکه انداختم نفس خود را

مَوْلَايَ ارْحَمْ كَبْوَتِي لِحُرِّ وَجْهِي وَزَلَّةَ قَدَمِي وَعُدْ

ای مولای من رحم کن افتادن مرا بمیان روی من ولغزیدن قدم مرا ومهربانی کن

بِحِلْمِكَ عَلَى جَهْلِي وَبِإِحْسَانِكَ عَلَى إِسَاءَتِي فَأَنَا الْمُقِرُّ

بردباری خود بر نادانی من وبه نیکوهی کاری خود بر بدکاری من پس منم اقرار کننده

بِذَنْبِي الْمُعْتَرِفُ بِخَطِيئَتِي وَهٰذِهِ يَدِي وَنَاصِيَتِي

بگناهان خود اعتراف کننده بخطای خود واین دست من است وپیش سر من

أَسْتَكِينُ بِالْقَوَدِ مِنْ نَفْسِي ارْحَمْ شَيْبَتِي وَنَفَادَ

زاری میکنم بقصاص کردن از نفس من رحم کن پیری مرا وبآخر رسیدن

أَيَّامِي وَاقْتِرَابَ أَجَلِي وَضَعْفِي وَمَسْكَنَتِي وَقِلَّةَ

روزهای مراو نزدیک شدن اجل مراو سستی مراو درویشی مرا وکمی

حِيلَتِي مَوْلَايَ وَارْحَمْنِي فِي حَشْرِي مَوْلَايَ وَ

چارهٔ مرا ای مولای من ورحم کن مرا در برانگیختن من ای مولای من و

ارْحَمْنِي إِذَا انْقَطَعَ مِنَ الدُّنْيَا أَثَرِي وَامَّحَى مِنَ

رحم کن مرا چون منقطع شود از دنیا نشان من ونیست شود از

الْمَخْلُوقِينَ ذِكْرِي وَكُنْتُ فِي الْمَنْسِيِّينَ كَمَنْ قَدْ

آفریدگان یاد من وباشم در فراموش شدگان همچو کسیکه بتحقیق

نُسِيَ مَوْلَايَ وَارْحَمْنِي عِنْدَ تَغَيُّرِ صُورَتِي وَ

فراموش شده باشد ای مولای من ورحم کن مرا نزد متغیر شدن صورت من و

حَالِي إِذَا بَلِيَ جِسْمِي وَتَفَرَّقَتْ أَعْضَائِي وَتَقَطَّعَتْ

حال من چون کهنه شود تن من وپراشد اعضای من وبرید شود

أَوْصَالِي يَا غَفْلَتِي عَمَّا يُرَادُ بِي مَوْلَايَ وَارْحَمْنِي

پیوندهای من ای بیخبری من از آنچه اراده شده است بمن ای مولای من ورحم کن مرا

فِي حَشْرِي وَنَشْرِي وَاجْعَلْ فِي ذٰلِكَ الْيَوْمِ مَعَ

در زنده کردن من وبرانگیختن من وبگردان در آن روز با

أَوْلِيَائِكَ مَوْقِفِي وَفِي أَحِبَّائِكَ مَصْدَرِي وَفِي

یاران خود ایستادن من ودر میان دوستان خود برگشتن مرا ودر

جِوَارِكَ مَسْكَنِي وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ

همسایگی خود آرام گاهی مرا وبود از دعای آنحضرت ای پروردگار عالمیان

الدعاء الرابع والخمسون

عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي يَا فَارِجَ الْهَمِّ وَيَا اسْتِكْشَافِ الْهُمُومِ

بر او باد سلام در طلب ای برطرف کننده اندوه وای دفع غمها

كَاشِفَ الْغَمِّ يَا رَحْمٰنَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَرَحِيمَهُمَا

رفع کننده غم ای بخشنده در دنیا و آخرت ورحم کننده در دنیا و آخرت

صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَافْرُجْ هَمِّي وَ

رحمت فرست بر محمد وآل محمد وگشایش ده اندوه مرا و

اكْشِفْ غَمِّي يَا وَاحِدُ يَا أَحَدُ يَا صَمَدُ يَا مَنْ لَمْ يَلِدْ

برطرف کن غم مرا ای یکتا ای یگانه ای بی نیاز ای آنکه نزائیده

وَلَمْ يُولَدْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ اِعْصِمْنِي وَ

وزائیده نشد ونیست اورا همتا کسی نگه دار مرا و

طَهِّرْنِي وَاذْهَبْ بِبَلِيَّتِي وَاقْرَأْ آيَةَ الْكُرْسِيِّ وَ

پاک دار مرا وببر بلیه مرا وبخوان آیة الکرسی و

الْمُعَوِّذَتَيْنِ وَقُلْ هُوَ اللّٰهُ أَحَدٌ وَقُلْ اللّٰهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ

معوذتین وقل هو الله احد وبگو بار خدایا بدرستیکه من سوال میکنم ترا

سُؤالَ مَنِ اشْتَدَّتْ فاقَتُهُ وَضَعُفَتْ قُوَّتُهُ وَ

سوال کردن کسیکه سخت است احتیاج او و سست است قوت او و

كَثُرَتْ ذُنُوبُهُ سُؤالَ مَنْ لا يَجِدُ لِفاقَتِهِ مُغيثاً

بسیار است گناهان او سوال کردن کسیکه نمی یابد برای احتیاج فریادرسی

وَلا لِضَعْفِهِ مُقَوِّياً وَلا لِذَنْبِهِ غافِراً غَيْرَكَ يا

ونه برای سستی خود قوت دهنده ونه برای گناهان خود آمرزنده غیر ترا ای

ذَا الْجَلالِ وَالْإِكْرامِ أَسْأَلُكَ عَمَلاً تُحِبُّ بِهِ مَنْ

خداوند بزرگی و گرامی داشتن سوال میکنم ترا کرداری که دوست میداری بآن هر کرا

عَمِلَ بِهِ وَيَقيناً تَنْفَعُ بِهِ مَنِ اسْتَيْقَنَ بِهِ حَقَّ الْيَقينِ

عمل کند بآن ویقینی که نفع رسانی بآن کسی را بیقین داشته باشد بآن حق آنچه

فى نَفاذِ أَمْرِكَ اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ

در روان امر تو خداوندا رحمت فرست بر محمد وال محمد

وَاقْبِضْ عَلَى الصِّدْقِ نَفْسى وَاقْطَعْ مِنَ الدُّنْيا

وقبض کن بر راستی نفس مرا وقطع کن از دنیا

حاجَتى وَاجْعَلْ فيما عِنْدَكَ رَغْبَتى شَوْقاً إِلى

حاجت مرا وبگردان در آنچه نزد تست رغبت مرا بجهة آرزو

لِقائِكَ وَهَبْ لى صِدْقَ التَّوَكُّلِ عَلَيْكَ أَسْأَلُكَ

برای لقای تو وببخش مرا راستی توکل بر تو سوال میکنم ترا

مِنْ خَيْرِ كِتابٍ قَدْ خَلا وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ كِتابٍ

از خیر نوشته که بتحقیق گذشته است وپناه میگیرم از شر کتابی که

قَدْ خَلا أَسْأَلُكَ خَوْفَ الْعابِدينَ لَكَ وَعِبادَةَ

بتحقیق گذشته است ترس عبادت کنندگان مر ترا و پرستش

الْخاشِعينَ لَكَ وَيَقينَ الْمُتَوَكِّلينَ عَلَيْكَ وَتَوَكُّلَ

فروتنان مر ترا ویقین توکل کنندگان بر تو وتوکل کردن

الْمُؤْمِنينَ عَلَيْكَ بِكَ اللّٰهُمَّ اجْعَلْ رَغْبَتى فى مَسْأَلَتى

مؤمنان بر تو بتو خداوندا بگردان رغبت مرا در سوال من

مِثْلَ رَغْبَةِ أَوْلِيائِكَ فى مَسائِلِهِمْ وَرَهْبَتى مِثْلَ

مانند رغبت دوستان تو در مسئلهای ایشان وترس من مثل

رَهْبَةِ أَوْلِيائِكَ وَاسْتَعْمِلْنى فى مَرْضاتِكَ عَمَلاً

ترسیدن دوستان تو وکار فرما مرا در خوشنودی خود کاری

لا أَتْرُكُ مَعَهُ شَيْئاً مِنْ دينِكَ مَخافَةَ أَحَدٍ مِنْ خَلْقِكَ

که ترک نکنم با آن چیزی را از دین خود بجهة ترس کسی از آفریدگان تو

اللّٰهُمَّ هٰذِهِ حاجَتى فَأَعْظِمْ فيها رَغْبَتى وَأَظْهِرْ فيها

خداوندا اینست حاجت من پس بزرگ گردان در آن خواهش مرا وظاهر ساز در آن

عُذْرى وَلَقِّنّى فيها حُجَّتى وَعافِ فيها جَسَدى

عذر مرا وبیاموز مرا در آن حجت من وعافیت ده در آن بدن مرا

اللّٰهُمَّ مَنْ أَصْبَحَ لَهُ ثِقَةٌ أَوْ رَجاءٌ غَيْرُكَ فَقَدْ أَصْبَحْتُ

خداوندا هر که صبح کرد مر او را اعتمادی یا امیدی بغیر تو پس بتحقیق که من صبح کردم

وَأَنْتَ ثِقَتى وَرَجائى فِى الْأُمُورِ كُلِّها فَاقْضِ لى

و تو یی اعتماد من وامید من در کارها همگی پس حکم کن برای من

بِخَيْرِها عاقِبَةً وَنَجِّنى مِنْ مُضِلّاتِ الْفِتَنِ بِرَحْمَتِكَ

بهترین آنها از روی انجام ورهایی ده مرا از گمراه کنندگان فتنها برحمت خود

يا أَرْحَمَ الرّاحِمينَ وَصَلَّى اللّٰهُ عَلى سَيِّدِنا مُحَمَّدٍ

ای رحم کننده ترین رحم کنندگان ورحمت کناد بر بهترین ما محمد

رَسُولِ اللّٰهِ الْمُصْطَفى وَرُهُما وَعَلى آلِهِ الطّاهِرينَ

رسول خدا برگزیده است وبر آل او که پاکانند

أُلْحِقَ بِبَعْضِ نُسَخِ الصَّحيفَةِ الْكامِلَةِ وَكانَ مِنْ تَسْبيحِهِ

اعنی زین العابدین سبحانک اللهم و علیه السلم

تسبیح میکنم ترا خداوندا و

حنانیک سبحانک اللهم و تعالیت سبحانک اللهم

طلب رحمت تو میکنم تسبیح میکنم ترا خداوندا و بلنداست پاکی تو خداوندا

والعز ازارک سبحانک اللهم والعظمة رداؤک

وعزت جامه تست پاکی تو خداوندا و بزرگی ردای تست

سبحانک اللهم والکبریاء سلطانک سبحانک من

پاکی تو خداوندا و بزرگی پادشاهی تست پاکی تو از آن

عظیم ما اعظمک سبحانک سبحت فی الملا الاعلی

بزرگی چه بزرگی تو پاکی تو تسبیح کرده شده در عالم بالا

تسمع و تری ما تحت الثری سبحانک انت شاهد

می شنوی و می بینی آنچه در زیر خاک است پاکی تو تو حاضر

کل نجوی سبحانک موضع کل نجوی سبحانک

هر رازی پاکی تو محل هر رازی پاکی تو ای

حاضر کل ملاء سبحانک عظیم الرجاء سبحانک تری

حاضر در هر گروهی پاکی تو بزرگ است امید با و پاکی تو می بینی

ما فی قعر الماء سبحانک تسمع انفاس الحیتان فی

آنچه در ته آب است پاکی تو می شنوی نفسهای ماهیان در

قعور البحار سبحانک تعلم وزن السموات سبحانک

قعرهای دریاها پاکی تو میدانی وزن آسمانها پاکی تو

تعلم وزن الارضین سبحانک تعلم وزن الشمس

میدانی وزن زمینها پاکی تو میدانی وزن آفتاب

والقمر سبحانک تعلم وزن الظلمة والنور سبحانک

و ماه پاکی تو میدانی وزن تاریکی و روشنائی را پاکی تو

تعلم

تعلم وزن الفیء والهواء سبحانک تعلم وزن

میدانی وزن تاریکی و روشنائی را پاکی تو میدانی وزن

الریح کم هی من مثقال ذرة سبحانک قدوس

باد را که چنداست آن از مثقال ذره پاکی تو منزه

قدوس قدوس سبحانک عجبا ممن عرفک کیف

منزهی منزهی پاکی تو عجب دارم از کسیکه شناخت ترا چگونه

لا یخافک سبحانک اللهم وبحمدک سبحانک ربی

نمیترسد از تو پاکی تو خداوندا و بسپاس کردن تو مشغولم پاکی تو تسبیح میکنم ترا

العلی دعاء و تمجید له علیه السلم العظیم

الحمد لله الذی تجلی للقلوب بالعظمة واحتجب

سپاس مر خدا یرا که آشکارا شده است مر دلها بعظمت و پنهان شده است

عن الابصار بالعزة واقتدر علی الاشیاء بالقدرة

از دیدها بعزت و توانائی دارد بر چیزها بقدرت

فلا الابصار تثبت لرؤیته ولا الاوهام تبلغ

پس نه دیدها پابرجایند برای دیدن او و نه وهمها میرسند

کنه عظمته تجبر بالعظمة والکبریاء واستعطف

بکنه بزرگواری او بزرگی او اظهار بزرگی کرده است بعظمت و کبریا با بزرگی را مخصوص خود

بالعز والبر والجلال و تقدس بالحسن و

عزت و نیکوئی و بزرگی مخصوص خود کرده است منزه را بحسن و

الجمال و تمجد بالفخر والبهاء و تهلل بالمجد و

جمال و اظهار شرف کرده است بفخر و نیکوئی و درخشان بزرگی و

الالاء واستخلص بالنور والضیاء خالق لا نظیر

نعمتها و مخصوص ساخته است خود را بنور و ضیاء آفریننده ایست که نیست نظیر

له واحد لا ند له وواحد لا ضد له وصمد لا كفو

او را یکتایی است که مانند ندارد و یگانه ایست که ضد ندارد و او بی نیاز یست که همتا ندا

له واله لا ثاني معه وفاطر لا شريك له ورازق

ارد او خدائیست که دومی با او و پیدا کننده ایست که نیست انبازی مر او را و روزی

لا معين له والاول بلا زوال والدائم بلا فناء

نیست یاری دهنده مر او را او اولست بی زوال و دایم است بی فنا

والقائم بلا عناء والمؤمن بلا نهاية والمبدئ

وایستاده است بی محنت و امان دهنده است بی نهایت و آفریننده است نخست

بلا امد والصانع بلا احد والرب بلا شريك و

بی زمانی و صنعت کننده است بی کسی یعنی بی مددکار و پروردگاریست بی شریک و

الفاطر بلا كلفة والفعال بلا عجز ليس له حد

خلق کننده است بی مشقتی و بسیار کار کننده است بی عجز نیست مر او را حدی

في مكان ولا غاية في زمان لم يزل ولا يزول

در مکان و نه غایتی در زمان بوده است و خواهد بود

ولن يزال كذلك ابدا هو الاله الحي القيوم الدائم

و همیشه خواهد بود همچنین همیشه اوست خدای زنده که بخود برپای همیشه است

القديم القادر الحكيم الهي عبيدك بفنائك سائلك

قدیم است توانا و حکیم ای خدای من بنده تو بر آستان تست سایل تو

بفنائك فقيرك بفنائك ثلثا الهي لك يرهب

بر آستان تست محتاج تو بر آستان تست سه مرتبه بگوید ای خدای من ترا میترسند

المترهبون واليك اخلص المبتهلون رهبة

ترسندگان و بسوی تو خالص کرده اند زاری کنندگان یعنی زاری را و فاقت را از روی ترس

لك ورجاء لعفوك يا اله الحق ارحم دعاء المستصرخين

مر ترا و امید مر عفو ترا ای خدای بحق رحم کن دعای فریاد رس طلبان را

واعف عن جرائم الغافلين وزد في احسان

و عفو کن از گناهان بی خبران و زیاد کن در احسان کردن

المنيبين يوم ومن دعائه الوفود عليك يا كريم

با بازگشت کنندگان روزیکه و بود از دعای آنحضرت وارد شوند بر تو ای کریم

عليه السلم مولاي مولاي انت في التذلل

بر او باد سلام مولای من مولای من تویی در تذلل

المولى وانا العبد وهل يرحم العبد الا المولى

مولی و منم بنده و آیا رحم میکند بنده را مگر مولی

مولاي مولاي انت العزيز وانا الذليل وهل

مولای من مولای من تویی عزیز و منم خوار و آیا

يرحم الذليل الا العزيز مولاي مولاي انت

رحم میکند خوار را مگر عزیز مولای من مولای من تویی

الخالق وانا المخلوق وهل يرحم المخلوق الا الخالق

آفریننده و منم آفریده شده و آیا رحم میکند آفریده شده را مگر آفریننده

مولاي مولاي انت المعطي وانا السائل و

مولای من مولای من تویی عطا کننده و منم سوال کننده و

هل يرحم السائل الا المعطي مولاي مولاي

آیا رحم میکند سوال کننده را مگر عطا کننده مولای من مولای من

انت المغيث وانا المستغيث وهل يرحم المستغيث

تویی فریادرسی و منم طلب فریادرسی کننده و آیا رحم میکند فریادرسی کننده

الا المغيث مولاي مولاي انت الباقي وانا

مگر فریادرس مولای من مولای من تویی باقی و منم

الفاني وهل يرحم الفاني الا الباقي مولاي

فانی و آیا رحم میکند فانی را مگر باقی مولای من

مَوْلَایَ اَنْتَ الدَّآئِمُ وَاَنَا الزَّآئِلُ وَهَلْ یَرْحَمُ
مولای من تو یی دایمی ومنم زوال پذیرنده وآیا رحم میکند
الزَّآئِلَ اِلَّا الدَّآئِمُ مَوْلَایَ مَوْلَایَ اَنْتَ الْحَیُّ
زوال پذیرنده را مگر دایم مولای من مولای من تو یی زنده
وَاَنَا الْمَیِّتُ وَهَلْ یَرْحَمُ الْمَیِّتَ اِلَّا الْحَیُّ مَوْلَایَ
ومنم مرده وآیا رحم میکند مرده را مگر زنده مولای من
مَوْلَایَ اَنْتَ الْقَوِیُّ وَاَنَا الضَّعِیفُ وَهَلْ
مولای من تو یی قوی ومنم ضعیف وآیا
یَرْحَمُ الضَّعِیفَ اِلَّا الْقَوِیُّ مَوْلَایَ مَوْلَایَ
رحم میکند ضعیف را مگر قوی مولای من مولای من
اَنْتَ الْکَبِیرُ وَاَنَا الصَّغِیرُ وَهَلْ یَرْحَمُ
تو یی بزرگ ومنم کوچک وآیا رحم میکند
الصَّغِیرَ اِلَّا الْکَبِیرُ مَوْلَایَ مَوْلَایَ اَنْتَ
کوچک را مگر بزرگ مولای من مولای تو یی
الْمَالِکُ وَاَنَا الْمَمْلُوکُ وَهَلْ یَرْحَمُ الْمَمْلُوکَ اِلَّا
مالک ومنم مملوک وآیا رحم میکند مملوک را مگر
الْمَالِکُ مَوْلَایَ مَوْلَایَ اَنْتَ الرَّبُّ وَاَنَا الْمَرْبُوبُ
مالک مولای من مولای من تو یی پروردگار ومنم تربیت یافته
وَهَلْ یَرْحَمُ وَمِنْ دُعَآئِهِ الْمَرْبُوبَ اِلَّا الرَّبُّ
وآیا رحم میکند وبود از دعای آنحضرت تربیت یافته مگر پروردگار
عَلَیْهِ السَّلَامُ فِی ذِکْرِ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ
بر و باد سلام در ذکر آل محمد رحمت خدا بر او باد و بر آل او
اَللّٰهُمَّ یَا مَنْ خَصَّ مُحَمَّدًا وَآلَهُ بِالْکَرَامَةِ وَحَبَاهُمْ
خداوندا ای آنکه مخصوص ساخته است محمد وآل او را بشرف وبزرگواری وعطا کرده

بِالرِّسَالَةِ وَخَصَّصَهُمْ بِالْوَسِیلَةِ وَجَعَلَهُمْ وَرَثَةَ
رسالت وخالص گردانیده ایشانرا بوسیله بودن وگردانیده است ایشانرا وارثان
الْاَنْبِیَآءِ وَخَتَمَ بِهِمُ الْاَوْصِیَآءَ وَالْاَئِمَّةَ وَعَلَّمَهُمْ
پیغمبران وختم کرده است بایشان جانشینان پیغمبران وپیشوایان را وآموزانیده است ایشانرا
عِلْمَ مَا کَانَ وَمَا بَقِیَ وَجَعَلَ اَفْئِدَةً مِنَ النَّاسِ
علم آنچه بوده است وآنچه باقیست وگردانیده است ایشانرا دلهای چند از مردمان را
تَهْوِی اِلَیْهِمْ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِینَ
خواهش دارنده بسوی ایشان خداوندا رحمت فرست بر محمد وآل او که پاکانند
وَافْعَلْ بِنَا مَا اَنْتَ اَهْلُهُ فِی الدِّینِ وَالدُّنْیَا وَ
وبکن با ما آنچه تو سزاوار آنی در دین ودنیا و
الْاٰخِرَةِ اِنَّکَ عَلٰی کُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ وَمِنْ دُعَآئِهِ عَلَیْهِ
آخرت بدرستیکه تو بر هر چیز توانا ستی وبود از دعای آنحضرت بر و باد
السَّلَامُ فِی الصَّلٰوةِ عَلٰی آدَمَ اَللّٰهُمَّ وَآدَمُ بَدِیعُ فِطْرَتِکَ
سلام در صلوة بر آدم خداوندا وآدم نو پدید آمد آفرینش تو
وَاَوَّلُ مُعْتَرِفٍ مِنَ الطِّینِ بِرُبُوبِیَّتِکَ وَ
وبخست اعتراف کننده است از گل به پروردگاری تو و
بِکْرُ حُجَّتِکَ عَلٰی عِبَادِکَ وَالدَّلِیلُ عَلَی الْاِسْتِجَارَةِ
ماه حجت تست بر بندگان تو وراه نماست بر پناه بردن
بِعَفْوِکَ مِنْ عِقَابِکَ وَالنَّاهِجُ سُبُلَ تَوْبَتِکَ وَ
بعفو تو از عقاب تو وآشکار کننده است راههای توبه ترا و
الْمُتَوَسِّلُ بَیْنَ الْخَلْقِ وَبَیْنَ مَعْرِفَتِکَ وَالَّذِی
وسیله شونده است میان خلق ومیان معرفت تو وآنکسی است که
لَقَّنْتَهُ مَا رَضِیتَ بِهِ عَنْهُ بِمَنِّکَ عَلَیْهِ وَرَحْمَتِکَ
تعلیم کرده او را آنچه راضی شده بآن از و بنعمت تو بر و ورحمت کردن تو

لَهُ وَالْمُنِيبُ الَّذِي لَمْ يُصِرَّ عَلَى مَعْصِيَتِكَ وَ
مراورا و بازگشت کننده است که ایستاده نکرده است بر معصیت تو و
سَابِقُ الْمُتَذَلِّلِينَ بِحَلْقِ رَأْسِهِ فِي حَرَمِكَ وَ
پیشترین خوارکنندگانست بتراشیدن سر خود در حرم خود و
الْمُتَوَسِّلُ بَعْدَ الْمَعْصِيَةِ بِالطَّاعَةِ إِلَى عَفْوِكَ
وسیله جوینده است بعد از معصیت بسبب طاعت بسوی عفو تو
وَأَبُو الْأَنْبِيَاءِ الَّذِينَ أُوذُوا فِي جَنْبِكَ وَأَكْثَرُ
و پدر پیغمبران است آنکه آزار کشیده است در راه تو و بیشتر
سُكَّانِ الْأَرْضِ سَعْيًا فِي طَاعَتِكَ فَصَلِّ
ساکنان زمین است از روی سعی در طاعت تو پس رحمت فرست
عَلَيْهِ أَنْتَ يَا رَحْمٰنُ وَمَلَائِكَتُكَ وَسُكَّانُ
بر محمد تو ای بسیار رحم کننده و فرشتگان تو و ساکنان
سَمٰوَاتِكَ وَأَرْضِكَ كَمَا عَظَّمَ حُرُمَاتِكَ وَدَلَّنَا عَلَى
آسمان تو و زمین تو چنانچه بزرگ ساخت حرمتهای تو و راهنمائی کرد ما را بر
سَبِيلِ مَرْضَاتِكَ وَمِنْ دُعَاءِ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ
راه خوشنودی تو و بود از دعای آنحضرت ای رحم کننده ترین رحم کنندگان
عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي إِلٰهِي لَا تُشْمِتْ بِي الْكَرْبَ وَالْإِقَالَةَ
بر او باد سلام در ایخدا این شاد مکن بمن اندوه و دفع اندوه
عَدُوِّي وَلَا تُفْجِعْ بِي حَمِيمِي وَصَدِيقِي إِلٰهِي
دشمن مرا و دردناک مکن بمن نزدیک مرا و دوست مرا ایخدای من
هَبْ لِي لَحْظَةً مِنْ لَحَظَاتِكَ تَكْشِفُ بِهَا عَنِّي
بخش مرا نگریستنی از نگریستنهای خود که رفع کنی بآن از من
مَا ابْتَلَيْتَنِي بِهِ وَتُعِيدُنِي إِلَى أَحْسَنِ عَادَاتِكَ
آنچه مبتلا کرده بآن و برگردانی مرا به نیکوترین عادتهای خود

عِنْدِي وَاسْتَجِبْ دُعَائِي وَدُعَاءَ مَنْ أَخْلَصَ لَكَ
نزد من و اجابت کن دعای مرا و دعای کسیکه خالص ساخته است برای تو
دُعَاءَهُ فَقَدْ ضَعُفَتْ قُوَّتِي وَقَلَّتْ حِيلَتِي وَاشْتَدَّتْ
دعای خود را پس بتحقیق که سست شده است قوت من و کم است چاره من و سخت است
حَالِي وَأَيِسْتُ مِمَّا عِنْدَ خَلْقِكَ فَلَمْ يَبْقَ لِي إِلَّا رَجَاؤُكَ
حال من و نومید شده است آنچه نزد خلق تست پس باقی نماند مرا مگر امید تو
إِلٰهِي إِنَّ قُدْرَتَكَ عَلَى كَشْفِ مَا أَنَا فِيهِ كَقُدْرَتِكَ
ای خدای من بدرستیکه توانائی تو بر رفع کردن آنچه من در آنم مانند قدرت تست
عَلَى مَا ابْتَلَيْتَنِي بِهِ وَإِنَّ ذِكْرَ عَوَائِدِكَ يُؤْنِسُنِي وَ
بر آنچه مبتلا کرده مرا بآن و بدرستیکه یاد مهربانیهای تو انس میدهد مرا و
الرَّجَاءَ فِي إِنْعَامِكَ وَفَضْلِكَ يُقَوِّينِي لِأَنِّي لَمْ أَخْلُ
امید در انعام تو و فضل تو تقویت کند مرا بجهة آنکه بدرستیکه من خالی نبودم
مِنْ نِعْمَتِكَ مُنْذُ خَلَقْتَنِي وَأَنْتَ إِلٰهِي مَفْزَعِي وَ
از نعمت تو از آن زمان که آفریدی مرا و توئی ایخدای من پناه من و
مَلْجَائِي وَالْحَافِظُ لِي وَالذَّابُّ عَنِّي الْمُتَحَنِّنُ عَلَيَّ
ملجای من و نگهدارنده مرا و دفع کننده از من مهربانی کننده بر من
الرَّحِيمُ بِي الْمُتَكَفِّلُ بِرِزْقِي فِي قَضَائِكَ كَانَ مَا
رحم کننده بمن ضامن بروزی من در قضای تو بود آنچه
حَلَّ بِي وَبِعِلْمِكَ مَا صِرْتُ إِلَيْهِ فَاجْعَلْ يَا وَلِيِّي
فرود آمد بمن و بعلم تست آنچه که دیده ام من بسوی آن پس بگردان ای دوست من
وَسَيِّدِي مِمَّا قَضَيْتَ وَقَدَّرْتَ عَلَيَّ وَحَتَمْتَ
و سید من از آنچه قضا کرده و تقدیر کرده بر من و لازم ساخته
عَافِيَتِي وَمَا فِيهِ صَلَاحِي وَخَلَاصِي مِمَّا أَنَا فِيهِ
عافیت مرا و آنچه در آن صلاح من و خلاصی منست از آنچه من در آنم

فاني لا ارجو لدفع ذلك غيرك ولا اعتمد فيه الا
پس بدرستیکه امید ندارم بر دفع آن غیر ترا و اعتماد ندارم در آن مگر
عليك فكن يا ذا الجلال والاكرام عند احسن
بر تو پس باش بر من ای خداوند بزرگی و بزرگواری نزد بهترین
ظني بك وارحم ضعفي وقلة حيلتي واكشف
گمان من بتو و رحم کن سستی مرا و سستی چاره مرا و دفع کن
كربتي واستجب دعوتي واقلني عثرتي وامنن
اندوه مرا و مستجاب کن دعای مرا و درگذران لغزش مرا و انعام کن
علي بذلك وعلى كل داع لك امرتني يا سيدي
بر من بآن و بر هر که خوانده است مر ترا امر کردی مرا ای سید من
بالدعاء وتكفلت بالاجابة ووعدك الحق الذي
بدعای من و ضامن شده باجابت و وعده تو حقست که
لا خلف فيه ولا تبديل فصل على محمد عبدك
نیست خلاف کردن در آن و نه بدل کردن در آن پس رحمت فرست بر محمد بنده تو
ونبيك وعلى الطاهرين من اهل بيته و
و پیغمبر تو و بر پاکان از اهل بیت او و
اغثني فانك غياث من لا غياث له وحرز
فریادرس مرا پس بدرستیکه تو فریادرسنده کسیکه فریادرسنده نیست مر او را و پناه آنی
من لا حرز له وانا المضطر الذي اوجبت
که نیست پناهی مر او را و من بیچاره ام که واجب ساخته
اجابته وكشف ما به من السوء فاجبني واكشف
اجابت او را و رفع کن آنچه او راست از بدی پس اجابت کن و رفع کن
عني همي وفرج غمي واعد حالي الى احسن ما
از من اندوه مرا و گشایش ده غم مرا و برگردان حال مرا به بهترین آنچه

ضرّی

الاجابة

کانت

كانت عليه ولا تجازني بالاستحقاق ولكن برحمتك
بود بر آن و پاداش مده مرا باستحقاق ولیکن برحمت خود
التي وسعت كل شيء يا ذا الجلال والاكرام صل
که گنجایش دارد همه چیز را ای خداوند بزرگی و اکرام رحمت فرست
على محمد وال محمد واسمع واجب يا عزيز
بر محمد و آل محمد و بشنو و اجابت کن ای عزیز
ومن دعائه عليه السلام مما يخافه ويحذره
و بود از دعای آنحضرت بر او باد سلام از آنچه میترسید از آن و حذر مینمود
الهي انه ليس يرد غضبك الا حلمك ولا ينجي
ای خداوند من بدرستیکه بر نمیگرداند غضب تو مگر حلم تو و نمیرهاند
من عقابك الا عفوك ولا يخلص منك الا
از عذاب تو مگر عفو تو و نمیدهد خلاصی از تو مگر
رحمتك والتضرع اليك فهب لي يا الهي فرجا
رحمت تو و زاری کردن بسوی تو پس ببخش مرا ای خدای من گشایشی
بالقدرة التي بها تحيي ميت البلاد وبها تنشر
بقدرتی که بآن زنده میکنی شهرهای مرده و بآن زنده میکنی
ارواح العباد ولا تهلكني وعرفني الاجابة يا
جانهای بندگان را و هلاک مساز مرا و بشناسان مرا اجابت ای
رب وارفعني ولا تضعني وانصرني و
پروردگار من و بلند کن مرا و پست مکن مرا و یاری ده مرا و
ارزقني وعافني من الافات يا رب ان ترفعني
روزی ده مرا و عافیت ده مرا از آفات ای پروردگار من اگر بلند کنی مرا
فمن يضعني وان تضعني فمن يرفعني وقد
پس کیست که پست کند مرا و اگر پست کنی مرا پس که بلند کند مرا و بتحقیق

والبليات

ذا الذي

عَلِمْتُ يا اِلٰهي اَنْ لَيْسَ في حُكْمِكَ ظُلْمٌ وَلا في
دانستم من ای خدای من که نیست در حکم تو ستمی و نه در

نَقِمَتِكَ عَجَلَةٌ اِنَّما يَعْجَلُ مَنْ يَخافُ الْفَوْتَ وَيَحْتاجُ
عقاب کردن شتابی بدرستیکه شتاب میکند مگر آنکه ترسد از فوت شدن و محتاج

اِلَى الظُّلْمِ الضَّعيفُ وَقَدْ تَعالَيْتَ يا سَيِّدي عَنْ
بظلم مگر ضعیف و بتحقیق برتر سے ای خدای من از

ذٰلِكَ عُلُوًّا كَبيرًا رَبِّ لا تَجْعَلْني لِلْبَلاءِ غَرَضًا وَ
آن برتری بزرگ خداوندا پس مگردان مرا برای بلا نشانه و

لا لِنَقِمَتِكَ نَصَبًا وَمَهِّلْني وَنَفِّسْني وَاَقِلْني عَثْرَتي
نه برای عقوبت خود برپا کرده شده و مهلت ده مرا و برانده مرا و درگذر آمدن مرا

وَلا تَتْبَعْني بِالْبَلاءِ عَلى اَثَرِ الْبَلاءِ فَقَدْ تَرى ضَعْفي
و در پی مکن مرا ببلا برابر نه بلا پس بتحقیق می بینی سستی مرا

وَقِلَّةَ حيلَتي فَصَبِّرْني فَاِنّي يا رَبِّ اِنّي ضَعيفٌ
و کمی چاره مرا پس صبر ده مرا بدرستیکه من ای پروردگار من ضعیف

مُتَضَرِّعٌ اِلَيْكَ يا رَبِّ وَاَعُوذُ بِكَ مِنْكَ فَاَعِذْني
زاری کننده ام بسوی تو ای پروردگار من و پناه می برم بتو از تو پس پناه ده مرا

وَاَسْتَجيرُ بِكَ مِنْ كُلِّ بَلاءٍ فَاَجِرْني وَاَسْتَتِرُ بِكَ
و زنهار میجویم بتو از هر بلایی پس زنهار ده مرا و در پرده شوم بتو

وَاسْتُرْني يا سَيِّدي مِمّا اَخافُ وَاَحْذَرُ وَاَنْتَ
و بپوشان مرا ای خدای من از آنچه میترسم و حذر میکنم و تو

الْعَظيمُ اَعْظَمُ مِنْ كُلِّ عَظيمٍ بِكَ بِكَ بِكَ
بزرگی بزرگ تر از هر بزرگی بتو بتو بتو

اَسْتَتَرْتُ يا اَللهُ يا اَللهُ يا اَللهُ يا اَللهُ يا اَللهُ
در پرده شدم ای خدای من ای خدای من ای خدای من ای خدای من ای خدای من

بالله

يا اَللهُ يا اَللهُ يا اَللهُ صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّيِّبينَ
ای خدای من ای خدای من ای خدای من درود بفرست بر محمد و آل او که پاکیزه اند

وَسَلِّمْ وَمَنْ دَعا عَلَيْهِ السَّلامُ فِي الْاَيّامِ السَّبْعَةِ الدُّعاءَ كَثيرًا
و درود بفرست و بود از دعای آنحضرت در روزهای هفت دعای بسیار

في يَوْمِ الْاَحَدِ بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحيمِ
در روز یکشنبه بنام خدای بخشنده مهربان

بِسْمِ اللهِ الَّذي لا اَرْجُو اِلّا فَضْلَهُ وَلا اَخْشى اِلّا عَدْلَهُ
بنام خدایی که امید ندارم مگر فضل او را و نمی ترسم مگر عدل او را

وَلا اَعْتَمِدُ اِلّا قَوْلَهُ وَلا اُمْسِكُ اِلّا بِحَبْلِهِ بِكَ
و اعتماد ندارم مگر گفت او را و نمی چنگ زنم مگر بریسمان او بتو

اَسْتَجيرُ يا ذَا الْعَفْوِ وَالرِّضْوانِ مِنَ الظُّلْمِ وَالْعُدْوانِ
زینهار میخواهم ای خداوند عفو و خوشنودی از ظلم و جور

وَمِنْ غِيَرِ الزَّمانِ وَتَواتُرِ الْاَحْزانِ وَمِنِ انْقِضاءِ
و از حادثهای زمانه پی در پی شدن حزنها و از منقضی شدن

الْمُدَّةِ قَبْلَ التَّاَهُّبِ وَالْعُدَّةِ وَاِيّاكَ اَسْتَرْشِدُ
مدت پیش از تهیه گرفتن کار و ساز راه و از تو راه میجویم

لِما فيهِ الصَّلاحُ وَالْاِصْلاحُ وَبِكَ اَسْتَعينُ فيما
بسوی آنچه در آن صلاح و اصلاح است و بتو یاری میخواهم در آنچه

يَقْتَرِنُ بِهِ النَّجاحُ وَالْاِنْجاحُ وَاِيّاكَ اَرْغَبُ في
مقرون گشت بآن پیروزی و حاجت برآمدگی و بتو رغبت دارم در

لِباسِ الْعافِيَةِ وَتَمامِها وَشُمُولِ السَّلامَةِ وَدَوامِها
پوشانیدن عافیت و تمام کردن آن و فرو گرفتن سلامت و دوام آن

وَاَعُوذُ بِكَ يا رَبِّ مِنْ هَمَزاتِ الشَّياطينِ وَ
و پناه میجویم بتو ای پروردگار من از وسوسهای شیاطین و

الطّاهِرينَ

أتمسك

بالنجاح

أَحْتَرِزُ بِسُلْطَانِكَ مِنْ جَوْرِ السَّلَاطِينِ فَتَقَبَّلْ مَا
احتراز میکنم بپادشاهی تو از ستم پادشاهان پس بپذیر آنچه
كَانَ مِنْ صَلَاتِي وَصَوْمِي وَاجْعَلْ غَدِي وَمَا
بوده است از نماز من و روزهٔ من و بگردان فردای مرا و آنچه
بَعْدَهُ أَفْضَلَ مِنْ سَاعَتِي وَيَوْمِي وَأَعِزَّنِي فِي
بعد از آنست بهتر از ساعت من و روز من و عزیز کن مرا در
عَشِيرَتِي وَقَوْمِي وَاحْفَظْنِي فِي يَقَظَتِي وَ
خویشان من و قوم من و نگاه دار مرا در بیداری من و
نَوْمِي فَأَنْتَ اللّٰهُ خَيْرٌ حَافِظًا وَأَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ
خواب من پس تویی خدا بهترین نگاه دارنده و تویی رحم کننده ترین رحم کنندگان
اَللّٰهُمَّ إِنِّي أَبْرَأُ إِلَيْكَ فِي يَوْمِي هٰذَا وَمَا بَعْدَهُ
خداوندا بدرستیکه من بیزاری میجویم بسوی تو در روز من این روز و آنچه بعد از آنست
مِنَ الْآحَادِ مِنَ الشِّرْكِ وَالْإِلْحَادِ وَأُخْلِصُ لَكَ
از یکی شنیه از شرک و الحاد و خالص میکردانم برای تو
دُعَائِي تَعَرُّضًا لِلْإِجَابَةِ وَأُقِيمُ عَلَىٰ طَاعَتِكَ رَجَاءً
دعای خود را بجهت فرا پیش آمدن مر اجابت را و بایستم بر طاعت تو بجهت امید داشتن
لِلْإِثَابَةِ فَصَلِّ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ خَيْرِ خَلْقِكَ الدَّاعِي إِلَىٰ
مر بازگشتن را پس رحمت فرست بر محمد که بهترین خلق تو خواننده بسوی
حَقِّكَ وَأَعِزَّنِي بِعِزِّكَ الَّذِي لَا يُضَامُ وَاحْفَظْنِي
حق تو و عزیز کن بعزت خود که ستم کرده نمی شود و نگاه دار مرا
بِعَيْنِكَ الَّتِي لَا تَنَامُ وَاخْتِمْ بِالْإِنْقِطَاعِ إِلَيْكَ أَمْرِي
بچشم خود که نمی کند خواب و ختم کن بمنقطع شدن بسوی تو کار مرا
وَبِالْمَغْفِرَةِ عُمْرِي دُعَاءُ يَوْمِ إِنَّكَ أَنْتَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ
و بآمرزش عمر مرا دعای روز بدرستیکه تو تویی بسیار آمرزنده مهربان

للانابة

الامين

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ الْإِثْنَيْنِ اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي لَمْ
بنام خدای بخشاینده مهربان دوشنبه سپاس مر خدا را که
يُشْهِدْ أَحَدًا حِينَ فَطَرَ السَّمٰوَاتِ وَالْأَرْضَ وَ
حاضر نساخته کسی را هنگامی که آفرید آسمانها و زمین را و
لَا اتَّخَذَ مُعِينًا حِينَ بَرَأَ النَّسَمَاتِ لَمْ يُشَارَكْ
فرا نگرفته است مددکاری هنگامی که خلق کرده است آدمیان را شریک داشته نشده
فِي الْإِلٰهِيَّةِ وَلَمْ يُظَاهَرْ فِي الْوَحْدَانِيَّةِ كَلَّتِ
در خدایی و یاری کرده نشده است در یگانگی کند است
الْأَلْسُنُ عَنْ غَايَةِ صِفَتِهِ وَالْعُقُولُ عَنْ
زبانها از نهایت صفت او و عاجز شده است عقلها از
كُنْهِ مَعْرِفَتِهِ وَتَوَاضَعَتِ الْجَبَابِرَةُ لِهَيْبَتِهِ
کنه معرفت او و فروتنی کرده اند جباران مر هیبت او را
وَعَنَتِ الْوُجُوهُ لِخَشْيَتِهِ وَانْقَادَ كُلُّ عَظِيمٍ
و خواری نموده اند رویها مر ترس او را و گردن نهاده است هر بزرگی
لِعَظَمَتِهِ فَلَكَ الْحَمْدُ مُتَوَاتِرًا مُتَّسِقًا وَمُتَوَالِيًا
مر بزرگی او را پس مر تراست سپاس پی در پی پیوسته و پی هم
مُسْتَوْثِقًا وَصَلَوَاتُهُ عَلَىٰ رَسُولِهِ أَبَدًا وَ
مستحکم و صلوات او بر رسول او باد همیشه و
سَلَامُهُ دَائِمًا سَرْمَدًا اَللّٰهُمَّ اجْعَلْ أَوَّلَ يَوْمِي
درود او همیشه جاودان خداوندا بگردان اول روز
هٰذَا صَلَاحًا وَأَوْسَطَهُ فَلَاحًا وَآخِرَهُ نَجَاحًا وَ
این روز صلاح و میان او را فیروزی و آخر او را رستگاری و
أَعُوذُ بِكَ مِنْ يَوْمٍ أَوَّلُهُ فَزَعٌ وَأَوْسَطُهُ جَزَعٌ
پناه می برم بتو از روزی که اول او ترسناکست و میان او بیتابی

الحسرت

فله

صلواتك

رسولك

سلامك

وَاٰخِرُهُ وَجَعٌ اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَسْتَغْفِرُكَ لِكُلِّ نَذْرٍ
واخر او درد دست خداوندا بدرستیکه من طلب آمرزش میکنم از تو برای هر نذری
نَذَرْتُهُ وَلِكُلِّ وَعْدٍ وَعَدْتُهُ وَلِكُلِّ عَهْدٍ
که نذر کرده ام آنرا و برای هر وعده که وعده کرده ام آنرا و برای هر پیمانی که
عَاهَدْتُهُ ثُمَّ لَمْ اَفِ بِهِ وَاَسْئَلُكَ فِیْ مَظَالِمِ
بسته ام آنرا پس وفا نکرده ام آنرا و سوال میکنم ترا در باره حقهای
عِبَادِكَ عِنْدِیْ فَاَیُّمَا عَبْدٍ مِنْ عَبِیْدِكَ اَوْ
بندگان تو نزد من پس هر بنده از بندگان تو یا
اَمَةٍ مِنْ اِمَائِكَ كَانَتْ لَهُ قِبَلِیْ مَظْلِمَةٌ ظَلَمْتُهَا
کنیزی از کنیزان تو بوده است مرا و را نزد من حقی که بستم
اِیَّاهُ فِیْ نَفْسِهِ اَوْ فِیْ عِرْضِهِ اَوْ فِیْ مَالِهِ اَوْ فِیْ
برده باشم آنرا از روی نفس او و یا در ناموس او و یا در مال او یا در
اَهْلِهِ وَوَلَدِهِ اَوْ غِیْبَةً اِغْتَبْتُهُ بِهَا اَوْ تَحَامُلٌ
اہل او فرزندان او یا غیبتی که غیبت کرده باشم او یا چیزی بار کرده باشم
عَلَیْهِ بِمَیْلٍ اَوْ هَوًی اَوْ اَنَفَةٍ اَوْ حَمِیَّةٍ اَوْ رِیَاءٍ
برو بسبب میلی یا خواهشی یا تکبری یا رشکی یا ریایی
اَوْ عَصَبِیَّةٍ غَائِبًا كَانَ اَوْ شَاهِدًا اَوْ حَیًّا كَانَ
یا تعصبی که غایب باشد یا حاضر و زنده باشد
اَوْ مَیِّتًا فَقَصُرَتْ یَدِیْ وَضَاقَ وُسْعِیْ عَنْ
یا مرده پس کوتاه باشد دست من و تنگ شده باشد طاقت من از
رَدِّهَا اِلَیْهِ وَالتَّحَلُّلِ مِنْهُ فَاَسْئَلُكَ یَا مَنْ یَمْلِكُ
رد کردن آن بسوی او و حلال خواستن از و پس سوال میکنم ترا ای آنکه خداوند
الْحَاجَاتِ وَهِیَ مُسْتَجِیْبَةٌ لِمَشِیَّتِهِ وَمُسْرِعَةٌ
حاجتهاست و آنها اجابت کننده اند مر خواسته او را و شتابنده اند

اِلٰی اِرَادَتِهِ اَنْ تُصَلِّیَ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَاٰلِ مُحَمَّدٍ وَاَنْ
بسوی خواهش اینکه رحمت فرستی بر محمد و آل محمد و اینکه
تُرْضِیَهُ عَنِّیْ بِمَا شِئْتَ وَتَهَبَ لِیْ مِنْ عِنْدِكَ
خوشنود سازی او را از من با آنچه خواسته و بخش مرا از نزد خود
رَحْمَةً اِنَّهُ لَا تَنْقُصُكَ الْمَغْفِرَةُ وَلَا تَضُرُّكَ الْمَوْهِبَةُ
رحمتی بدرستیکه کم نمیکند ترا آمرزش و ضرر نمی رساند ترا بخشش
یَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِیْنَ اَللّٰهُمَّ اَوْلِنِیْ فِیْ كُلِّ یَوْمِ اثْنَیْنِ
ای بخشنده ترین بخشایندگان خداوندا عطا کن مرا در هر روز دوشنبه
نِعْمَتَیْنِ مِنْكَ ثِنْتَیْنِ سَعَادَةً فِیْ اَوَّلِهِ بِطَاعَتِكَ
دو نعمت از تو دو تا نیکبختی در اول آن بسبب طاعت تو
وَنِعْمَةً فِیْ اٰخِرِهِ بِمَغْفِرَتِكَ یَا مَنْ هُوَ الْاِلٰهُ وَلَا یَغْفِرُ
و نعمتی در آخر آن با آمرزش تو ای آنکسی او است خدای و نمی آمرزد
الذُّنُوْبَ سِوَاهُ دُعَاءُ یَوْمِ الثُّلٰثَاءِ بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ
گناهان را سوای او دعای او روز سه شنبه بنام خدای بخشاینده
الرَّحِیْمِ اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ وَالْحَمْدُ حَقُّهُ كَمَا یَسْتَحِقُّهُ حَمْدًا كَثِیْرًا
مهربان سپاس سزاوار است مر خدا را و سپاس سزاوار است چنانچه سزاوار است او را
وَاَعُوْذُ بِهِ مِنْ شَرِّ نَفْسِیْ اِنَّ النَّفْسَ لَاَمَّارَةٌ بِالسُّوْءِ
و پناه میگیرم باو از شر نفس خود بدرستیکه نفس هر آینه امر کننده است ببدی
اِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّیْ وَاَعُوْذُ بِهِ مِنْ شَرِّ الشَّیْطَانِ الَّذِیْ
مگر اینکه رحم پروردگار من و پناه می برم باو از بدی شیطان که
یَزِیْدُنِیْ ذَنْبًا اِلٰی ذَنْبِیْ وَاَحْتَرِزُ بِهِ مِنْ شَرِّ كُلِّ جَبَّارٍ
می فزاید مرا گناهی بسوی گناه من و پرهیز میکنم باو از شر هر گردنکش
فَاجِرٍ وَسُلْطَانٍ جَائِرٍ وَعَدُوٍّ قَاهِرٍ اَللّٰهُمَّ اجْعَلْنِیْ
گنه کاری و هر سلطان ستم کاری و دشمن قهر کننده خداوندا بگردان

سپاس بسیاری

مِنْ جُنْدِكَ فَاِنَّ جُنْدَكَ هُمُ الْغَالِبُونَ وَاجْعَلْنِی مِنْ
از لشکر خود پس بدرستیکه لشکر تو ایشانند غالب وبگردان مرا از

حِزْبِكَ فَاِنَّ حِزْبَكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ وَاجْعَلْنِی مِنْ اَوْلِيَائِكَ
گروه خود پس بدرستیکه گروه تو ایشانند رستگاران وبگردان مرا از دوستان خود

فَاِنَّ اَوْلِيَاءَكَ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ اَللّٰهُمَّ
پس بدرستیکه دوستان تو نیست ترسی برایشان و نه ایشان اندوهگین شوند خداوندا

اَصْلِحْ لِی دِينِی فَاِنَّهُ عِصْمَةُ اَمْرِی وَاَصْلِحْ لِی آخِرَتِی
اصلاح کن مرا دین مرا پس نگاه دارنده کار مرا و اصلاح کننده آخرت من

فَاِنَّهَا دَارُ مَقَرِّی وَاِلَيْهَا مِنْ مُجَاوَرَةِ اللِّئَامِ مَفَرِّی
پس بدرستیکه آن سرای قرارگاه وبسوی آن از همسایگی لیمان گریز من

وَاجْعَلِ الْحَيٰوةَ زِيَادَةً لِی فِی كُلِّ خَيْرٍ وَالْوَفَاةَ رَاحَةً
وبگردان حیوة مرا زیادتی برای من در هر خیری و وفات را راحتی

لِی مِنْ كُلِّ شَرٍّ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ
برای از هر شری خداوندا رحمت فرست بر محمد آخر پیغمبران

وَتَمَامِ عِدَّةِ الْمُرْسَلِينَ وَعَلٰی آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ
وتمام شمار مرسلان و بر آل او که پاکان پاکیزه کانند

وَاَصْحَابِهِ الْمُنْتَجَبِينَ وَهَبْ لِی فِی الثُّلَثَاءِ ثَلٰثًا لَا
واصحاب او که برگزیدگانند و ببخش مارا در این سه شنبه سه چیز

تَدَعْ لِی ذَنْبًا اِلَّا غَفَرْتَهُ وَلَا غَمًّا اِلَّا اَذْهَبْتَهُ وَلَا
مگذار برای ما گناهی را مگر اینکه بیامرزی آنرا و نه اندوهی مگر ببری آنرا و نه

عَدُوًّا اِلَّا دَفَعْتَهُ بِبِسْمِ اللّٰهِ خَيْرِ الْاَسْمَاءِ بِسْمِ اللّٰهِ
دشمنی مگر اینکه دفع کنی آنرا بنام خدای بهترین نامها بنام خدای

رَبِّ الْاَرْضِ وَالسَّمَاءِ اَسْتَدْفِعُ كُلَّ مَكْرُوهٍ اَوَّلُهُ
پروردگار زمین و آسمانها دفع میکنم هر ناخوشی که اول آن

سَخَطُهُ وَاَسْتَجْلِبُ كُلَّ مَحْبُوبٍ اَوَّلُهُ رِضَاهُ فَاخْتِمْ لِی مِنْكَ
خشم باشد ومیکشم هر پسندیده که اول آن خوشنودی باشد پس ختم کن برای من از خود

بِالْغُفْرَانِ يَا وَلِیَّ الْاِحْسَانِ

با آمرزش ای ولی احسان

دُعَاؤُهُ لِيَوْمِ الْاَرْبِعَاءِ

دعای او روز چهارشنبه

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ
بنام خدای بخشاینده مهربان

اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِی جَعَلَ اللَّيْلَ لِبَاسًا وَالنَّوْمَ سُبَاتًا وَ
سپاس مر خدای را که گردانیده است شب را لباس وخواب را آسایشی و

جَعَلَ النَّهَارَ نُشُورًا لَكَ الْحَمْدُ اَنْ بَعَثْتَنِی مِنْ مَرْقَدِی
گردانیده است روز را زنده گردانیدن مر تراست سپاس اینکه برانگیختی مارا از خوابگاه من

وَلَوْ شِئْتَ جَعَلْتَهُ سَرْمَدًا حَمْدًا دَائِمًا لَا يَنْقَطِعُ اَبَدًا
واگر میخواستی میکردانی آنرا جاودان سپاس دایم که منقطع نشود هرگز

وَلَا يُحْصِی لَهُ الْخَلَائِقُ عَدَدًا اَللّٰهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ اَنْ خَلَقْتَ
ونه شمارند آنرا آفریدگان شمار کردنی خداوندا مر تراست سپاس اینکه آفریدی

فَسَوَّيْتَ وَقَدَّرْتَ وَقَضَيْتَ وَاَمَتَّ وَاَحْيَيْتَ وَ
وخلقت را درست کردی وتقدیر کردی وحکم کردی ومیرانیدی وزنده کردی و

اَمْرَضْتَ وَشَفَيْتَ وَعَافَيْتَ وَاَبْلَيْتَ وَعَلَی الْعَرْشِ
بیمار کردی وشفا دادی وعافیت دادی ونعمت دادی وبر عرش

اسْتَوَيْتَ وَعَلَی الْمُلْكِ احْتَوَيْتَ اَدْعُوكَ دُعَاءَ مَنْ
نشستی وبر پادشاهی احاطه کردی میخوانم ترا خواندن کسیکه

ضَعُفَتْ وَسِيلَتُهُ وَانْقَطَعَتْ حِيلَتُهُ وَاقْتَرَبَ
سست شده است وسیله او وبریده شده است چاره او ونزدیک شده است

اَجَلُهُ وَتَدَانٰی فِی الدُّنْيَا اَمَلُهُ وَاشْتَدَّتْ اِلٰی
اجل او ونزدیک شده است در دنیا آرزوی او وسخت شده است بسوی

رَحْمَتِكَ فَاقَتُهُ وَعَظُمَتْ لِتَفْرِيطِهِ حَسْرَتُهُ وَكَثُرَتْ
رحمت تو حاجت او و بزرگ شده است برای تقصیر او حسرت او و بسیار شده است
زَلَّتُهُ وَعَثْرَتُهُ وَخَلَصَتْ لِوَجْهِكَ تَوْبَتُهُ فَصَلِّ عَلَى
لغزش او و بسر در آمدن او و خالص شدن او برای ذات تو توبه او پس رحمت فرست بر
مُحَمَّدٍ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ وَعَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ
محمد آخر پیغمبران و بر اهل بیت او که پاکان پاکیزگانند
وَارْزُقْنِي شَفَاعَةَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَلَا تَحْرِمْنِي
و روزی کن مرا شفاعت محمد رحمت خدا بر او و آل او و محروم مکن مرا
صُحْبَتَهُ إِنَّكَ أَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ اللّٰهُمَّ اقْضِ لِي فِي
از صحبت او بدرستیکه تو توئی رحیم‌ترین رحم کنندگان خداوندا روا کن مرا در
الْأَرْبِعَاءِ أَرْبَعًا اجْعَلْ قُوَّتِي فِي طَاعَتِكَ وَنَشَاطِي
چهارشنبه چهار چیز بگردان قوتی من در طاعت خود و خواهش مرا
فِي عِبَادَتِكَ وَرَغْبَتِي فِي ثَوَابِكَ وَزُهْدِي فِيمَا
در عبادت خود و خواهش مرا در ثواب خود و ترک من در آنچه
يُوجِبُ لِي أَلِيمَ عِقَابِكَ إِنَّكَ لَطِيفٌ لِمَا تَشَاءُ
واجب کند برای من درد عذاب تو بدرستیکه تو لطف کننده هرچه میخواهی
دُعَاؤُهُ يَوْمَ الْخَمِيسِ بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ
دعای او روز پنجشنبه بنام خدای بخشاینده مهربان
اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي أَذْهَبَ اللَّيْلَ مُظْلِمًا بِقُدْرَتِهِ وَجَاءَ
سپاس مر خدایرا که برد شب را بتاریکی بقدرت خود و آورد
بِالنَّهَارِ مُبْصِرًا بِرَحْمَتِهِ وَكَسَانِي ضِيَاءَهُ وَأَنَا فِي نِعْمَتِهِ
روز را بروشنی برحمت خود و پوشانید مرا روشنی او و منم در نعمت خود
اللّٰهُمَّ فَكَمَا أَبْقَيْتَنِي لَهُ فَأَبْقِنِي لِأَمْثَالِهِ وَصَلِّ عَلَى النَّبِيِّ
خداوندا پس چنانکه باقی داشتی برای او پس باقی دار مرا برای مانندهاو رحمت فرست بر پیغمبر

محمد

مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَلَا تَفْجَعْنِي فِيهِ وَفِي غَيْرِهِ مِنَ اللَّيَالِي
که محمد و آل او است و دردناک مکن درین و در غیر او از شبها
وَالْأَيَّامِ بِارْتِكَابِ الْمَحَارِمِ وَاكْتِسَابِ الْمَآثِمِ وَ
و روزها به بعمل آوردن حرام را و کسب کردن گناهان و
ارْزُقْنِي خَيْرَهُ وَخَيْرَ مَا فِيهِ وَخَيْرَ مَا بَعْدَهُ وَاصْرِفْ
روزی کن مرا بهترین او و بهترین آنچه در وست و بهترین آنچه بعد از آن و بگردان
عَنِّي شَرَّهُ وَشَرَّ مَا فِيهِ وَشَرَّ مَا بَعْدَهُ اللّٰهُمَّ إِنِّي
از من بدی و بدی آنچه در آن است و بدی آنچه پس اوست خداوندا بدرستیکه من
بِذِمَّةِ الْإِسْلَامِ أَتَوَسَّلُ إِلَيْكَ وَبِحُرْمَةِ الْقُرْآنِ
به پیمان اسلام وسیله میجویم بسوی تو و بحرمت قرآن
أَعْتَمِدُ عَلَيْكَ وَبِمُحَمَّدٍ الْمُصْطَفَى صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ
اعتماد میکنم بر تو و بمحمد برگزیده رحمت خدا بر او
وَآلِهِ أَسْتَشْفِعُ لَدَيْكَ فَاعْرِفِ اللّٰهُمَّ ذِمَّتِيَ الَّتِي
و آل او شفاعت میکنم نزد تو پس شناسا کن خداوندا پیمان مرا که
رَجَوْتُ بِهَا قَضَاءَ حَاجَتِي يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ اللّٰهُمَّ
امید داشتم بآن روا کردن حاجت خود را ای مهربانترین مهربانان خداوندا
اقْضِ لِي فِي الْخَمِيسِ خَمْسًا لَا يَتَّسِعُ لَهَا إِلَّا كَرَمُكَ
روا کن برای من در پنجشنبه پنج چیز وسعت ندارد آنرا مگر کرم تو
وَلَا يُطِيقُهَا إِلَّا نِعَمُكَ سَلَامَةً أَقْوَى بِهَا عَلَى
و طاقت ندارد آنرا مگر نعمت تو سلامتی که توانا ترم بآن بر
طَاعَتِكَ وَعِبَادَةً أَسْتَحِقُّ بِهَا جَزِيلَ مَثُوبَتِكَ
طاعت خود و پرستشی که سزاوارم بآن ثواب بزرگ ترا
وَسَعَةً فِي الْحَالِ مِنَ الرِّزْقِ الْحَلَالِ وَأَنْ
و فراخی در حال از روزی حلال و اینکه

تؤمنني في مواقف الخوف بأمنك وتجعلني من
ایمن گردانی مرا در مواضع ترس بایمنی خود و بگردان مرا از
طوارق الهموم والغموم في حصنك صل
زدنهای غمها واندوهها در حفظ خود رحمت فرست
على محمد وعلى آل محمد واجعل توسلي به شافعا
بر محمد و بر آل محمد و بگردان وسیله گرفتن من او شفاعت
يوم القيمة نافعا دعائي يوم الجمعة إنك أنت أرحم الراحمين
روز قیامت نفع رساننده دعای در روز جمعه بدرستیکه تو توئی رحم کنندگان

بسم الله الرحمن الرحيم
بنام خدای بخشاینده مهربان

الحمد لله الأول قبل الإنشاء والإحياء والآخر
ستایش مر خدایرا اول پیش از پیدا کردن و زنده کردن و آخر است
بعد فناء الأشياء العليم الذي لا ينسى من ذكره
بعد فنای اشیا دانائیکه فراموش نکند هر که یاد کند او را
ولا ينقص من شكره ولا يخيب من دعاه ولا
و نقصان نکند هر که شکر کند او را و نومید نمیگردد هر که خواند او را و
يقطع رجاء من رجاه اللهم إني أشهدك وكفى
منقطع نگرداند امید هر که امید باشد او را خداوندا بدرستیکه من گواه میکردانم ترا و بسندست
بك شهيدا وأشهد جميع ملائكتك وسكان
تو از برای گواهی و گواه میگیرم همه فرشتگان تو و ساکنان
سمواتك وحملة عرشك ومن بعثت من أنبيائك
آسمانهای تو و بردارندگان عرش تو و هر کرا فرستاده از پیغمبران خود
ورسلك وأنشأت من أصناف خلقك أني
و رسولان خود و آفریدهٔ از اصناف خلق خود بدرستیکه من

أشهد أنك أنت الله لا إله إلا أنت وحدك لا
گواهی میدهم که تو توئی خدائی که نیست خدائی مگر تو تنهائی تو نیست
شريك لك ولا عديل ولا خلف لقولك ولا
شریکی مر ترا و نه مانندی و نه خلافی مر قول ترا و نه
تبديل لكلماتك وأن محمدا صلى الله عليه وآله
تبدیل است مر سخنان ترا و اینکه محمد رحمت کناد خدا بر او و آل او
عبدك ورسولك أدى ما حملته إلى العباد و
بنده تست و رسول تو رسانید آنچه حمل کرده بودی او را بسوی بندگان و
جاهد في الله عز وجل حق الجهاد وأنه بشر بما
جهاد کرد در راه خدائی که عزیز و بزرگست حق جهاد است و آنکه او مژده داده بآنچه
هو حق من الثواب وأنذر بما هو صدق من
آن حق است از ثواب و بیم کرد بآنچه او راست است از
العقاب اللهم ثبتني على دينك ما أحييتني ولا
عقاب خداوندا ثابت دار مرا بر دین خود چندانکه زنده داری مارا و
تزغ قلبي بعد إذ هديتني وهب لي من لدنك
میل مده دل مرا پس از آنکه راه نمودی مارا و ببخش مرا از نزد خود
رحمة إنك أنت الوهاب صل على محمد وآل محمد
رحمتی بدرستیکه تو توئی بسیار بخشنده رحمت بفرست بر محمد و آل محمد
واجعلني من أتباعه وشيعته واحشرني في
بگردان مرا از تابعان او و پیروان او و محشور کن مرا در
زمرته ووفقني لأداء فرض الجمعات وما
گروه او و توفیق ده مرا برای ادای فرض جمعهاست و آنچه
أوجبت علي فيها من الطاعات وقسمت لأهلها
واجب ساخته بر من در آن از طاعات و قسمت کرده برای اهل آنها

مِنَ الْعَطاءِ فِي يَوْمِ الْجَزاءِ اِنَّكَ اَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ

از عطا در روز جزا بدرستیکه تو توئی عزیز حکیم

دُعاؤُهُ يَوْمَ السَّبْتِ بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

دعای او روز شنبه بنام خدای بخشاینده مهربان

بِسْمِ اللهِ كَلِمَةِ الْمُعْتَصِمِينَ وَمَقالَةِ الْمُتَحَرِّزِينَ وَ

بنام خدای کلمه چنگ در زنندگان و گفتگوی پرهیز کنندگان و

اَعُوذُ بِاللهِ تَعالىٰ مِنْ جَوْرِ الْجائِرِينَ وَكَيْدِ الْحاسِدِينَ

پناه میبرم بخدایتعالی از ستم ستم کنندگان و کید حاسدان

وَبَغْيِ الظّالِمِينَ وَاَحْمَدُهُ فَوْقَ حَمْدِ الْحامِدِينَ

و بغی ظالمان و سپاس میکنم او را سپاس سپاس کنندگان

اَللّٰهُمَّ اَنْتَ الْواحِدُ بِلا شَرِيكٍ وَالْمَلِكُ بِلا تَمْلِيكٍ لا

خداوندا توئی یگانه بی انباز و پادشاهی بی آنکه ترا پادشاه کرده باشند

تُضادُّ فِي حُكْمِكَ وَلا تُنازَعُ فِي مُلْكِكَ اَسْئَلُكَ اَنْ

ضاد کرده نمی شود در حکم خود و تنازع کرده نمی شود در پادشاهی تو سوال میکنم ترا اینکه

تُصَلِّيَ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ وَ

رحمت بفرستی بر محمد و آل محمد بنده تو و رسول تو و

اَنْ تُوزِعَنِي مِنْ شُكْرِ نُعْماكَ ما تَبْلُغُ بِي غايَةَ رِضاكَ

اینکه در دل اندازی مرا از شکر نعمتهای خود آنچه رسانی مرا بنهایت خوشنودی خود

وَاَنْ تُعِينَنِي عَلىٰ طاعَتِكَ وَلُزُومِ عِبادَتِكَ وَ

و اینکه یاری دهی مرا بر طاعت خود و لزوم عبادت خود و

اسْتِحْقاقِ مَثُوبَتِكَ بِلُطْفِ عِنايَتِكَ وَتَرْحَمَنِي

سزاواری ثواب خود بهپاکیزگی عنایت خود و رحم کن مرا

وَتَصُدَّنِي عَنْ مَعاصِيكَ ما اَحْيَيْتَنِي وَتُوَفِّقَنِي

و بازدار مرا از معصیتهای خود چندانکه زنده داری مرا و توفیق دهی مرا

هذا دُعاءُ الصَّباحِ

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

ابتدا میکنم بنام خداوند بخشاینده مهربان

اَللّٰهُمَّ يا مَنْ دَلَعَ لِسانَ الصَّباحِ بِنُطْقِ تَبَلُّجِهِ وَسَرَّحَ قِطَعَ

خداوندا ای آنکه بیرون آورد زبان صبح را بسخن گفتن و روشن بودن و روانه کرد پارههای

اللَّيْلِ الْمُظْلِمِ بِغَياهِبِ تَلَجْلُجِهِ وَاَتْقَنَ صُنْعَ الْفَلَكِ الدَّوّارِ فِي

شب تار را بتاریکیهای تزلزل آن و محکم کرد آفرینش آسمانهای گردنده را در

مَقادِيرِ تَبَرُّجِهِ وَشَعْشَعَ ضِياءَ الشَّمْسِ بِنُورِ تَأَجُّجِهِ يا مَنْ

اندازهای آراستگی آن و برافروخت روشنی آفتاب را بنور افروختگی آن ای آنکسی که

دَلَّ عَلىٰ ذاتِهِ بِذاتِهِ وَتَنَزَّهَ عَنْ مُجانَسَةِ مَخْلُوقاتِهِ

راه نمود خلایق را بر ذات خود بذات خود و منزه است از هم جنس بودن مخلوقات خود

وَجَلَّ عَنْ مُلاءَمَةِ كَيْفِيّاتِهِ يا مَنْ قَرُبَ مِنْ خَواطِرِ الظُّنُونِ

و بزرگ است از ملایمت چگونگیهای خود ای آنکسی که نزدیک است از خاطرهای گمانها

وَبَعُدَ عَنْ مُلاحَظَةِ الْعُيُونِ وَعَلِمَ بِما كانَ قَبْلَ اَنْ يَكُونَ

و دور است از دیدن چشمها و دانا است بر هر چیزی که بوده است پیش از آنکه بوده باشد

يا مَنْ اَرْقَدَنِي فِي مِهادِ اَمْنِهِ وَاَمانِهِ وَاَيْقَظَنِي اِلىٰ ما مَنَحَنِي

ای آنکه خوابانید مرا در بستر امن خود و امان خود و بیدار کرد مرا برای آنچه بخشید مرا

بِهِ مِنْ مِنَنِهِ وَاِحْسانِهِ وَكَفَّ اَكُفَّ السُّوءِ عَنِّي بِيَدِهِ

از آنچه نعمتهای خود و احسان خود و باز داشت دستهای بدی را از من بقوت خود

وَسُلْطانِهِ صَلِّ اللّٰهُمَّ عَلَى الدَّلِيلِ اِلَيْكَ فِي اللَّيْلِ

و پادشاهی خود رحمت کن خداوندا بر دلالت کننده بسوی تو در شب

الأليل والمآسل من أسبابك بحبل الشرف الأطول الناصع

بسیار تار و چنگ زننده از سببهای بر رسن بزرگواری که بس درازست و بلند مرتبه

الحسب في ذروة الكاهل الأعبل والثابت القدم على

در نسب پیران خود در بلندی سر و شانه که خلق تمام است ثابت قدم است بر

زحاليفها في الزمن الأول وعلى آله الأخيار المصطفين

سنگهای لغزش آن در زمان اول و بر آل او که نیکان و برگزیدگان نکو

الأبرار وافتح اللهم لنا مصاريع الصباح بمفاتيح

کارانند و بگشا خدایا درهای صبح را بکلیدهای

الرحمة والفلاح وألبسني اللهم من أفضل خلع الهداية

رحمت او فیروزی و بپوشان مرا خدایا از بهترین خلعتهای هدایت

والصلاح واغرس اللهم لعظمتك في شرب جناني

و صلاح را و غرس کن خدایا برای عظمت خود در سقایهٔ دل من

ينابيع الخشوع وأجر اللهم لهيبتك من آماقي زفرات

چشمهای فروتنی را و جاری کن خدایا برای هیبت تو از گوشهای چشم من دانهای

الدموع وأدب اللهم نزق الخرق مني بأزمة القنوع

اشک را و اصلاح کن خدایا درشتی و کج خلقی از من بمهارهای قناعت را

إلهي إن لم تبتدئني الرحمة منك بحسن التوفيق فمن السالك

ای خدای من اگر ابتدا نکند مرا رحمت از تو به نیکو تمهید اسباب توفیق پس کیست راه

بي إليك في واضح الطريق وإن أسلمتني أناتك لقائد

برد مرا بسوی تو در آشکار راه بندگی و اگر واگذارد مرا صبر و درنگ تو به امرای

الأمل والمنى فمن المقيل عثراتي من كبوات الهوى وإن

امید و آرزو پس اصلاح میدهد لغزش مرا از افتادن خواهش نفس و اگر

خذلني نصرك عند محاربة النفس والشيطان فقد

فرو گذارد مرا یاری تو نزد جنگ کردن نفس و شیطان پس بحقیقت

وكلني

وكلني خذلانك إلى حيث النصب والحرمان إلهي أتراني

وا گذاشته مرا خواری تو بسوی جهت رنج و نا بهره شدن خدای من آیا می بینی مرا

ما أتيتك إلا من حيث الآمال أم علقت بأطراف حبالك

که نیامدم بتو مگر از جهت امیدها یا درآویختم خود را بکنارهای ریسمانهای تو

إلا حين باعدتني ذنوبي عن دار الوصال فبئس المطية

مگر وقتی که دور کرد مرا گناه من از دار وصال پس بد مرکبی است

التي امتطت نفسي من هواها فواها لها لما سولت لها ظنونها

آنکه مرکب خود ساخته نفس من از خواهشهای خود پس تعجب دارم از آنچه زینت برای نفس من گمانها

ومناها وتبا لها لجرأتها على سيدها ومولاها إلهي

و آرزوها و بریده باد او را جرئت او بر آقای خود صاحب اختیار خود خدای من

قرعت باب رحمتك بيد رجائي وهربت إليك لاجيا

کوبیدم در رحمت را بدست امید خود و گریختم بسوی تو در حالیکه پناه

من فرط أهوائي وعلقت بأطراف حبالك أنامل و

آورده ام از زیادتی هوسهای خود و چسبانیدم بکنارهای ریسمان تو سر انگشتان

لائي فاصفح اللهم عما كان أجرمته من زللي وخطائي

محبت خود را پس درگذر خدایا از گناهانی که کرده ام من از لغزش خود و غلط خود

وأقلني اللهم من صرعة ردائي فإنك سيدي ومولاي

و خلاص کن مرا خدایا از لغزیدن بهلاک پس بدرستی که تو آقای من و صاحب اختیار منی

ومعتمدي ورجائي وغاية مناي في منقلبي ومثواي إلهي

و محل اعتماد منی و امید منی و نهایت مطلوب منی در جای انقلاب و جای اقامت منی خدای من

كيف تطرد مسكينا التجأ إليك من الذنوب هاربا أم

چگونه دور میکنی از خود مسکینی را که پناه آورده است بسوی تو از گناهان در حالیکه گریزان است

كيف تخيب مسترشدا قصد إلى جنابك ساعيا أم كيف

چگونه نا امید میکنی جوینده راه را که قصد نموده بسوی جناب تو در حالیکه شتابان است

تَرِدُ ظِمَاءً اَوْ وُرّاداً اِلَى حِيَاضِكَ سِشَارِ بَاً كُلاًّ وَحِيَاضُكَ مُتْرَعَةٌ

باچکونه روز میکند تشنه ها که رسیده بوی روضه های تو در حالتیکه شائق هست شده حال انکه حوضهای تو پر هست

فِي ضَنْكِ الْمُحُولِ وَبَابُكَ مَفْتُوحٌ لِلطَّلَبِ وَالْوُغُولِ وَاَنْتَ غَايَةُ

در تنگی قحطیها دردر تو بازهست برای طلب کردن ودرآمدن دران وتوئی نهایت

السُّؤُلِ الْمُهِمِّ هٰذِهِ اَزِمَّةُ نَفْسِي عَقَلْتُهَا بِعِقَالِ مَشِيَّتِكَ وَهٰذِهِ

خواهش خواهشمندان خدای من این مهارهای نفس من هست که از تو بند کردم به بند سرده واین

اَعْبَاءُ ذُنُوبِي دَرَأْتُهَا بِرَحْمَتِكَ وَهٰذِهِ اَهْوَائِيَ الْمُضِلَّةُ

بارهای گناه من است که دفع کرده ام از دبیاری رحمت تو واین هواهای نفس من هست که گمراه کننده

وَكَلْتُهَا اِلَى جَنَابِ لُطْفِكَ فَاجْعَلِ اللّٰهُمَّ صَبَاحِي هٰذَا

رها کردم انها برای جناب لطف تو پس بگردان خدای من صبح مرا که این است

نَازِلاً عَلَيَّ بِضِيَاءِ الْهُدٰى وَالسَّلَامَةِ فِي الدِّيْنِ وَ

نازل شده بر من بر روشنی هدایت و سلامت در دین و

وَالدُّنْيَا وَمَسَائِي جُنَّةً مِنْ كَيْدِ الْعِدٰى وَوِقَايَةً

دنیا و شام مرا مانع از کید دشمنان و نگاهبان

مِنْ مُرْدِيَاتِ الْهَوٰى اِنَّكَ قَادِرٌ عَلٰى مَا تَشَاءُ تُؤْتِي الْمُلْكَ

از مهلکات برای نفس بدرستی که تو توانائی بر هرچه اراده کنی و میدهی ملک را

مَنْ تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ وَتُعِزُّ مَنْ تَشَاءُ

بهر کسی که میخواهی و میگیری ملک را از هر که میخواهی و عزیز میداری هر کرا میخواهی

وَتُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ بِيَدِكَ الْخَيْرُ اِنَّكَ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ تُولِجُ

و ذلیل میکنی هر کرا میخواهی بدست تست نیکوئی بدرستی که تو بر همه چیز توانائی داخل میکنی

اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَتُولِجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ وَتُخْرِجُ الْحَيَّ

شب را در روز و روز در شب و بیرون می آوری روز را در شب و بیرون می آوری زنده را

مِنَ الْمَيِّتِ وَتُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَتَرْزُقُ مَنْ تَشَاءُ

از مرده و بیرون می آوری مرده را از زنده و روزی میدهی هر کسی را میخواهی

بغیر

ونهاية المأمول
آرزو وارزومندان

لِمَا يَنْفَعُنِي مَا اَبْقَيْتَنِي وَاَنْ تَشْرَحَ بِكِتَابِكَ صَدْرِي

برای آنچه سود میدهد مرا چندانکه باقی داری مرا و آنکه گشاده سازی بکتاب خود سینه مرا

وَتَحُطَّ بِتِلَاوَتِهِ وِزْرِي وَتَمْنَحَنِي السَّلَامَةَ فِي دِيْنِي

و فرو نهی بخواندن آن بارگران مرا و عطا کنی بمن سلامتی را در دین

وَنَفْسِي وَلَا تُوحِشْ بِي اَهْلَ اُنْسِي وَتُتِمَّ

و نفس من و وحشت نهی بمن اهل انس را و تمام کنی

اِحْسَانَكَ فِيمَا بَقِيَ مِنْ عُمْرِي

احسان خود را در آنچه باقی مانده است از عمر من

كَمَا اَحْسَنْتَ فِيمَا مَضٰى

و چنانچه احسان کرده در آنچه گذشت

مِنْهُ يَا اَرْحَمَ

از عمرای رحمت ترین

الرَّاحِمِينَ

رحم کنندگان

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ بِشْرٰى لِاَهْلِ الْوَرَعِ وَالسَّدَادِ الَّذِينَ وَفَّقَهُمُ اللّٰهُ تَعَالٰى بِمُوَاظَبَةِ

الْاَدْعِيَةِ وَالْاَوْرَادِ بِطَبْعِ اِنْجِيلِ اَهْلِ الْبَيْتِ وَزَبُورِ الْمُحَمَّدِيَّةِ الْعِبَادِ الصَّحِيفَةِ

الْكَامِلَةِ الْمَاثُورَةِ مِنَ السَّيِّدِ السَّجَّادِ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ وَعَلٰى اٰلِهِ

اٰبَائِهِ الْاَمْجَادِ وَاَوْلَادِهِ الْاَنْجَادِ مَا ظَلَّ مَرْفُوعُ سَقْفِ الْفَلَكِ عَلَى

الْاَرْضِ الْمِهَادِ فَلِلّٰهِ دَرُّ مَنْ حَثَّ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ بِالطَّبْعِ لِمَرْغُوبِ الطَّوَافِ

والمطابع لكل دهر بقاء كيف لا وقد اهتم بطبعها عمدة التجار واوفى الصلحا

البلادي وزبدة الامناء المذكور لطائفه في كل مجلس وناد محاسنه

او فران يحويها عدم الاعداد اعني ثقة اهل الاعتماد المعروف

بلطف الله المهيمن جناب الشيخ عبد الوهاب ابن المرحوم محمد موسى سره الله الجواد

من كان اهل العباد وشكر الله سعيه واتمها بالنية النبيلة الذي هو في صنعه

فرد من الافراد بل هو لبعض التحرير من اهل الرشاد وهو السيد حسن ابن السيد

قاسم المبرور الذي كان في قشمير من ورع الزهاد حشره الله مع مواليه السادة

ائمة اهل الرشاد حيث بالغ في مقابلتها والتصحيح بغاية الجهد والاجتهاد

مع نسخة صحيحة قد عمرت موروثة له من الاباء والاجداد متع الله بوجود هذا

المهتم وبقاء هذا المطبع الى يوم التناد وكان الفراغ من طبعها في شهر فيه

يوم الغدير اسعد الاعياد سنة ثلثمائة وخمس بعد الالف هجرية من سريعة

الى الميعاد استتم الطبع لما قد سمعت في تقولها الى ذلك بقوله بمبين للعشر ١٣٠٥

يم